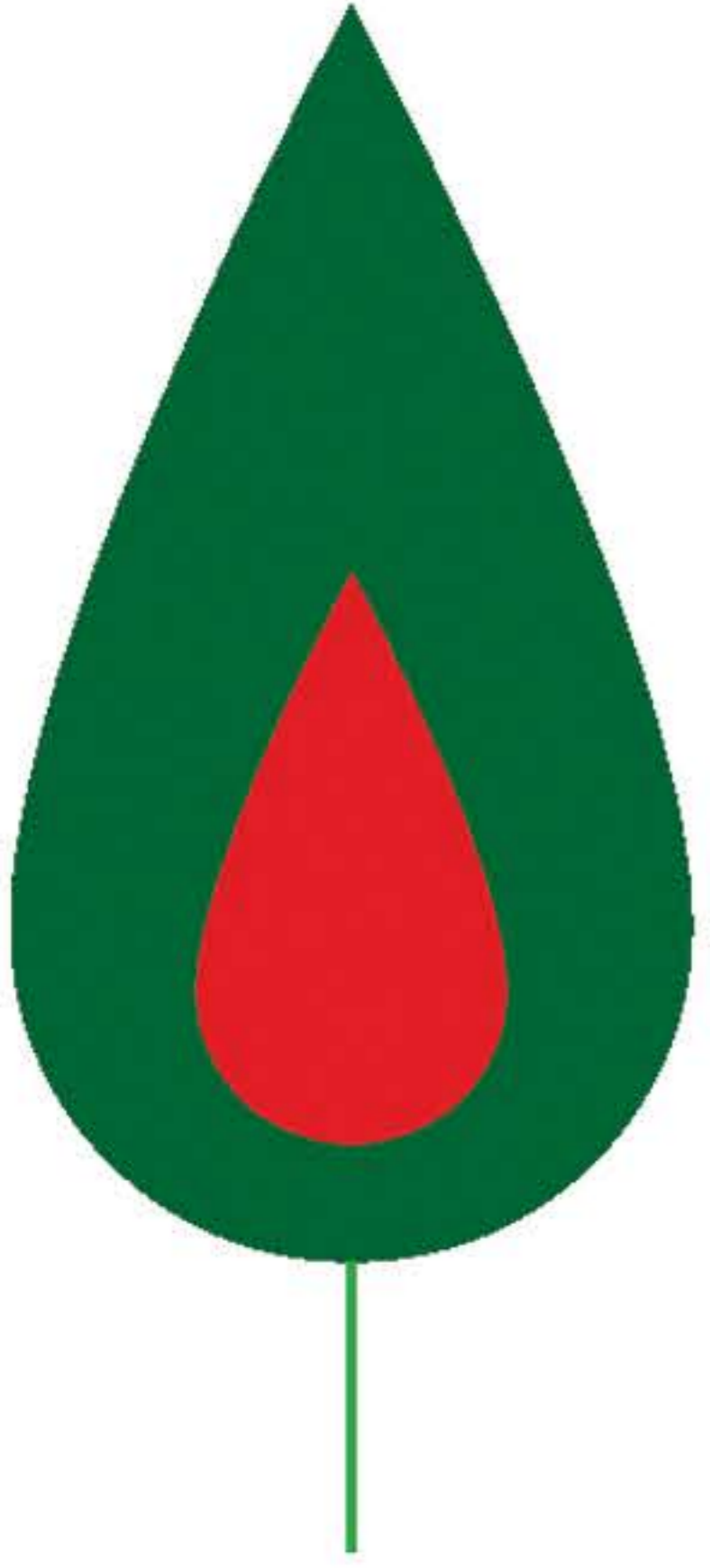
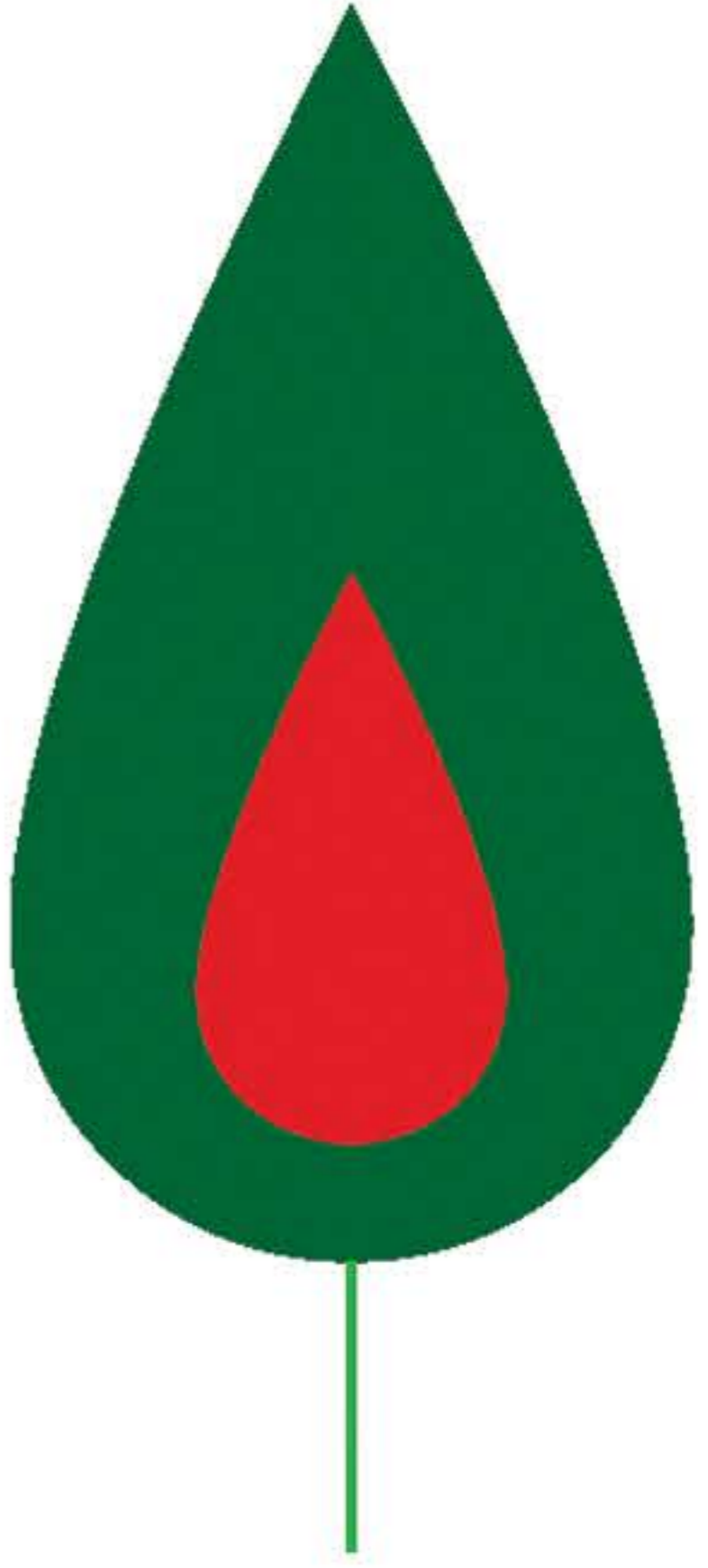


رضا رضای رحمتی با همکاری: سید محسن اسداللهی و حسن ابراهیم پور



زندگی جهادی،  
الگوی زندگی حسینی









# امامِ زندگی

زندگی جہادی، الگوی زندگی حسینی

نویسنده:  
رضا رضای رحمتی

با همکاری:  
سید محسن اسداللہی و حسن ابراہیم پور



## امام زندگی

زندگی جهادی، الگوی زندگی حسینی

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

کاری از: شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی

نویسندگان: رضا رضای رحمتی، سید محسن اسداللهی و حسن ابراهیم پور

ویراستار: زهره حیدری پور

مدیرهنری: محمد صادق صالحی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲ شماریگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۱۲۰۰۰



شرکت نشر و تبلیغات شبح

سامانه شمع

shabaketaabligh.ir

۰۲۵-۳۲۹۰۹۵۵

مرکز پخش کتب اداره راهبری محتوای تبلیغی

آدرس: قم، بلوار امین، کوچه ۸، فرعی سوم، پلاک ۲

ایتای اداره راهبری: rahbary\_mohtava@eitaa.com

شماره تماس: ۰۲۱۹۱۳۰۳۲۲ داخلی ۴

شماره همراه: ۰۹۳۰۷۸۱۳۰۵۷



برای شرکت در نظر سنجی کتاب اسکن کنید

۱۱	درآمد
۳۳	مقدمه
	<b>مبحث اول</b>
<b>۳۷</b>	<b>امام حسین <small>علیه السلام</small> امام زندگی یا امام شهادت؟</b>
۳۹	از زندگی با عظمت اباعبدالله <small>علیه السلام</small> چه می‌دانیم؟
۳۹	دعوت انبیا، چیزی از جنس زنده شدن و زندگی کردن
۴۱	مردم درباره ما چگونه فکر می‌کنند؟
۴۲	امام حسین <small>علیه السلام</small> شهید شد تا ما زنده شویم و بعد خوب زندگی کنیم
۴۲	جود و بخشش، یک رکن سبک زندگی حسینی
۴۵	جود و بخشش، فضیلت اخلاقی یا نظام اقتصادی؟
۴۵	آیا ما حاضریم مثل امام حسین <small>علیه السلام</small> زندگی کنیم؟
۴۶	بذل و بخشش مالی، علامت آمادگی برای بذل جان
۴۷	بخل و شُخ نفس، مانع خوب زندگی کردن و حسینی زندگی کردن
۴۸	برای حسینی زندگی کردن، اول باید بخل را کشت
۵۰	تعریف بهترین زندگی از زبان امام رضا <small>علیه السلام</small>
۵۱	خرید زمین کر بلا توسط اباعبدالله <small>علیه السلام</small> برای مهمانی
	<b>مبحث دوم</b>
<b>۵۳</b>	<b>خودشکوفایی؛ اصلی‌ترین هدف زندگی</b>
۵۵	بچه‌ها، شاهکار خلقت هستند
۵۶	بزرگ شدن بچه‌ها یعنی بروز استعدادها و توانایی آن‌ها
۵۶	برای چه به دنیا آمدیم؟
۵۷	نقش مدرسه در آشنایی بچه‌ها با استعدادهای متضاد خودشان
۵۷	گفت‌وگو با بچه‌ها برای نشان دادن تعارض استعدادها
۵۸	عاشورا، صف بروز استعداد حسینی‌ها و استعداد یزیدی‌ها
۵۹	عمر سعد: «مردم می‌گویند من حسین <small>علیه السلام</small> را می‌کشم!»
۵۹	زهیر چگونه زهیر شد؟
۶۰	خودشکوفایی اتفاقی نیست
۶۱	نقش سعی و تلاش در خودشکوفایی انسان



- ۶۱ با کار تفریح کن
- ۶۲ مدرسه، جایی برای چشاندن لذت کار در کام بچه‌ها
- ۶۲ بهترین فصل برای چشیدن مزه شیرین کارکردن
- ۶۳ فرهنگ زشت پول فراوان بدون کار و تلاش متناسب با آن
- ۶۴ چگونه تعاونی مشکل را حل می‌کند؟
- ۶۵ امام رضی الله عنه: پول نباید کار کند
- ۶۵ ربا و بانکداری زبوی، قاتل خاموش جامعه
- ۶۶ نقش دولت‌ها در خودشکوفایی جامعه
- ۶۶ ژاپن کوچک ایران
- ۶۷ کرپلا، میدان تلاش برای خودشکوفایی

#### مبحث سوم

- ۶۹ ابتلا، مسیر رسیدن به خودشکوفایی**
- ۷۱ زندگی، شبیه محیط مسابقه
- ۷۲ زندگی، مسابقه پرچالش و جدی
- ۷۲ ابتلا، چالش‌های مسابقه زندگی
- ۷۳ قرآن، تو را با محیط مسابقه، یعنی زندگی آشنا می‌کند
- ۷۳ چالش‌های محیط مسابقه زندگی همیشه تلخ نیست
- ۷۴ اکثر چالش‌ها در روابط خانوادگی شکل می‌گیرد.
- ۷۶ فقیه برجسته اما ...
- ۷۷ مهربانی خدا را در وسط چالش‌ها ببین
- ۷۸ چالش‌های تلخ محیط مسابقه
- ۷۸ ابتلا، علامت محبت خدا به بندگان
- ۷۹ لذت بلا، بیشتر از لذت نعمت
- ۸۰ بلا، باب عشق‌بازی با خدا
- ۸۰ خدا تمام بلاها را کارگردانی می‌کند
- ۸۲ کادوپچی بلا با نعمت
- ۸۳ فواید ابتلای تحریم برای جامعه ما
- ۸۵ تحریم در صدر اسلام
- ۸۷ آیه قرآن درباره فواید تحریم
- ۸۷ فواید ابتلای ابا عبدالله الحسین علیه السلام برای ما

#### مبحث چهارم

- ۸۹ نصرت الهی، همراه ما در ابتلائات اجتماعی**
- ۹۱ ابتلای اجتماعی، مسیر خودشکوفایی جامعه
- ۹۴ ما، در ابتلائات جمعی، تنها نیستیم
- ۱۰۵ غربی‌ها که دنیای خودشان را آباد کردند، مگر سراغ اسلام رفتند؟





- ۱۰۵ آیا غربی‌ها واقعاً بلدند که دنیای خودشان را اداره کنند؟  
 ۱۰۶ غربی‌ها با این همه جنایت و غارت دیگران، در اداره کردن دنیای خود با...  
 ۱۰۶ آیا رفاه نسبی در غرب، دلیل بر این است که دنیای آن‌ها به خوبی اداره می‌شود؟  
 ۱۰۷ اوج مشکلات در کربلا و کمک خدا به ابا عبدالله الحسین علیه السلام

#### مبحث پنجم

- ۱۰۹ جهاد، میدان اصلی برای خودشکوفایی جامعه**  
 ۱۱۱ نگاه اتوبانی به مسیر زندگی یا نگاه مسابقات اتومبیل‌رانی؟  
 ۱۱۲ ابتلائات، مثل روزی‌ها تقسیم شده است  
 ۱۱۳ بعضی‌ها از دنیا، توقع بهشت را دارند  
 ۱۱۳ تلاش مُجِدَّانه، لازمه طی کردن مسیر ناهموار و مسابقه زندگی  
 ۱۱۴ معنای دقیق جهاد، یعنی پرکاری و پرتلاشی  
 ۱۱۴ انواع جهاد؛ جهاد علمی؛ جهاد چمران شدن و نشدن  
 ۱۱۷ جهاد اقتصادی و لوازم آن؛ راحتی، با راحت طلبی به دست نمی‌آید  
 ۱۱۸ خرید کالای ایرانی، جهاد اقتصادی جامعه  
 ۱۱۹ عزتمندی، شاخص زندگی حسینی  
 ۱۲۰ فتوای شرعی ممنوعیت مصرف کالای خارجی  
 ۱۲۲ مصرف لباس ایرانی توسط آیت‌الله مدرس رحمته الله علیه  
 ۱۲۳ روضه لباس

#### مبحث ششم

- ۱۲۵ زندگی جهادی، شاخص زندگی حسینی**  
 ۱۲۷ ما گفتیم...  
 ۱۲۸ آیا ما می‌توانیم در ابتلائات فردی و اجتماعی اثر بگذاریم؟  
 ۱۲۸ دین، راهنمای ما در ابتلائات؛ چوب خدا صدا دارد!  
 ۱۳۰ چرا جامعه امام حسین علیه السلام دچار حکمرانی، مثل یزید شد؟  
 ۱۳۱ جهاد سیاسی، بزرگترین جهاد امام حسین علیه السلام، در زندگی  
 ۱۳۲ چرا امام حسین علیه السلام جهاد سیاسی کرد؟  
 ۱۳۳ تغییر در ساختارهای اقتصادی، جهاد سیاسی دولت اسلامی  
 ۱۳۵ شجاعت و عقلانیت، دو شرط جهاد سیاسی  
 ۱۳۶ محمد حنفیه؛ قُب ماندگی از کربلا  
 ۱۳۶ عقلانیت، شرط دوم جهاد سیاسی  
 ۱۳۷ ضررهای ساده‌لوحی سیاسی  
 ۱۳۸ عقلانیت، قدرت تشخیص اولویت‌هاست  
 ۱۳۸ تشخیص اولویت در دقیقه ۹۰  
 ۱۳۸ فرار در دقیقه ۹۰  
 ۱۴۰ چگونه میزان عقلانیت مسئولین در جهاد سیاسی را اندازه بگیریم؟







### مبحث هفتم

#### ۱۴۳ زیبایی‌های زندگی جهادی

- ۱۴۵ دین، کجای زندگی ماست؟
- ۱۴۶ دین، فوق‌العاده زندگی یا اصل زندگی؟
- ۱۴۶ بزرگی زندگی آخرت، دلیل بر بی‌ارزش بودن زندگی دنیا نیست
- ۱۴۷ چرا علاقه به زندگی دنیا بد است؟
- ۱۴۸ ارزشمندی زندگی آخرت هیچ چیزی از ارزش‌های زندگی دنیا کم نمی‌کند
- ۱۴۹ دین، برنامه زندگی بهتر است
- ۱۵۰ زندگی خوب، فقط با برنامه دین ممکن است
- ۱۵۱ آیا غرب توانسته برنامه خوب زندگی‌کردن را به دست آورد؟
- ۱۵۱ کدام سریال و فیلم زیبایی‌های زندگی جهادی را نشان داده است؟
- ۱۵۲ زیبایی زندگی جهادی عباس بابایی
- ۱۵۳ مردان، چگونه می‌توانند شیرینی زندگی جهادی و زیبایی آن را منتقل کنند؟
- ۱۵۴ نقش مدرسه در نشان دادن زیبایی زندگی جهادی
- ۱۵۵ حفظ آزادی و کرامت جامعه؛ زیبایی‌های جهاد سیاسی
- ۱۵۶ زشتی‌های مدیریت طاغوت
- ۱۵۷ اقتصاد آزاد از ادعا تا واقعیت!
- ۱۵۷ بازار آزاد، فریب بزرگ
- ۱۵۹ امام حسین علیه السلام، شب عاشورا فرمود: آزاد هستید بروید!

### مبحث هشتم

#### ۱۶۱ دشمن زندگی جهادی

- ۱۶۳ راحت‌طلبی، دشمن درونی زندگی جهادی
- ۱۶۴ شهید خستگی ناپذیر و راحت‌گریز
- ۱۶۵ جوان خوب راحت‌طلب
- ۱۶۵ مقابله با راحت‌طلبی، مقدمه برای مقابله با شهوت‌پرستی در جوانان
- ۱۶۶ چرا برخی جوانان نمی‌توانند مقابل شهوت بایستند؟
- ۱۶۷ عدم حساسیت جامعه نسبت به زشتی راحت‌طلبی
- ۱۶۸ نقش مدرسه در مبارزه با راحت‌طلبی
- ۱۶۹ مهم‌ترین شاخص موفقیت آموزش و پرورش سالم چیست؟
- ۱۶۹ ملاک خواستگاری، نداشتن راحت‌طلبی
- ۱۷۰ اختلاف و فقدان همدلی، دشمن زندگی جهادی
- ۱۷۰ زندگی فردی و آسیب‌های آن
- ۱۷۲ جامعه در کشتی نشسته!
- ۱۷۲ ما امروز مضطربیم به زندگی جمعی
- ۱۷۳ نقش مدرسه در تغییر مدل زندگی از فردی به جمعی
- ۱۷۳ زندگی چراگاهی، ممنوع!





- ۱۷۳ تمرین زندگی جمعی در خانه  
۱۷۴ زندگی جمعی، مدل پیشنهادی دین برای زندگی  
۱۷۵ الگوی زندگی جمعی اقتصادی  
۱۷۶ چرا به هم اعتماد نکنیم؟  
۱۷۷ باید خون گریست  
۱۷۸ امامت سامان‌دهنده زندگی جمعی  
۱۷۹ کربلا، مدل زندگی جمعی با امام

#### مبحث نهم

- ۱۸۱ بصیرت، رکن اول زندگی جهادی**  
۱۸۳ معنای اول بصیرت: درک زمان و اولویت‌های زمانه  
۱۸۴ بی‌بصیرتی عبیدالله بن حر جعفی  
۱۸۵ معنای دوم بصیرت: درک زمان و فرصت‌ها  
۱۸۸ معنای سوم بصیرت، دیدن دارایی‌ها و توانمندی‌های خود  
۱۸۸ جریان‌شناسی ما می‌توانیم‌ها و ما نمی‌توانیم‌ها  
۱۸۹ سپاه طالوت، نمود دو جریان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم  
۱۸۹ جنگ احزاب، امتحان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم  
۱۹۱ اشعث، رهبر جریان ما نمی‌توانیم  
۱۹۲ امام خمینی رحمته‌الله و شعار ما می‌توانیم  
۱۹۳ پیچ تاریخی انقلاب اسلامی  
۱۹۴ فوکویاما: ما اشتباه کردیم  
۱۹۴ ما کجا توانستیم؟  
۱۹۶ دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی  
۱۹۸ قمر منیر بنی‌هاشمی، علمدار بصیرت

#### مبحث دهم

- ۱۹۹ مقاومت و صبر، رکن دوم زندگی جهادی**  
۲۰۱ کوفه، شهر مذهبی‌ها  
۲۰۳ چرا حسین مرا یاری نمی‌کنید؟  
۲۰۵ عدم استقامت، مساویست با کربلا  
۲۰۶ آثار و برکات دنیوی مقاومت و استقامت  
۲۰۷ اقتصاد مقاومتی، راه قوی‌شدن در اقتصاد  
۲۰۸ اگر اقتصاد مردمی بشود، خودبه‌خود زمینه رانت و دزدی کمتر می‌شود  
۲۰۸ مقاومت‌کردن، مهم‌تر از عدالت‌خواهی  
۲۱۲ دو عنصر اصلی در کربلا  
۲۱۴ مقاومت، درس اصلی کربلا  
۲۱۵ عزت طلبی، ریشه مقاومت





### مبحث یازدهم

- ۲۱۷ حضرت زینب علیها السلام، قهرمان جهاد تبیین**
- ۲۱۹ زندگی جهادی زینب کبری علیها السلام
- ۲۲۰ خطای ذهنی بین واقعیت و تصورات ذهنی ما
- ۲۲۰ مردم آمریکا از مردم ایران چه تصویری دارند؟
- ۲۲۱ مدیریت خطاهای ذهنی توسط فیلم و سریال و فضای مجازی
- ۲۲۱ تاثیرگذاری بر انسان، از طریق ضمیر ناخودآگاه در فیلم‌ها و سریال‌ها
- ۲۲۳ چرا قرآن این قدر به منبع خبر، حساس است؟
- ۲۲۳ عملیات روانی، همیشه برای به‌خط‌انداختن جامعه، وجود داشته است
- ۲۲۳ خبرسازی برای ترساندن
- ۲۲۴ اتحادشکنی، ترفند دشمن
- ۲۲۵ جهاد با بیان و زبان، جهادی که کمتر از آن شنیده ایم
- ۲۲۵ جنس جهاد زینب کبری علیها السلام، جهاد تبیین بود
- ۲۲۶ جهاد تبیین، جهادی که بر زنان هم واجب است
- ۲۲۶ همه چیز روشن نیست! شیطان و دوستانش جهاد تبیین دارند
- ۲۲۷ نقش تقویت روحیه پرسشگری در جهاد تبیین اقتصادی
- ۲۲۸ نقش مدرسه در تقویت روحیه پرسشگری برای مراقبت از ذهنیت‌ها
- ۲۲۹ حقیقت را هم، درست و در بسته نپذیر!
- ۲۳۰ جهاد با قرآن زینب کبری علیها السلام
- ۲۳۱ دیده‌اید بعضی‌ها حق پرست هستند، اما باطل ستیز نیستند
- ۲۳۲ جهاد تبیین زینبی، تبیین قدرت حق و حقیقت و افول و ضعف باطل
- ۲۳۲ تبیین قدرت حق، بقای همیشگی حق و حقیقت و تبیین افول و ...

### مبحث دوازدهم

- ۲۳۵ (امام سجاد علیه السلام)، امام همدلی**
- ۲۳۷ پراکندگی جامعه در دوران امام سجاد علیه السلام
- ۲۳۸ امام رضا علیه السلام: هرکسی را دیدی، بگو او از من بهتر است
- ۲۴۰ تفرقه‌افکنی، بزرگ‌ترین گناه اجتماعی
- ۲۴۴ بذل و بخشش، اقدام همدلانه امام سجاد علیه السلام
- ۲۴۶ همدلی با بذل و بخشش
- ۲۴۶ روضه

### ۲۴۹ فهرست منابع

- ۲۵۱ کتاب‌ها
- ۲۵۴ منابع اینترنتی

...

### ۲۵۷ کتب منتشر شده در این مجموعه



## درآمد

بِسْمِ رَبِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ  
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ  
اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ  
الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

باز ماه محرم رسید و توفیق نوکری برای سربازان لشکر تبیین و تبلیغ آغاز شد. حمد بی پایان خدای منان را که نعمت زندگی و خلعت بندگی و نوکری اربابمان را به ما ارزانی داشت. بوی پیراهن خونین کسی می آید. آسمان و زمین به هم می ریزد، فرشته ها کم طاقت می شوند و شیون کنان برای زیارت قبرش لحظه شماری می کنند. حال و هوای عشق حسینی که در کوچه و خیابان می پیچد، دل را روانه اشک و روضه می کند. امسال برای ارباب آستین نوکری بالا زدیم تا جرعه ای معرفت، از کوثر کثیر هدایت حسینی و زینبی بگیریم و در کام همه دوستداران و دلدادگان این خمیه و خانه بریزیم. خمیه، خمیه حسین است و خانه، خانه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. ممنون مادر این خانواده ایم که مادری را در حق ما تمام کرد. باز هم راهمان دادند،

مراقبمان بودند و نوازشمان کردند. آمده‌ایم امسال نگاهمان را عوض کنیم، دلمان را صاف کنیم و حواسمان را جمع. با خود می‌گوییم چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید. ابی‌عبدالله علیه‌السلام همه را دعوت می‌کند؛ فرق نمی‌گذارد؛ همه را می‌خَرَد؛ دَرَهَم می‌خَرَد. نگاه به قدوبالای اعمالمان نمی‌کند. با چشمِ بینای به پیدا و پنهانِ عالم، نگاهمان نمی‌کند که اگر چنین کند همه جامانده و وامانده خواهیم شد. همه را می‌خَرَد و با خود می‌برد. سفینه است دیگر؛ شمر هم که باشی لحظهٔ آخر می‌گوید: اگر از روی سینه‌ام کنار بروی نجات می‌دهم. خودت را بیچاره نکن؛ برو.

امسال مراقبیم با چشم بد به میهمانان نگاه نکنیم؛ ما که باشیم که میهمانت را برنجانیم. زحمتش با خود شماست. با بچه‌هایتان: علی‌اکبر و علی‌اصغرتان، با نازدانه‌ها و کودکان معصوم و مظلومتان، کوچه‌به‌کوچه و خانه‌به‌خانه می‌گردید، پیدایشان می‌کنید و به میهمانی عشق دعوتشان می‌کنید؛ ما همیشه این زمزمه را باور داشتیم؛ آری! خیلی حسین زحمت ما را کشیده است.

امسال با صدای بلند فریاد می‌زنیم حسین جان! در سلم و سلامت است هر آنکه تو پناهنش دادی. با صدای بلند فریاد می‌زنیم «سَلِّمْ لِنِ سَائِكُمْ». حسین جان! میهمان شما نور چشم ماست. با نور خودت در تاریکی هیئت، در میان اشک و روضه‌ها، جلوی پایمان را روشن می‌کنی؛ زندگی‌مان را نور می‌بخشی؛ فرق نمی‌گذاری. نور تو همه را روشن می‌کند؛ ما کار سختی نداریم؛ فقط کافیست خودمان را به تو برسانیم، فقط باید خود را در مسیر این نور خاموش نشدنی قرار دهیم. آری! ارباب، خود رسم ذره‌پروری داند.

### نوگری‌مان به کجا رسید؟

ادارهٔ راهبری محتوای تبلیغی در شمع، بعد از دو ماه گفت‌وگو و تشکیل جلسات مختلف برای تعیین مسیر، سیاست‌ها و تعیین راهبردهای محتوایی سازمان تبلیغات اسلامی و بعد از پیگیری دغدغه‌ها و راهبردهای کلان معاونت محترم راهبردی سازمان تبلیغات اسلامی، برنامه و مدل



راهبری خود را در محتواهای تبلیغی محرم امسال به این شکل ترسیم و تقدیم می‌کند:

### جهاد تبیین، قانونی همیشگی!

قانون نانوشته، نوشته شده و پیش شرط جدی مادر مناسبت‌های تبلیغی پیش رو، اهتمام گروه‌های تولید محتوای تبلیغی، به نقشه جهاد تبیین و تبعیت از شاخه‌های یک تبلیغ جهادگونه است. شورای مرکزی شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی و هیئت نظارت و ارزیابی محتوایی سازمان تبلیغات، این اصول و شاخه‌ها را مطمع نظر قرار داده و تولیدکنندگان محترم محتوای تبلیغی باید این شاخه‌های جهاد تبیینی را در آثار خود مدنظر قرار دهند. این شاخه‌ها عبارت‌اند از:

۱. تبیین مفاهیم عالی اسلامی و مبانی انقلاب بارویکردی جامع (که رویکرد اجتماعی دارند)؛
۲. تبیین آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی (برای نشان دادن قله و امیدآفرینی برای حرکت روبه جلو)؛
۳. تبیین پیشرفت‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی (برای ازبین بردن لجن پراکنی‌ها و ایجاد حس «ما می‌توانیم»)؛
۴. تبیین روایت درست از حوادث (برای جلوگیری از تحریف و خنثی‌سازی جنگ شناختی).

### کلان راهبردها در تولید محتوا و دو تحول در تبلیغ

ذهنیت ما در فضای تبلیغ، این است که مبلغ باید یک پیام را به مخاطب برساند. تصویر کلی ما در فضای تبلیغ، این طور شکل گرفته است که کدام حرف را چگونه و به کدام مخاطب برسانیم؟ سؤال اینجاست که این تبلیغ در چه ظرف و فضایی در حال شکل‌گیری است؟ ما بیش از آنکه به پیام

۱. دین بارویکرد جامع و حداکثری در دو بعد فردی و اجتماعی باید محقق شود و برای زندگی انسان حرف برای گفتن دارد.



فکر کنیم باید به طرف انتقال پیام فکر کنیم. فضایی که در آن، پیام تبلیغی منتقل می‌شود، مهم است. در مسئله انتقال پیام، دو نکته باید مورد توجه واقع شود: اول، فضای فرستنده و دوم، فضای گیرنده پیام است. اگر بهترین محتواها با بهترین بسته‌بندی و تبلیغ در اختیار مبلغ قرار گیرد و به مخاطبین منتقل شود، اما دو تحول در فضای تبلیغی شکل نگرفته باشد، در عمل، خروجی لازم را نخواهیم گرفت.

### تحول اول: نشر خوبی‌ها رویکردی هساله!

تحول اول، تحول در شنونده و مخاطب است. فضایی که ما داریم یک چیز است؛ ولی دریافت مخاطب و شنوایی او یک چیز دیگر. مخاطب لزوماً آنچه ما می‌خواهیم را نمی‌شنود. شاید این تجربه برای بسیاری از مبلغین وجود داشته باشد که گاهی ما دستاوردهای جمهوری اسلامی را بیان می‌کنیم ولی مخاطب مان برداشتی برعکس دارد. از این واکنش مخاطب می‌فهمیم که این پیام، امیدآفرین نیست. اتفاق خوبی افتاده و ما این اتفاق را مطرح کردیم؛ ولی او طور دیگری دریافت می‌کند! لزوماً قدرت خود پیام و طراحی پیام خیلی مهم نیست. اینکه مخاطب عیب‌یاب است، منفی‌یاب است، با هرچه مواجه می‌شود اول نقاط منفی را می‌بیند، مهم است. حقیقتاً تبیین برای چنین مخاطبی به مشکل می‌خورد. در نتیجه در فضای تبلیغ پیام، به آنچه که زمینه را برای انتقال پیام فراهم می‌کند باید توجه کرد.

رهبر معظم انقلاب اخیراً در دیدار مداحان فرمودند: «اشکال کار ما این است که دستور می‌دهیم، نصیحت می‌کنیم استدلال می‌آوریم، اثر نمی‌کند. چرا؟ چونکه فضای عمومی، فضای متناسب با آنچه ما خواسته‌ایم نیست. این‌ها را در فضایی انجام می‌دهیم که متناسب با پیام ما نیست؛ لذا اثر نمی‌گذارد.»<sup>۱</sup> باید فرهنگ‌سازی انجام شود. آن فضایی

۱. «شما باید مبارزه با طاغوت را، مبارزه با ظالم را، مبارزه با استکبار را، مبارزه با فساد را در فضای کشور منتشر کنید. اشکال کار ما در بسیاری از جاها این است که دستور می‌دهیم، نصیحت می‌کنیم، استدلال می‌کنیم، منطقی می‌آوریم، اثر نمی‌کند؛ چرا؟ برای اینکه فضای عمومی، فضای متناسب با آنچه ما خواسته‌ایم نیست. من بارها تکرار کرده‌ام «فرهنگ‌سازی»؛ فرهنگ‌سازی یعنی همین کاری که شما



که پیام ما در آن اثر می‌کند با فرهنگ‌سازی ایجاد می‌شود. ما در جامعه باید فرهنگ‌سازی کنیم. آدمی که روحیه‌اش ناامیدانه است کارش خیلی سخت است. اینکه بخواهید ظرفیت‌ها و پیشرفت‌ها را به او بدهید به تنهایی عمل نمی‌کند؛ مثلاً اگر شما پیشرفت در ساخت زیردیی را مثال بزنید او کیفیت پرابد را مثال می‌زند.

تا وقتی فضا را نسازیم پیام ما به خوبی سر جایش نمی‌نشیند. به صرف ارائه محتوا و اطلاعات، جواب نمی‌دهد؛ زمانی جواب می‌دهد که زمینه و آمادگی برای فرد، فراهم باشد. اگر بتوانیم صفت «دیدن خوبی‌ها» را در جامعه ایجاد کنیم، آن وقت ارائه محتوا و اطلاعات، طوری جواب می‌دهد که دیگر مدام دنبال عُرزدن نباشد. حالا باید ببینیم چطور می‌شود جامعه را به این سمت برد.

ویژگی امیدوار بودن و سرمایه‌ها را دیدن چطور در جامعه گسترش یابد؟ ما انگار تعهد نانوخته داریم که هر ضعفی که می‌بینیم را همه جا جار بزنیم تا تسکین خاطر پیدا کنیم؛ [مانند والدینی که فرزند را برای تربیت، تنبیه نمی‌کنند بلکه برای تسکین دل خودشان او را تنبیه می‌کنند]. این را با فرهنگ و تعهد دیگری باید جایگزین کرد. اینکه هر جا یک خوبی می‌بینیم آن را بیان کنیم، آن وقت در آن فضا منطق اثر می‌کند. جامعه ما باید هر امر خوبی می‌بیند نقل کند. مردم دائماً که خوبی‌ها را می‌بینند، برای همدیگر نقل کنند. این حالت اگر پرتکرار شود فضا خیلی خوب می‌شود.

---

می‌توانید بکنید. یکجا لازم است فضای کشور فضای استقامت در مقابل دشمن باشد، یکجا لازم است فضای هجوم به دشمن باشد، یکجا لازم است فضای پیروی از دانش و علم باشد، یک روز لازم است فضای تعقل و تدبّر باشد؛ فضا سازی باید بشود. من راجع به «خانواده» به شما گفتم، راجع به «فرزندآوری» به شما گفتم؛ نقشی که شما در این زمینه می‌توانید ایفا کنید از نقش وزارت بهداشت و سازمان بهداشت و مانند این‌ها خیلی بیشتر است. می‌توانید فضا به وجود بیاورید، می‌توانید بصیرت دهی کنید، می‌توانید امید دهی کنید. امروز می‌بینید که یکی از مهم‌ترین شگردهای دشمن تزریق ناامیدی است. کجا؟ در مهم‌ترین نقطه وجودی کشور، یعنی جوانان که آن‌ها را با انواع شیوه‌ها و طرق و شگردها مأیوس کنند. شما می‌توانید درست ضدّش عمل کنید، امید دهی کنید؛ شما می‌توانید در فکر و عمل هدایت کنید، منتها خوب شرط دارد.» (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۲۲ دی ۱۴۰۱؛ دسترسی در: <https://khl.ink/f/51746>).





صرف اینکه جریانی تبلیغی راه بیندازیم که محتواهای امیدوارکننده تولید و بیان کند، مسئله حل نمی‌شود بلکه باید توسط خود مردم این فضا ایجاد شود. با تریبون‌های دولتی و حکومتی این کار قابل انجام نیست. دشمن در جنگ شناختی در حال تغییردادن شناخت‌هاست. به ما می‌گوید شما ناتوانید، بدبختید و روزبه‌روز بدتر می‌شوید.

نقطه‌ی تمرکز ما ارائه اطلاعات و تحلیل نیست بلکه نقطه‌ی تمرکز ما این است که انسان‌ها را به این توجه دهیم که چه مقدار مثبت‌گرا یا منفی‌گرا هستند. اگر تلاش کنیم ویژگی‌های مخاطب را تغییر دهیم موفق خواهیم بود.

«نشر خوبی‌ها» رویکردی ۵ ساله برای بازتعریف و اصلاح نگاه مردم به عرصه‌ی اجتماعی و زندگی پیرامون آن‌هاست که یکی از جدی‌ترین برکات آن، امیدآفرینی در جامعه‌ی ایرانی-اسلامی ماست. نشر خوبی‌ها، یک فرهنگ است و صرفاً یک کنش و الگوی رفتاری یا یک عملیات و پویش نیست. نشر خوبی‌ها می‌خواهد در فرهنگ، تغییر ایجاد کند و به تعبیر دقیق‌تر، یک پیشران تحول فرهنگی در جامعه است.

نشر خوبی‌ها بنا دارد فرهنگ دیدن خوبی‌ها و روایت و نشر آن‌ها، همچنین قدردانی و تکریم خوبان را، در جامعه توسعه بدهد. همچنین بنا دارد برای الگوسازی از کارهای خوبی که امروزه در جامعه اولویت دارند، تلاش کند.

رویکرد نشر خوبی‌ها، وقتی کارساز و کارگشا خواهد بود که تبدیل به فرهنگ شود و بتواند دایره وسیعی از مردم را با خود همراه کند؛ به همان وزانی که عیب‌بینی و آسیب‌شناسی، در نقطه‌ی مقابل این رویکرد، تبدیل به فرهنگی شایع در میان ما شده و در مواجهه با هر انسان و هر اتفاقی، ابتدا آسیب‌ها، عیوب، آفت‌ها و چالش‌هایش برای ما جلوه‌گری می‌کند.

نمونه‌ی بارز ایجاد حاکم‌شدن ملکه زیبانگری و خوب‌اندیشی و صدور، زمزمه و تبلور این ملکه مقدس، آن‌هم در همه‌ی مراحل زندگی یک انسان را، به راحتی می‌توانیم در تاروپود زندگی حسینی و زینبی علیها السلام مشاهده کنیم. یکی از شاه‌بیت‌های این غزل بی‌بدیل تاریخ بشریت که قدرت این الگوی



درخشان را بیش از پیش روشن می‌کند، کلام رازآلود و معجزه‌آسای عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب کبری ع.ا.س. است که فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». شاخصه و گام‌های عملیاتی این داروی کم‌نظیر، عبارت‌اند از:

۱. شناخت خوبی‌ها؛
۲. دیدن خوبی‌ها؛
۳. روایت خوبی‌ها؛
۴. قدردانی و تکریم خوبان.

### ابعاد نشر خوبی‌ها

۱. شناخت خوبی‌ها (کدام خوبی‌ها، امروز ضرورت دارند؟)

در هر برهه‌ای از زمان و موقعیتی از تاریخ، بر اساس شرایط و اولویت و مسائل جبهه حق، گزاره‌هایی از معارف الهی، ضرورت و اولویت پیدا می‌کنند و باید جامعه را متوجه آن گزاره‌ها کرد. این نکته درباره صفات و ویژگی‌ها و رفتارهای اجتماعی نیز صادق است؛ یعنی در برخی مقاطع، ضرورت ایجاد می‌کند تا خلقیات و صفات اجتماعی خاصی در جامعه ترویج و توسعه یابد. مثلاً گاه، غیرت دینی، اولویت می‌یابد و گاه، صبر و مصابره و گاهی سلم و مدارا. نشر خوبی‌ها، فرصتی برای گفت‌وگو درباره این امر مهم در مهندسی فرهنگی جامعه است.

۲. دیدن خوبی‌ها (در هر مواجهه‌ای، اول خوبی‌ها و دارایی‌ها را ببینیم)

آسیب‌شناسی، عیب‌یابی و ضعف‌بینی، امروز به‌عنوان یک رویکرد و یک فرهنگ، در جامعه ایران، بروز و ظهور زیادی دارد. هرکدام از ما، آسیب‌شناسانی حرفه‌ای و پرمدعا در عرصه‌های مختلف هستیم. امروز یکی از ضرورت‌های جامعه در جنگ شناختی، تغییر این منظر است. جامعه باید ذائقه خوب‌بینی پیدا کند و خوبی‌ها، دارایی‌ها و قوت‌های خود و اطراف خود را ببیند. دیدن خوبی‌ها، خودش یک فرهنگ است. فرهنگی که در تعارض با فرهنگ آسیب‌شناسی و دیدن خلأهاست. دیدن خوبی‌ها، وقتی



کارساز و کارگشا خواهد بود که تبدیل به فرهنگ عمومی شود و در متن حیات اجتماعی ما جاگیر شود؛ درست به همان وزانی که دیدن عیب‌ها در نقطهٔ مقابل این رویکرد، فرهنگی شایع در بین ماست و در مواجهه با هر انسان و هر اتفاقی، اول آسیب‌ها، عیوب، آفت‌ها و چالش‌هایش برای ما جلوه می‌کند.

اگر جامعه در نگاه به اطراف خود، فقط ضعف، کاستی و عیب و نقص ببیند، ناامید و متوقف می‌شود؛ ولی اگر سرمایه‌ها و نقاط قوت را ببیند - که عزم‌آفرین و حرکت‌زا هستند - برمی‌خیزد و پیش می‌رود.

### ۳. ابراز و اعلان (آنچه معتقدیم و می‌پسندیم را اعلام کنیم)

امروز، دنیای ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، به وضوح قدرت ابراز و اعلان را در ایجاد غلبه اجتماعی، نشانمان می‌دهد. وقتی یک پست در دنیای مجازی، پسندهای مکرر دریافت می‌کند و پیام‌های متعدد در تأیید خود می‌گیرد، هر بیننده‌ای، طبیعتاً نتیجه می‌گیرد که پیام کلیدی آن پست، موافقان پرشماری دارد.

یکی از مسیرها برای نشر خوبی‌ها، همین ابراز و اعلان پسندها و ناپسندهای متکثر توسط آحاد جامعه است. این فرمول، یکی از رهیافت‌ها برای اظهار حق و ازهاق باطل است. اگر عموم اهل ایمان، آنچه عقیده دارند را در صورت‌های مختلف ابراز کنند و آنچه می‌پسندند را اعلان نمایند، غلبه اجتماعی حق بر باطل شکل می‌گیرد. لذا "شعار" در فرهنگ دینی، مورد تأکید است. چرا که قالبی برای اعلان و ابراز عقاید و پسندهاست.

این فرهنگ در فضای مجازی، سیطره و سطوت می‌سازد و هر عقیده و مطلوبی که بیشتر ابراز می‌شود، قدرت بیشتری می‌یابد.

### ۴. دعوت به خوبی‌ها (دیگران را به خیر و خوبی دعوت کنیم)

یکی از وظایف جامعهٔ ایمانی که در قرآن کریم، در عداد امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده، دعوت به خیر است. دعوت به خیر، مفهومی بسیار



گسترده‌تر از امر به معروف و نهی از منکر است و حتی می‌توان آن را مقدمه و پیش‌نیاز دانست. امر به معروف و نهی از منکر، قالبی محدّد و چارچوبی شرعی و فقهی دارد اما دعوت به خیر، مفهومی موسّع و دارای صورت‌ها و اشکال عملی متنوعی است.

#### ۵. روایت خوبی‌ها (خوبی‌های خوبان را برای دیگران روایت کنیم)

اینکه هرکس در متن زندگی و روابط خود، رویکرد دیدن خوبی‌ها را اتخاذ کرده باشد، هرگز کافی نیست. دیدن خوبی‌ها وقتی می‌تواند به ما قدرت ایجاد تغییر در جامعه را بدهد که به مرحله روایت خوبی‌ها برسد.

اگر مردم ما، به‌عنوان یک رسالت انسانی و تعهد اجتماعی، خوبی‌هایی که در اطراف خود می‌بینند را در قالبی ساخت یافته و آمیخته با احساس با دیگران در میان بگذارند و از تجربه خود در مواجهه با خوبان و خوبی‌هایشان، با دیگران سهیم شوند، «کلان‌روایت» خلق می‌شود و هرچه کم و کیف مشارکت عمومی در روایت خوبی‌ها بیشتر شود، این کلان‌روایت قدرت و سطوت بیشتری می‌یابد و بر احساس ناامیدی و ضعف و ناراستی جامعه، غلبه تام و تمام پیدا می‌کند.

#### ۶. قدردانی و تکریم خوبان (خوبان را تکریم کنیم)

در نشر خوبی‌ها به دیدن و روایت خوبی‌ها بسنده نمی‌کنیم؛ حتی خوبانی که واجد خوبی‌ها هستند را مورد تکریم و قدردانی قرار می‌دهیم. به تعبیر دیگر، فرهنگ قدردانی و تکریم خوبان، بُعد مهمی از نشر خوبی‌ها و مکمل آن است که هم خوبان را در خوبی‌هایشان راسخ‌تر می‌کند و هم برای دیگران، الگوهای متعدد و قابل تکثیر می‌سازد.

امروزه فرهنگ قدردانی، در گردهمایی‌ها و مراسمات بسیاری دیده می‌شود؛ اما نباید در این اندازه محدود شد. فرهنگ نشر خوبی‌ها، می‌گوید هرکجا نیت و اقدام و اثر خوبی دیدیم، همانجا از فردی که آن خوبی را خلق کرده قدردانی کنیم، یا اینکه با جمعی از افراد به محل زندگی یا موقف اثرگذاری او برویم و او را تکریم کنیم.



انسان‌ها وقتی می‌فهمند کارشان دیده شده و موردپسند و قبول دیگران واقع شده، انگیزهٔ مضاعفی برای ادامه مسیر خوب بودن می‌یابند. فرهنگ قدردانی از خوبان و خوبی‌هایشان، انرژی اجتماعی قدرتمندی برای پیشبرد جامعه در مسیر خوبی‌ها، به مردم می‌دهد.

## **تحول دوم: توجه به لوازم، شرایط و ابزارهای ایجاد «ولاء طرفینی» برای تقویت اتحاد و پیوندهای اجتماعی**

تحول دوم، تحول در گوپنده و کنشگر است. حرف دوم که بسیار مهم هم است و ناظر به گوپنده و تبیین‌کنندگان و طیف متدینین باید موردتوجه قرارگیرد بحث ولاء و رفق و مداراست.

اعلام بی‌زاری از بی‌حجاب‌ها کار اشتباهی است. انزجار از گناه موجب شده که از خود گنهکار منجز شویم. ما باید گوهر وجودی آن‌ها را ببینیم؛ کاری که خود حضرت آقا تلاش کردند به ما منتقل کنند. باید بی‌حجاب را از فعلش تفکیک کرد. از خود او متنفر نبود بلکه از فعلش متنفر بود و گرنه احساس کینه و غضب نسبت به بی‌حجاب‌ها زیاد می‌شود و بالعکس. ابراز کینه‌ها از هر دو طرف یعنی باحجاب و بی‌حجاب زیاد می‌شود. [متأسفانه] فضای سلم، محبت واقعی، انتقال معارف و هم‌نشینی و گفت‌وگو کم است.

ایشان در عید فطر امسال از مردم خواستند که اتحاد خودشان را حفظ کنند. اینکه مردم با هم بجنگند به خاطر عقاید و سلاقی، خواست شیطان است. همه در کنار هم زندگی کنند و با هم مهربان باشند. این بغضی که درحال ایجاد و زیادشدن است وحدت را از بین می‌برد. رهبر انقلاب در همین خطبه‌ها فرمودند: این معنویتی که به دست آورده‌اید را خرج اتحاد و همدلی و خنثی‌سازی دوقطبی‌ها کنید!

۱. «از مردم عزیزمان هم انتظار می‌رود که به برکت ماه مبارک رمضان و دستاوردهای بزرگی که در این ماه داشتند، اتحاد خودشان را حفظ کنند. بحمدالله از اوّل انقلاب که امام بزرگوار در کلمات نورانی خود به طور دائم بر روی وحدت مردم، اتحاد مردم تکیه میکرد، مردم ما متحد بوده‌اند و این اتحاد در موارد بسیاری توانست راه‌های دشواری را، تنگه‌های سختی را برای مردم باز کند و راهگشای راه‌ها باشد؛ این اتحاد باید حفظ بشود. دشمن با اتحاد ملت ایران مخالف است؛ با یکپارچگی شما مخالف است؛ با یکدست بودن



با مردم اهل شفقت باشیم؛ اهل دوستی باشیم. اگر می‌خواهیم فضا برای انتقال پیام، مناسب شود، این تحول در مبلّغ و کنشگر ضروری است. ما امروز به‌واسطهٔ افزایش بغض و غضب، امکان دسترسی به مردم را از دست داده‌ایم. در روایت داریم که «قلبیت را پر از محبت به مردم کن.»<sup>۱</sup> ماه محرم یکی از بهترین فرصت‌ها برای ایجاد تحول دوم است. می‌توانیم این گفت‌وگو را با مردم مطرح کنیم که «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ» همین معنا را می‌رساند. این سلم در بین دوستان حسین علیه السلام موقعیت مناسبی ایجاد کرده است که باید از این فرصت استفاده کرد؛ ولی اگر این برائت زیاد شود نمی‌توانیم کاری کنیم و فرصت تأثیرگذاری را از دست می‌دهیم.

باید اعلام کنیم که ما مشکلات و اختلاف‌هایمان را در خیمه امام حسین علیه السلام حل کرده‌ایم. «مُحِبِّ لِمَنْ أَحَبَّكُمْ»، «وَلِيٍّ لِمَنْ وَالَاكُمْ» و «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»، یعنی محرم بهترین فرصت است که قلبمان را مالا مال از محبت همدیگر کنیم. این پیام را به جامعه منتقل کنیم که برای حل مشکلات، محبت واقعی نسبت به مردم را در خودمان ایجاد کنیم. ما نسبت به گنهکار محبت داریم ولی از گناه او بیزاریم. پس اتحاد مردم، نتیجهٔ آن تحول دوم است و ما برای محرم امسال توجه به این اتحاد را در محتوای‌های تبلیغی ضروری می‌دانیم. جدای از اینکه برای چه مسئله‌ای و در مورد چه موضوعی صحبت خواهیم کرد، باید به‌صورت موضوعی به مسئلهٔ اتحاد بپردازیم و اگر به موضوع دیگری در محرم می‌پردازیم، توجه به این بحث به‌صورت یک راهبرد محتوایی، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

---

ملت مخالف است. دشمن مایل است که مردم به خاطر عقاید و سلیق مختلف با هم بجنگند، با هم دعوا کنند. در یک جامعه، سلیق مختلفی هست، عقاید مختلفی هست، نگاه‌های مختلفی به مسائل هست؛ باشد، مانعی ندارد؛ همه در کنار هم زندگی کنند، با هم کار کنند، با هم مهربانی کنند؛ رأفت میان مردم، بایستی و سوسه‌های دشمن را برای بدبین کردن مردم به یکدیگر یا بدبین کردن مردم به مسئولان زحمت‌کش کشور باطل کرد.» (بیانات در خطبه‌های عید فطر ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲، دسترسی در: <https://khl.ink/f/52602>).

۱. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرمودند: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لِمَنْ وَالِ الطُّفَّ بِهِنَّ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِباً تَغْتَمُّ أَعْيُنُهُمْ؛ دلت را از محبت به مردم و مهربانی و لطف در حق آنها بر گردان. مبادا مانند حیوان درنده در فکر دریدن آنان باشی...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).



خروجی این دو تحول که حتماً احتیاج به گذر زمان و پیگیری و ممارست دارد، تقویت امید به آینده و زندگی بهتر در سایه دین و اهل بیت علیهم السلام است و باعث افزایش اتحاد و اتصال بین آحاد جامعه شده و اختلاف‌ها را کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌کند و اتحاد جامعه اسلامی را روزبه‌روز بیشتر خواهد کرد؛ ان شاء الله.

### فعال‌ترین گسل در محرم امسال

حضرت آقا در دیدار روز اول فروردین اشاره فرمودند که یک‌جاهایی باید اغماض و چشم‌پوشی کرد تا دوقطبی ایجاد نشود.<sup>۱</sup> مسئله این است که گسل‌هایی در جامعه ایجاد شده و در حال تبدیل شدن به دوقطبی است. یکی از اصلی‌ترین محمل‌های این دوقطبی، حجاب است. از جسارت‌ها و اهانت‌های برنامه‌ریزی شده علیه بانوان محجبه گرفته تا ماست‌پاشی‌های افراطی و بدون مجوز عقل و شرع، همه در همین راستا هستند تا همدلی و اتحاد و همنشینی مؤمنین و مسلمانان و عاشقان و دوستان سید و سالار شهیدان را خدشه‌دار کنند و نگذارند از قبل این گردهمایی‌های نورانی و تحول‌آفرین، دل و دین و دنیای ما جلا پیدا کرده و به این چشمه پاک‌کننده و حیات‌بخش متصل شود. جامعه در دوقطبی با حجاب و بی‌حجاب دارد نفرت و کینه را بیشتر بروز می‌دهد و فاصله بین مردم زیادتر می‌شود. بی‌حجاب‌ها در برنامه‌ها و گردهمایی‌های عمومی شرکت نمی‌کنند و آن‌ها را تحریم کرده‌اند. این زنگ خطر بزرگی است. گسل‌هایی در حال فعال شدن است که باید به صورت جدی به آن توجه کرد. مسئله مهم، تقابل و صف‌آرایی است. امسال حتماً باید به مسئله پوشش و این درگیری کاذب پردازیم و آن را به نفع جبهه انقلاب و

۱. «یک‌جاهایی اغماض و گذشت لازم است، [اما] گذشت نمی‌کنیم. سربک اختلاف نظر کوچک، یقه‌ی همدیگر را می‌گیریم؛ چرا؟ ممکن است دو نفر در یک مسئله‌ای - مثلاً در یک مسئله‌ی سیاسی - اختلاف نظر داشته باشند؛ خوب داشته باشند؛ چرا باید با هم دعوا کنند؟ چرا باید یقه‌ی همدیگر را بگیرند؟ چرا باید دوقطبی در جامعه ایجاد بشود؟ باید اغماض کرد. یک‌جاهایی بایستی چشم‌پوشی کرد، باید اغماض کرد. این هم یکی از مشکلات ما است.» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی فروردین ۱۴۰۲؛ دسترسی در:

<https://khl.inl/f/52275>).

فروردین ۱۴۰۲؛ دسترسی در:



مکتب امام حسین علیه السلام مصادره کنیم تا موج سواران خائن، از این فرصت و شکاف استفاده نکرده و آن را تبدیل به یک گسل اجتماعی در جامعه ایرانی و اسلامی نکنند. پرداختن به مسئله حجاب، از باب ضرورت و برای آرام کردن آتشفشان نهفته و نیمه‌فعالی است که دشمن با مرگ مهسا امینی طراحی آن را وارد مرحله جدیدی کرد و الان برای بهم‌زدن آرامش و امنیت حسینی و سلیم جوشیده در سایه خیمه سیدالشهدا علیه السلام به انتظار نشسته است. پرداختن به این مسئله به معنای بی‌اهمیت بودن مسئله اقتصاد، جمعیت، خانواده و دیگر مسائل موردعنایت رهبری نبوده و ما در محتواهای تبلیغی گذشته به آن توجه کرده‌ایم و بازهم در محتوای‌های محرم به آن‌ها خواهیم پرداخت؛ اما این گسل‌شناسی و پرداخت به این گسل نیمه‌فعال را برای خود فرض می‌دانیم و شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی را به پرداختن به همین مسئله مهم اجتماعی دعوت می‌کنیم.

توجه به این موضوع از این جهت ضرورت دارد که با ایجاد گسل‌های اجتماعی - که گاهی برخی از آن‌ها فعال شده - [در حقیقت] به یک اصل بسیار حیاتی و کلیدی در حکومت اسلامی، که عبارت است از «ولاء طرفینی در میان مردم» لطمه وارد می‌شود. این شاخصه «ولاء طرفینی در میان مردم» شاخصه‌ای مهم در چرخه ولایت الهی است که زمینه را برای تحقق ولایت ولی جامعه بر مردم فراهم می‌کند. اگر ولاء طرفینی و رفق و مدارا و محبت بین مردم به خطر بیفتد، امیرالمؤمنین علیه السلام هم که باشد باید ۲۵ سال خانه‌نشین باشد تا مردم به هم متصل شده و ملت و امت را تشکیل دهند تا بیعت با ولایت معنا پیدا کند.

### «ولاء طرفینی» و آسیب‌های پیش‌روی آن<sup>۱</sup>

ما باید حرف نو انقلاب اسلامی را در مسائل مهم فرهنگی دنبال کنیم. حرف نو انقلاب اسلامی چیست؟ بهترین جایی که می‌شود این اندیشه را فهمید،

۱. حجت الاسلام محسن قنبریان (استاد حوزه و دانشگاه و پژوهشگر)





بیانات خود آقااست که ۳۵ فیش در سایت ایشان تحت‌عنوان «حرف نو انقلاب اسلامی» آمده است. وقتی گفتیم حرف نو انقلاب اسلامی، پس دو مقابل و معارض دارد: یکی روشنفکری و تجدد و دیگری تحجر و سلفی‌گری. انقلاب، مقابل این دو است و امام بزرگوار هم تا آخر مقابل همین‌ها بود.<sup>۱</sup>

الان بین جهادگران جهاد تبیین با مطالبه‌گران، جنگ در جریان است. توجه به این نقشه و نصب‌العین قرارداد آن، به برخی از ماموریت‌هایی که در میدان بچه‌های انقلابی بر سرش جنگ است، نظم می‌دهد. آن اندیشه و حرف نو، مابازاءهایی دارد که اگر آن‌ها را نشناسیم، در خط انحرافی سقوط می‌کنیم که آن دیگری‌ها یا تجدد است یا تحجر. این مابازاءها خیلی مهم هستند. به نظر می‌رسد اگر به این ویژگی‌های جداکننده توجه نشود، در مسائلی مثل امتدادهای فرهنگی و گفتمانی و تبلیغی نمی‌توانیم خط‌کش بگذاریم که آیا الان داریم محصول انقلاب اسلامی را سرِ منبر می‌بریم یا اندیشهٔ دیگری را؛ چون این اندیشه‌ها خیلی به هم نزدیکند؛ مخصوصاً انقلابی‌هایی که حرف نو دارند با اندیشهٔ تحجر در یک حجره زندگی می‌کنند و در یکجا استنشاق می‌کنند و مسئله‌هایشان هم خیلی مشترک است؛ ما می‌گوییم «حجاب» او هم می‌گوید «حجاب»، ما می‌گوییم «حکومت» او هم می‌گوید «حکومت» ما می‌گوییم «حدود» او هم می‌گوید «حدود».

یکی از حرف‌های نو انقلاب اسلامی «توحید و کرامت انسان» است. اگر این مابازاء نیاید بقیه هم قاطی می‌شوند. کرامت انسان به تنهایی شعار متجددین و روشنفکرها شده است. آن‌ها توحید را حذف کرده‌اند و عملاً مثل قائلین به اومانیزم عمل می‌کنند؛ چون وقتی استمرار توحید نیامد به نوعی پذیرش سکولاریسم است. توحید نیز به تنهایی شعار متحجرین شده است. آن‌ها کرامت انسان را حذف کرده‌اند؛ به همین خاطر، طالبان نه رأی می‌گیرد و نه قانون اساسی دارد. داعش هم می‌گوید «توحید» اما توحید واقعی نیست.

۱. در برخی موارد ادبیات آقا و امام متفاوت شده است مثلاً حضرت آقا در برخی از سخنرانی‌های رحلت امام مثلاً تحجر را به نحوه‌های دیگری خوانده است اما اصل ماجرا یکسان است و هر دو در یک خط هستند.



از دیگر حرف‌های نوی که آقا می‌فرمایند، «ولایت و مردم»، «اسلام و جمهوریت»، «مردم سالاری دینی» و... است. این چیزهایی که ظاهراً پارادوکس هستند را در کنار هم می‌شنوید. آقا با یک بیان صریحی فرمودند که خلاصهٔ جمهوری اسلامی، خدا و مردم است. ما نمی‌خواهیم ثبوتاً خدا و مردم را در کنار هم بگذاریم؛ اصلاً سخن در اثبات است؛ یعنی وقتی از خدا خواهش می‌کنی، اگر «مردم» در آن وجود ندارد، این آن توحید پیامبر اسلام نیست.

پس توجه به این مابازها و ویژگی‌های جداکننده و توجه به آن دیگری‌ها مهم است و مثل مقدمه و پیش‌درآمد می‌ماند. حالا با توجه به این دو مورد، مسئله را سرمیز می‌گذاریم.

### **مسئله حجاب، مثالی جدی، پیش‌روی هیئت‌ها در محرم و معجزه «ولاء طرفینی» برای حفظ و تقویت اتحاد و پیوندهای اجتماعی**

در بحث حجاب باید چند اصل اندیشه‌ای را وسط بگذاریم (مثل قانون اساسی که بالادست قانون عادی می‌نشیند. بالاتر از این لایه و بالاتر از آن کنش، یک اصولی وجود دارد که این کنش‌ها در آن اصول، یک معنا و بدون آن اصول معنای دیگری دارند)؛ یکی از آن اصول مهم، ولاء طرفینی و ولاء اجتماعی است. رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در آخر کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، در فصل ولایت معتقدند: «ولاء» یعنی پیوستگی، چسبندگی، کنار هم بودن و هیچ فاصله‌ای نداشتن. ایشان به‌طور واضح و روشن، ولایت را دارای سه رکن می‌دانند:

۱. ولاء مردم با هم؛

۲. پیوستگی مردم با ولی؛

۳. گسستگی آن‌ها از دشمن.

مرحوم علامه شاه‌آبادی در کتاب «شذرات‌المعارف» همین را تعبیر کرده است به «خیط نبوت و ولایت» و «خیط اخوت» که حالت طولی و عرضی



دارد. ولاء حاکم، ولاء خداست که بر مردم حکومت دارد ولی مردم بر او حکومت ندارند. علامه طباطبایی ذیل آیات مربوطه، همین مطلب را گفته و علامه مطهری نیز در کتاب «روحانیت و رهبری» همین مطلب را دارند؛ یعنی تقریباً در کلمات همه آمده است و فرقی فقط اجمال و تفصیل است. «ولاء اجتماعی» و «ولاء طرفینی» جامعه‌سازی می‌کند و «ولاء طولی» حکومت‌سازی؛ یعنی اگر ولاء عمومی و اجتماعی آسیب دید جامعه دچار غسل و شکاف می‌شود و بدون شک «ولاء طولی» هم آسیب می‌بیند. آیت‌الله شاه‌آبادی این را توضیح داده است و تعبیری نزدیک به این دارد که در «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»، «ولئ» معصوم است؛ او مثل نگین انگشتر است و باید یک رکابی باشد تا نگین بر آن قرار بگیرد. اگر خیط اخوت تشکیل نشود خیط نبوت در هواست. اگر پود نباشد حتی اگر تار باشد باز هم فایده‌ای ندارد و درهم‌تنیده نمی‌شوند.

پیامبر خدا ﷺ وقتی به مدینه مهاجرت کردند اولین کاری که انجام دادند اخوت بین «اوس» و «خزرج» و بعد بین مهاجر و انصار بود تا حاکمیت اسلام تثبیت شد؛ یعنی اول جامعه‌سازی کردند و بعد حکومت تشکیل دادند.

### «ولاء» و «اسلم» چه افرادی را شامل می‌شود و چه مرزی دارد؟

حالا محدوده این «ولاء» بین مردم تا کجاست؟ محدوده این ولاء تا مستضعفین در زمین است؛ یعنی فقط کافر و آن کسی که جحود دارد از این ولایت بیرون است؛ حتی آن مستضعفی که امام را نشناخته است را هم شامل می‌شود؛ به دلیل روایت صحیح عمر بن عوام از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «آن مستضعفین فکری، هم اهل ولایت هستند، اما در حد مناکحه و موارثه و مخالطه، ولی ولایت در دین ندارند». امثال این‌ها جزء جامعه ما هستند ولی ولایت در دین ندارند.

### ولاء، سکه دورواست!

این ولاء یک سکه دورواست که یک روی آن در سوره انفال آیه ۷۲ بیان شده و روی دیگرش در آیه ۷۱ سوره توبه.



در سوره مبارکه انفال یک روی سکه را می‌گوید که عبارت است از: نصرت دادن، حامی شدن و انجام خدمات. ولاء یعنی شخصی که برادر توست مثل پیکر توست که باید به آن خدمت کنی و اگر گرسنه خوابید، تو مسلمان نیستی. شارع مقدس ۳۰ حق برای برادر مؤمن گفته است که در همه این‌ها مؤمن ظاهری منظور است، نه مؤمنی مثل سلمان. این ولاء موجب تصحیح عمومی می‌شود؛ «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». لذا شیخ محمد سند از این ولاء به ولایت توأسی تعبیر می‌کند؛ «تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ».

نکته این است که این اصل، راه حل مسئله امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی اگر این ولاء طرفینی از بین رفت امر به معروف قاعدتاً از بین می‌رود. آن چیزی که خدای متعال تعبیر کرده است که «مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِّ» و ۸۰ درصد آن با نهی از منکر لسانی است، از کار می‌افتد و به طور طبیعی اگر نهی از منکر لسانی از کار افتاد همه کارها گردن قوه قهریه می‌افتد و این همان وضعی می‌شود که ما الان گرفتار آن هستیم. ولاء اجتماعی باید احیا شود. این یک اصل است که در کلمات همه بزرگان هست، هم به صورت مصرح و هم به صورت غیرمصرح؛ مثل تعبیری که رهبری دارند مانند «انسجام اجتماعی» و «وحدت و همدلی» و امثال این‌ها که پرتکرار هم است. همین ماه‌هایی که گرفتار غسل حجاب هستیم، هر جا در مورد حجاب مطلبی را فرموده‌اند، وحدت و همدلی و زیست مهربانانه را هم بیان کرده‌اند.

### روش‌های حل مسائل فرهنگی از دریچه امر به معروف و نهی از منکر (پند و بند و تدبیر)

اگر نظریه مبنا داشته باشیم می‌توانیم بر اساس آن‌ها نظریه‌پردازی کنیم و روش‌ها را به دست آوریم. شهید مطهری در کتاب «امر به معروف» می‌گوید: روش «پند و بند و تدبیر» راه حل مسئله است. همین، در جامعه حزب‌اللهی ما، دوگانه خوانده می‌شود. در جامعه نخبگانی و روحانی ما این، دوگانه شده است. اینکه می‌بینید دوستان حزب‌اللهی نسبت به



کار فرهنگی شرطی شده‌اند و کار فرهنگی را قسیم کار قضایی گرفته‌اند و همین‌که می‌گویی کار فرهنگی، عصبانی می‌شوند که آقا! تو می‌خواهی برخورد قضایی را کم‌رنگ کنی، این دوگانه نیست بلکه سه‌گانه است:

۱. «بند» همان کار فرهنگی و تبیینی و امثال این‌هاست؛

۲. «بند» مقابله قانونی است. ما در مقابل کسی که می‌گوید هیچ الزام و تعزیری در اسلام در مورد حجاب وجود ندارد می‌گوییم در این زمینه تعزیر و حکم الزامی وجود دارد؛ چون ما اسلام سیاسی را پذیرفته‌ایم و اسلام سیاسی در ارزش‌ها نیز مداخله می‌کند و حتی ممکن است یک جاهایی به حد و تعزیر هم برسد پس «بند» هم داریم؛

۳. «تدبیر» هم سومی است.

اگر گفتیم «ولاء طرفینی» پشت دست امر به معروف و نهی از منکر است و اگر ولاء طرفینی نباشد هیچ تأثیر لسانی‌ای صورت نمی‌گیرد و شارع مقدس ۸۰ درصد بار امر به معروف را در تذکر لسانی قرار داده است، پس باید این را احیا کنیم.

بنابراین شما نه فقط محصول تبلیغی برای حجاب یا امر به معروف بنویسید بلکه برای خود این همدلی و انسجام هم باید محصول تولید شود؛ اما به صورت مقید. نه این همدلی می‌خواهد توصیه‌ها را حذف کند - که این خواسته متجددین است و می‌گویند با هم برادر باشید ولی کاری به هم نداشته باشید که دیگری چگونه می‌خواهد زندگی بکند - و نه خوانش برخی از دوستان حزب‌اللهی که به علت هم‌حجره بودن با برخی متحجرین اصلاً همدلی را بر نمی‌تابند و کسی را که کشف حجاب کرده را دشمن و برانداز می‌دانند. اصلاً فرض کنیم این‌ها برانداز هستند - درحالی‌که برخی این‌گونه نیستند - این‌ها مثل تیراندازهای میدان ژاله در زمان امام رحمة الله علیه هستند که آدم‌ها را می‌کشتند. امام با تفنگ‌دار میدان ژاله متفاوت از تفنگ‌دار شلمچه برخورد کرد. او بعثی بود و این ایرانی. امام رحمة الله علیه کاری کرد که او از سربازخانه خارج شود و به سمت ما بیاید. اصلاً به قول برخی، لباس



بد پوشیدن هم نوعی براندازی است، ولی به هر حال براندازی که خارج از مرز است و آن براندازی که داخل مرز است نوعش و روش خلع سلاحش با هم تفاوت دارد.

### دو کار اساسی برای انتقال پیام

باید اولاً ظرف را فراهم کنیم. پیام، آن وقتی شنیده می شود که ظرفش فراهم شود. اینکه ما صرفاً در فضای مجازی یا در هیئات مطالبی را بگوییم و او نشنود و ارتباط نگیرد که فایده ای ندارد. باید از انواع روش هایی که می شود گفت و گو کرد استفاده شود. مثلاً آتاقی طراحی شود و پدیده هایی که ثبوتاً و لاء اجتماعی را بیان می کند یا ظرفیت روایت و لاء اجتماعی یا همدلی را دارد را بسازیم و آن هایی که ساخته شده است را خوب روایت کنیم. این یکی از وظایف اصلی ماست.

کار دوم ما برای حل این مسئله مربوط به پیام هایی است که می خواهیم به این ظرف انتقال بدهیم. اولین اتفاقی که باید در این عرصه رقم بزنیم این است که دعوای بین خودمان را جمع کنیم و با هم متحد شویم.

بحث بعدی، در مورد محتواهای تاریخی و آیه و روایی است که می توان از آن ها استفاده کرد. در روایت صحیح، ریان بن سهل از امام رضا علیه السلام نقل می کند که عده ای از اهل بیت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند. به امام رضا علیه السلام اطلاع دادند که این افراد امور قبیحه ای انجام می دهند، این ها را نهی کنید. حضرت فرمودند که من این ها را نهی نمی کنم زیرا از پدرم شنیدم که فرمود: «النصیحةُ خشنهٌ» یعنی نصیحت تیزی ای دارد که موجب درگیری می شود و طرف نمی پذیرد. امام رضا علیه السلام که این قدر در مورد امر به معروف روایت دارد قطعاً نمی خواهد حکم امر به معروف را نقض کند. اگر دقت کنیم می بینیم که اینجا و لاء آسیب دیده است و آسیب می بیند. به فضای آن زمان که نگاه می کنیم می بینیم و لاء آسیب دیده است؛ مثلاً وقتی امام جواد علیه السلام به دنیا آمده مردم می گویند بچه امام رضا علیه السلام نیست، بر سر ارث و میراث با برادران ایشان اختلاف پیش آمد؛ لذا در این فضایی که



ولاء آسیب دیده است حضرت می فرماید: «النَّصِيحَةُ حَشِينَةٌ». سیره ایشان را که نگاه می کنیم می بینیم که ایشان ولاء را ترمیم کرده است؛ همان جایی که بر اثر اختلاف بر سر ارث با برادر خود به دادگاه می رود، به او می گوید: من می دانم تو نیازمند هستی و من همه بدهی تو را می دهم.

از این گونه موارد در سیره معصومین عليهم السلام زیاد است. فی الحال پیام و دّ به جامعه بده و بعد نهی از منکر هم بکن؛ اما وقتی که می بینیم بین افراد، یک گارد و مقاومتی هست در اینجا نمی شود نهی از منکر کرد و اثر هم ندارد.

### «هم قلم» جریانی برای صحنه گردانی تریبون و تبلیغ!

ما، تولیدکنندگان محتوای تبلیغی را به مثابه فرماندهان و بخشی از صحنه گردانان تریبون های نظام مقدس جمهوری اسلامی و اثرگذاران بر منبر و تبلیغ می دانیم. قدرت تولیدکنندگان محتوای تبلیغی برای درهم تنیدن این مسائل و موضوعات پیرامون آن ها برای طراحی موضوعی جذاب و سناریویی اثرگذار از دل کربلا و عاشورا را ارج نهاده و مورد مباحثات خود قرار می دهیم. تولید محتواهای تبلیغی مورد علاقه و صدالبته مورد نیاز مخاطب است و اثرگذار بر جان و جهان او را در توان و تخصص شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی (هم قلم) می دانیم و به انتظار محصولات تبلیغی ارزشمند در همه مناسبت های تبلیغی خواهیم نشست.

ایجاد رویکرد «نشر خوبی ها» در مخاطب و شاخص قرارداد «ولاء طرفینی» و محبت و اتحاد با شعار «سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَ» در گویانده و کنشگران میدان دینداری برای ما بسیار مهم است. ما این دو تحول را برای ایجاد انگیزه و تغییر در دنیای تبلیغ، از اثرگذارترین موتورهای پیشران در تحقق جهاد تبیین و تبلیغ مؤثر، برای رسیدن به اهداف والای ایران قوی و جمهوری اسلامی می دانیم.

### قدرشناسیم

مجموعه حاضر با تلاش شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی تألیف شده است. بر خود لازم می دانیم از تمام عزیزانی که ما را در طراحی



و تعیین راهبردها و مسئله مهم محرم امسال یاری رساندند، صمیمانه قدردانی کنیم: حجج اسلام: محسن قنبریان، علی اصغر سهرابی، محمد جنتی‌محب، علیرضا پناهیان، و شورای مرکزی شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی.

وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

رضازندوکیلی  
مدیراداره راهبری محتوای تبلیغی  
شمع (شبکه مبلغان و عملیات‌های تبلیغی)










## مقدمه

● یکی از کلیدواژه‌های پرتکرار در منظومهٔ فکری رهبر معظم انقلاب، «جهاد» است. برخی از کاربردهای لفظ جهاد، در بیان رهبری عبارت است از: «جهاد اقتصادی، مدیریت جهادی و جهاد کبیر». در آخرین کاربرد مشهور، رهبری اصطلاح «جهاد تبیین» را مطرح فرمودند. به نظر می‌رسد روح حاکم بر منظومهٔ فکری رهبری برای تحقق توحید، جهاد است. البته جهاد در اذهان عمومی، محدود و محصور در میدان جنگ تن‌به‌تن و امثال این است در حالی که رهبری، جهاد را در تمام عرصه‌های زندگی مطرح می‌کنند. در هر بخشی، چه اقتصادی و چه فرهنگی، جهاد جریان دارد و می‌توان گفت زندگی جهادی و نگاه جهادی به کل زندگی، تلقی درست و دقیق از جهاد است که البته هنوز در جامعهٔ ما این برداشت شکل نگرفته است.

● به عبارت ساده‌تر، چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم، کل زندگی ما به صورتی طراحی شده است که در سرتاسر آن از روز اول تا روز آخر، باید جهادی زندگی کرد، در غیر این صورت نه در زندگی فردی و نه در زندگی اجتماعی موفق نخواهیم شد که در مباحث پیش رو به آن اشاره خواهیم کرد.



● زمانی که زندگی مان را دو بخش کنیم، یک بخش کوچک از آن را به جهاد و بخش بزرگ آن را به راحتی اختصاص بدهیم، آن گاه در این دوگانه، میزان ناموفقیتی و نارضایتی‌ها ضریب خواهد خورد. شرح و بسط نسبت زندگی با جهاد، قدم اول برای اصلاح نگرش مردم است، اصلاحی که مربوط به جهاد و زندگی و تعیین میزان توقع مردم با واقعیت‌های زندگی آن‌هاست.

● از سوی دیگر سرتاسر زندگی امام حسین علیه السلام، در جهاد خلاصه می‌شود و اصلاً مدل زندگی جهادی را می‌توان از حضرت آموخت. کما اینکه در زیارت‌نامه ایشان، به صراحت در معرفی حضرت بیان شده است: **«أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»**<sup>۱</sup> می‌توان از ظرفیت محبت مردم به امام حسین علیه السلام و محرم، برای اصلاح نگرش‌ها به زندگی و دعوت به زندگی جهادی که همان زندگی امام حسین علیه السلام است بهره گرفت.

● مقام معظم رهبری فرمودند: «هیئت، کانون جهاد است؛ جهاد فی سبیل الله، جهاد در راه احیای مکتب اهل بیت، مکتب امام حسین علیه السلام، مکتب شهادت»<sup>۲</sup> بستر هیئت و مخاطبین هیئت‌ها می‌توانند، بهترین مکان و وسیله برای تبلیغ و ترویج زندگی جهادی باشند.

● براین اساس، ما در یک سیر منطقی، ابتدا این مسئله را مطرح می‌کنیم که امام حسین علیه السلام نه تنها الگویی برای شهادت‌طلبی ما هستند، بلکه الگویی برای زندگی ما نیز هستند. سپس به اصلی‌ترین هدف زندگی، یعنی «خودشکوفایی» می‌رسیم. «ابتلا»، مسیر رسیدن به شکوفایی استعدادهای فرد و جامعه است. البته ما در ابتلا تنها نیستیم و نصرت الهی همراه ما است. بلا، گاهی فردی است و گاهی اجتماعی؛ بلای اجتماعی مسیر خودشکوفایی جامعه است. جهاد جامعه، پاسخ

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۲۳.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۳ اسفند ۱۴۰۰، دسترسی در: <https://khl.inl/f/49448>.



صحيح به بلای اجتماعی برای رسیدن به خودشکوفایی جامعه است. در این بخش با تطبیق مباحث نظری به زندگی امام حسین علیه السلام، این مقوله را مطرح می‌کنیم که زندگی جهادی، اصلی‌ترین شاخص زندگی حسینی است.

● البته این زندگی جهادی، هم دشمنانی دارد و هم زیبایی‌هایی. دشمن زندگی جهادی گاهی داخلی است، مثل راحت طلبی و دون‌همتی فرد و جامعه، گاهی هم خارج از وجود انسان است، مثل نبود زندگی جمعی و همدلی در آن.

● درنهایت، دو رکن اصلی زندگی جهادی، یعنی «بصیرت» و «مقاومت» را مطرح می‌کنیم؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا الْأَهْلُ الْبَصِيرِ وَالصَّابِرِ»<sup>۱</sup> در این بخش به مباحث اخیر رهبر معظم انقلاب علیه السلام، پیرامون بصیرت نسبت به معادلات جهانی، بصیرت نسبت به دارایی‌ها و توانایی ثمره بصیرت، یعنی امیدآفرینی اشاره می‌کنیم. در بخش مقاومت اشاره خواهیم کرد به: اقتصاد مردمی، مردمی کردن اقتصاد، نقش مردم در اقتصاد، مقاومت جمعی مردم در جنگ اقتصادی و اقدامات جمعی اقتصاد. حضرت زینب علیه السلام الگوی زندگی جهادی در عرصه جهاد تبیین و امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی جهادی در عرصه ایجاد همدلی در جامعه معرفی می‌شوند.

● در پایان، از زحمات همکارانم، حجت‌الاسلام سیدمحسن اسداللهی، حجت‌الاسلام حسن ابراهیم‌پور که در به‌ثمر رسیدن این کتاب زحمت کشیده‌اند کمال تشکر و قدردانی را دارم. همچنین از استاد گران‌قدر حجت‌الاسلام‌والمسلمین احمدعلی یوسفی بابت مطالعه کتاب و حسن نظرشان، مسئول واحد راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات، حجت‌الاسلام رضا زندوکیلی، مسئول اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی حجت‌الاسلام محمد جنتی‌محب و همکاران

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.



محترم آن‌ها نیز که کمال همکاری را به عمل آورده‌اند، سپاس فراوان  
دارم و خدا را شاکرم که به بنده توفیق نگارش این اثر را داد.

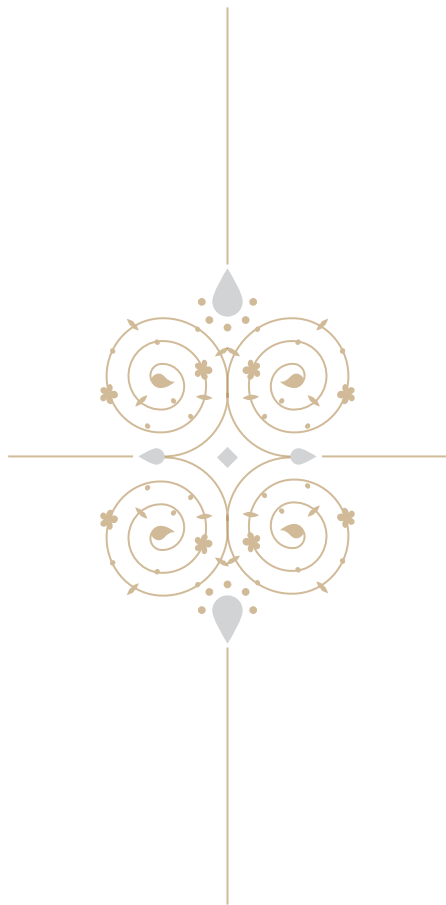
رضارضای رحمتی

شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی



## مبحث اول

امام حسین علیه السلام امام  
زندگی یا امام شهادت؟



## از زندگی با عظمت اباعبدالله علیه السلام چه می‌دانیم؟

ما همیشه امام حسین علیه السلام را در آن شهادت با عظمتش می‌بینیم، در حالی که امام حسین علیه السلام قبل از آن شهادت با عظمت، زندگی با عظمتی داشتند و ما چقدر از آن زندگی با عظمت حضرت خبر داریم؟ اگر ما اطلاعاتمان از زندگی تقریباً پنجاه ساله امام حسین علیه السلام را سرجمع کنیم به اندازه یک ورق می‌شود یا خیر؟

ما در زیارت عاشورا قبل از اینکه بخوانیم «**وَمَاتِي مَمَاتٍ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام**»<sup>۱</sup> می‌خوانیم: «**اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَيَاتِي حَيَاةً مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**»<sup>۲</sup> یعنی، اول می‌خواهیم زندگی مان، زندگی اهل بیته باشد، بعد می‌خواهیم مثل اهل بیت علیهم السلام بمیریم. ما از اهل بیت علیهم السلام ابتدا درس زندگی گرفتیم و بعد درس شهادت؛ آیا واقعاً این طوری است؟ حالا ما از زندگی امام حسین علیه السلام چه می‌دانیم؟ آیا به اندازه شهادت با عظمت اباعبدالله علیه السلام از زندگی ایشان هم می‌دانیم؟

### دعوت انبیا، چیزی از جنس زنده شدن و زندگی کردن

امام حسین علیه السلام قبل از اینکه امام شهادت باشند، امام زندگی کردن

۱. زیارت عاشورا.

۲. زیارت عاشورا.



هستند. اصلاً دعوت انبیا، چیزی از جنس زنده شدن و زندگی کردن است و اگر هم شهادتی هست، به خاطر جنگیدن برای زندگی خوب و خوب زندگی کردن در دنیا است.

نمی دانم چرا بیشتر از زندگی اهل بیت علیهم السلام از مرگ اهل بیت علیهم السلام سخن می گوئیم، در حالی که اهل بیت علیهم السلام برای زندگی سازی و ساختن زندگی ما آمده اند. فرمود: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»**<sup>۱</sup>! یعنی ای مؤمنین! به پیغمبر جواب دهید، او شما را صدا می زند که شما را زنده کند و به شما حیات بدهد. حیات چیست؟ حیات، اولاً یعنی زنده بودن و بعد، یعنی زندگی کردن!

پیغمبران می خواهند ما را زنده کنند. مگر ما الان مرده ایم؟ حُب بله! باید به انسان ها ثابت کنیم که این زندگی ما در واقع، «مردگی» است و زندگی واقعی، چیز دیگری است که باید به آن برسیم. اگر این برای کسی جابیفدت، مسئله نیاز به پیغمبران هم برایش حل می شود. بعد از زنده شدن، نوبت به زندگی کردن می رسد.

خداوند در جای دیگر می فرماید: **«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»**<sup>۲</sup> (کسی که عمل صالح انجام بدهد، از زن و مرد در حالی که مؤمن باشد)، **«فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»**<sup>۳</sup> (ما یک حیات به او می دهیم)؛ علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان می فرماید: «حیات طیبه! این زندگی مال همین دنیا است، نه آن دنیا»<sup>۴</sup>.

۱. انفال، ۲۴.

۲. نحل، ۹۷.

۳. نحل، ۹۷.

۴. علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می کند که اصل حیات، همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد، زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می کنیم» ولی اینطور نفرمود، بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می سازیم». «علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۴۹۱».



در تصور عمومی ما دعوت انبیا، زندگی کردن و زنده شدن، به معنی پرانرژی زندگی کردن و خوب زندگی کردن نیست و این فاجعه است و علت مظلومیت اهل بیت علیهم السلام دقیقاً همین جاست. ما خوب زندگی نکردیم! ما امام حسین علیه السلام داریم و این قدر درب و داغون زندگی می‌کنیم؟! توقع‌تان را از زندگی بالا ببرید!

### مردم درباره ما چگونه فکر می‌کنند؟

برداشت بیشتر مردم از ما هیئتی‌ها و مذهبی‌ها چیست؟ آیا برداشتشان این است که خوب زندگی می‌کنیم؟ اگر چنین نیست، پس ما خوب دین‌داری نکرده‌ایم. ما زندگی را دو دستی تقدیم دیگران کرده‌ایم، فکر می‌کنیم عجب! آن‌ها چه زندگی خوبی دارند! اصلاً این خبرها نیست! هرچه خبر از زندگی خوب هست، اینجاست. مگر ممکن است یک نفر یا یک جامعه، دین را حذف کند بعد خوب زندگی کند! فرمود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي!»؛ (هرکسی از ذکر خدا اعراض کند) یعنی از خدا رو برگرداند، یعنی دین خدا را ببوسد و بگذارد کنار، اولین اتفاقی که برای او می‌افتد این است: می‌دانی خدا با او چه می‌کند؟ «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»<sup>۲</sup>؛ (من خدا کاری می‌کنم که از زندگی خودش سیر شود، در این حد زندگی را بر او تنگ می‌گیرم، زندگی را برای او خراب می‌کنم.) ما فکر می‌کنیم کسی که دستش را از دست خدا جدا کرد یا جامعه‌ای که از خدا بُرید به چه زندگی‌ای می‌رسد! این طوری نیست؛ اول، زندگی‌اش را نابود می‌کند.

این حرف، از همان حرف‌هایی است که باید در سال‌های اول زندگی در مدرسه و منزل برای بچه‌ها جاییفتد؛ باید بدانند که در بی‌خدایی خبری از زندگی خوب نیست. گشتند نبود، نگرد نیست!

بچه‌های ما فکر می‌کنند مرغ همسایه غاز است؛ عجب! آن‌ها که آن طرف دنیا نشسته‌اند، چه زندگی‌ای دارند! از آن طرف فکر می‌کنند این بدبختی

۱. طه، ۱۲۴.

۲. طه، ۱۲۴.



در زندگی، به خاطر دین است، این را کجای دلمان بگذاریم؟! هرچه هست از بد مسلمانی کردن ماست، از بد دین‌داری کردن ماست؛ از ماست که برماست؛ وگرنه اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیب که هست از مسلمانی ماست.

زندگی می‌خواهی، عزیزم! کجاست جز در دین! اصلاً دین چیزی جز یک برنامه برای یک زندگی خوب است! همه عالم باید حسرت زندگی ما را بخورند؛ بگویند تو از کجا به این زندگی خوب رسیدی؟! تو او را ببری در خانه امام حسین علیه السلام، سر سفره دین بنشانی و بگویی بفرما! زندگی خوب را نوش جان کن.

### امام حسین علیه السلام شهید شد تا ما زنده شویم و بعد خوب زندگی کنیم

ما می‌خواهیم با امام حسین علیه السلام زندگی کنیم؛ امام حسین علیه السلام شهید شد تا ما زنده شویم، بعد خوب زندگی کنیم. «چطور حسینی زندگی کنیم؟» اول این مسئله را حل کنیم، بعد برسیم به اینکه «چطور حسینی بمیریم».

امام حسین علیه السلام امام زندگی است یا امام شهادت؟ امام حسین علیه السلام اول امام زندگی است، کسی که با امام حسین علیه السلام زندگی خودش را آباد نکرده، معلوم نیست بتواند مرگی حسینی داشته باشد.

### جود و بخشش، یک رکن سبک زندگی حسینی

یکی از بخش‌های برجسته زندگی امام حسین علیه السلام جود و بخشش حسینی است. حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر فرمودند: «یا رسول الله! چه چیزی برای بچه‌های من به یادگار می‌گذاری؟ فرمودند: «برای حسن، شیوه و شرافتم و برای حسین، سخاوت و شجاعتم را به ارث می‌نهم!»؛ «فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مِنْ أَبْنَائِكَ وَرِثَتُهُمَا شَيْئًا فَقَالَ أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّ لَهُ هَدْيِي وَ سُوْدُودِي وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ جُودِي وَ شَجَاعَتِي»!

ما همیشه از شجاعت ابا عبد الله علیه السلام شنیده‌ایم، اما کمتر پیش آمده است



که از «بخشش» ابا عبدالله علیه السلام سخن بگوییم. چقدر امام حسین علیه السلام را به جود می‌شناسیم؟ در سبک زندگی حسینی، بخشش یک محور اساسی است. چه رموز و راه‌ها وجود دارد که رسول‌الله صلی الله علیه و آله از تمام خوبی‌هایش به حسین علیه السلام، جود و شجاعت دادند! البته این جود و بخشش هم، نیاز به شجاعت دارد. ترسوها زیاد اهل بخشش نمی‌شوند، وقت بخشیدن قبل از لرزیدن دستشان، دلشان می‌لرزد.

مردی از انصار، نزد امام حسین علیه السلام آمد و دست نیاز به سوی او دراز کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: «ای برادر انصاری! از نیازخواهی رودررو، خود را دور دار و نیازت را در برگه‌ای [بنویس و] پیش من بفرست که من، چیزی به تو می‌دهم که خوش حالت سازد، *إن شاء الله!*»

مرد انصاری نوشت: «امام حسین! فلان کس، پانصد دینار از من طلبکار است و در طلبش پافشاری می‌کند، با او گفت‌وگو کن تا به من مهلت بدهد.»

امام حسین علیه السلام چون برگه را خواند، به درون خانه‌اش رفت و کیسه‌ای حاوی هزار دینار، بیرون آورد و به او فرمود: «با پانصد دینار، بدهیات را می‌پردازی و پانصد دینار دیگر را کمک‌هزینه‌ات در پیشامدهای روزگار می‌کنی. نیازت را جز پیش سه کس مَبَر: دین‌دار یا جوان‌مرد یا اصیل (خانواده‌دار)؛ زیرا دین‌دار، [با عطاکردن به تو] دینش را حفظ می‌کند، و جوان‌مرد، از جوان‌مردی خویش شرم می‌کند و خانواده‌دار می‌داند که تو را آبروی خویش را برای نیازت هزینه کرده‌ای و او آبروی تو را نگاه می‌دارد و تو را بی‌آن‌که نیازت را برآورده کند، باز نمی‌گرداند.»<sup>۱</sup>

۱. «وجاءه [أي الامام حسين عليه السلام] رجل من الأنصار يريد أن يسأله حاجة، فقال عليه السلام: يا أخا الأنصار! صن وجهك عن بذلة المسألة، وأرفع حاجتك في رُقعَةٍ؛ فإني أت فيها ما سأرك إن شاء الله. فكتب: يا أبا عبد الله، إن فلان عليّ خمسمئة دينار، وقد ألح بي فكلمته بنظري إلى ميسرة. فلما قرأ الامام حسين عليه السلام الرُقعَةَ، دخل إلى منزله فأخرج صرة فيها ألف دينار، وقال عليه السلام له: أما خمسمئة فاقض بها دينك، وأما خمسمئة فاستعين بها على دهرك، ولا ترفع حاجتك إلا إلى أحد ثلاثة: إلى ذي دين، أو مؤرقة، أو حسب؛ فأنا ذو الدين فيصون دينه، وأنا ذو المؤرقة فأني يستحي لمؤرقيه، وأنا ذو الحسب فيعلم أنك لم تكرم وجهك أن تبدله لك في حاجتك، فهو يصون وجهك أن يردك بغير قضاء حاجتك. ابومحمد حسن حراني، تحف العقول، ص ۲۴۷.



در نقل دیگری آمده است: «یک نفر نیازمند در کوچه‌های مدینه می‌رفت و گدایی می‌کرد تا به خانه امام حسین علیه السلام رسید. در زد و چنین سرود:

«امیدوار به تو، امروز، ناامید باز نمی‌گردم و نیز کسی که حلقه در خانه‌ات را می‌کوبد. تو سرتا پا سخاوت و معدن آن هستی. پدرت، گشنده فاسقان بود.»

حسین بن علی علیه السلام به نماز ایستاده بود، نمازش را کوتاه کرد و به سوی بادیه‌نشین، بیرون آمد و اثر فقر و تنگ‌دستی را بر او دید. بازگشت و قنبر را صدا زد. قنبر پاسخ داد: «بله، بله، ای فرزند پیامبر خدا!» فرمود: «از خرجی ما چقدر مانده است؟» قنبر گفت: «دویست درهم که مرا فرمان داده‌ای آن را میان خانواده‌ات تقسیم کنم.» امام حسین علیه السلام فرمود: «همان را بیاور که کسی مستحق‌تر از آن‌ها آمده است.» امام حسین علیه السلام آن را گرفت و بیرون آمد و به بادیه‌نشین داد و در آن حال، چنین سرود:

«آن را بگیر که من، از تو پوزش می‌خواهم. و بدان که من، بر تو دلسوزم. اگر ما در زندگی بهره‌ای داشتیم باران بخشش ما بر تو فرومی‌ریخت. اما روزگار، بر ما تنگ گرفته است. و دستان ما از بخشش فراوان، کوتاه است.»<sup>۱</sup>

در نقل دیگری آمده است: «روزی مرد صحرانشین مستمندی وارد مدینه شد و از مردم سراغ بخشنده‌ترین فرد را گرفت. همه مردم حسین بن علی علیه السلام را به او معرفی کردند. وقتی در مسجد به خدمت آن حضرت رسید و نیازمندی خود را با خواندن چند بیت شعر بیان کرد، امام حسین علیه السلام او را به خانه آورد و به قنبر فرمود: «هر مقدار پول در خانه داریم حاضر کن.» قنبر چهار هزار دینار به خدمت آن حضرت آورد و گفت: «این تمامی پولی است که در اختیار داریم.» امام حسین علیه السلام همه آن چهار هزار دینار را از پشت در به آن مرد بادیه‌نشین داد. منظور حضرت از این برخورد، آن بود که چشم آن مرد به چشم او نیفتد که مبادا خجالت‌زده شود. مرد اعرابی وقتی پول‌ها را گرفت، در حالی که گریه می‌کرد چنین گفت: «مگر پول کمی به من بخشیدی

۱. أبی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۵.



که از پشت در آن را به من می‌دهی! در عجبم که چگونه این دست‌های بخشنده و پربرکت روزی زیر خاک خواهد رفت!»<sup>۱</sup>

### جود و بخشش، فضیلت اخلاقی یا نظام اقتصادی؟

رفقا! حواسمان باشد! گاهی ما از جود و بخشش امام حسین علیه السلام، به عنوان یک فضیلت اخلاقی یا فضیلت اباعبدالله الحسین علیه السلام حرف می‌زنیم، اما گاهی اوقات می‌خواهیم جود و بخشش را در سبک زندگی خودمان قرار بدهیم. جای این جود و بخشش در نظام اقتصادی ما کجاست؟ اصلاً در معادلات اقتصاد امروز، منطق جود و بخشش معنا دارد؟

### آیا ما حاضریم مثل امام حسین علیه السلام زندگی کنیم؟

سوال بالاترین است که آیا ما حاضریم مثل امام حسین علیه السلام زندگی کنیم؟ اگر ما در محرم از امام حسین علیه السلام خوب‌مردن را یاد گرفتیم که فرمود: «إِنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْتِ الْقَتْلُ» (بهترین و بافضیلت‌ترین مرگ، شهادت است).<sup>۲</sup> پس خوب زندگی کردن را کی و کجا می‌خواهیم به امام حسین علیه السلام نشان بدهیم؟ حالا که حضرت از ما جان نخواستند، آیا می‌توانیم محور و مدار زندگی‌مان را با اباعبدالله علیه السلام تنظیم کنیم؟ اصلاً اباعبدالله علیه السلام کجای زندگی ما هستند؟ بعضی شاید زبان حالشان این است: یا اباعبدالله علیه السلام! ما خوب مردن را بلدیم و از شما یاد گرفتیم؛ اما خوب زندگی کردن را خودمان بلدیم.

۱. «وَقَدْ أَعْرَابِي النَّدْبِيَّةَ فَسَأَلَ عَنْ أَكْرَمِ النَّاسِ بِهَا فَوَدَّ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَوَجَدَهُ مُصَلِّياً فَوَقَفَ بِأَزَائِهِ وَأَنْشَأَ -

لَمْ يَجِبِ الْآنَ مِنْ رَجَاكَ وَمَنْ -  
أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مُعْتَمِدٌ -  
لَوْ لَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوْلَائِكُمْ -  
كَانَتْ عَلَيْنَا الْحَجِيمُ مُنْطَبِقَةً -

قَالَ فَسَلَّمَ الْحُسَيْنُ وَقَالَ يَا قَتِيلَ هَلْ بِي مِنْ مَالِ الْحِجَارِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ أَرْبَعَةُ آفِ دِينَارٍ فَقَالَ هَاتِيهَا قَدْ جَاءَ مِنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا بِمَنَّا - ثُمَّ نَزَعَ بُرْدِيهِ وَلَفَّ الدَّنَانِيرَ فِيهَا وَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ شِقِّ الثَّيَابِ حَيَاةً مِنَ الْأَعْرَابِ وَأَنْشَأَ -

وَاعْلَمْ يَا أَيُّ عَلِيْنِكَ دُوْ شَفَقَةٍ -  
أَمْسَسَتْ سَمَانًا عَلَيْنِكَ مُنْذُوقَةً -  
وَالْكَفُّ مِنْبِي قَلْبِيْلَهُ الشَّفَقَةَ -  
لِكَيْنَ رَيْسَ السَّرْمَانَ دُوْ غَيْرِ -

قَالَ فَأَخَذَهَا الْأَعْرَابِيَّ وَبَكَى فَقَالَ لَهُ لَعَلَّكَ اسْتَقَلَّتْ مَا أَعْظَمْتَكَ قَالَ لَا وَلَكِنْ كَيْفَ يَأْكُلُ الثَّرَابُ جُودَكَ». ابن

شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی ج ۵، ص ۵۴.



## بذل و بخشش مالی، علامت آمادگی برای بذل جان

کسی که حاضر به بخشش مالی نباشد، چگونه می‌تواند حاضر به بخشش جان باشد؟ آمد پیش امام باقر علیه السلام و گفت: «یاران بسیاری دارید که کافی است لب تر کنید تا جان دهند.» حضرت خواستند میزان آمادگی آنان را در بذل جان برای امامشان ببینند و بسنجند، چه فرمودند؟ آیا از تعداد اسبان، نیروی زرهی آن‌ها پرسیدند؟ هرگز! به نظر ما یک سؤال به ظاهر بی‌ربط (اما پرربط) پرسیدند؛ فرمودند: «آیا اگر شیعه دست در جیب شیعه دیگری کند و به اندازه نیاز بردارد، آن شیعه ناراحت نمی‌شود؟ گفت: «آقا! ما این قدر بذل مالی نداریم.» حضرت فرمودند: «فَهَمَّ بِدِمَائِهِمْ أَجَلٌ». آقا! این به آن چه ربطی دارد؟! ما می‌خواهیم برای شما جان بدهیم، اول باید برای شیعه شما پول بدهیم؟ بله! کسانی که بخل مالی دارند، در جان دادن هم بخیل‌تر هستند. آدم، تازه می‌فهمد چرا در قرآن، جهاد با مال، مقدم بر جهاد با جان شده است.

امام حسین علیه السلام قبل از بذل جان، بذل مال داشتند. کی و کجا می‌خواهیم زندگی کردن با ابا عبدالله علیه السلام را نشان بدهیم؟ اربعین، حقیقت آن بذل مالی و جود حسینی است. اربعین، یعنی حسینی زندگی کردن؛ اربعین، تمرین بزرگ برای بذل مالی و بخشش حسینی است تا به آمادگی برای نصرت امام برسیم. اگر در زیارت، به امام حسین علیه السلام اعلام آمادگی برای نصرت امام می‌کنیم، تمرینش کجاست؟ اربعین. اربعین، یعنی زندگی حسینی. محور این زندگی حسینی، زندگی به شدت همدلانه است.

آیا مدل اربعین نمی‌تواند الگویی برای حل مشکلات اقتصادی ما باشد؟ اگر جامعه ما اربعینی زندگی بکند، تصمیم بگیرد، تمام معادلات اقتصادی جهان را به هم خواهیم ریخت؛ آن وقت کدام قدرت می‌تواند، مقابل ما بایستد؟ کدام تحریم‌ها می‌تواند مانع باشد؟ مهم‌ترین فرق اقتصاد اربعینی با اقتصاد سرمایه‌ای که حاکم است، چیست؟ در اقتصاد امروز، پول، حرف اول و آخر را می‌زند؛ اما در اقتصاد اربعینی، روابط انسانی حول



امام حسین علیه السلام، حرف اول و آخر را می‌زند. ما در ابیین اثبات کردیم که حرف‌های دین، هوایی و فضایی نیست، یک مدل زیست و زندگی جمعی است.

### بخل و سُخِّ نفس، مانع خوب زندگی کردن و حسینی زندگی کردن

آدم‌ها به صورت طبیعی، چیزی دارند به نام «بخل» و بدتر از بخل، «سُخِّ نفس». سُخِّ نفس چه است؟ چیزی از جنس بخل است ولی بدتر از آن، شدت بخل را سُخِّ نفس می‌گویند. می‌فرماید: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ حَشِيَّةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا»؛ (بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید، در آن صورت (به خاطر تنگ‌نظری) اِمساک می‌کردید، مبدا انفاق، مایه تنگ‌دستی شما بشود. و انسان، تنگ‌نظر است! اگر) گنج‌های رحمت الهی را دست انسان بدهد، باز [انسان] می‌ترسد انفاق کند و دست‌ودلش می‌لرزد و انسان به صورت طبیعی چنین ویژگی‌ای دارد؛ سفت است. علامه، در توضیح این عبارت آخر می‌فرماید: «کلمه قُتور به معنای بخیل تفسیر شده، البته بخیلی که بخل را به نهایت رسانده باشد، و در مجمع‌البیان گفته: "کلمه قُتور، به معنای تنگی است، و قُتور، مبالغه در همان معنا است"».<sup>۲</sup>

راوی می‌گوید: «(دیدم حضرت از اول شب تا صبح، دور می‌زد و می‌فرمود: "خدایا! مرا از بخل توأم با حرص نگه‌دار!" گفتم آقا! از شما به جز این دعا نشنیدم! حضرت فرمود: "چه چیزی شدیدتر از این بخل نفس است!" بعد آیه را تلاوت کردند که می‌فرماید "هرکسی خودش را از بخل نجات دهد، رستگار شده است")» **عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ أُمْرَةَ قَالَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَطُوفُ مِنَ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى الصَّبَاحِ - وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ قِنِي سُخِّ نَفْسِي، فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا سَمِعْتُكَ تَدْعُو بِغَيْرِ هَذَا الدُّعَاءِ، قَالَ وَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ سُخِّ النَّفْسِ - إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿وَمَنْ يُوقِ سُخِّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾»<sup>۳</sup>**

۱. الإسراء، ۱۰۰.

۲. علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۲۹۳.

۳. تغابن، ۱۶.





## برای حسینی زندگی کردن، اول باید بخل را کشت

برای حسینی زندگی کردن، اول باید بخل را کشت، چگونه؟ یک راهش این است: بعضی‌ها می‌گویند «آقا! چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.» پس خودم چه؟ «ببخشید!» اولاً مثل ما مثل کسانی است که داخل کشتی نشسته‌اند؛ تو وقتی برای دیگران خرج کردی، در واقع برای خودت خرج کرده‌ای. امام جواد علیه السلام فرمود: (نیکوکاران به نیکی کردن نیازمندترند تا کسانی که به آن کمک نیازمندند؛ زیرا پاداش و افتخار و نیک‌نامی‌اش از آن‌هاست. بنابراین، آدمی، هر خوبی که کند، نخست به خود کرده است. پس، نباید به خاطر خوبی‌ای که به خود کرده از دیگران سپاسگزاری بخواهد) «أهل المعروف إلى اصطناعه أحوج من أهل الحاجة إليه؛ لأنَّ لهم أجره وفخره وذكوره، فهما اصطنع الرجل من معروف فإتما يبدأ فيه بنفسه، فلا يطلبنَّ شكر ما صنع إلى نفسه من غيره.»<sup>۱</sup>

راه دیگرش این است که خدا فرمود: (هرچه انفاق کنید برمی‌گردد) «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ»<sup>۲</sup>. هر وقت دست‌ودلت خواست بلرزد، به خودت بگو: «برمی‌گردد! غصه نخور، بیشترش هم برمی‌گردد.» مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام گفت: (به امام صادق علیه السلام عرض کردم [به استناد] آیه «و آنچه انفاق کنید عوضش را او می‌دهد...» انفاق می‌کنم اما عوضی نمی‌بینم. حضرت فرمود: «آیا خیال می‌کنی خداوند خُلف و عده می‌کند؟» عرض کردم: نه. فرمود: «پس علّت چیست؟» عرض کردم: نمی‌دانم. حضرت فرمود: «اگر فردی از شما از راه حلال مال به دست آورد و به حق و در جای درستش انفاق کند، درهمی انفاق نکند، مگر اینکه خداوند عوض آن را بدهد.» «عن رجل من أصحاب الإمام الصادق علیه السلام: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: ... قوله تعالى: وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ فَأَرَانِي أَنْفِقُ وَلَا أَرَى خَلْفًا! قَالَ: أَفْتَرَى اللَّهَ أَخْلَفَ وَعَدَهُ؟! قلت: لا. قال: فِيمَ؟ قلت: لا أدري، قال: لو أن أحدكم اكتسب المال من حِلِّهِ وَأَنْفَقَهُ فِي حَقِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَمًا إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ.»<sup>۳</sup>

۱. علی بن عیسی ازبلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. سبأ، ۳۹.

۳. شیخ مفید، کافی، ج ۲، ص ۴۸۴.



برای بزرگ‌شدن، باید از روی دست بزرگان نگاه کرد. ما برای زندگی کردن امامی داریم به نام امام حسین علیه السلام، ببین او چگونه بذل می‌کند؟

روزی با یاران خود به باغش رفت که غلامی به نام صافی در آن بود. چون امام حسین علیه السلام به نزدیکی باغ رسید، دید که غلام، نشسته و نان می‌خورد. به او نگریست و پشت درخت خرمایی پنهان شد تا او را نبیند. غلام، هر گرده نانی که برمی‌داشت، نیمی از آن را برای سگ می‌انداخت و نیم دیگر را می‌خورد.

امام حسین علیه السلام از کار غلام، شگفت‌زده شد. چون [غلام] غذایش را خورد، گفت: «ستایش، خدای را، پروردگار جهانیان! خداوند! مرا بیمارز و سرورم را بیمارز و برایش برکت بیاور، همان‌گونه که برای پدر و مادرش مبارک کردی، به رحمت، ای مهربان‌ترین مهربانان!»

امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود: «ای صافی!»

غلام، ترسان برخاست و گفت: «ای سرور من و سرور مؤمنان! شما را ندیدم. مرا ببخش!»

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای صافی! تو مرا حلال کن که بدون اجازات وارد باغت شده‌ام.»

صافی گفت: «به فضل و گرم و سروری‌ات چنین می‌گویی، ای سرور من!»

امام حسین علیه السلام فرمود: «تو را دیدم که نیمی از گرده نان را برای سگ می‌اندازی و نیم دیگر را می‌خوری، معنای آن چه بود؟»

غلام گفت: «ای سرور من! هنگامی که نان می‌خوردم، این سگ به من نگاه می‌کرد و من، از نگاهش به خودم خجالت می‌کشیدم و این، سگِ توست که باغت را از دشمنان، حراست می‌کند. من، بنده توأم و این سگ تو است، پس روزی‌ات را با هم خوردیم.»

امام حسین علیه السلام گریه کرد و فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم و از ته دل، دو هزار دینار به تو می‌بخشم.»



غلام گفت: «اگر چه آزادم کردی؛ اما کارهای باغت را انجام می‌دهم.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «مرد، اگر سخنی می‌گویدی، سزاوار است که با کارش آن را تصدیق کند. من گفتم: بدون اجازه تو به باغت وارد شده‌ام و گفته‌ام را تصدیق می‌کنم؛ باغ و هر چه را در آن است، به تو بخشیدم، جز آن که این یارانم برای میوه و خرما خوردن آمده‌اند. آنان را مهمان کن و به خاطر من، بزرگشان دار. خداوند، تو را روز قیامت، بزرگ بدارد و بر خوی خوش و ادبت بیفزاید!»<sup>۱</sup>

### تعریف بهترین زندگی از زبان امام رضا علیه السلام

می‌گوید: (خدمت امام رضا علیه السلام مشرف شدم، حضرت به من فرمود: «ای علی! بهترین زندگی را چه کسی دارد؟» عرض کردم: سرورم! شما بهتر از من می‌دانید. حضرت فرمود: «ای علی! کسی که دیگری در زندگی او خوش و خرم باشد. ای علی! بدترین زندگی را چه کسی دارد؟» عرض کردم: شما بهتر می‌دانید. فرمود: «کسی که دیگری در زندگی او [خوش و خرم] نباشد» «دَخَلْتُ عَلِيَّ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ عليه السلام: يَا عَلِيُّ، مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ. يَا عَلِيُّ، مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: مَنْ لَمْ يَعْشُ غَيْرُهُ فِي مَعَاشِهِ»<sup>۲</sup>.

برای زندگی بهتر، سهمی از خوشی‌های زندگی‌ات را به دیگران ببخش. بخشش لذت دارد؛ بخل لذت ندارد. از قدم‌های کوچک برای بزرگ شدن شروع کنیم؛ امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود: (هیچ کار خوبی را که بر انجام آن توانایی، ناچیز مشمار و به خاطر خوبی‌ای بزرگتر ترک مکن؛ زیرا خوبی و کمک اندک در زمانی که به آن نیاز است، سودمندتر از آن خوبی و کمک) بسیاری است که در حال بی‌نیازی به کسی بشود. «لَا تَسْتَعْزِزْ شَيْئًا مِنَ الْمَعْرُوفِ قَدَّرْتَ عَلَى اضْطِنَاعِهِ إِتْيَارًا لِمَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ. فَإِنَّ الْيَسِيرَ فِي حَالِ الْحَاجَةِ

۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج. ۱، ص. ۱۵۲.

۲. ابومحمد حسن حرانی، تحف العقول، ص. ۴۴۸.



إِلَيْهِ، أَنْفَعُ لِأَهْلِهِ مِنْ ذَلِكَ الْكَثِيرِ فِي حَالِ الْعَنَاءِ عَنْهُ»<sup>۱</sup>! نگو چیزی نیست!

اگر همین فرهنگ حسینی، پررنگ‌تر از آنچه که هست در جریان زندگی قرار می‌گرفت، بسیاری از مشکلات اقتصادی ما اصلاً نابود می‌شد.

### خرید زمین کربلا توسط ابا عبد الله علیه السلام برای مهمانی

امام حسین علیه السلام، زمانی که در کربلا وارد شدند، زمینی در کربلا خریدند. قسمتی از زمین کربلا را که قبر مطهرش در آن واقع شده است از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خرید و با آن‌ها شرط کرد که مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی نموده و زوار او را تا سه روز پذیرایی کنند.<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام وقتی به کربلا رسید زمین نینوا و غاضریه را از بنی‌اسد به شصت هزار درهم خرید و با آن‌ها شرط کرد که زوارش را به قبرش راهنمایی کنند و آن‌ها را مهمان کنند و در قبال این شرط زمین را پس از آنکه پولش را پرداخت دوباره به آن‌ها واگذاشت.

در واقعه عاشورا، اثر چیزی را بر دوش امام حسین علیه السلام یافتند و [علت] آن را از امام زین‌العابدین علیه السلام جویا شدند. فرمود: (این، اثر انبانی است که بر دوش خویش می‌کشید و برای بیوه‌زنان، یتیمان و بینوایان، [آذوقه] می‌برد.) «وَجِدَ عَلَى ظَهْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام يَوْمَ الظَّفَرِ أَثْرٌ، فَسَأَلُوا زَيْنَ الْعَابِدِينَ علیه السلام عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: هَذَا إِذَا كَانَ يَنْقُلُ الْجِرَابَ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ»<sup>۳</sup> این، یعنی سبک زندگی حضرت این‌طوری بوده است. چقدر باید حضرت هوای ضعفا را داشته باشد که این انبان بر دوش اثر بگذارد و اثرش از بین نرود!

۱. محمد بن محمد بن اشعث کوفی، الجعفریات، ص ۲۳۳.

۲. «رُوي أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ اشْتَرَى النَّوَاحِيَ الَّتِي فِيهَا قَبْرُهُ مِنْ أَهْلِ نَيْنَوَى وَالْغَاضِرِيَّةِ بِسِتِّينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، وَ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِمْ، وَ شَرَطَ أَنْ يُرْسِدُوا إِلَيْ قَبْرِهِ، وَيُصَيِّفُوا مِنْ زَاوِيَتِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». محدث نوری، مستدرک الوسائل،

ج ۱، ص ۳۲۱.

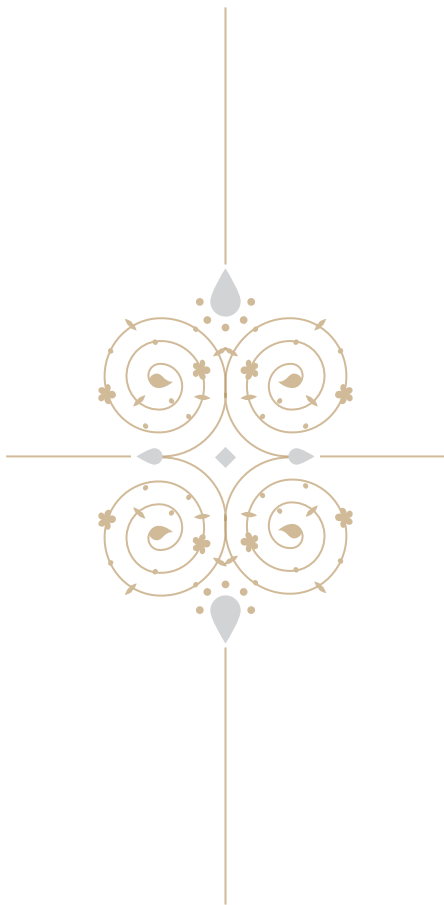
۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۶۶.





## مبحث دوم

خودشکوفایی؛  
اصلی‌ترین هدف زندگی



## بچه‌ها، شاهکار خلقت هستند

یکی از شاهکارهای خلقت که مقابل چشم ماست و گاهی اوقات ما چشممان را روی این شاهکار خلقت می‌بندیم، همین بچه‌ها هستند. به نظرم خدا اگر بخواهد به کسی لطف کند، قدرت خودش را و حتی انسان را به خودش نشان بدهد، به او فرزند می‌دهد. این فرزند، مقابل چشمان شما بزرگ می‌شود.

امام صادق علیه السلام در یک حدیث مفصل و طولانی دربارهٔ مراحل رشد کودک برای ما توضیح می‌دهند که بچه‌ها از نظر جسمی و روحی در هر دوره چه تغییراتی می‌کنند و بعد به مفضل می‌فرماید: «مُفَصَّل! در این باره تفکر کن».<sup>۱</sup> در روان‌شناسی رشد هم به دقت عالمانه به این مراحل رشد کودک توجه می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: «معمولاً بچه‌ها بین شش تا سیزده ماهگی، چهار دست و پا یا سینه‌خیز حرکت می‌کنند. بین ۱۸ تا دوازده ماهگی بدن خود را کمی بالا می‌کشند و به صورت چهار دست و پا حرکت می‌کنند و بین هشت تا هجده ماهگی برای اولین بار قادر به راه رفتن هستند.»<sup>۲</sup>

۱. مفضل بن عمر جعفری، توحید مفضل، ص ۴۸.

۲. چه زمانی کودک شروع به راه رفتن می‌کند، دسترسی در، ۷ مهره ۱۴۰۰:



حالا این مسئله به ظاهر ساده را برای چه عرض کردم؟ این مسئله شبیه جریان افتادن سیب از درخت است، که آقای نیوتون یک قانون فیزیک را از آن کشف کرد. بارها سیب‌ها از درختان افتادند ولی کسی دقت نکرد، یک نفر عالم سؤال کرد چرا سیب بالا نرفت؟!

### بزرگ شدن بچه‌ها یعنی بروز استعدادها و توانایی آن‌ها

حالا مسئله مراحل راه رفتن بچه را برای چی بیان کردم؟ برای اینکه این پرسش عمیق و اساسی را مطرح کنم: رشد کودک دقیقاً به چه معناست؟ اساساً بچه‌ها بزرگ می‌شوند یعنی چه؟ چه اتفاقی برای بچه‌ها می‌افتد که بزرگ می‌شوند؟ یکی از معانی رشد و بزرگ شدن بچه‌ها، این است که استعدادها و توانایی‌ها، آن‌ها بروز کرد. این یعنی بزرگ شد.

رفقا! حقیقت رفت و آمد ما به دنیا چیزی جز این نیست؛ ما می‌خواهیم رشد کنیم و بزرگ شویم. بزرگ شدن یعنی استعدادها و توانایی‌های خودت را در این مدت کوتاه نشان بدهی. همان اتفاقی که در جسم تو می‌افتد در روح هم می‌افتد.

### برای چه به دنیا آمدیم؟

«ما برای چه به دنیا آمدیم؟» این سؤال، سؤال به شدت فیلسوفانه‌ای است که بچه‌ها از پدر و مادرها می‌پرسند و معمولاً هم جواب قانع‌کننده‌ای پیدا نمی‌کنند. عزیزم! تو استعدادهای متضادی داری.<sup>۱</sup> قرآن هم به ما خبر از این دو استعداد می‌دهد؛ می‌فرماید: «فَاللَّهُمَّ حُجْرَهَا وَتَقْوَاهَا» (سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است).<sup>۲</sup> استعداد «فاجر شدن» و استعداد «باتقوا شدن».

خیلی اوقات، ما بچه‌های خودمان را از این استعدادهای متضاد، استعداد صعود و استعداد سقوط، خبردار نمی‌کنیم، بعد، کلی ضربه می‌خورند. باید این مسیر متضاد را با بچه‌ها در میان بگذاریم و بعد بگوییم: «عزیزم! انتخاب مسیر با شماست؛ راه برای هر دو طرف باز است.»

۱. علامه مصباح یزدی، معارف قرآن، ج ۳۱، ص ۴۲۵.

۲. شمس، ۸۰.



### نقش مدرسه در آشنایی بچه‌ها با استعدادهای متضاد خودشان

نقش مدرسه در آشنایی بچه‌ها با استعدادهای متضاد خودشان چیست؟ بهترین معلم پرورشی کدام است؟ آن که بچه‌ها را سر صفِ نماز ببرد و با دخترها سر حجاب چانه بزند یا نه، آن که بچه را سر اصل ماجرا و درگیری و حقیقت زندگی یعنی سر آشنایی با این استعدادهای متضاد ببرد؟ شما خودت را رها کنی، استعداد شربودن در تو شکوفا می‌شود. فرمود: **«أَكْرِهْ تَفْسِكَ عَلَى الْفَضَائِلِ فَإِنَّ الرِّذَائِلَ أَنْتَ مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا»** (خودت را بر انجام دادن فضیلت‌ها مجبور کن؛ چرا که رذیلت‌ها در سرشت تو هستند)!<sup>۱</sup> یعنی اگر خودت را به سمت کارها و حالات خوب نبری، هم حالِ روحی‌ات بد می‌شود و هم کارهایت بد خواهد شد. این استعداد بدبودن، مثل علف هرز در روح تو بیرون می‌زند.

بچه‌ها را سر این دوراهی و تعارض آن‌ها برسانیم، بعد بگوییم: تو مسیر خودشکوفایی را انتخاب کن. بعضی پدر و مادرها این بخش را حذف می‌کنند؛ می‌خواهند با حذف حق انتخاب، به هر قیمتی شده بچه‌ها را به جایی برسانند که خودشان دلشان می‌خواهد. خدا، به پیغمبرش هم اجازهٔ چنین کاری نمی‌دهد: **«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ»** (تو هرکسی را که بخواهی، نمی‌توانی هدایت کنی).<sup>۲</sup> آقا! کدام مدرسه بچه‌ها را ثبت‌نام کنم؟ بعضی پدر و مادرها می‌گویند بچه‌ها را در مدرسه‌ای ثبت‌نام کنیم که فوق‌العاده «پاستوریزه» باشد و هیچ موقعیتی نباشد که «مبادا» بچه‌ام استعداد شربودنش بروز و ظهور کند؛ این درست نیست. او یک روز طغیان خواهد کرد. البته مدرسه‌ای که آن‌قدر لغزنده باشد که هرکسی در آن قرار گرفت، پایش بلغزد هم خوب نیست.

### گفت‌وگو با بچه‌ها برای نشان دادن تعارض استعدادها

حالا چطور تعارض استعداد خوب و بدبودن را به او نشان بدهیم؟ مثلاً دیده‌اید به بچه‌ها می‌گویید فلان کار را انجام بده، می‌گوید نمی‌خواهم، دلم

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۲۴۷۷.

۲. قصص، ۵۶.



می خواهد بخوابم؛ دلم می خواهد. چه حرف عمیقیست! دلم می خواهد! از اینجا می توانیم سر حرف را با بچه ها باز کنیم؛ بگوییم اتفاقاً من هم می گویم مهم دل خواهی ها تو

ست، منتها کمی دقت کن، تو فقط این ها را نمی خواهی. تو خواستنی های دیگری هم داری، صدای آن ها را هم بشنو.

خودشکوفایی، اصلی ترین هدف زندگی ما است. اگر خودت را رها کنی، استعداد های شرت شکوفا می شود و اگر خودت را مراقبت کنی، آن استعداد ناب و زلالت، یعنی خواستنی های عمیق تر تو به شکوفایی می رسد. تو، استعداد لذت بردن، قوی شدن و نشاط داشتن را داری و همه این ها را می خواهی، قبول! اما تو، به کم و کوتاه بودن بروز این استعدادها راضی نمی شوی. لذت کم می خواهی یا لذت بیشتر؟ قدرت کم می خواهی یا قدرت زیاد؟ نشاط کم و کوتاه و موقت می خواهی یا نشاط دائمی و عمیق؟ این تعارض استعدادها را نشان بده، بعد بگذار انتخاب کند. او را به روضه و هیئت بیاور، بگذار کسانی را که استعداد های خوب و بد خودشان را در کربلا نشان دادند، تماشا کنند.

### عاشورا، صف بروز استعداد حسینی ها و استعداد یزیدی ها

چرا خدا عاشورا را به عنوان تابلوی همیشگی در مقابل چشم ما قرار داده است؟ صف امام حسینی ها، صف کسانی است که استعداد خوب شدن خود را به کار گرفتند و صف یزیدی ها، صف کسانی است که استعداد بد بودن خود را به کار گرفتند؛ وگرنه از روز اول که هیچ کس قاتل بالفطره به دنیا نمی آید. خیلی ببخشید راحت حرف می زنم! ما استعداد داریم امام حسینی بشویم و به شدت استعداد داریم که یزید بشویم. آقای بهجت رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ برای موعظه می فرمود: «آنچه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم.»<sup>۱</sup> به تعبیری، یعنی همه ما شمر و یزید بالقوه هستیم و می توانیم شمر باشیم. دنیا، مسیر شکوفایی



استعدادهای ماست. ما، در دنیا به خودشکوفایی می‌رسیم؛ منتها بستگی به شما دارد که کدام خودت را به شکوفایی می‌رسانی، خود حسینیات یا خود یزیدیات؟

### عمر سعد: «مردم می‌گویند من حسین علیه السلام را می‌کشم!»

آدم‌ها معمولاً در برابر اینکه به آن‌ها بگویی تو استعداد داری فوق‌العاده بد بشوی، مقاومت می‌کنند. می‌گوید: «من! من که بچه خوبی هستم.» عمر سعد، خودش هم باورش نمی‌شد روزی دستش به خون امام حسین علیه السلام آغشته بشود، به امام حسین علیه السلام می‌گفت: «یا ابا عبدالله! این مردم سبک‌سر و کم‌عقل حرف‌هایی می‌زنند، فکر می‌کنند من تو را می‌کشم!» حضرت به او می‌فرمود: (آنان سفیه نیستند؛ بلکه عاقل اند؛ اما آنچه مایه روشن‌چشم من است، این است که تو پس از من، گندم عراق را به مدّت بسیار کمی خواهی خورد.) «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ قَبْلَنَا نَاسًا سَفَهَاءَ يَزْعُمُونَ أَنِّي أَقْتُلُكَ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام إِنَّهُمْ لَيُسُوا بِسَفَهَاءَ وَ لَكِنَّهُمْ حُلَمَاءُ أَمَا إِنَّهُ يُقَرَّرُ عَيْنِي إِلَّا تَأْكُلُ بُرَّ الْعِرَاقِ بَعْدِي إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۱</sup>. این عمر سعد، همان عمر سعدی است که امام حسین علیه السلام شب عاشورا می‌خواست او را به حر تبدیل کند؛ اما خودش مقاومت کرد.

### زهیر چگونه زهیر شد؟

از آن طرف، شما زهیر را می‌بینید، زهیر اصلاً در این «باغ‌ها» نبود. زهیر چگونه زهیر شد؟ ما با زهیر بن قین از مکه باز می‌گشتیم، در راه، هم‌زمان با حسین علیه السلام و همراهانش طی طریق می‌کردیم، هرگاه امام در منزلی فرود می‌آمد، ما در جای دیگری منزل می‌کردیم؛ ولی در منزل زرود (یکی از منازل بین راه) به ناچار در یک جا فرود آمدیم. مشغول خوردن غذا بودیم که ناگهان فرستاده امام وارد شد و سلام کرد و گفت: «ای زهیر! مرا ابا عبدالله الحسین علیه السلام به سوی تو فرستاده که او را ملاقات کنی.»

ما همه دست از غذا کشیدیم و سکوت کردیم، انگار پرنده بر سرمان



نشسته بود. همسر زهیر گفت: «سبحان الله! فرزند پیامبر تو را خوانده، اما تو از رفتن خودداری می‌کنی؟!»

زهیر، از جا برخاست و با چهره‌ای گرفته و درهم به سوی امام رفت؛ ولی طولی نکشید که با چهره‌ای باز و خندان بازگشت و فرمان داد تا خیمه را برچینند و در جوار اردوی امام علیه السلام خیمه بزنند.

بعد، رو به همسرش کرد و گفت: «تو را طلاق دادم؛ زیرا دوست ندارم از من، جز خوبی به تو برسد. من بنا دارم با امام حسین علیه السلام باشم و جانم را فدای او کنم. آن‌گاه همسرش را با مقداری آذوقه و مال، تحویل عموزاده‌هایش داد تا او را به مقصد برسانند.»

همسر زهیر برخاست و گریست و با او وداع کرد و گفت: «خداوند یار و یاورت باشد و برای تو این سفر را به خیر کند و روز قیامت نزد جدّ حسین علیه السلام به یاد من هم باش.»<sup>۱</sup>

### خودشکوفایی اتفاقی نیست

پس هیچ‌کس در حاشیه امنیت نیست. هم استعداد زهیر و حبیب شدن را داریم و هم استعداد یزید شدن و... انتخاب با شماست که می‌خواهی کدام استعداد را نشان بدهی. بدون آنکه مثل آب خوردن اتفاق می‌افتد؛ اما خوب شدن بدون تمرین و مراقبت و اتفاقی، ممکن نیست. هیچ‌کس بدون ورزش (هرچند بدن مستعد و آماده‌ای داشته باشد)، ورزش‌کار حرفه‌ای و بازیکن تیم ملی نمی‌شود؛ هیچ‌کسی بدون زحمت، بهجت رحمة الله علیه و امام رحمة الله علیه نمی‌شود؛ هیچ‌کسی بی‌زحمت سردار سلیمانی نمی‌شود.

۱. «كُنَّا مَعَ زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ نَسَائِرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام نَاحِيَةَ فَتَرَلْنَا مَثْرًا لَا نَجِدُ بُدًّا مِنْ أَنْ نُتَارِكُهُ فِيهِ فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَتَعَدَّى مِنْ طَعَامٍ لَنَا إِذْ أَقْبَلَ رَسُولُ الْحُسَيْنِ عليه السلام حَتَّى سَلَّمَ وَقَالَ يَا زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِتَأْتِيَهُ فَطَرَحَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَا فِي بَدَنِهِ حَتَّى كَانَمَا عَلَى رُءُوسِنَا الطَّيْرُ. فَقَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ ذَيْلِمُ بِنْتُ عَمْرِو شُبْحَانَ اللَّهِ بَعِثْتُ إِلَيْكَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ لَا تَأْتِيهِ فَلَوْ أَتَيْتَهُ وَسَمِعْتَ مِنْ كَلَامِهِ. فَصَلَّى إِلَيْهِ وَمَالَيْتُ أَنْ جَاءَ مُسْتَبْشِرًا قَدْ أَشْرَقَ وَجْهُهُ فَأَمَرَ بِفُسْطَاطِهِ فَفُوضَ وَتَقَلَّبَ وَمَتَاعَهُ فَحَوَّلَ إِلَى الْحُسَيْنِ ع. وَقَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ تَطَالِقِي فَإِنِّي لَا أَحِبُّ أَنْ يُصِيبَكَ بِسَبِي الْأَخِيرِ وَقَدْ عَزَمْتُ عَلَى صُحْبَةِ الْحُسَيْنِ لِأَقْدِيهِ بِرُوحِي وَأَقِيَهُ بِنَفْسِي ثُمَّ أَغْطَاهَا مَالَهَا وَسَلَّمَهَا إِلَيَّ مَنْ يُوصِلُهَا إِلَى أَهْلِهَا. فَقَامَتْ إِلَيْهِ وَبَكَتْ وَوَدَّعَتْهُ وَقَالَتْ حَارَ اللَّهُ لَكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَذْكُرَنِي فِي الْقِيَامَةِ عِنْدَ جَدِّ الْحُسَيْنِ عليه السلام».



فرمود: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست)؛ هر سعی و تلاشی استعداد شما را یک قدم شکوفامی‌کند. این سعی و تلاش در متن زندگی اتفاق می‌افتد.

### نقش سعی و تلاش در خودشکوفایی انسان

در فرهنگ چین و ماچین نگاه کنید، در فرهنگ غرب و شرق نگاه کنید، کدام جامعه بدون سعی و تلاش، استعدادهایش شکوفا شده است؟ در زندگی شخصی هم همین‌طور است، بدون تلاش و سعی، ممکن نیست آدم به اهداف خودش برسد. نظام عالم طوری طراحی شده است که طی کردن مسیر خودشکوفایی بدون سعی و تلاش ممکن نیست. البته اگر این سعی و تلاش نبود، ما افسرده می‌شدیم. این سعی و تلاش برای خودشکوفایی، خودش لذت‌بخش است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «اگر یک نفر چند روز مهمان باشد و کاری انجام ندهد بعد از چند روز خسته می‌شود و می‌گوید کاری به من بسپارید.» قبل از آن فرمود: «لَوْ كُنِيَ النَّاسُ كُلَّمَا يَخْتَجُونَ إِلَيْهِ لَمَّا تَهَيَّئُوا بِالْعَيْشِ وَلَا وَجَدُوا لَهُ لَذَّةً» (اگر همه آنچه مردم به آن نیاز دارند، آماده بود، زندگی برای ایشان گوارا نمی‌شد و از آن هیچ لذتی نمی‌بردند).<sup>۲</sup>

### باکار تفریح کن

یکی از سرگرمی‌های این عالم، کارکردن است. گاهی اوقات، ما با کار، بد برخورد می‌کنیم؛ از کار فراری هستیم؛ بدون کار و سعی و تلاش می‌خواهیم لذت ببریم. بابا! اصل لذت، همین کار و تلاش است! الان در جامعه ما کسی می‌خواهد تفریح کند، نمی‌گوید سرکار بروم، بلکه برعکس، گاهی اوقات تنفر از کارکردن هست. تا حالا شده از کار خودت لذت ببری؟ از تلاش خودت خوشتر بیاید؟ بعد اگر تنبلی کنی، افسرده می‌شوی. فرمود: «مَنْ قَصَّرَ فِي الْعَمَلِ ابْتِئَابًا بِأَهْلِهِ» (کسی که در عمل کوتاهی کند، دچار غم

۱. نجم، ۳۹.

۲. مفضل بن عمر جعفری، توحید مفضل، ص ۸۶.



می‌شود).<sup>۱</sup> در زندگی هر جا دیدی حالت خوب نیست، غمناک هستی، یکی از چیزهایی که لازم است بررسی کنی، این موضوع است که ببینی آیا من در کارم کم نگذاشته‌ام؟ کم کاری نکرده‌ام؟ برو با کار حال کن! این، باید فرهنگ ما بشود؛ برود در خون ما ایرانی‌ها.

### مدرسه، جایی برای چشاندن لذت کار در کام بچه‌ها

مدرسه، جایی است که لذت کار کردن را باید به کام بچه‌ها بچشانند؛ بچه‌ها لذت سعی و تلاش را ببرند. بسیاری از اوقات، تشویق و تنبیه‌های بیرونی، مثل شکلات دادن یا وسایل بازی خریدن، قدرت خلاقیت بچه‌ها را کور می‌کند و به شکوفایی نمی‌رسند. وقتی به بچه، پول یا غذا جایزه می‌دهیم، تنها، بچه را تشویق کرده‌ایم که خوشحالی را در چنین چیزهایی پیدا کند. به جای این که از اصل کار لذت ببرد، می‌خواهد از عوارض کار، مثل پول لذت ببرد. ببین! برای لذت کار، کار کن، بعد از کسب درآمد هم لذت می‌بری. اکثر مدارس ما، مخصوصاً غیر فنی و حرفه‌ای‌ها، از سعی و تلاش و کار جدا هستند و این، آسیبش را به جامعه ما زده است.

الان، مامان‌ها می‌گویند: «کار، دست بچه‌ام نده، گناه دارد.» خب گناه این بزرگ‌تر است یا گناه اینکه بچه‌ شما در آینده از کارش لذت نبرد و به خاطر لذت نبردن از کار، سرکار نرود!

### بهترین فصل برای چشیدن مزه شیرین کار کردن

تابستان، بهترین فصل برای این است که مدارس کام بچه‌ها را با کار آشنا کنند؛ مدارس نشد، مساجد که هستند. با کاسبان مورد اعتماد محله هماهنگ کنند، بچه‌ها را سرکار بفرستند. این، بهترین دوره تربیتی است. این، بهترین تفریح است. از این بچه‌ها، استعدادهایی مثل احمدی‌روشن‌ها شکوفامی‌شوند.

در خاطراتش نقل می‌کنند: «از در مدرسه آمد تو. رفتم طرفش. دست دادم. پوستش زبر بود، مثل همیشه. درس و بازی‌مان که تمام می‌شد،

۱. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۲۷.



می‌رفت پای مینی‌بوس کمک پدرش. همه کار می‌کرد؛ از پنچرگیری تا جاروکردن کف مینی‌بوس. تک پسر بود، ولی لوس بارش نیاورده بودند. از همه‌مان پوست کلفت‌تر بود.»<sup>۱</sup> بی‌خود نیست این آدم را ترور می‌کنند؛ چون می‌دانند کار می‌کند. در خاطراتش نقل شده است: «هفته‌ای چهارپنج بار بین نطنز و کاشان و تهران می‌رفت و می‌آمد. نه یک ماه و دو ماه، نه یک سال و دو سال، هشت سال کارش همین بود. ساعت چهار صبح می‌نشست توی ماشین و راه می‌افتاد. گاهی وقت‌ها تازه ساعت یازده شب جلسه‌اش شروع می‌شد. بعد از آن، راه می‌افتاد و می‌آمد سمت تهران، هفت صبح توی تهران جلسه داشت. خستگی نمی‌شناخت. به قول بچه‌ها، لودری کار می‌کرد. یک بار حساب کردم، مصطفی شاید این مدت، بیشتر از پانصد هزار کیلومتر رفته و آمده؛ ده برابر دور‌کره‌ی زمین.»<sup>۲</sup>

اگر از کارش لذت نمی‌برد این‌طوری کار می‌کرد! پس تا حالا چه گفتیم؟ حقیقت زندگی ما در دنیا، چیزی جز خودشکوفایی نیست. خودشکوفایی یعنی بروز استعدادها و توانایی‌ها. چون ما استعدادهای متضاد داریم، اگر خودت را رها کنی بدی‌هایت بیرون می‌زند. با سعی و تلاش است که به خودشکوفایی می‌رسیم. سعی و تلاش، هم لذت‌بخش و هم شیرین است. این شیرینی کارکردن را بخور، نوش جان کن!

### فرهنگ زشت پول فراوان بدون کار و تلاش متناسب با آن

از طرف دیگر، الان یک فرهنگ زشت که در جامعه ما باب شده، این است که تناسبی بین سعی و تلاش و درآمد نیست، یعنی چه؟ رهبر معظم انقلاب علیه السلام فرمودند: «ما احتیاج داریم که یک رابطه مستقیمی بین درآمد و کار وجود داشته باشد؛ یعنی [مطابق] این آیه: "لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى". درآمد بایستی ناشی از سعی باشد، ناشی از کار باشد، ناشی از تلاش باشد. باید جامعه را این‌جوری [بار آورد]؛ این کار خیلی سختی است؛ این، یعنی چه؟

۱. خاطرات خواندنی از شهید احمدی‌روشن، دسترسی در، ۱۲ اسفند ۱۴۰۰:

<https://b2n.ir/h43626>.





یعنی [روش کسب] خیلی از این پول‌های بادآورده و ثروت‌های بادآورده غلط است. ما باید فرهنگ ثروت بادآورده را در کشور متوقف کنیم»<sup>۱</sup>.

### چگونه تعاونی مشکل را حل می‌کند؟

مطالبه جدی ما از دولت این است که سازوکار کسب و کار مردم را به سمتی ببرند که نشود کارگر، با سعی و تلاش زیاد کار کند، اما درآمد هنگفت را سرمایه‌دار ببرد؛ بعد عده‌ای هم این وسط، بدون تلاش، درآمدها و ثروت‌های بادآورده به دست بیاورند. راهش چیست؟ یکی از راه‌های مهم آن، این است که دولت به صورت جدی، در مسئله تعاونی ورود پیدا کند.

باخبر شده‌ایم در برنامه هفتم دوباره به تعاونی بی‌مهری شده است.<sup>۲</sup> کجا داد و فغان کنیم؟! چطور صدایمان را به مسئولین برسانیم که «تعاونی، راه نجات اقتصاد ماست»؟!

اگر خود کارگر، کارفرما بشود و در سود کارخانه هم شریک باشد<sup>۳</sup> نه فقط اکل و عمه چند مشت سرمایه‌دار باشد، این تناسب درآمد با سعی و تلاش به نوعی شکل می‌گیرد. از آن طرف آن سرمایه‌دار هم فقط به خاطر سرمایه‌داری، سود نمی‌کند.<sup>۴</sup>

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگران، ۹ اردیبهشت ۱۴۰۲، دسترسی در: <https://khl.ink/f/52694>.

۲. خبرگزاری ایگنا، دسترسی در:

«<https://eitaa.com/iqanews/24885>»

۳. در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، سرمایه و صاحب آن، نقش محوری و فرمانروا را بر عهده دارد؛ ولی در اقتصاد تعاونی، نیروی کار، محور اصلی همه فعالیت‌های اقتصادی است. البته نقش سرمایه هیچ‌گاه حذف نمی‌شود؛ بلکه به صورت ابزاری در اختیار همه نیروهای کار قرار می‌گیرد و همه کارگران مالک منابع و محصول تولیدی هستند. به همین جهت، افراد تشکیل دهنده تعاونی را عضو، اما در شرکت‌های سرمایه‌داری را سهام‌دار گویند. کارگر در تعاون هم عامل است، هم مالک و هم سود مازاد برگشتی به او مانند سرمایه‌دار تعلق می‌گیرد.

۴. در اقتصاد تعاونی، سود سهام و سرمایه، معین و متناسب تعیین می‌شود و مازاد آن به نیروی کار براساس میزان نقشی که در تولید و بهره‌وری فعالیت اقتصادی دارند، پرداخت می‌شود. ولی در نگاه‌های اقتصادی سرمایه‌داری، اصل آن است که پس از کسر هزینه‌ها، همه سود به سهام و سرمایه‌داران براساس میزان سرمایه آنان تعلق گیرد.



مثلاً اگر سرمایه‌داری می‌خواهد کارخانه‌ای را راه بیندازد و از دولت وام می‌خواهد، به جای اینکه وام را به این سرمایه‌دار بدهیم که معلوم نیست بتواند یا بخواهد پس بدهد یا خیر، قوانینی را تصویب کنیم که این وام به کارگران آن کارخانه که ثبت تعاونی کرده‌اند تعلق بگیرد و در واقع تمام کارگران در سود و ضرر اصل کارخانه با سرمایه‌دار شریک می‌شوند؛ بهتر هم کار می‌کنند. البته لازم است قوانین مجلس هم متناسب با این مسائل تغییر کند. بالاخره تناسب بین درآمد و تلاش یک اصل مهم در اقتصاد است.

### امام رحمته‌الله: پول نباید کار کند

چرا این قدر اسلام به مسئلهٔ ربا حساس است؟ چون ربا یعنی به جای اینکه مردم بروند دنبال تلاش و با تلاش کسب در آمد کنند، می‌خواهند با پول و نشست‌ن در خانه درآمد به دست بیاورند. این، نابودکنندهٔ جامعه و قتل خاموش جامعه است. امام رحمته‌الله فرمود: «اگر چنانچه بانکداری به آن معنایی که در جاهای دیگر هست رواج پیدا بکند، مردم از صنعت و کار و سایر چیزها بازمی‌مانند، می‌نشینند توی خانه‌شان و پولشان برایشان کار می‌کند و حال آنکه پول نباید کار بکند».<sup>۱</sup> ببینید چقدر سعی و تلاش مهم است! حرمت ربا برای این است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: (اگر ربا حلال بود، مردم، تجارت‌ها و صنایع مورد نیاز را رها می‌کردند.) «لَوْ كَانَ الرَّبَا حَلَالًا لَتَرَكْنَا النَّاسَ التِّجَارَاتِ وَمَا يَحْتَا جُونَ إِلَيْهِ».<sup>۲</sup>

### ربا و بانکداری رزوی، قاتل خاموش جامعه

ما نیاز به یک «انقلاب ساختاری» در بانکداری داریم. دولت انقلابی، دولتی نیست که همهٔ آقایان یقه ببندند و ریش بگذارند، دولت انقلابی، دولتی است که ساختارهای پولی و مالی را به نفع خودشکوفایی جامعه تغییر بدهد. جامعهٔ ما را هم بد عادت کرده‌اند، پول در بانک می‌گذارد و در خانه

۱. امام خمینی رحمته‌الله، دسترسی در، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۳:

<https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/18/page/434>

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۸۲.



می‌خواهد، سودش را می‌گیرد. وقتی بروی به سمت اینکه مردم به جای اینکه تلاش کنند تا به خودشکوفایی برسند، پول داخل بانک بگذارند تا پول بیاورند، ساختار اقتصادی جامعه را نابود کرده‌ای. به قول حضرت امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ: «در اسلام، پول کار نمی‌کند»؛ این، یک ساختار مهم اقتصادی است. نشاط و پویایی اقتصادی، در این است که پول کار نکند، مردم کار کنند. ربا، چنین فساد اقتصادی‌ای را برای جامعه به بار می‌آورد. اصلاً این حرف، منطقی و عقلانی است، «نابودی جامعه، با ربا است»<sup>۱</sup>. شما، دیگر چطور توقع داری که این جامعه به خودشکوفایی برسد؟!

### نقش دولت‌ها در خودشکوفایی جامعه

دولت‌ها برای خودشکوفایی جامعه چه طرح و نقشه‌ای دارند؟ یک حرکت کوچک در یک گوشه از کشور کافی نیست، باید جریان حاکمیت و حکمرانی ما به سمت این مسئله تغییر مسیر بدهد. بسیاری از ساختارهای حمایتی از قبیل قوانین و... باید به نفع تعاونی تصویب بشود. پیغمبر فرمود: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمُ قَالَ الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ» (دو گروه هستند که صلاح و فساد مردم در دست آن‌هاست. پرسیدند: «چه کسانی؟») حضرت فرمود: «نخبگان علمی و حکمرانان»<sup>۲</sup> سؤال جدی من از دولت انقلابی‌مان این است: چه طرحی برای خودشکوفایی جامعه دارند؟ یعنی چه طرح عملیاتی‌ای برای رونق تعاونی دارند؟ چه طرح عملیاتی‌ای برای انقلاب در بانکداری دارند؟ این دو تا اقدام اساسی، برای خودشکوفایی جامعه است. سعی و تلاش نباید مخدوش شود.

### ژاین کوچک ایران<sup>۳</sup>

الان یک نمونه کوچک برای یک جمع کوچک خودشکوفای مثال بزنم؛

۱. آیت‌الله حائری شیرازی، جزوه در اسلام پول نباید کار بکند، دسترسی در: <https://eitaa.com/haerishirazi/3742>

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۷.

۳. به نظر، به‌کاربردن لفظ ژاین کوچک ایران واژه تحقیرآمیزی است. در حالی که ما را با توانمندی‌ها و



روستایی در استان همدان است که به آن «ژاپن کوچک ایران»<sup>۱</sup> می‌گویند. این روستا، روستای بدون بیکار است. از موارد قابل توجه روستا این است که میزان اشتغال روستا به ۱۲۰ درصد رسیده؛ یعنی علاوه بر اشتغال صددرصدی اهالی، بیست درصد هم، از شهرها و روستاهای اطراف برای کار مراجعه کرده‌اند و شاغل شده‌اند؛ ساده‌تر، شاهد ایجاد شغل مازاد بر تعداد اهالی هستیم.»<sup>۲</sup> این‌ها برای حل مشکلات خودشان آویزان دولت و منتظر آن نیستند. رئیس شورای روستا نقل می‌کند: «اهالی در کار خیر پیش‌تاز هستند، طوری که در سال گذشته بیشتر از بیست میلیارد تومان برای درمانگاه‌سازی جمع شد؛ زمینی حدود دو هزار متر اعطا شده و سه نفر خَیّر با ده میلیارد تومان بودجه، تصمیم گرفتند درمانگاه مجهزی برای نگارخاتون راه‌اندازی کنند.»<sup>۳</sup> بنده به شما پیشنهاد می‌دهم که بروید جزئیات موفقیت‌ها و روش‌های موفقیت این روستا را ببینید، ببینید در تولید چه کرده‌اند. این، یعنی یک جمع خودشکופا. منتها این کافی نیست، دولت باید آستین بالا بزند، جامعه را به این سمت ببرد. مردم باید فرهنگ درآمدهای بدون تلاش را تغییر دهند. تعاونی، اصل این ماجراست.

### کربلا، میدان تلاش برای خودشکوفایی

خودشکوفایی در جان و جامعه ما بدون سعی و تلاش ممکن نیست. کربلا عرصه سعی و تلاش کسانی بود که به اوج خودشکوفایی رسیدند. خدا به بعضی‌ها میدان می‌دهد تا شکوفا شوند؛ به بعضی‌ها میدان نمی‌دهد و چقدر حال آدم خراب می‌شود، وقتی که به او میدان نمی‌دهند! دیده‌اید بعضی‌ها همیشه نیمکت‌نشین هستند و اصلاً فرصت به میدان رفتن را به او نمی‌دهند؟ خدا به بعضی‌ها نیمکت‌نشینی می‌دهد، چون اگر به

ویژگی‌های خودمان بشناسند نه با نام کشوری دیگر.

۱. سولماز عنایتی، روستای بدون بیکار نگارخاتون، ژاپن کوچک ایران، خبرگزاری فارس، دسترسی در، ۶ خرداد ۱۴۰۲:

[www.farsnews.ir/news/14020306000045/](http://www.farsnews.ir/news/14020306000045/)

۲. همان.

۳. همان.

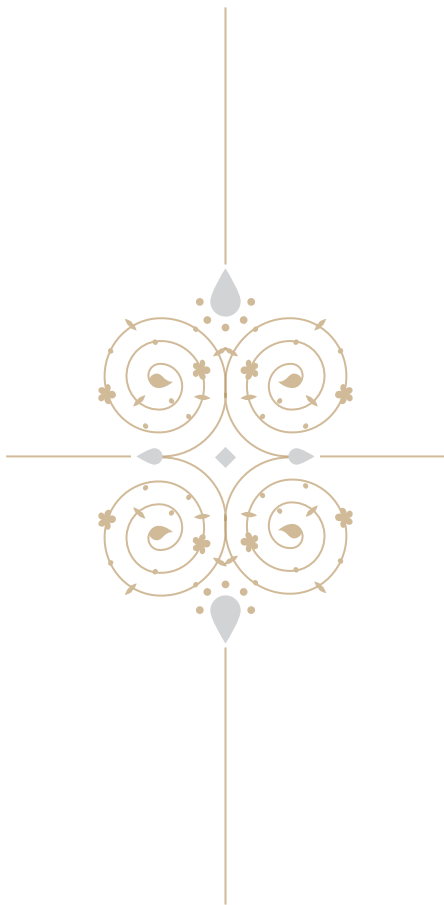


میدان بروند، کم می‌آورند. اما در کربلا، خدا میدان را تا شعاع عرش خودش باز کرد و همه را بازی داد؛ از اصغر شش ماهه تا حبیب پیرمرد. اینجا میدان مسابقه است. اصحاب، مسابقه می‌گذاشتند برای اینکه خودی در میدان کربلا نمایش دهند.



مبحث سوم

ابتلا، مسیر رسیدن  
به خود شکوفایی



## زندگی، شبیه محیط مسابقه

اگر هدف زندگی ما، رسیدن به خودشکوفایی است و خودشکوفایی هم یعنی تمام استعداد‌های ما بروز و ظهور پیدا کند، ما چه استعداد‌هایی داریم؟ استعداد‌های متضاد؛ ما، هم استعداد یزیدشدن را داریم، هم استعداد حسینی‌شدن؛ اگر خودت را رها کنی، استعداد یزیدبودن در تو بیرون می‌زند. اما برای اینکه استعداد حسینی‌شدنت را به واقعیت تبدیل کنی، این، اتفاقی نیست؛ سعی و تلاش می‌خواهد. جدای از سعی و تلاش، مسیر رسیدن به خودشکوفایی چیست؟ امشب می‌خواهیم دربارهٔ اصلی‌ترین مسیر رسیدن به خودشکوفایی در کنار سعی و تلاش بحث کنیم.

برای اینکه به خودشکوفایی برسیم، خداوند متعال، زندگی ما را چطوری طراحی کرده است؟ خداوند متعال، به‌عنوان مربی ما، کل زندگی ما را شبیه یک مسابقه طراحی کرده است. شما ببینید! الان این مسابقات ورزشی یا غیرورزشی، مثل عصر جدید یا اخیراً مسابقهٔ قهرمان، چقدر بیننده دارد! کوچک و بزرگ علاقمندان پای این مسابقه می‌نشینند، تماشا می‌کنند و لذت می‌برند. بازی‌هایی که طراحی شده است، چقدر طرفدار دارد! مگر در این بازی چه خبر است؟! شما در این بازی با یک فضای مسابقه روبه‌رو



می‌شوید؛ این فضا، طوری طراحی شده است که شما با چالش‌هایی روبه‌رو هستی و باید آن را حل کنی.

### زندگی، مسابقه پرچالش و جدی

خداوند متعال کل زندگی ما را دقیقاً این طوری طراحی کرده است؛ یک مسابقه پرچالش و جدی؛ منتها جدی‌تر از یک بازی، موانع بسیار واقعی‌تر، شکست‌ها و پیروزی‌ها کاملاً واقعی است. اخیراً سریالی به نام بازی مرکب را در جهان منتشر کرده‌اند که طرف‌داران میلیونی پیدا کرده است، آسیب‌های فراوانی دارد؛ اما یکی از عوامل مهم جذابیت این سریال، این است که شکست‌ها و پیروزی‌ها واقعی است، یعنی اگر این مرحله بازی را ببازی، خواهی مُرد. این قدر جدی است!

زندگی دنیا، شبیه یک محیط مسابقه است که وقتی شما متولد می‌شوی، وارد این محیط مسابقه می‌شوی، این محیط، چالش‌های فراوانی دارد (که اگر نداشت، اصلاً دیگر محیط مسابقه نبود) و باخت‌ها و بردها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها کاملاً واقعی است.

### ابتلا، چالش‌های مسابقه زندگی

ما چقدر نیاز داریم، درباره مسابقه‌ای بودن زندگی حرف بزنیم! پسریم! دختریم! برای مسابقه اینجا آمده‌ای، حواست باشد! حس مسابقه بگیر؛ حس مسابقه بگیر، دیگر درجا نمی‌زنی، دچار افسردگی و روزمرگی نمی‌شوی. برای لحظه لحظه این مسابقه برنامه داری. می‌فرماید: **«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُوفُ»** (آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است).<sup>۱</sup> من خدا، تمام این حیات و مرگ را طراحی کرده‌ام که چه اتفاقی بیفتد؟ کدام یک بهتر عمل می‌کنید؟ شیوه من برای طراحی این محیط مسابقه چیست؟ ابتلا. ابتلا همان چالش‌های مسابقه است.



دیده‌اید قبل از شروع مسابقه، با شرکت‌کنندگان درباره موضوع و مراحل حرف می‌زنند و محیط مسابقه و چالش‌های آن را توضیح می‌دهند تا شرکت‌کنندگان با چشم باز وارد محیط مسابقه شوند؟ دقیقاً کاری است که خدا در قرآن انجام می‌دهد؛ محیط مسابقه را برای شما شرح می‌دهد.

### قرآن، تو را با محیط مسابقه، یعنی زندگی آشنا می‌کند

چرا فرمود حداقل روزی پنجاه آیه قرآن<sup>۱</sup> بخوانیم؟ چون قرآن، آیه به آیه‌اش، اولاً شما را با محیط مسابقه، یعنی زندگی آشنا می‌کند و ثانیاً راهنمای برنده‌شدن شما، در این مسابقه است. حتی وقتی که دارد داستان قوم بنی‌اسرائیل را می‌گوید، دارد تو را راهنمایی می‌کند، پس نگو «این آیات، چه ربطی به من دارد!» راهنمایی خدا، با زبان اشاره است، باید خودت بفهمی. فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِآيَاتٍ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ»؛ (قرآن به این شیوه نازل شد؛ به تو می‌گویم، ولی ای زن همسایه! تو گوش بده).<sup>۲</sup> در فارسی به جای این مثل عربی می‌گویند: «به در می‌گویند که دیوار بشنود.» منظور همه این آیات، تو هستی، با تو حرف می‌زند. می‌خواهد تو را با محیط مسابقه و شرایط و قواعد برنده‌شدن در مسابقه آشنا کند.

خیلی اوقات، ما با بچه‌هایمان درباره این محیط، یعنی زندگی حرف نمی‌زنیم. در نتیجه یک‌خط‌درمیان، در زندگی‌شان زمین می‌خورند؛ انگار او را با چشم بسته، بدون تمرین، وسط میدان مین فرستاده‌ایم. این، عین ظلم نیست! مدارس و مساجد ما چقدر دوره‌های زندگی‌شناسی و آموزش مهارت‌های زندگی نوردی و شیوه مواجهه با چالش‌های زندگی را آموزش می‌دهند؟

### چالش‌های محیط مسابقه زندگی همیشه تلخ نیست

پس، محیط زندگی، در اصل محیط مسابقه است؛ از این مطلب که

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَتَّبِعِي لِمَنْزِلِ الْمَسْلُومِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَتِينَ آيَةً». محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۱.



بگذریم، محیط زندگی، محیط پرچالشی است. فرمود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ». ابتلا، همان چالش مسابقه است. اصلاً هیچان این محیط مسابقه به چالش‌های آن است، وگرنه کلاً زندگی بی‌مزه می‌شد.

بسیاری از اوقات، ما حاضر نیستیم در این چالش قرار بگیریم؛ از چالش‌های زندگی مان فرار می‌کنیم. البته چالش‌ها همیشه تلخ نیستند، چالش‌های شیرین هم کم نداریم، بلکه همه دارایی‌های تو، چالش هستند، نه فقط نداری‌های تو. فرمود: «رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید).<sup>۲</sup> پس یکی از چالش‌های پیش رو، دارایی‌ها توست.

ما فکر می‌کنیم همیشه در نداری‌ها، ابتلا و چالش داریم، نه! درد در دارایی‌ها بیشتر است. خدا اگر دارایی به تو داده از دارایی‌های مادی تا معنوی، برای این نبوده که تو بروی با آن حال کنی؛ بلکه برای این بوده است که نوع برخورد تو را ببینید. پاسخ صحیح به چالش دارایی‌ها، «شکر» است و پاسخ غلط، «کفر». قرار شد به خود شکوفایی که هدف زندگی است، برسیم.

پس چالش‌ها از همیشه جنس تلخی‌ها نیستند؛ اما برخی از چالش‌ها، برخلاف میل ما و محل ابتلای ما هستند. خانم و آقا، چالش همدیگر هستند؛ شیرینی‌ها و تلخی‌های این چالش هم به هم گره خورده است. آقا! هر وقت دیدی خانم بداخلاقی کرد یا خانم! دیدی آقا بداخلاقی کرد، حواست باشد! چالش شروع شد.

### اکثر چالش‌ها در روابط خانوادگی شکل می‌گیرد.

اکثر چالش‌ها در روابط خانوادگی شکل می‌گیرد. اینجا محل خود شکوفایی است. کدام استعدادت را می‌خواهی بروز بدهی؟ استعداد قوی بودن یا استعداد ضعیف بودن؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَفْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ

۱. ملک، ۲.

۲. انعام، ۱۶۵.



عَلَى غَضَبِهِ بِحَلْمِهِ» (قوی ترین مردم، کسی است که با بردباری بر خشم خود چیره شود).<sup>۱</sup> خانم یا آقای شما بی دلیل یا بادلیل شما را عصبانی می کند؛ حالا می توانی عصبانی نشوی، حرف درشتی نزنی، تا سکوت کردی، بزرگ می شوی.

بعضی ها بی مزه هستند، می رود خانمش را طلاق می دهد؛ می خواهد صورت مسئله را عوض کند. اتفاقاً من به شما بگویم عزیزم! تو یک خانم دیگر هم بگیری باز او طور دیگری تو را اذیت می کند، چرا صورت مسئله را عوض می کنیم! بیا خودت را عوض کن. ما به جای اینکه خودمان را تغییر بدهیم، می خواهیم اوضاع بیرونی را تغییر بدهیم، درحالی که فرمود: «أَزْبَحَ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مُؤْمِنٌ يَخْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّ هَنْ عَلَيْهِ وَتُنَافِقُ يَتَّقُوْهُ أَوْ عَدُوٌّ يَجَاهِدُهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ» (مؤمن از چهار چیز یا یکی از آن ها بر کنار نیست: ۱. مؤمنی که بر او حسد بَرَد و این، از همه برای او سخت تر است. ۲. منافقی که از او دنبال گیری کند. ۳. دشمنی که بجنگ او برخیزد. ۴. شیطانی که گمراهش کند).<sup>۲</sup> در هر صورت تو در اذیت هستی، چه از ناحیه دوستان چه از ناحیه دشمنان؛ پس سعی نکن اوضاع را به هم بزنی؛ سعی نکن زیر میز بزنی.

امام باقر عليه السلام فرمود: «إِنِّي لِأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِي هَذَا وَمِنْ أَهْلِي عَلَى مَا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْحُنْظَلِ إِنَّهُ مَنْ صَبَرَ تَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَدَرَجَةَ الشَّهِيدِ الَّذِي قَدْ صَرَبَ بِسَيْفِهِ قُدَّامَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (من، در برابر کارهایی از این غلام خود و از خانواده ام صبر می کنم که از حنظل [هندوانه ابوجهل] تلخ تر است؛ زیرا هر که صبر پیشه کند، به واسطه صبر خود به مقام روزه گیر شب زنده دار و مرتبه شهیدی که در رکاب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمشیر زده باشد، دست می یابد).<sup>۳</sup> در حد امامت و پیغمبران، در خانواده ابتلا دارند یا مثل آسیه که همسرش فرعون است، در خانواده ابتلا دارند، ماکه جای خود داریم! خانم و آقا، فرق نمی کند.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۱۸۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۹۸.



می‌گوید: «من می‌خواهم همسری انتخاب کنم که هیچ اختلافی با هم نداشته باشیم.»؛ بعضی‌ها چقدر رویایی فکر می‌کنند!

بنده خدا! خدا چالش‌های بزرگ خانوادگی را هم از روز اول شروع کرد، بین دو برادر، هابیل و قابیل، همان روز اول، قابیل زد، برادر کشت. حالا ما را که نکشتند، کمی اذیت‌مان می‌کنند، اگر این یک ذره را هم نخواهیم تحمل کنیم، می‌خواهیم چه کار بکنیم؟! این وضع طبیعی زندگی ماست، وقتی شما با این وضع طبیعی، غیرطبیعی برخورد می‌کنی، معلوم می‌شود دو واحد آشنایی با زندگی، سپری نکرده‌ای، در خانه یا اردو تو را اذیت نکرده‌اند و بعد بگویند می‌خواستیم ببینیم چقدر آستانه تحملت بالاست؛ اصلاً قبیل از این چالش، به تو بگویند تا آمادگی پیدا کنی.

### فقیه برجسته اما...

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء از بزرگ‌ترین فقیهان عالم تشیع بوده است. در حدی که علمای بزرگ شیعه از قول او نقل کرده‌اند که فرموده بود: اگر تمام کتاب‌های فقهی شیعه را در رودخانه بریزند و به دریا برود و شیعه دیگری ورق فقه دستش نباشد، من از اول تا آخر فقه شیعه را در سینه‌ام دارم، همه را بیرون می‌دهم تا دوباره بنویسند. مرجع هم شده بود.

اهل علم و اصحاب سزّش فهمیدند که همسرش در خانه بد اخلاقی می‌کند ولی خیلی هم خبر از داستان نداشتند. اینقدر در مقام جست‌وجو برآمدند تا به این نتیجه رسیدند که این مرد بزرگ الهی، این فقیه عالی‌قدر گاهی که به داخل خانه می‌رود، همسرش حسابی او را کتک می‌زند.

یک روز چهار پنج نفر جمع شدند و خدمتش آمدند و گفتند: آقا ما داستانی شنیده‌ایم از خودتان باید پرسیم. آیا همسر شما گاهی شما را می‌زند؟! فرمود: بله، عرب است، قدرتمند هم هست، قوی‌البینه هم هست، گاهی که عصبانی می‌شود، حسابی مرا می‌زند. من هم زورم به او نمی‌رسد. گفتند: او را طلاق بدهید. گفت: نمی‌دهم. گفتند: اجازه بدهید ما زن‌ایمان را بفرستیم ادبش کنند. گفت: این کار را هم اجازه نمی‌دهم. گفتند: چرا؟



گفت: این زن در این خانه برای من از اعظم نعمت‌های خداست چون وقتی بیرون می‌آیم و در صحن امیرالمومنین علیه السلام می‌ایستم و تمام صحن، پشت سر من نماز می‌خوانند، مردم در برابر من تعظیم می‌کنند. گاهی در برابر این مقاماتی که خدا به من داده، یک ذره هوا مرا برمی‌دارد. همان وقت می‌آیم در خانه کتک می‌خورم، هوایم بیرون می‌رود! این چوب الهی است، این باید باشد!

### مهربانی خدا را در وسط چالش‌ها ببین

بخشید! خدا که نعوذ بالله مریض نیست آدم را اذیت کند، این اذیت، در واقع همان مسیر خودشکوفایی توست؛ خدا می‌خواهد تو در این چالش‌ها بزرگ بشوی. حقیقت ماجرای زندگی ما در این دنیا، همین است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَسَدَّ النَّاسِ بِلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ» (پربلایترین مردمان، پیامبران‌اند).<sup>۲</sup> خدایی که با همه مهربان است، با پیغمبرانش مهربان‌تر، چرا بلا و ابتلا می‌فرستد؟ آیا این بلا، مسیر رسیدن به خودشکوفایی نیست؟ بعد فرمود: «تُمُّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ، تُمُّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ» (هرکسی به پیغمبران، نزدیک باشد هم همین قاعده جاریست).<sup>۳</sup> فقط منافقین و آدم‌های درب‌وداغون هستند که سالی یکی دو بار بیشتر، مبتلا نمی‌شوند؛ این را قرآن می‌فرماید، «أُولَٰئِكَ يَرْوَنَ أَنفُسَهُمْ يَفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ» (آیا آن‌ها نمی‌بینند که در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند! باز توبه نمی‌کنند، و متذکر هم نمی‌گردند!)<sup>۴</sup> حالا مدل زندگی مؤمن چطوری طراحی شده است؟ حداقل هر چهل روز یک بار چالش داریم. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَهُوَ يَذَّكَّرُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بِبَلَاءٍ يُصِيبُهُ، إِنَّمَا فِي مَالِهِ أَوْ فِي وَدِدِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ، فَيُوجِرُ عَلَيْهِ، أَوْ هُمْ لَا يَذَرِي مِنْ أَيْنَ هُوَ»

۱. خبرگزاری ایسنا، ماجرای کتک خوردن یک فقیه برجسته از همسرش، دسترسی در: «isna.ir/xd2WNV»

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۶۳۳.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۶۳۳.

۴. توبه، ۱۲۶.



هیچ مؤمنی نیست، جز آنکه در هر چهل روز به گرفتاری ای که به او می‌رسد یادآوری می‌شود، یا در مالش یا در فرزندانش یا در خودش، و بر آن پاداش داده می‌شود، یا غم و غصه ای که نمی‌داند از کجاست.<sup>۱</sup>

البته، ما بلا نمی‌خواهیم، ابتلا را هم دوست نداریم؛ اما این، وضع طبیعی ما در زندگی دنیا است؛ یادآورهایی را می‌گذارد تا یادمان نرود کجا هستیم.

### چالش‌های تلخ محیط مسابقه

بخش دیگری از چالش‌های ما در زندگی که موجب خودشکوفایی ما می‌شود، ازدست‌دادن دارایی‌ها و حتی توانمندی‌های ما است. این چالش‌های تلخ را چه کنیم؟ فرمود: «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!)<sup>۲</sup> این‌ها چالش‌های ما در مسیر رسیدن به خودشکوفایی در زندگی است. خیلی‌ها با خدا به هم می‌زنند، با خدا قهر می‌کنند؛ همین جاست! می‌گویند: «چرا من؟!»، «عزیزم! (چرا شما نه؟!))»

### ابتلا، علامت محبت خدا به بندگان

شما، عزیزتر از امام حسین علیه السلام برای خدا دارید! شما، نزدیک‌تر از امام حسین علیه السلام به خدا دارید! هرکه در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند. خدا، بعضی انبیا را به «کرب» مبتلا کرد؛ یعنی غم و غصه بزرگ، سپس فرمود: «وَجَبَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ»<sup>۳</sup> (من، آن‌ها و خانواده آن‌ها را از غم و غصه نجات دادم) و بعد بعضی از انبیا را مبتلا به بلا کردم. فرمود: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ»<sup>۴</sup> (ابراهیم را مبتلا کردم) اما در کربلا چالش بزرگ، این بود که هم غم و غصه بود و هم بلا بود. شد کرب، یعنی غصه و بلا. حالا، خدا

۱. شیخ تاج‌الدین محمد شعیری، جامع‌الخبار، ص ۱۱۴.

۲. بقره، ۱۵۵.

۳. صافات، ۷۶.

۴. بقره، ۱۲۴.



حسینش را دوست ندارد! اتفاقاً این چالش‌ها علامت محبت خداست. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا ابْتَلَاهُ وَتَعَهَّدَهُ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ الْمَرِيضَ أَهْلُهُ بِالطَّرْفِ» (وقتی خدا بنده خداش را دوست دارد او را مبتلا و گرفتار می‌کند و متعهد می‌شود که بلا یا را تقدیمش نماید همچنان که خانواده و آشنایان مریض، هدایا تقدیم او می‌کنند).<sup>۱</sup> چرا علامت محبت خداست؟ چون من و شما یک فرصت برای شکوفایی داریم و این، محیط زندگی است که قرار است من به شکوفایی برسم. مسیر این شکوفایی، ابتلا است. اصل زندگی ما آنجاست، ما اینجا را با آنجا قاتی کرده‌ایم؛ محیط مسابقه را با جشن قهرمانی قاتی کرده‌ای. البته درک این محبت، اینجا کمی سخت است.

### لذت بلا، بیشتر از لذت نعمت

عزیزم! ما از خدا بلا نمی‌خواهیم؛ ولی بی‌بلا، کجا و چطوری به شکوفایی برسیم؟ تازه، درگوشی برایت بگویم که بعضی‌ها وقتی ابتلا می‌آید نه تنها با خدا قاتی نمی‌کنند، بلکه اول عشق‌بازی با خدایشان است. اصلاً از بس خمار بلا و ابتلا هستند، اگر نیاید افسرده می‌شوند. پیغمبر فرمود: «مَنْ ذَاقَ طَعْمَ الْبَلَاءِ تَحْتَ سِتْرِ حِفْظِ اللَّهِ لَهُ تَلَذُّدٌ بِهِ أَكْثَرَ مِنْ تَلَذُّدِهِ بِاللَّيْمَةِ، وَيَشْتَأِقُ إِلَيْهِ إِذَا فَقَدَهُ، لِأَنَّ تَحْتَ نِيرَانِ الْبَلَاءِ وَالْمِحْنَةِ أَنْوَارَ التَّعَمَّةِ، وَتَحْتَ أَنْوَارِ التَّعَمَّةِ نِيرَانَ الْبَلَاءِ وَالْمِحْنَةِ، وَقَدْ يَنْجُو مِنْهُ كَثِيرٌ، وَيَهْلِكُ فِي التَّعَمَّةِ كَثِيرٌ» (هرکس مزهٔ بلا را در زیر پوشش حفاظت خدا بچشد، بیشتر از لذت نعمت، از آن، لذت می‌برد و هرگاه آن را از دست بدهد، مشتاق آن می‌شود؛ زیرا زیر آتش بلا و سختی، نورهای نعمت است و زیر نورهای نعمت، آتش بلا و سختی است. بسیاری، از آن، نجات می‌یابند و بسیاری در نعمت، نابود می‌گردند).<sup>۲</sup> البته این حرف‌ها در کلاس امثال ما نیست؛ ولی هستند آدم‌های باکلاسی که بلا، تازه آغاز عشق‌بازی آن‌ها با خداست.

۱. محمد بن همام اسکافی، التمهیص، ج ۱، ص ۵۵.

۲. شهید ثانی، مسکن الفوائد، ص ۵۸.





## بلا، باب عشق بازی با خدا

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ الْوَأْتَاهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحَهُمْ وَتَسْكُنُ نُفُوسَهُمْ» (امام حسین علیه السلام و یاران خاص او، رنگ چهره‌شان برافروخته‌تر و اندامشان آرام‌تر و جان‌هایشان آسوده‌تر می‌گشت).<sup>۱</sup> هرچقدر حضرت به ظهر عاشورا نزدیک‌تر می‌شد، چهره‌اش برافروخته‌تر می‌شد؛ اما این برافروختگی در اثر نشاط برای ملاقات با خداست. مثل عاشقی که با معشوق خودش قرار بگذارد و هر لحظه که به ساعت ملاقات نزدیک‌تر می‌شود، خون، زیر پوستش می‌جنبد و به جوش می‌آید و برافروخته‌تر می‌شود. برافروختگی اباعبدالله الحسین علیه السلام از این جنس است، تازه، ادامه‌ی روایت می‌فرماید: «هرچه اباعبدالله الحسین علیه السلام، به شهادت نزدیک‌تر می‌شد، آرام‌تر و آرام‌تر از گذشته می‌شد.»

می‌دانی امتیاز آرامش حسین علیه السلام به خاطر چه بود؟ ببینید! ما آدم‌های معمولی برای آرامش، دنبال فرار از مشکلات زندگی هستیم، فکر می‌کنیم اگر نجنگیم آسوده‌تریم؛ در حالی که آرامش حسین علیه السلام، در وسط میدان مبارزه و جهاد و انجام رسالت اجتماعی و سیاسی خودش است. این آرامش محشر است! این آرامش ممتاز است!

هرچه بلا آمد، حسین علیه السلام، آرام‌تر و آرام‌تر شد. بلا، آدم‌های معمولی را به هم می‌ریزد، عصبانی می‌کند، رابطه‌شان را با خدا به هم می‌ریزد کفرشان درمی‌آید؛ اما بلا برای حسین علیه السلام، تازه آغاز عشق بازی‌اش با خداست.

«در بلا هم می‌چشم لذات او

مات اویم مات اویم مات او»

## خدا تمام بلاها را کارگردانی می‌کند

با مشکلات خوشگل برخورد کنیم؛ بلا را چالش مسابقه ببینیم، بعد کارمان به عشق بازی با بلا می‌کشد؛ چرا؟ چون هیچ بلایی بی حکمت

۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۸.



نیست. اصلاً کار عالم از دست خدا در نرفته است، همه چیز، مدیریت شده است؛ چیزی به نام اتفاق نداریم. بلا، وقتی شیرین است که بدانیم و ببینیم که بلاها کاملاً مدیریت شده و هدفمند به سمت ما می‌آید.

تمام بلاها را خدا کارگردانی می‌کند، تازه، ملائکه‌ای را هم گذاشته که از تو مراقبت کند تا هزاران بلا به تو نرسد؛ اما بلاهایی که می‌رسد مدیریت شده است.

عزیزم! الان شما داری با کدام مشکل دست و پنجه نرم می‌کنی؟ با خودت خلوت کن، بگو این مشکل، خودسرانه به زندگی من نیامده، مدیریت شده است. آرام باش! شلوغش نکن. میزان و زمان این مشکل حساب شده است، همه چیز با خدا هماهنگ شده. خیالت راحت باشد، آرام! آب در دلت تکان نخورد، خدای حکیم و مهربان که بیشتر از خودت هوایت را دارد، این مشکل را برایت برنامه‌ریزی کرده است، خوشگل با این مشکل برخورد کن. آدم، چقدر آرام می‌شود مربی را وسط مشکلات ببیند! نفس راحت می‌کشد، الحمد لله برگ درخت به اذن خدا جدا می‌شود! این مشکل، بدون اذن خدا نیامده است؛ ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾. اگر به این اطمینان خاطر رسیدی، از غم‌های بی‌جا نجات پیدا می‌کنی؛ تازه، غم‌های به‌جا و زیبا در دلت شکوفه می‌زند و شکوفامی‌شود. راستی، چقدر دلم برایت تنگ شده است!

اگر مدیریت خدا را در زندگی‌ات ببینی اصلاً زندگی برایت تکراری نمی‌شود، پر است از فرازو نشیب‌ها. هر شب، یک ماجرای جدید در زندگی تو پدید آمده، نگاه کن!

چه زندگی بانشاط و هیجانی خواهیم داشت! هر لحظه منتظر یک اتفاق جدید باش! هر شب، سریال زندگی خودت را عقب بزن و نگاه کن، اصلاً دیگر نیازی به دیدن سریال‌های دیگر نداری. پای سریال زندگی خودت، هم‌گرمی می‌کنی هم می‌خندی! خدا کجا غیرمنتظره به تو انرژی داد یا



حالت را گرف، دست خدا را در زندگیاات می بینی! خدا، خیلی شگفت انگیز با آدم برخورد می کند؛ این، معنای دقیقی از سبحان الله است، یعنی خدای شگفت انگیز.

کار خدا، خیلی با حساب کتاب و در عین حال خیلی بی حساب کتاب است، یعنی اصلاً حساب کتابش با ما فرق می کند. فرمود: «وَلَا تَقُولَنَّ لِسَيِّئَةٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» (و هرگز در مورد کاری نگومن، فردا آن را انجام می دهم).<sup>۱</sup> واقعاً می توانی این طور زندگی کنی. نگو من فردا انجام می دهم، مگر اینکه پیوست مهمی برای این برنامه ریزی هایت قرار بدهی؛ آن پیوست مهم چیست؟ در ادامه می فرماید: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».<sup>۲</sup> آقا! یعنی برنامه ریزی نکنیم؟ نه! بلکه منظور این است که در این برنامه ریزی، نقش خدا را ندید نگیری، نقش خدا را پررنگ ببینی! با نقش خدا زندگی کنی.

در هر مشکلی بگو خدا هست. با خدا مناجات کن. به خودت بگو خدا که مرحوم نشده است، خدا حی و زنده است. شاید یکی از معانی ذکر خدا، این باشد که حضور خدا را در هر مشکلی احساس کنی. ذکر یعنی یاد. اگر زمان مشکل، پای خدا را وسط بکشی، می شود ذکر. قرآن می فرماید: «الَّذِي يَذْكُرُ اللَّهَ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ».<sup>۳</sup>

### کادوپیچی بلا با نعمت

تازه! بلا را هم کاملاً کادوپیچ می کند تا با خوشی و خرمی به شما برسد. فرمود: «مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا» (هیچ بلایی نیست مگر آنکه اطراف آن با نعمت الهی احاطه شده است).<sup>۴</sup>

یکی از اتفاقات بزرگ در تاریخ کشور ما، موضوع دفاع مقدس است. اگرچه ظاهر جنگ، خشونت، نزاع و درگیری است و هیچ کس هم جنگ را دوست

۱. کهف، ۲۳.

۲. کهف، ۲۳.

۳. رعد، ۲۸.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.



ندارد، اما پیشامدی داشتیم به نام جنگ، این جنگ ناخواسته، خسارتش بیشتر بود یا فوایدش؟ جنگ مایهٔ عقب‌ماندگی کشور ما شد یا مایهٔ پیشرفت؟ کدام یک از این دو بود؟

خداوند متعال می‌فرماید: **﴿كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ﴾** (نوشته شده است برای شما جنگ؛ در حالی که شما جنگ را دوست ندارید).<sup>۱</sup> واقعاً هم همین‌طور است؛ هیچ‌کسی جنگ را دوست ندارد. اما بعد، خداوند متعال یک قاعدهٔ بسیار حیاتی و کلیدی می‌فرماید: **﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾** (وای چه بسا چیزی که شما خوشتان نمی‌آید و حال آنکه منافع شما در آن چیز است که دوستش ندارید).<sup>۲</sup> بعد برعکسش را هم می‌فرماید: **﴿وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾** (وای چه بسا چیزی را دوست دارید، حال آنکه به ضرر شما است). چرا این‌طوری است؟ در انتهای آیه می‌فرماید: **﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** (و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید).<sup>۳</sup>

حضرت امام رحمته الله علیه و چند باری رهبر معظم انقلاب علیه السلام فرموده‌اند: «دفاع مقدس در کنار خساراتی که برای ما داشت، فواید و منافع بزرگی هم داشت؛ این منافع، به مراتب بزرگ‌تر و بیشتر از آن خسارات است». <sup>۴</sup> حتی با جزئیات این فواید را شمرده‌اند که محال بود در غیر جنگ به آن‌ها برسیم.

### فواید ابتلای تحریم برای جامعهٔ ما

الان یکی از ابتلائات اقتصادی ما چیزی به نام «تحریم» است. تحریم‌ها برای ما مضر هستند یا مفید؟ فواید تحریم برای جامعهٔ ما چیست؟ حاج قاسم چقدر دقیق فرمودند: «من با تجربه می‌گویم به آن میزان فرصتی که در بحران‌ها وجود دارد، در خود فرصت‌ها نیست، اما شرطش آن است که نترسید و نترسانید». <sup>۵</sup>

۱. بقره، ۲۱۶.

۲. بقره، ۲۱۶.

۳. بقره، ۲۱۶.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم شب خاطره دفاع مقدس، ۴ تیر ۱۳۹۷، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40587>.

۵. حاج قاسم در اجتماع رزمندگان لشکر ۴۱ نارالله در کرمان.



الان در اذهان عمومی، همه اقتصاد کشور به تحریم وابسته است. جالب است تنها راه حل خروج از مشکلات را تحریم‌ها ذکر کرده‌اند در حالی که الان، خود آمریکایی‌ها رسیده‌اند به این نقطه که دیگر تحریم‌ها اثر ندارد. گفته‌اند: «تحریم‌ها اکنون (به ویژه با گذشت زمان) تاثیر بسیار ضعیفی در تغییر رفتار ایران داشته است، چون آن‌ها با چنین تحریم‌هایی سازگار پیدا کرده‌اند و حتی از آن سود می‌برند»<sup>۱</sup>.

جمعی از مقامات سابق آمریکا، با انتشار گزارشی در ۸۶ صفحه به رئیس جمهور وقت آمریکا، درباره هزینه‌های دیپلماتیک تحریم ایران هشدار دادند. این گزارش که با نام «سنجش مزایا و هزینه‌های تحریم ایران» منتشر شده، به امضا و تایید ۳۸ تن از کارشناسان مطرح آمریکایی نیز رسیده است. این گزارش صرفاً در مخالفت با تحریم‌ها تهیه نشده، بلکه در حقیقت به توضیح و تبیین چگونگی افزایش مزایای تحریم‌های اعمال شده از سوی آمریکا و متحدانش علیه ایران و کاهش پیامدها و عواقب منفی بالقوه آن اختصاص دارد.<sup>۲</sup>

فواید تحریم برای ما چه بود؟ چه نعمتی با این بلای تحریم، چه نعمتی به ما هدیه کرد؟ اقتصاددان‌ها باید بگویند، ما در دوران تحریم‌ها، چه

۱. پایگاه تحلیلی یورو آسیا ریویو: «در چنین وضعیتی باید اذعان داشت که تحریم‌ها دیگر مانند گذشته گزینه آسانی برای صرف نظر کردن نیستند. آن‌ها همان‌گونه که ابزاری برای برخورد با عراق در زمان صدام حسین و سوریه در زمان بشار اسد بودند، این بار نیز آمریکا، اتحادیه اروپا و انگلیس حاضر نخواهند شد نقطه ضعیفی از خود نشان دهند، بنابراین مجموعه ای از اهداف تحریمی جدید را آماده خواهند کرد تا برای مقابله با ایران از آنها استفاده کنند. البته ایران نیز کاملاً به این تحریم‌ها عادت کرده است. چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دیگران نهادهای ایرانی برای مدت طولانی دارای‌های کلیدی و مجاری درآمدی خود را در برابر تحریم‌ها مقاوم سازی کرده‌اند. از این رو تحریم‌ها اکنون - به ویژه با گذشت زمان - تاثیر بسیار ضعیفی در تغییر رفتار ایران داشته است، چون آنها با چنین تحریم‌هایی سازگار پیدا کرده‌اند و حتی از آن سود می‌برند». اندیشکده آمریکایی: تحریم‌های غرب علیه ایران بی اثر است، دسترسی در، ۱۵ بهمن ۱۴۰۱:

<https://irma.ir/xjLDMh>

۲. به محورهای گزارش مرکز آمریکایی «پروژه ایران»، هزینه‌ها و فواید تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، دسترسی در، ۱۶ دی ۱۳۹۱:

<http://fna.ir/>



دستاوردهایی را کسب کردیم. یک نمونه، همین «واکسن کرونا» بود، ندادند تولید کردیم، به خودکفایی رسیدیم. البته بعضی‌ها مسخره می‌کردند؛ نباید از تمسخر مسخره‌کنندگان و خودتحقیرها ترسید.

به گفته کارشناسان اقتصادی، یک نمونه دیگر از فواید تحریم، در بازار لوازم خانگی ایران بوده است. بروید ریز این تاثیرات را مطالعه کنید.<sup>۱</sup> تحریم، مهم‌ترین فوایدش، خودباوری است، خلاقیت‌ها به تپش می‌افتد برای بازکردن راه‌های جدید و... خلاصه اینکه تحریم، خودشکوفایی می‌آورد. تحریم ظاهرش تلخ؛ اما باطنش شیرین است.

### تحریم در صدر اسلام

شاید سخت‌ترین دوران تحریم، در صدر اسلام، مربوط به شعب ابی‌طالب می‌شود، شعب ابی‌طالب؛ سه سال سخت و طاقت‌فرسا حضور در شعب ابی‌طالب، با وجود محاصره اقتصادی و اجتماعی و همچنین ایجاد موانع مختلف برای دادوستد با دیگران، سختی‌های بسیاری را برای بنی‌هاشم به وجود آورد. آن‌ها، تنها در ایام حج (تمتع و عمره) از شعب خارج می‌شدند.<sup>۲</sup>

سختی‌ها و گرسنگی‌ها به حدی بود که کودکان از گرسنگی می‌گریستند و صدای گریه آن‌ها به گوش قریش می‌رسید و برخی از آن‌ها ناراحتی خود را از قبول پیمان ظالمانه، علناً اظهار می‌کردند.<sup>۳</sup> امام علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه دوران حضور در شعب را چنین بیان می‌کند: «پس مردم ما (قریش) خواستند پیامبران را بکشند و ریشه ما را بکنند، و درباره ما اندیشه‌ها کردند و کارها راندند. از زندگی گوارایمان بازداشتند و در بیم و نگرانی گذاشتند، و ناچارمان کردند تا به کوهی دشوار گذار بر شویم، و آتش جنگ را برای ما برافروختند. اما خدا خواست تا ما پاسدار شریعتش باشیم و نگاهدار حرمتش. مؤمن ما از این کار خواهان مزد بود، و کافر ما از تبار

۱. نعمت تحریم برای تولید، دسترسی در، ۲۸ بهمن ۱۳۹۹.

۲. تقی‌الدین المقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۴۴.

۳. احمد بن عبدالله ابونعیم، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۱۵.



خویش حمایت می نمود.»<sup>۱</sup>

پیامبر اسلام، خدیجه و ابوطالب در این دوران سخت، اموال خود را از دست دادند و آن‌ها را برای رفع مشکلات و تهیه‌ی مایحتاج خرج نمودند.<sup>۲</sup> روزی، ابوجهل به حکیم بن حزام (از اقوام حضرت خدیجه) برخورد و دید که او مقداری گندم به همراه غلام خود برداشته و برای خدیجه که در شعب، نزد رسول خدا ﷺ بود، می‌برد، ابوجهل جلوی او را گرفت و گفت: «آیا آذوقه برای بنی‌هاشم می‌بری؟ به خدا نمی‌گذارم از اینجا بروی تا تورا در مکه رسوا کنم.» ابوالبختری سر رسید و گفت: «چه شده؟» ابوجهل: «آذوقه برای بنی‌هاشم می‌برد.» ابوالبختری گفت: «خدیجه مالک آذوقه است، اما نزد حکیم بوده و اکنون برای صاحبش می‌برد، آیا از این که مال خدیجه را به نزدش ببرند جلوگیری می‌کنی؟ رهایش کن!» ابوجهل دست برداشت و هم‌چنان ممانعت می‌کرد. بالاخره نزاع درگرفت، ابوالبختری استخوان فک شتری را که در آنجا افتاده بود برداشته، بر سر ابوجهل کوفت و سرش شکست.<sup>۳</sup>

ببینید! این‌ها تحریم‌های صدر اسلام بوده است. اما این دوران تحریم که به سر آمد، مسلمانان به چه قوت و قدرتی رسیدند! کار به آنجا کشید که مکه را که مرکز فرماندهی دشمن بود پیغمبر فتح کرد. شما از تحریم شعب ابی‌طالب به فتح مکه به عنوان پایگاه اصلی دشمنی‌ها رسیدید. این، خط‌سیری بود که خدا برای مسلمانان ترسیم کرده بود. حالا، الحمدلله ما در شعب ابی‌طالب نیستیم! اما فتح مرکز فرماندهی دشمنان اسلام را در پیش‌رو داریم. ثمره‌ی مقامت در برابر این تحریم، در دوران ما، آن فتح بزرگ آخرالزمانی است. ما امروز دشمن را به چالش کشیدیم؛ ما معادلات جهانی قدرت را تغییر داده‌ایم. تحریم برای ما آورده داشته است. بگذار مسخره‌کنندگان مسخره کنند، منشأ این تمسخر، گاهی بی‌خبری است که باید این آورده را مراکز علمی اقتصادی تبیین کنند. «جهاد تبیین» یعنی همین.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۹.

۲. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، ج ۲، ص ۳۳۶.



### آیه قرآن درباره فواید تحریم

در قرآن کریم، در یک آیه صریحاً به فواید تحریم دشمن اشاره دارد. خداوند متعال در مناسبات مؤمنین در صدر اسلام ورود کرد و اجازه ارتباط با مشرکین را ممنوع کرد، یعنی در واقع دشمنان را تحریم کرد. مسلمان‌ها نگران شدند که آقا! پس روابط اقتصادی ما و مسائل اقتصادی ما چه می‌شود؟ رسماً گفتند: «یا رسول الله! اگر این‌ها به مسجد الحرام نیایند، تجارت ما قطع شده و طعام و روزی بر ما تنگ گردد و بازار ما به کساد می‌افتد؟»<sup>۱</sup> خداوند متعال فرمود: «إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هر گاه بخواهد، شما را به گرمش بی‌نیاز می‌سازد؛ و از راه دیگر جبران می‌کند) خداوند دانا و حکیم است.<sup>۲</sup> در محاسبات سیاسی و ذهنی ما، خدا پای فضل خودش را وسط می‌کشد. این فضل، ممکن است راه جدید باشد. تحریم، ظاهرش تلخ، اما باطنش فواید فراوانی دارد.

### فواید ابتلای اباعبدالله الحسین علیه السلام برای ما

کربلا هم، ظاهرش غم‌و غصه بود، ظاهرش بلا و گرفتاری بود؛ اما خدا چه فواید و نعمت‌هایی را به واسطه ابتلای اباعبدالله الحسین علیه السلام به ما رساند. حداقل چند تا نعمت و فایده بزرگ به ما داده است. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تَرْبِيَّتِهِ وَ إِجَابَةَ الدَّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زِيَارَتِهِ جَائِيًّا وَ رَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ» (خداوند متعال، عوض کشته شدن حسین علیه السلام را این برایش قرار داد که امامت را در نسل او نهاد و شفا را در تربتش و مستجاب شدن دعا را در کنار قبرش. روزهای رفت و برگشت زائران او، از عمر آنان به شمار نمی‌آید).<sup>۳</sup> یک نعمت بزرگ که امروز داریم، نعمت زیارت اربعین است. اربعین، از دل بلا ی کربلا در آمده است. این سرمایه بزرگ اجتماعی، زمینه‌ساز آن زندگی عالی

۱. محمد باقر محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات، ص ۴۰۸.

۲. توبه، ۲۸.

۳. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۲۰.





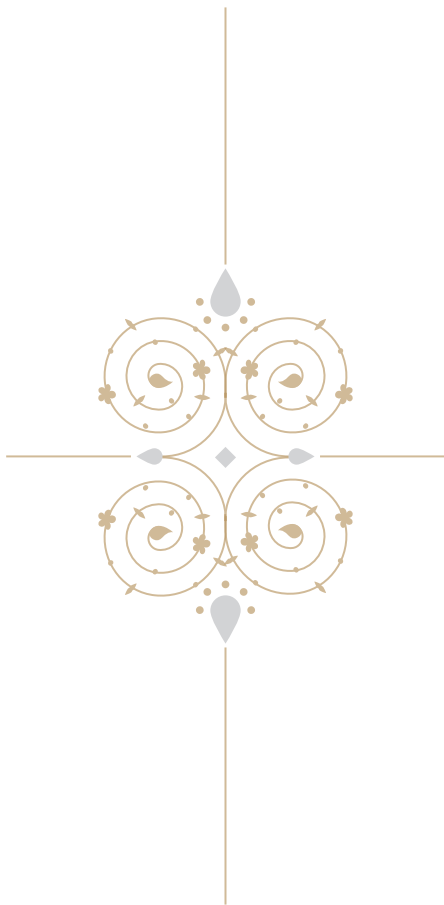
در دوران ظهور خواهد شد. زندگی هم همدلانه که برای هم، جان بدهیم، برای هم، خرج کنیم.

بله! حسین علیه السلام، خیلی زحمت ما را کشیده است. یکی از این زحمت‌ها، اسارت دختر سه‌ساله است؛ اما چه برکاتی خدا داد! او فاتح شام بلا شد، امروز پرچم امام حسین علیه السلام را در دمشق چه کسی برافراشته است؟



## مبحث چهارم

نصرت الهی، همراه ما  
در ابتلائات اجتماعی



## ابتلای اجتماعی، مسیر خودشکوفایی جامعه

همان طور که خدا یک فرد را برای خودشکوفایی در زندگی فردی مورد ابتلا قرار می‌دهد (و اصلاً زندگی بدون ابتلا که حالا ما اسم این ابتلا را «چالش» گذاشته‌ایم تقریباً بی‌معناست)، خدا وقتی می‌خواهد یک جامعه را به خودشکوفایی برساند، یعنی یک جامعه را قوی کند، جامعه را هم مورد ابتلا قرار می‌دهد. و ای چه بسا ابتلائات اجتماعی ما، سنگین تر و سهمگین تر از ابتلائات فردی است.

در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!<sup>۱</sup>) یعنی فتنه نرخی شاه‌عباسی مؤمن شدن است. تا مؤمن شدی، تا جامعه‌ی ایمانی تشکیل دادی، خدا یک چالش، مقابل جامعه‌ی شما می‌گذارد. از صدر اسلام تا به حال این طوری بوده است.

بعد می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ فِتْنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این‌ها را نیز امتحان

می‌کنیم؛ باید علم خدا دربارهٔ کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد!<sup>۱</sup> شاید این آیات، ناظر به ابتلائات جمعی ما باشد.

### مردم کوفه در کربلا مورد ابتلا واقع شدند

در ماجرای کربلا، خدا یک جامعه، یعنی جامعهٔ مسلمین و خصوصاً کوفه را مورد چالش و ابتلا قرار می‌دهد. ابتلای اجتماعی، یعنی خدا همهٔ جامعه را درگیر یک مسئله و چالش می‌کند؛ مثلاً همهٔ جامعه به حکمرانی، مثل یزید مبتلا می‌شوند و همهٔ جامعه باید برای نصرت امام به پا خیزند. پس حواسمان باشد، ما همیشه به‌تنهایی مبتلا نمی‌شویم، گاهی اوقات جمعی مبتلا می‌شویم و جامعه در ابتلای جمعی یا سقوط می‌کند یا صعود.

### در ابتلائات جمعی باید دست جامعهٔ خودت را بگیری تا سقوط نکنی

تو نمی‌توانی نسبت به دیگران بی‌تفاوت باشی و از این ابتلا عبور کنی. باید دست جامعهٔ خودت را هم بگیری و با خودت همراه کنی تا سقوط نکنی. دیده‌ای برای کوه‌نوردی، یک جاهایی می‌گویند آقا! برای این که سقوط نکنید دست همدیگر را بگیرید؟ در فتنه‌های اجتماعی هم باید دست همدیگر را گرفت؛ باید روشنگری کنی، روشنایی بدهی. باید دست در دست هم پیش به سوی امام برویم. باید جامعه را همدل کنیم، جامعهٔ همدل می‌تواند، از مسیر ابتلائات اجتماعی به سلامت عبور کند و به خودش کوفایی برسد.

حبیب‌بن‌مظاهر از آن چهره‌های درخشان کربلاست که سعی کرد جامعهٔ خودش را با ابا عبدالله‌الحسین علیه‌السلام همراه کند. حبیب‌بن‌مظاهر به محضر امام حسین علیه‌السلام آمد و گفت: «یا ابن‌رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! در این نزدیکی ما قبیله‌ای از بنی‌اسد هستیم. آیا به من اجازه می‌دهید آنان را برای یاری تو دعوت کنم؟ چه بسا خدا به‌وسیلهٔ ایشان برای تو دفاع نماید.» حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام فرمودند: «مانعی ندارد» حبیب، شبانه به‌طور ناشناس، بین قبیله‌ای از قبایل خودش رفت اما قبیله‌اش حبیب را شناختند؛



گفتند: «حبیب! با ما چه کار داری؟» گفت: «من بهترین چیزی را که مهمانی برای گروهی بیاورد، برای شما آورده‌ام». <sup>۱</sup> چقدر خوشگل زمینه سازی کرد!

بعد گفت: «أَتَيْتُكُمْ أَدْعُوَكُمْ إِلَىٰ نُصْرَةِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (من پیش شما آمده‌ام تا شما را برای یاری کردن پسر دختر پیامبرتان دعوت کنم) سپس شروع کرد شرح ماجراکردن و اینکه عمر سعد چگونه حضرت را محاصره کرده است و گفت: «پس بیایید و امروز سخن مرادرباره نصرت حسین علیه السلام بشنوید تا بدین وسیله به شرافت دنیا و آخرت نایل شوید. من، به خدا قسم می‌خورم احدی از شما با پسر پیامبر ﷺ در راه خدا شهید نخواهد شد، مگر اینکه در اعلیٰ علیین بهشت با پیغمبر رفیق خواهید بود». <sup>۲</sup>

اولین مرد از بنی‌اسد که او را عبدالله بن بشر می‌گفتند، دعوت را قبول کرد و گفت: «من اولین شخصی هستم که این دعوت را پذیرفتم.» بعد حدود نود نفر مہتای نصرت امام حسین علیه السلام شدند! در همین موقع بود که مردی از آن قبیله خارج شد و این جریان را برای ابن‌سعد شرح داد و مانع از این شد که این جمعیت به امام حسین علیه السلام برسد. هدف از بیان این ماجرا این بود که بگویم حبیب بن مظاهر برای نصرت امام و ایجاد همدلی حول امام، قدم برداشت، ما برای ایجاد همدلی بین قوم و خویش‌های خودمان چه کرده‌ایم؟

### بی تفاوت‌ها در نهایت، بدجوری به درد ظالمین و طاغوت می‌خورند

ما مذهبی‌ها، نباید بی‌تفاوت باشیم، بی‌تفاوتی خوب و خوشی ندارد. بدتر اینجاست که بی‌تفاوت‌ها، بی‌تفاوت نمی‌مانند، می‌دانی! بی‌تفاوت‌ها آخر سر بدجوری به درد ظالمین و طاغوت می‌خورند. طاغوت، بیشترین بهره‌برداری را از بی‌تفاوت‌ها می‌کنند. طاغوت، بی‌تفاوت‌ها را سر سفره خودشان جمع می‌کنند، نان بخور و نمیری به آن‌ها می‌دهند تا دهانشان بسته شود و صدایشان در نیاید تا آن‌ها کار خودشان را بکنند.

۱. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹۰.

۲. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹۰.



ای جامعه بی تفاوت! خواهش می‌کنم بی تفاوت بمانید! خدا نمی‌گذارد این بی تفاوت‌ها، بی تفاوت بمانند. لذا حضرت بعد از اینکه فرمودند ساکتین برادران ظالمین «هستند و این‌ها شریک با ظالم هستند»، فرمودند: «وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانَ عَلَيْنَا»<sup>۱</sup> (و هرکس با ما نباشد، بر ماست)؛ یعنی آن‌هایی که بی تفاوت باشند به جبهه مقابل اهل بیت علیهم‌السلام می‌روند و نقش بازی می‌کنند. چه نقش آفرینی‌ای! ابزار دست ظالمین و طاغوت عالم می‌شوند.

### ما، در ابتلائات جمعی، تنها نیستیم

تا اینجا چه گفتیم؟ بسیاری از اوقات، مسیر خودشکوفایی جامعه ما، از ابتلائات اجتماعی می‌گذرد، برای عبور از این ابتلائات چاره‌ای نداریم جز اینکه دست همدیگر را بگیریم؛ اما ما نباید فراموش کنیم که در ابتلائات و گرفتاری‌ها، خصوصاً ابتلائات اجتماعی، اصلاً تنها نیستیم. وحشت نکنیم که ای خدا! حالا من در میان این همه چالش دست‌تنها چه کنم؟! ما، یک‌تنه به دل مشکلات نمی‌زنیم، ما در مسیر ابتلا، دست‌تنها نیستیم، بلکه دستمان در دست ابرقدرتی به نام خداست و این، خصوصاً در ابتلائات اجتماعی، یک واقعیت است؛ این را باید در محاسبات واقعی خودمان حساب کنیم و روی نصرت خدا، خیلی حساب باز کنیم، وگرنه کم می‌آوریم یا مرعوب قدرت دشمن می‌شویم و کوتاه می‌آییم، در حالی که قرآن فرمود: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!)<sup>۲</sup> چه کسانی سست می‌شوند؟ چه کسانی غصه می‌خورند؟ کسانی که نمی‌توانند روی خدا حساب باز کنند، حساب خودشان را از خدا جدا کرده‌اند. مؤمن یعنی کسی که نه فقط اعتقاد به خدا دارد، بلکه در موقعیت‌های حساس اجتماعی، اعتماد به خدا و نصرتش دارد.

۱. ابن‌اثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹۰.

۲. آل‌عمران، ۱۳۹.



## نصرت خدا، یک واقعیت بزرگ در ابتلائات اجتماعی است

بنده اصرار دارم با صدای بلند، بگویم نصرت خدا، یک واقعیت بزرگ است. منتها چه کنیم که بعضی‌ها قدرت دیدن واقعیت‌های بزرگ را ندارند، بنابراین، اصل ماجرا را منکر می‌شوند؛ دچار خطا در محاسبات می‌شوند. دیدن نصرت خدا اصلاً نیازی به اعتقاد به غیب ندارد، کمی عقلانیت و تجربه را با هم ترکیب کنیم، در ابتلائات اجتماعی، آن را می‌بینیم. این، یک واقعیت دیدنی است. فقط کمی توجه، هوشمندی و هوشیاری می‌خواهد و بس. جامعه‌شناس عالم و سیاست‌دان واقع‌بین می‌خواهد تا براساس معادلات میدانی، موقعیت‌هایی را که در آن، نصرت الهی به داد جامعه رسیده، نشان دهد. لازم نیست شما از غیب چیزی را بیآوری، آنچه که هست را نشان بده. آنچه که هست را پنهان نکن؛ انکار نکن.

## توان شما به اضافه توان بی‌نهایت خدا

وقتی توان شما، به اضافه توان بی‌نهایت خدا شود، چه کسی می‌تواند مقابل شما بایستد؟ همین قدر ایستادگی، والله معجزه است! ما در وسط یک معجزه بزرگ هستیم. کفایت چشم خودمان را باز کنیم؛ تمام جهان بیش از چهل سال، با تمام توان، علیه جامعه ما اقدام کرده است، اما در نهایت نه تنها ما همچنان هستیم، بلکه خیلی قوی‌تر در حال رفتن به سمت ابرقدرت شدن هستیم.

جنس مشکلات ما، از جنس ابرقدرت شدن است. چگونه ممکن است که این مسیر را بدون مدیریت و قدرت خدا سپری کرده باشیم؟ محال است که بدون کمک خدا، در برابر این دشمنی‌های بزرگ و مشکلات تاب آورده باشیم! این بودن و ماندن ما عجیب نیست!؟

## خدای رساند...

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

من این خاطره را بارها نقل کرده‌ام: در روزهای سوم چهارم جنگ بود، توی اتاق جنگ ستاد مشترک، همه جمع بودیم؛ بنده هم





بودم، مسئولین کشور؛ رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر - آن وقت رئیس‌جمهور بنی‌صدر بود، نخست‌وزیر هم مرحوم رجایی بود - چند نفری از نمایندگان مجلس و غیره، همه آنجا جمع بودیم، داشتیم بحث می‌کردیم، مشورت می‌کردیم. نظامی‌ها هم بودند. بعد یکی از نظامی‌ها آمد کنار من، گفت: این دوستان توی اتاق دیگر، یک کار خصوصی با شما دارند. من پا شدم رفتم پیش آن‌ها. مرحوم فکوری بود، مرحوم فلاحی بود - این‌هایی که یادم است - دو سه نفر دیگر هم بودند. نشستیم، گفتیم: کارتان چیست؟ گفتند: ببینید آقا! - یک کاغذی در آوردند. این کاغذ را من عیناً الان دارم توی یادداشت‌ها نگه داشته‌ام که خط آن برادران عزیز ما بود - هواپیماهای ما این‌هاست؛ مثلاً اف ۵، اف ۴، نمی‌دانم سی ۱۳، چی، چی، انواع هواپیماهای نظامی ترابری و جنگی؛ هفت هشت ده نوع نوشته بودند. بعد نوشته بودند از این نوع هواپیما، مثلاً ما ده تا آماده به کار داریم که تا فلان روز آمادگی‌اش تمام می‌شود. این‌ها قطعه‌های زودت‌عویض دارند - در هواپیماها قطعه‌هایی هست که در هربار پرواز یا دو بار پرواز باید عوض بشود - می‌گفتند ما این قطعه‌ها را نداریم. بنابراین مثلاً تا ظرف پنج روز یا ده روز این نوع هواپیما پایان می‌پذیرد؛ دیگر کانه نداریم. تا دوازده روز این نوع دیگر تمام می‌شود؛ تا چهارده پانزده روز، این نوع دیگر تمام می‌شود. بیشترین‌اش سی ۱۳ بود. همین سی ۱۳‌هایی که حالا هم هست که حدود سی روز یا سی و یک روز گفتند که برای این‌ها امکان پرواز وجود دارد. یعنی جمهوری اسلامی بعد از سی و یک روز، مطلقاً وسیله‌ی پرنده‌ی هوایی نظامی - چه نظامی جنگی، چه نظامی پشتیبانی و ترابری - دیگر نخواهد داشت؛ خلاص! گفتند: آقا! وضع جنگ ما این است؛ شما بروید به امام بگویید. من هم از شما چه پنهان، توی دلم یک قدری حقیقتاً خالی شد! گفتیم عجب، واقعاً هواپیما نباشد، چه کار کنیم! او دارد با هواپیماهای روسی مرتباً می‌آید. حالا خلبان‌هایش عرضه‌ی خلبان‌های ما را نداشتند،



اما حجم کار زیاد بود. همین طور پشت سر هم می آمدند؛ انواع کلاس های گوناگون می گذاشتند.

گفتم خیلی خوب. کاغذ را گرفتم، بردم خدمت امام، جماران؛ گفتم: آقا! این آقایان فرماندهان ما هستند و ما دار و ندار نظامی مان دست این هاست. این ها این جوری می گویند؛ می گویند ما هواپیماهای جنگیمان تا حداکثر مثلاً پانزده شانزده روز دیگر دوام دارد و آخرین هواپیمایمان که هواپیمای سی ۱۳۰ است و ترابری است، تا سی روز و سی و سه روز دیگر بیشتر دوام ندارد. بعدش، دیگر ما مطلقاً هواپیما نداریم. امام نگاهی کردند، گفتند - حالا نقل به مضمون می کنم، عین عبارت ایشان یادم نیست؛ احتمالاً جایی عین عبارت ایشان را نوشته باشم - این حرف ها چیست! شما بگویید بروند بجنگند، خدا میرساند، درست می کند، هیچ طور نمی شود. منطقاً حرف امام برای من قانع کننده نبود؛ چون امام که متخصص هواپیما نبود؛ اما به حقانیت امام و روشنایی دل او و حمایت خدا از او اعتقاد داشتم، می دانستم که خدای متعال این مرد را برای یک کار بزرگ برانگیخته و او را و نخواهد گذاشت. این را عقیده داشتم. لذا دلم قرص شد، آمدم به این ها - حالا همان روز یا فردایش، یادم نیست - گفتم امام فرمودند که بروید همین ها را هرچی می توانید تعمیر کنید، درست کنید و اقدام کنید.

همان هواپیماهای اف ۵ و اف ۴ و اف ۱۴ و این هایی که قرار بود بعد از پنج شش روز بکلی از کار بیفتد، هنوز دارد تو نیرو هوایی ما کار می کند! بیست و نه سال از سال ۵۹ می گذرد، هنوز دارند کار می کنند! البته تعدادی از آن ها توی جنگ آسیب دیدند، ساقط شدند، تیر خوردند، بعضی شان از رده خارج شدند، اما از این طرف هم در قبال این ریزش، رویشی وجود داشت؛ مهندسین ما در دستگاه های ذی ربط توانستند قطعات درست کنند، خلأها را پر کنند و بعضی از قطعات را علی رغم تحریم، به کوری چشم آن تحریم



کننده‌ها، از راه‌هایی وارد کنند و هواپیماها را سرپا نگه دارند. علاوه بر این‌ها، از آن‌ها یاد بگیرند و دو نوع هواپیمای جنگی خودشان بسازند. الان شما می‌دانید که در نیروی هوایی ما، دو نوع هواپیمای جنگی - البته عین آن هواپیماهای قبلی خود ما نیست، اما بالاخره از آن‌ها استفاده کردند. مهندس است دیگر، نگاه می‌کند به کاری، تجربه می‌اندوزد، خودش طراحی می‌کند - هواپیمای دو کابینه برای آموزش و یک کابینه برای تهاجم نظامی، ساخته شده است. علاوه بر اینکه همان‌هایی هم که داشتیم، هنوز داریم و توی دستگاه‌های ما هست.

این، توکل به خداست؛ این، صدق وعده خداست. وقتی خدای متعال با تأکید فراوان و چندجانبه می‌فرماید: ﴿وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾؛ بی‌گمان، بی‌تردید، حتماً و یقیناً خدای متعال نصرت می‌کند، یاری می‌کند کسانی را که او را، یعنی دین او را یاری کنند - وقتی خدا این را می‌گوید - من و شما هم می‌دانیم که داریم از دین خدا حمایت می‌کنیم، یاری دین خدا می‌کنیم. بنابراین، خاطر جمع باشید که خدا نصرت خواهد کرد.<sup>۱</sup>

### کمک خدا، بی حساب کتاب نیست؛ شرط اول، مقاومت است

کمک خدا بی حساب کتاب نیست. برای این کمک، باید قواعدی را رعایت کنیم. یکی از این قواعد، «مقاومت» است. اگر مقاومت کردی، خدا قدرت خودش را به اضافه شما می‌کند، اگر مقاومت نکردی، از کمک خدا خبری نیست. خدا با هیچ کس تعارف ندارد، قدرت خدا، بعلاوه ملتی می‌شود که مقاومت کنند نه کوتاهی.

قرآن، در تمام قسمت‌هایش مطرح می‌کند که خدا چگونه جامعه را کمک کرد تا از سخت‌ترین شرایط عبور کردند. فرمود: ﴿إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ

۱. انتشارات انقلاب اسلامی، «خاطره‌ای درباره‌ی ایمان امام به وعده‌ی نصرت الهی» از رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت روز نیروی هوایی، دسترسی در:

«<https://b2n.ir/d91726>»



لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿اگر خدا شما را کمک کند هیچ چیزی شما را شکست نمی‌دهد و اگر خدا شما را کمک نکرد، چه کسی بعدش شما را کمک می‌کند و بر خدا، مؤمنین باید تکیه کنند.﴾ خدا، چقدر روشن به بندگان‌ش می‌گوید که اگر می‌خواهید موفق بشوید، فقط باید روی کمک من، حساب باز کنید نه حتی امکانات خودتان.

در یکی از جنگ‌های صدر اسلام که اتفاقاً جامعه اسلامی بیشترین امکانات را داشت، شکست خورد؛ چون عوض تکیه به خدا، بیش از اندازه به امکانات تکیه زده بودند. می‌فرماید: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾ (یقیناً خدا شما را در میدان‌های فراوانی (بر دشمن) پیروز نمود. همان هنگامی که کثرت جمعیت شما، شما را به شگفت آورده بود؛ ولی آن کثرت جمعیت هیچ‌گونه شما را بی‌نیاز نکرد)!

بنابراین، یکی از واقعیت‌های دیگری که ما باید برای موفقیت خودمان و جامعه‌مان ببینیم، واقعیتی به نام کمک خدا در سخت‌ترین شرایط است. این تجربه تاریخی ماست. حالا این کمک خدا، شامل حال چه جامعه‌ای می‌شود؟ جامعه‌ای که قدرت و سرمایه‌اش را وسط میدان بیاورد که در این صورت، خدا به ملائکه می‌فرماید: ملائکه من! کمک کنید. این قدرت، بعلاوه قدرت خدا، عامل موفقیت جامعه می‌شود.

### ما به تنهایی، بدون کمک خدا، نمی‌توانستیم قدم از قدم برداریم

بله! ما به تنهایی، بدون کمک خدا، نمی‌توانستیم قدم از قدم برداریم. ابتدا جامعه باید مضطر بودن خود، به کمک خدا را قبول کند و بعد، راه جلب کمک خدا را بپذیرد. اولین عنصر قدرتمند در جذب کمک خدا، مقاومت است؛ بدون مقاومت و تاب‌آوری، کمک خدا محال است.

فرمود: ﴿لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذْقًا﴾ (اگر استقامت بکنند در



مسیر، ما آنها را از آب فراوان سیراب می‌کنیم).<sup>۱</sup> مقاومت، جامعه را قدرتمند می‌کند؛ چگونه؟ توانت را روی توان خدا بگذار، بعد ببین خدا چطور تو را توانمند می‌کند! امروز یکی از عرصه‌های مقاومت، مقاومت اقتصادی است؛ از ما نمی‌خواهند برویم مقابل یک دشمن خارجی به صورت مستقیم مقاومت کنیم. الان در یک جنگ اقتصادی هستیم، در جنگ اقتصادی، نیاز به مقاومت اقتصادی است.

مقاومت اقتصادی، به تنهایی محقق نمی‌شود، مقاومت اقتصادی جامعه مهم است. ما باید به همدیگر، به همسایه، به همکاران و حتی گاهی به همسرمان در این جنگ اقتصادی کمک کنیم تا مقاومت اقتصادی جامعه شکل بگیرد. الان در مدارس و منازل ما، فرهنگ اقتصاد مقاومتی چقدر جا دارد؟

### امید به خدا یا امید به دشمن؟ کدام واقعیست؟

اگر ما اقتصاد مقاومتی را درست اجرا کنیم، بعد شما خواهیم دید که نصرت خدا محقق شده است و ما چقدر قدرتمندانه می‌توانیم بر تمام مشکلاتمان پیروز و موفق شویم و هیچ دشمنی نمی‌تواند جلوی ما قد علم کند. نقطه مقابل اقتصاد مقاومتی، اقتصاد انفعالی، مأیوس شدن، دست روی دست گذاشتن و منتظر ماندن برای رخم دشمن است. جامعه‌ای که در مشکلات اقتصادی امیدش به دشمنش، بیشتر از امیدش به خدا (منبع قدرت و حل مشکلات) باشد، روی موفقیت را خواهد دید؟ به شکوفایی اقتصادی خواهد رسید؟

فرمود: «إِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخُوفِ الصَّادِقِ» (مبادا امید دروغین ببندی، چراکه این امید دروغ، تو را می‌اندازد در آنچه که از آن می‌ترسیدی و ترس صادقی هم بود).<sup>۲</sup> یعنی اگر دشمن، که نقطه امیدی غیر واقعی و دروغ محض است، امید تو باشد، این امید دروغین، غیر

۱. جن، ۱۶.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۵.



واقعی تو را در یک ترس واقعی می‌اندازد. اگر شما از ترس اینکه مشکلات اقتصادی بیشتر شود، به امید حل آن، رفتی سراغ دشمن، از همان چیزی که می‌ترسیدی سرت می‌آید. امید به خدا یا امید به دشمن؟ کدام واقعیت؟

فقط، کافیسست امید خودمان را از دست ندهیم. نقطهٔ کانونی امید، توجه به واقعیت بزرگی به نام نصرت خداست. چه کسانی در اوج مشکلات مایوس هستند؟ کسانی که بزرگی مشکلات را می‌بینند و می‌گویند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ!»<sup>۱</sup> (ما نمی‌توانیم). البته راست می‌گویند، ما به تنهایی نمی‌توانیم اما اگر توانمان را بعلاوهٔ توان خدا کنیم، آیا می‌توانیم؟

### امید نبستن به غیر خدا، شرط دوم جذب نصرت الهی

گام دیگری که ما باید برای جذب کمک خدا برداریم، این است که از غیر خدا امید بپریم. تا وقتی که به دیگران امید بسته‌ای، خبری از کمک خدا نیست. خدا، طوری طراحی کرده است که تو آن قدر دنبال دیگران و نظام‌های سیاسی‌ای که به آن‌ها امید بسته‌ای، مثل تمدن غرب، بدوی، تا وقتی که خسته شوی و بفهمی راهی نیست جز اینکه امید به خدا ببندی؛ آن وقت کمک خدا شامل حال ما و جامعهٔ ما می‌شود.

فرمود: «وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ مُجْدِي وَ اِتِّفَاعِي عَلَيَّ عِزِّي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمِلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَ لَا كَسُوتَهُ تُؤَبِّدُ الْمَدَلَّةَ عِنْدَ النَّاسِ» (عزت و جلال و بزرگواری و رفاتم بر عرشم سوگند که آرزوی هر کس را که بغیر من امید بندد، بنومیدی قطع می‌کنم. و نزد مردم بر او جامهٔ خواری می‌پوشم).<sup>۲</sup> خدا چقدر جدی مسئله را مطرح می‌کند! قسم‌های بزرگ به خودش می‌خورد تا ما باور کنیم اگر به غیر خدا امید بستی، امیدت را نا امید می‌کند و کمکش هم شامل حال نمی‌شود.

جامعهٔ ما الان برای حل مشکلات اقتصادی به چه عاملی دل بسته است؟

۱. بقره، ۲۴۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۶.



به چه امید بسته است؟ بدون تعارف با خودمان، ما بیشتر دوست داریم مشکلات اقتصادی ما با رفع تحریم حل شود یا با اقتصاد مقاومتی؟ تا جامعه ما به مقام یأس از آبادی اقتصادمان به وسیله دیگران نرسد، خبری از موفقیت نیست؛ چون این راه نیست، این راهزن موفقیت است.

### آیا غرب، به موفقیت رسیده است؟

برای رسیدن جامعه مان به مقام یأس از غرب و غرب‌گرایان، به عنوان عامل موفقیت و نجات، باید به صورت واقع‌بینانه نگاه کنیم که آیا غرب توانسته موفق باشد که بتواند ما را به موفقیت برساند؟ چگونه و از چه راهی به موفقیت رسیده است؟ موفقیت او دائمی یا موقتی است؟ به مردم خودش یا دیگر جوامع برای رسیدن به موفقیت ضرر زده است یا خیر؟ با دزدی و غارت و قتل به موفقیت رسیده است یا خیر؟ اصلاً الان به موفقیت رسیده است یا خیر؟

آخرین حرفی که بشریت برای مدیریت جهان زده است، چیست؟ آخرین نسخه‌ای که بشریت برای نجات خودش به آن رسیده است، چیست؟ آیا، این آخرین نسخه و این آخرین حرفی که بشریت دیگر بعد از آن حرفی برای گفتن ندارد، نجات‌بخش بشریت بوده است یا خیر؟ آخرین مدل مدیریت جهان، چه آسیب‌هایی به بشر زده است؟

اهمیت پاسخ دادن دقیق و درست به این پرسش‌ها، به این خاطر است که ظهور، زمانی محقق می‌شود که هر شیوه و مرامی که برای مدیریت جهان، حرفی برای گفتن دارند، بیایند بزنند و مردم بفهمند که این مدل‌های مدیریت جهان، حرفی برای گفتن نداشته‌اند.

فرمود: «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ» (ظهور، صورت نخواهد گرفت تا آنکه هیچ گروهی (از مدعیان نجات بشر) از مردم نماند، مگر آنکه بر مردم حکومت کنند تا آنکه کسی نگوید: اگر ما حاکم می‌شدیم به عدالت



رفتار می‌کردیم؛ سپس قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ به حق و عدالت قیام می‌کند)!

شعار عدالت اجتماعی، شعار آزادی بشر، شعار حقوق بشر و شعار مردم، شعارهای قشنگی هستند اما «شعار» هستند. آیا واقعاً بشر با این مدل مدیریت موجود، توانسته است، جهان را خوشبخت کند؟

### آیا مدل مدیریتی موجود در جهان موفق بوده است؟

آیا این مدل مدیریت و سبک زندگی جهانی، توانسته است زندگی را به کام بشر شیرین کند؟ کسانی که روزی سینه‌چاک این مدل مدیریت در جهان بودند، الان می‌گویند این مدل، نمی‌تواند کارآمد باشد، باید به دنبال مدل دیگری بگردیم. حالا دیگر فقط ما نمی‌گوییم مرگ بر دموکراسی و مرگ بر تمدن غربی، شاخ تئوری پردازهای غربی، مثل فوکویاما، الان می‌گویند زمان مرگ دموکراسی رسیده است. آخرین نسخه بشریت برای نجات خودش، منسوخ شده است؛ تاریخ مصرفش گذشته است و باید به زباله‌دادن تاریخ بپیوندد.

الان، کدام مکتب اقتصادی می‌تواند جهان را نجات دهد؟ شما نگاه کنید! الان در آمریکا که مدعی نجات جهان است چه خبر است؟ «در حال حاضر میلیون‌ها نفر آمریکایی در فقر مطلق به سر می‌برند که درآمد سالانه آن‌ها کم‌تر از نُه هزار دلار است. درصد کسانی که در فقر مطلق به سر می‌برند، از ۲۹ درصد در سال ۱۹۷۵ میلادی به ۴۳ درصد در سال ۲۰۰۵ میلادی رسیده است و هم‌چنان هم در حال افزایش است. در طی دو دهه گذشته، آمریکا، دارای بیش‌ترین نرخ رشد آمار فقر در بین ۳۱ کشور پیشرفته جهان بوده است.

با وجود بحران و رکود اقتصادی در آمریکا، شرکت‌های بزرگ آمریکایی سودهای بی‌سابقه‌ای کسب کرده‌اند. سال ۲۰۰۹ میلادی، سال رکود بی‌سابقه‌ای در خصوص کسب سود و پاداش بود و مدیران شرکت‌ها بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار در این زمینه به دست آوردند. به طور قطع این پول‌ها از مالیات‌های افراد عادی به دست می‌آیند و اگر این همه منابع در





راه ایجاد شغل به کار گرفته می‌شد امکان آن بود که برای پنج میلیون نفر حقوق سالانه‌ای برابر با سی هزار دلار در نظر گرفته شود.

کسانی که بیش‌ترین حقوق‌ها را دریافت می‌کنند، مدیران شرکت‌ها هستند. از سال ۱۹۷۰ میلادی، میزان دریافتی مدیران شرکت‌ها ۲۵۰ درصد افزایش یافته است، در حالی که حقوق سایر کارگران معمولی تنها ۲۶ درصد افزایش پیدا کرده است. مدیران شرکت‌های بزرگ، پانصد برابر بیش‌تر از کارکنان معمولی درآمد کسب می‌کنند. بنابراین کارگران، این روزها ساعات بیش‌تری کار می‌کنند و بیش‌تر سودده هستند اما میزان دریافتی آن‌ها به شدت در حال کاهش بوده، بازده کار آنان به طور مستقیم به جیب ثروتمندان و نخبگان اقتصادی می‌رود، در حالی که ۶۸/۳ میلیون نفر آمریکایی در پی غذای کافی برای خوردن هستند و درآمد نود درصد مردم در حال کاهش است، درآمد میلیاردهای آمریکایی در حال ثبت یک رکورد تاریخی است. بیست درصد پایین‌ترین هرم جمعیتی آمریکا عمدتاً هیچ ثروتی ندارند، یا دارایی ندارند و یا این‌که میزان بدهی آن‌ها بیش‌تر از میزان درآمد آنان است. طبقات متوسط هم روی هم رفته حدود شصت هزار دلار دارایی دارند که در مقایسه با دارایی متوسط یک درصد بالایی که حدود ۱۲/۵ میلیون دلار است، رقم چشم‌گیری به شمار نمی‌رود.<sup>۱</sup> این، تنها بخشی از ناکارآمدی اقتصاد غربی آمریکایی است که امروز بعضی از روشنفکرهای ما، همان افکار پوسیده را می‌پرستند. تحجّرهای علمی، در دانشگاه کم نیستند. این اقتصاد، نه تنها نتوانسته جهان را خوشبخت کند، بلکه بدبخت کرده؛ حالا، همین نسخه را در کشور ما اجرا می‌کنند و از آن دفاع می‌کنند. همه جهان با مشکلات اقتصادی‌ای که نظام سرمایه‌داری برای بشریت به وجود آورده است دست و پنجه نرم می‌کنند.

۱. لیبرالیسم اقتصادی در تئوری و عمل / واکاوی نتیجه عملکرد نظم لیبرالیستی در اقتصاد آمریکا،

دسترسی در ۱۸ آذر ۱۳۹۳:



### غربی‌ها که دنیای خودشان را آباد کردند، مگر سراغ اسلام رفتند؟

غرب زده‌ها می‌گویند: «غربی‌ها که دنیای خودشان را آباد کرده‌اند، مگر سراغ اسلام رفتند؟» برای پاسخ به این شبهه، ابتدا سخنی از آیت‌الله العظمی بهجت رحمة الله علیه را برای شما نقل می‌کنم که فرمود: «واقعاً بی‌انصافی است که کسی متوجه نشود دولت‌های مهم دنیا حتی دنیاداری را هم بلد نیستند.»<sup>۱</sup> در واقع آقای بهجت رحمة الله علیه می‌فرماید که اصلاً غربی‌ها، کجا دنیاداری بلد هستند؟!

آیا واقعاً دنیای غربی‌ها خوب است؟ آیا آن‌ها دنیای خودشان را دارند خوب اداره می‌کنند؟ الان چندین سال است که مردم فرانسه دارند علیه نظام سرمایه‌داری و نظام کشور خودشان تظاهرات می‌کنند و می‌گویند: «رئیس جمهور باید ساقط بشود.» وقتی به آن‌ها بگوییم: «خُب خودتان این‌ها را انتخاب کردید.» آن‌ها خواهند گفت: «ما را فریب دادند!» حالا به فرض اینکه نظام فعلی کشورشان را ساقط کنند، آیا طرح جایگزینی برای آن دارند؟ نه، هیچ طرح جایگزینی ندارند. تظاهرات فرانسه توسط مهاجرین فقیر، شکل نگرفته، بلکه توسط مردم فرانسه ایجاد شده است. اتفاقاً یکی از اعتراض‌های مردم، این است: «چرا مهاجرینی که به فرانسه آمده‌اند و طبقه پایین را تشکیل می‌دهند، توسط دولت اخراج نمی‌شوند؟»

### آیا غربی‌ها واقعاً بلدند که دنیای خودشان را اداره کنند؟

آیا غربی‌ها واقعاً بلدند که دنیای خودشان را اداره کنند؟ این چه نوع اداره کردن دنیاست که تا وقتی خون مردم یمن، ریخته نشود، آن‌ها دنیایشان اداره نمی‌شود؟ اگر این‌ها دنیاداری بلدند، چرا کشورهای دیگر را بمباران می‌کنند؟ چرا یمن را به خاک سیاه نشانده‌اند؟ چرا سوریه را به خاک و خون کشیدند؟ چرا عراق و افغانستان را نابود کردند؟ چرا نمی‌گذارند خیلی از کشورهای دیگر، پیشرفت کنند؟

کسی که یک کارخانه داشته باشد و بلد باشد آن را به خوبی اداره کند، دیگر



نمی‌رود دزدی کند و از دیوار خانه مردم بالا برود یا دیگران را به قتل برساند تا این کارخانه را راه بیندازد!

فرض کنید کسی بگوید: «من مدیر و مدبّر هستم و می‌توانم یک کارخانه راه بیندازم.» اما مثلاً هر روز برای اینکه یک تانکر نفت یا گازوئیل، برای سوخت کارخانه‌اش تأمین کند، چند نفر را بکشد! تو اگر کارخانه‌داری بلدی، پس چرا آدم می‌کشی؟ می‌گوید: «حُب اگر این کار را نکنم، کارخانه‌ام نمی‌چرخد!» پس تو، مدیریت بلد نیستی که کارخانه‌ات جز با ظلم و آدم‌کشی، راه نمی‌افتد! ننگ بر آن پیشرفتی که جز با خون ملت‌ها به دست نمی‌آید!

### غربی‌ها با این همه جنایت و غارت دیگران، در اداره کردن دنیای خود با مشکل مواجهند

با وجود اینکه غربی‌ها این همه جنایت کرده‌اند و ثروت کشورهای دیگر را غارت کرده‌اند، همین الان هم در اداره کردن جامعه خود، با مشکل مواجهند. مثلاً شما ببینید تعداد کارتن‌خواب‌های تحصیل‌کرده آمریکا چقدر است؟ تعداد زندانی‌های آمریکا چقدر است؟ تبعیض‌های موجود در جامعه آمریکا، متلاشی‌شدن خانواده و بسیاری از مفاسد آن‌ها را بررسی کنید. کدام آدم هوشمندی است که بگوید غربی‌ها توانسته‌اند دنیایشان را اداره کنند؟

آقای بهجت علیه السلام درباره سخن فوق، توضیح می‌دهد که قطع نظر از دین، غربی‌ها می‌توانستند عقلاً قوانینی پیاده کنند که دنیایشان خوب اداره بشود؛ یعنی ما از دولت‌های بزرگ غربی، دین نمی‌خواهیم، ولی آیا آنها عقلاً توانسته‌اند قوانینی درست کنند که کشور خودشان را خوب اداره کنند؟! نه، می‌بینیم که نتوانسته‌اند.

### آیا رفاه نسبی در غرب، دلیل بر این است که دنیای آن‌ها به خوبی اداره می‌شود؟

ممکن است شما از دنیای بهبود پیدا کرده آن‌ها یا رفاه نسبی در بخشی



از ماجرا و... مواردی ببینید اما در نهایت، نمی‌توانید این نظر را بدهید که دنیای آن‌ها به خوبی اداره می‌شود. ضمن اینکه اصلاً همین مقداری هم که آن‌ها به دنیای خودشان بهبود بخشیده‌اند ناشی از ظلم و دزدی و غارت ملت‌های دیگر بوده است. آن‌ها کی بدون دزدی و غارت، پیشرفت کردند؟! این، یعنی مدیریت بلد نیستند.<sup>۱</sup>

### اوج مشکلات در کربلا و کمک خدا به اباعبدالله الحسین علیه السلام

ما مشکلات فراوانی داریم؛ اما نباید مأیوس شویم، چون امکانات فراوان و راه‌های نرفته‌ی زیادی داریم. اگر قرار بود کسی در اوج مشکلات مأیوس شود، اباعبدالله الحسین علیه السلام باید مأیوس می‌شد. مشکلات و موانع در کربلا چگونه بود؟ اگر اباعبدالله الحسین علیه السلام، به مشکلات نگاه می‌کرد، اصلاً نباید به کربلا می‌آمد. وقتی شنید اینجا کربلاست فرمود: من به اصلی‌ترین پناهگاه عالم، یعنی خود خدا پناه می‌برم. اباعبدالله الحسین علیه السلام، با وجود خبر داشتن از همه‌ی مشکلات، تمام توان خودش را به میدان آورد. تمام توانش شد، ۷۲ نفر کمتر یا بیشتر؛ تمام توانش شد، قاسم، اصغر، عبدالله بن الحسن علیه السلام. حضرت، همه را به میدان آورد. خدا هم تمام قدرتش را بعلاوه‌ی این توان و آورده‌ی امام حسین علیه السلام کرد، چه اتفاقی در عالم افتاد؟

زینب کبری علیه السلام، در مرکز کاخ یزید، (یزید که خودش را فاتح میدان می‌دید و ظاهراً اباعبدالله الحسین علیه السلام را شکست داده بود) فرمود: «یزید! تو نتوانستی کاری بکنی.» حضرت، در اوج مشکلات، با ادبیات امید و فتح با یزید سخن گفتند، آیا ادبیات واقعی بود؟ بر چه اساسی این تحلیل عمیق زینب کبری علیه السلام را که امروز محقق شده است، آن روز هیچ‌کس باور نمی‌کرد؟ اما زینب کبری علیه السلام از چه افقی به مسئله نگاه می‌کرد؟ از افق قواعدی که در این عالم هست. ما طبق قاعده حرکت کردیم، پس موفقیت از آن ماست و یزید هم شکست خورده است.

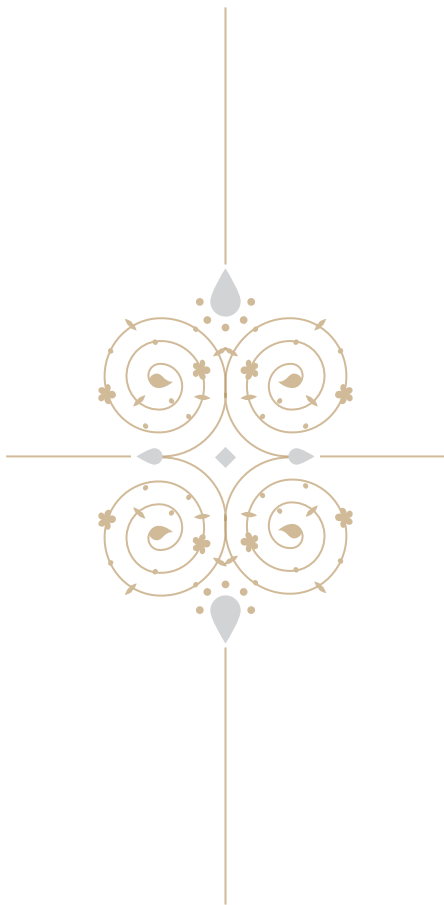
۱. فریادهای فاطمیه بر سر جامعه‌ی دینی، دسترسی در، ۶ بهمن ۱۳۹۸:





## مبحث پنجم

جهاد، میدان اصلی برای  
خودشکوفایی جامعه





## نگاه اتوبانی به مسیر زندگی یا نگاه مسابقات اتومبیل رانی؟

ما می‌توانیم به مسیر زندگی دو نوع نگاه داشته باشیم. یک نگاه، نگاه اتوبانی به مسیر زندگیست. ما فکر می‌کنیم مسیر زندگی ما شبیه اتوبان، هموار است و هیچ مانعی و هیچ بالا و پایینی ندارد. نگاه دوم به مسیر زندگی، چیست؟ این است که مسیر زندگی را شبیه مسیر مسابقه‌های اتومبیل‌رانی ببینیم که در جاده‌های صعب‌العبور و عمدتاً باریک، اتفاق می‌افتد. مسیر مسابقه شما، مسیر زندگی شما، شبیه اتوبان است یا مسابقات اتومبیل‌رانی؟

اگر شما نگاه اتوبانی به مسیر زندگی داشته باشی، در نتیجه با سرعت زیاد گازش را می‌گیری، پیچ، می‌پیچد و شما نمی‌پیچی و می‌روی ته دره. اما اگر مسیر زندگی را درست و واقعی ببینیم، با نسبت به پیچ و خم‌ها، سرعت و فرمان و ترمز زندگی‌مان را تنظیم می‌کنیم.

فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (ای انسان! تو در سعی‌ای توأم با رنج و مشقت به سوی پروردگارت در حال حرکت هستی)!.<sup>۱</sup> این آیه، جزء اولین آیاتی است که هر پدر و مادری باید به فرزندانشان





پچشانند و بفهمانند؛ در دبیرستان‌ها سرودش کنند، با هم بخوانند. این آیه، مسیر زندگی انسان را مشخص می‌کند. ای انسان! خطاب آیه، «انسان» است؛ فرقی نمی‌کند تو مؤمن باشی یا کافر. ای انسان! تو در یک مسیر پرفرازونشیب به سمت پروردگارت در حال حرکت هستی.

### ابتلائات، مثل روزی‌ها تقسیم شده است

همان‌طور که روزی‌ها تقسیم شده، ابتلائات هم تقسیم شده است. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: (مصائب، بین مردم تقسیم شده است) «**الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ**»<sup>۱</sup> ثروتمند و فقیر ندارد؛ این قدر ثروتمند افسرده هست! این قدر ثروتمند خسته از زندگی هست! بالاخره هر کسی سهام دار بخشی از گرفتاری‌هاست و مسیر زندگی ما پرپیچ و خم طراحی شده است. بله! یک جاهایی هم، مسیر زندگی، اتوبان است؛ ولی اصل نیست؛ زیاد نیست. فرمود: «**إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**» (همراه با سختی‌ها، راحتی‌هایی هم هست)<sup>۲</sup>. این راحتی‌ها، مثل استراحت بین دو نیم بازی است؛ اصل، آن دویدن در زمین است.

خیلی‌ها به دنبال حذف ابتلائات از زندگی‌شان هستند. دنبال راحتی در دنیا هستند؛ ولی واقعاً در این دنیا نمی‌شود مزه راحتی را به صورت تام چشید. فرمود: (من، راحتی را در سرای آخرت قرار دادم مردم در دنیا دنبالش می‌گردند و هرگز نمی‌یابند) «**إِنِّي وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْآخِرَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَ فِي الدُّنْيَا فَنَنِي يَجِدُونَ**»<sup>۳</sup>. ابتلای در دنیا را نمی‌شود حذف کرد. نمی‌شود دنیا را دور زد. زندگی بدون عیب، مشکل و رنج وجود خارجی ندارد. من نمی‌دانم چرا بعضی‌ها دوست دارند دروغ بشنوند؛ علاقه دارند از واقعیت فرار کنند. برای فرار از واقعیت، خودشان را فریب می‌دهند و می‌گویند بگورنج نیست. خب این دروغ است. مادر محترم! اگر به فرزندت نگفتی زندگی یعنی رنج و دعوتش کردی به راحتی‌ای که وجود ندارد، به او لطف نکرده‌ای.

۱. ابن شعبه خزانی، تحف العقول، ص ۲۱۴.

۲. الشرح، ۶.

۳. علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاه الانوار، ص ۳۲۸.



### بعضی‌ها از دنیا، توقع بهشت را دارند

راوی می‌گوید که خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از نیازمندی اوضاع زندگی‌اش شکایت کرد، حضرت به او فرمود: «صبر کن که خدا به زودی برایت گشایشی می‌دهد.» سپس، (حضرت چند لحظه سکوت کرد و رو کرد به آن شخص و فرمود: «أَخْبِرْنِي عَنْ سِجْنِ الْكُوفَةِ كَيْفَ هُوَ» (به من بگو زندان کوفه چه جور جایی است؟)

گفت: «تنگ و متعفن است و زندانیان در بدترین حالتند.» حضرت فرمود: «فَإِنَّمَا أَنْتَ فِي السِّجْنِ فَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَعَةٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ» (تو هم در زندانی و باز می‌خواهی گشایش داشته باشی؟! مگر نمی‌دانی دنیا زندان مؤمن است؟) آقا! ما دنیا را این طوری می‌بینیم؟ نه، دنیا را بهشت خودمان می‌بینیم و بعد که می‌خواهیم این بهشت را بسازیم، نمی‌شود، اعصابمان خورد می‌شود.

اصلاً منظورم این نیست که بی‌خیال زندگی دنیا! اصلاً دنیا کُلُّش برای شما، خوب است؟ حضرت هم فرمود: (طوری در دنیا زندگی کنید که انگار می‌خواهید برای همیشه در این دنیا زندگی کنید) «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا»<sup>۲</sup> ما که گفتیم، اصلاً یکی از چالش‌های خدا، ثروت و دارایی‌های ماست. منظورم این است که نگاهمان را به زندگی، واقعی کنیم. کل دنیا را هم به تو بدهند، مثل این است که کل زندان را به تو داده‌اند. زندگی دنیا اتوبان نیست، این را از ذهنت بیرون بریز.

### تلاش مُجَدِّدانه، لازمه طی کردن مسیر ناهموار و مسابقه زندگی

وقتی زندگی دنیا اتوبانی نیست، برای عبور از این مسیر ناهموار، نیاز است که ما تلاش مجدانه و خستگی‌ناپذیر داشته باشیم. این تلاش مجدانه و خستگی‌ناپذیر در دین ما، اسمش می‌شود جهاد. جهاد، عناصر دیگری مثل هدف از این سعی و تلاش چیست هم دارد که ان‌شاءالله به آن خواهیم پرداخت؛ اما اولین عنصر اصلی در جهاد، سعی و تلاش است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. شیخ صدوق، الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.



تا ما می‌گوییم جهاد، فکر می‌کنند جهاد محدود به میدان جنگ رودرو مقابل دشمن می‌شود، نه! این‌طوری نیست. این جهاد، در متن زندگیست؛ یعنی، مگر شما نمی‌خواهی زندگی کنی؟ زندگی پر است از موانع، برای رفع موانع باید تلاش کنی. اگر بنشیننی و بخوابی و تلاش نکنی که مانع برطرف نمی‌شود، تلاش می‌خواهد. نه تلاش عادی؛ تلاش در حد و اندازه‌های فراتر از خودت می‌خواهد که اسم این تلاش، می‌شود جهاد. فرمود: «**وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ**» و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید!<sup>۱</sup> وقتی این جهاد را بزنی به کل زندگی، تمام درهای بسته، به روی شما باز می‌شود. ما، هر جا در زندگی فردی و اجتماعی مان به در بسته خوردیم، به این خاطر است که جهاد را از زندگی حذف کرده‌ایم.

### معنای دقیق جهاد، یعنی پرکاری و پرتلاشی

اگر مردم با مفهوم جهاد، یاد «پرکاری» و «پرتلاشی» نمی‌افتند، پس ما جهاد را خوب توضیح نداده‌ایم. اگر جوانان ما، با مفهوم جهاد، ارتباط برقرار نمی‌کنند، اگر اساتید دانشگاه ما، با مفهوم جهاد، آشنا نیستند و برایشان جذاب نیست، پس ما مذهبی‌ها، هنوز مفهوم جهاد را در جامعه مان جا نینداخته‌ایم. جهاد، چیزی از جنس پرکاری و پرتلاشی است. این حرف را جلوی هر کسی در این عالم بگذار، ببین از تو می‌پذیرید یا خیر!

### انواع جهاد؛ جهاد علمی؛ فرق چمران شدن و نشدن

مثلاً؛ ما دو مدل درس خواندن داریم، درس خواندن معمولی و درس خواندن پرتلاش که یعنی درس خواندن جهادی. حالا اگر کسی وجدانه و جهادی درس خواند، درس خواندنش با کسی که معمولی درس می‌خواند، چه فرقی می‌کند؟! فرقی در چمران شدن و چمران نشدن است. شما بروید افتخارات علمی شهید چمران را مطالعه کنید، تحصیل کرد آمریکاست، از بالاترین مرجع علمی و فنی آمریکا، یعنی سازمان ملی هوانوردی و فضایی آمریکا (ناسا) به او پیشنهاد کار می‌شود؛ اما او قبول نمی‌کند؛ چرا؟ می‌گوید:



«نمی‌خواهم نتیجه و ثمره کارشان به نفع صهیونیست‌ها و کسانی تمام شود که بر ضد اسلام و انسانیت برنامه‌ریزی می‌کنند»<sup>۱</sup>.

حالا ببینید چطور در دانشگاه درس می‌خواند؟ دکتر چمران، در ریاضیات و مخصوصاً هندسه، آن قدر توانا بود که حریفی نداشت. برای حل بعضی از مسائل مشکل فنی، تا چند سال فکر می‌کرد. بیشتر وقت‌ها که در خیابان‌ها راه می‌رفت، یا شب‌ها که در رخت‌خواب دراز می‌کشید، برای حل مسائل هندسی در اندیشه، غوطه می‌خورد. آن قدر توانا بود که وقتی معلم راه حل هندسی را بیان می‌کرد، او به سرعت، راه حل بهتری را ارائه می‌داد.<sup>۲</sup>

این، یعنی زندگی مجاهدانه و جهاد علمی. معلوم است که کسی با این انگیزه جهادی، درس بخواند، به خلاقیت و تولید علم می‌رسد؛ مسائل پیچیده را حل می‌کند. اصلاً ما بنده خلاقیت و تولید علمیم؛ منتها بدون تلاش، مگر ممکن است! بدون جهاد، مگر ممکن است! فرمود: **«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»** (و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد).<sup>۳</sup> راه را به چه کسی نشان می‌دهند؟ کسی که برای خدا جهاد کند. جهاد علمی هم، یک عرصه مهم جهاد است.

می‌گویند: «مهندس بازرگان، استاد درس ترمودینامیک وی در دوره لیسانس بود که از نظر علامت در نمره‌دادن بسیار سخت‌گیر بود و کسی در درس ترمودینامیک، نمره بیشتر از پانزده تا آن زمان نتوانسته بود از او بگیرد و به شاگردانش گفته بود هرکس در امتحان این درس من، نمره بالاتر از پانزده بگیرد، من به وی بیست خواهم داد! اما چمران در برگه امتحان بیست گرفت و استاد بازرگان گفت من نمره ۲۲ به او می‌دهم تا در

۱. چر شهید چمران پیش نهاد «ناسا» را نپذیرفت؟، دسترسی در ۳۱ خرداد ۱۴۰۰: <https://tn.ai/2525119>

۲. ارزش علم و معرفت از زبان شهید چمران، دسترسی در: [https://old.aviny.com/occasion/Enghelab\\_Jang/Chamran/88/asar/ArzeshElm.aspx](https://old.aviny.com/occasion/Enghelab_Jang/Chamran/88/asar/ArzeshElm.aspx).

۳. عنکبوت، ۶۹.



تاریخ این دانشگاه ثبت شود!! استاد بازرگان به همه می‌گوید: برای چنین دانشجویی نمره من همین است.»<sup>۱</sup>

حالا با چه انگیزه‌ای درس می‌خواند؟ می‌گفت: «ای خدا! من باید از نظر علم از همه برتر باشم، تا مبادا که دشمنان، مرا از این راه طعنه زنند. باید به آن سنگ دلانی که علم را بهانه کرده و به دیگران فخر می‌فروشند، ثابت کنم که خاک پای من هم نخواهند شد. باید هم آن تیره‌دلان مغرور و متکبر را به زانو در آورم، آن‌گاه خود، خاضع‌ترین و افتاده‌ترین مرد روی زمین باشم. ای خدای بزرگ! آن‌ها که از تو می‌خواهم، چیزهایی است که فقط می‌خواهم در راه تو به کار اندازم و تو خوب میدانی که استعداد آن را داشته‌ام. از تو می‌خواهم مرا توفیق دهی که کارهایم ثمربخش شود و در مقابل خسان سرافکننده نشوم.»<sup>۲</sup>

حالا شما آقای بچه‌هیئتی و مسجدی! چند ساعت درس می‌خوانی؟ بچه‌هیئتی‌ها، مسجدی‌ها، نباید بهتر از همه بچه‌ها درس بخوانند!

آقایان هیئتی و خانم‌ها هم همین‌طور، شما چند ساعت کار می‌کنید؟ رهبر معظم انقلاب فرمودند: «او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذرانید. شهادت، پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود.»<sup>۳</sup> حالا، خیلی از بچه‌ها می‌گویند من می‌خواهم حاج قاسم بشوم! شما می‌دانید حاج قاسم روزی چند ساعت کار می‌کرد؟ می‌گوید: «فرماندهان حشدالشعبی نشسته‌اند. حاجی رو به جمع می‌کند و می‌پرسد: "شماها روزی چند ساعت کار می‌کنید؟" یکی سینه صاف می‌کند و زودتر از همه می‌گوید: "من روزی شانزده ساعت کار می‌کنم." حرفی از دهان حاج قاسم بیرون می‌آید که همه را شرمند می‌کند، "من هر روز نوزده ساعت کار می‌کنم. شما هم باید

۱. عنکبوت، ۶۹.

۲. عنکبوت، ۶۹.

۳. پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب در بی‌شهادت سردار شهید سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او، ۱۳ دی ۱۳۹۸، دسترسی در:



همین طور باشید.<sup>۱</sup> «البته همه ما که نمی‌توانیم مثل ایشان باشیم؛ ولی آیا در حد و اندازه‌های خودمان برای سعی و تلاش زمان می‌گذاریم؟ همان هشت ساعت کار مفید را (که در روایت فرمود «هشت ساعت کار کن»)<sup>۲</sup> داریم؟

نه تنها یک فرد، بلکه کل جامعه اگر بخواهد به خودشکوفایی برسد، نیاز به این جهاد و چابکی دارد. خدا با کسی تعارف ندارد، اگر ما در جامعه خودمان چنین جهادهایی را از همه مردم و مسئولین ببینیم، نه تنها زندگی خودمان را آباد و آزاد می‌کنیم، بلکه می‌توانیم برای آبادی و آزادی کل جهان نقش آفرینی کنیم. نه تنها مشکلات اقتصادی خودمان را می‌توانیم حل کنیم، بلکه می‌توانیم کل جهان را نجات دهیم. یاران آن امام قیام‌کننده، چنین ویژگی‌هایی دارند.

### جهاد اقتصادی و لوازم آن؛ راحتی، با راحت طلبی به دست نمی‌آید

یکی دیگر از عرصه‌های جهاد، جهاد اقتصادی است. آیا ما، حس می‌کنیم در عرصه اقتصاد، باید جهادی عمل کنیم؟ خیلی از مردم ما، حتی خوبان جامعه، فکر نمی‌کنند ما در جهاد هستیم، لحاف تشک‌آورده وسط جهاد؛ آقا! اینجا همه چیز حیره‌بندی است، ما وسط جنگیم، نیامدی که استخر بروی! وقتی حس جهاد نداریم، نه تنها نمی‌توانیم کمبودها را تحمل کنیم، بلکه برای رسیدن به راحتی هم حاضر نیستیم بجنگیم. فکر می‌کنیم راحتی را با راحتی به دست می‌آوریم. نه! این خبرها نیست! راحتی، با جهاد به دست می‌آید.

امام حسن علیه السلام فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْجِهَادَ عَلَى خَلْقِهِ وَ سَمَّاهُ كَرْهًا ثُمَّ قَالَ لِأَهْلِ الْجِهَادِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (خدا جهاد را بر خلق خودش واجب کرده و اسمش را گذاشته دوست‌داشتنی، آن‌گاه به

۱. ماجرای نماز حاج قاسم قبل از ملاقات با پوتین / خاطراتی خواندنی از «سلیمانی عزیز»، دسترسی در ۸ شهریور ۱۴۰۰

<https://tn.ai/2562836>

۲. «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ ظَالِمًا لِمَلَاحِ مَرْمَةِ لِمَعَاشٍ أَوْ تَرْتُدُّ لِمَعَادٍ أَوْ تَلْدُ فِي غَيْرِ مَحْزَمٍ». شیخ صدوق، خصال، ص ۵۲۵.



مؤمنینی که اهل جهاد باشند فرموده: صابر باشید زیرا خدا با صابران است.<sup>۱</sup> سپس، این جمله کلیدی را فرمودند: «فَلَسْتُمْ أَيُّهَا النَّاسُ نَائِلِينَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ» (شما به آنچه که دوست دارید نمی‌رسید، مگر موقعی که در مقابل آنچه دوست ندارید (جهاد) صبور باشید).<sup>۲</sup>

### خرید کالای ایرانی، جهاد اقتصادی جامعه

رفاه اقتصادی، با جهاد اقتصادی جامعه و مسئولین به دست می‌آید. بعداً دربارهٔ جهاد اقتصادی مسئولین مفضل صحبت خواهیم کرد؛ اما جهاد اقتصادی مردم چیست؟ یکی از جهادهای اقتصادی مردم، «خرید کالای ایرانی» است. این، یکی از بزرگترین کمک‌کننده‌ها به تولید داخلی است.

وقتی ما می‌گوییم کالای ایرانی بخرید، سریع می‌گویند: «آقا! فلان ماشین یا فلان وسیلهٔ ایرانی این طوری است؛ آن طوری است!» ما که نگفتیم برو جنس نامرغوب ایرانی را بخر. مشکل اینجاست که می‌گوید: «حاج آقا! بهترین جنس ایرانی فروش نمی‌رود، مگر اینکه روی آن یک مارک خارجی بخورد.» این را کجای دلمان بگذاریم؟! حالا شما ببین لباس‌ها و برندهای خارجی، چه فروشی در ایران دارند! فرمود: (اگر تو، خودت را شبیه کسی کردی، از آن‌ها خواهی بود) «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أُوشِكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ».<sup>۳</sup>

الان سبک زندگی غربی، در خون ما ایرانی‌هاست. مدگرایی، یک نمونهٔ رایج است. چرا؟ ما نمی‌توانیم سبک زندگی مستقلی داشته باشیم؟ مگر ما سبک زندگی غنی نداریم؟! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَيَظْعَمُوا أَطْعَمَةَ الْعَجَمِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ» (امت پیغمبر همیشه به خیر هست تا زمانی که لباس و خوراک بیگانگان رانپوشد و نخورد، اگر این کار را کرد، خدا مهر ذلت بر امت پیغمبر می‌زند)<sup>۴</sup>

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۸.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷.

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۰.



امام رضا علیه السلام فرمود: «اولین کس در اسلام که برای او شراب جو ساختند، یزید، لعنة الله عليه، در شام بود. برایش آوردند در حالی که سر سفره غذا بود و در کنار سر امام حسین علیه السلام آن را گسترده بودند، شروع به نوشیدن کرد و خود (شخصاً) ساقی اطرافیانش بود و می‌گفت: "بنوشید که این شراب مبارک است و اگر نبود برکت آن مگر همین که ما اولین کسانی هستیم که آن را مینوشیم در حالی که سر دشمن در مقابل ما، و زیر میز غذای ماست و ما با کمال آرامش فکر و قلب مطمئن مشغول خوردن و نوشیدن آن هستیم، در مبارکی آن کافی بود." بعد امام رضا علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید که خدا فرموده است: (لباس دشمنان مرا نپوشید و غذای دشمنان مرا نخورید و سبک زندگی دشمنان مرا نروید و گرنه همانند آنان در زمره دشمنان من به شمار خواهید رفت) «لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي.»<sup>۱</sup> ببینید مسئله سبک زندگی در خوراک و پوشاک چقدر حساس است که آدم را مقابل امام حسین علیه السلام، قرار می‌دهد!

### عزتمندی، شاخص زندگی حسینی

ما، نیاز به تقویت «خودباوری ملی» داریم؛ نیاز به مستقل بودن داریم. عزتی را که اباعبدالله الحسین علیه السلام برای ما ایجاد کرد، باید در زندگی به کار بگیریم. عزت، یک محور اساسی در سبک زندگی حسینی است. اصلاً مگر شعار اباعبدالله علیه السلام در کربلا، عزت نبود! پیغمبر، اباعبدالله الحسین علیه السلام را با عزت معرفی کرد. فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ إِمَامٌ غَيْرُ وَهْنٍ وَعِزٌّ وَفَخْرٌ» (حسین بن علی علیه السلام، امامی است که سست نیست و عزت دارد و مایه فخر و مباهات است).<sup>۲</sup> حالا می‌خواهیم این عزت را در زندگی خودمان جاری کنیم، باید چه کنیم؟ سبک زندگی عزتمندانه، چه نوع سبک زندگی‌ای است؟ امیرالمؤمنین می‌فرماید: اگر غذا و لباس را از دیگران گرفتی، دلیل می‌شوی» یعنی در واقع سبک زندگی عزتمندانه‌ای نخواهیم داشت.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۵.





امام حسین علیه السلام در اوج ماجرای کربلا فرمود یک لباس برای من بیاورید که زیر لباسم بپوشم.» گفتند: «آقا! این شلوارک است.» حضرت فرمود: «(شلوارک، لباس خواری است و برای من، شایسته نیست که آن را بپوشم)؛ ذَلِكَ ثَوْبٌ مَدَلَّةٌ وَلَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَلْبَسَهُ»<sup>۱</sup>. حضرت، نسبت لباسش را با عزتش سنجید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا» (خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید و عزت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنین است پس، مؤمن، عزیز است و ذلیل نیست. مؤمن از کوه نیرومندتر است؛ زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می‌شود، اما با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان از دین مؤمن نمی‌توان کاست).<sup>۲</sup>

مدل خرید شما روی عزت شما تاثیر می‌گذارد؟ به این مدل رابطه توجه داریم یا خیر؟! حسینی‌ها، مسجدی‌ها! هر لباسی را نمی‌خرند، نگاه می‌کنند این لباس و پوشش در نهایت اگر تولید داخلی نباشد، جامعه را ذلیل می‌کند؟

### فتوای شرعی ممنوعیت مصرف کالای خارجی

علمای قدیم ما چقدر به این مسائل حساس بودند! نمی‌دانم الان چه اتفاقی افتاده که دیگر آن حساسیت‌ها نیست! نفوذ دشمن کمتر شده است یا اتفاق دیگری افتاده است؟!

«در دور، زعامت آیت‌الله میرزای شیرازی، دوران نفوذ اقتصادی گسترده توسط کشورهای استعمارگر، آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری تقریباً سه سال قبل از قیام تحریم تنباکو در نامه‌ای از مرحوم میرزای شیرازی تکلیف مردم را در برابر نفوذ اقتصادی اجنبی در رابطه با استفاده از اجناسی که از

۱. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۷، ح ۲۸۵۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۳.



کشورهای بیگانه از قند و بقیه اجناس وارد کشور ایران می‌شود استفتاء می‌کند میرزا در جواب، استفاده هرگونه محصولات خارجی را حرام می‌داند.

سیزده تن از علمای اصفهان از جمله آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی، حاج آقا نورالله اصفهانی، آخوند ملا محمد حسین بن جعفر طی اعلامیه‌ای تعهد خود به استفاده از اجناس داخلی و پرهیز از کالاهای خارجی و قناعت و ساده‌زیستی را به اطلاع مردم رساندند. جالب آن است که در این اعلامیه، آن‌ها تعهدات خود را بیان کردند؛ نه اینکه از مردم امری را بخواهند. در حقیقت، از خود شروع کردند.

در این اعلامیه آمده است:

اولاً، قبالات و احکام شرعیه از شنبه به بعد، روی کاغذ ایرانی بدون آهار<sup>۱</sup> نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند، مهر ننموده... قباله و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضای نمی‌نماییم.

ثانیاً، کفن اموات اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه، دیگر غیر ایرانی باشد، متعهد شده‌ایم بر آن میت، ماها نماز نخوانیم.

ثالثاً، ملبوس مردانه جدید، که از این تاریخ به بعد، دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم. مهمما ممکن. هرچه بدلی در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوخ نماییم و منسوخ غیرایرانی را نپوشیم، تابعین ماها نیز کذلک، و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد.

رابعاً، مهمانی‌ها بعد ذلک. ولو اعیانی باشد. چه عامه، چه خاصه، باید مختصر باشد: یک پلو و یک چلو و خورش و یک افشره. اگر زاید بر این تکلف، احدی ما را به محضر خود وعده نگیرد. خودمان نیز به همین روش مهمانی می‌نماییم.<sup>۲</sup>

۱. چیزی از نشاسته یا کتیرا یا صمغ و یا لعاب ختمی و مانند آن که جامه و کاغذ و جز آن را بدان آغارند تا شخ و محکم شود یا صیقل و مهره گیرد.

۲. سیره علمادار حمایت از خرید کالای ایرانی، دسترسی در ۲۰ بهمن ۱۳۹۷: <https://b2n.ir/fl1497>



خدا این علمای ما را رحمت کند! چقدر حساس بودند! آیت‌الله مرعشی‌نجفی می‌فرمودند: «من از روز اولی که خودم را شناختم و روی پای خودم ایستادم از البسهٔ خارجی استفاده نکرده‌ام. این یک راه مبارزه با استعمار و استعمارگران است.» فرزند ایشان فرمودند: «یک وقت خیاط ایشان گفت آقا دکمه از خارج می‌آید و برای قبا ناچاریم از آن استفاده کنیم. ایشان اجازه ندادند و مدتی در این فکر بودند که برای این مشکل چه کار کنند. روزی یکی گفت: بعضی خانم‌ها در خانه از این قیطانی‌هایی که به لب عبا می‌دوزند چیزی شبیه دکمه درست می‌کنند. لذا لباس‌های ایشان دیگر هیچ وقت دکمه نداشت و همیشه از همان قیطان‌های تولید داخل استفاده می‌کردند!»<sup>۱</sup>

### مصرف لباس ایرانی توسط آیت‌الله مدرس رحمة الله علیه

در احوالات شهید والامقام آیت‌الله مدرس رحمة الله علیه نقل شده است؛ بسیار مقید به مصرف تولیدات داخلی و حمایت از تولیدکنندگان داخلی بودند؛ به ایشان ایراد می‌گیرند که چرا عبا کرباسی (نوعی پارچه درشت بافت و سنگین) می‌پوشید و عبا بهتری استفاده نمی‌کنید، ایشان می‌گویند هر زمانی که ایرانی عبا بهتری درست کرد، من از همان عبا استفاده می‌کنم»<sup>۲</sup> در خاطرات شهدا هم هست، اینجا حساس بودند. خانم شهید مرادی نقل می‌کند: «وقتی تاریخ مراسم عروسی قطعی شد، از فردای ماه رمضان افتادیم دنبال مقدمات مراسم. قرار بود از جهیزیه چهار وسیله یخچال، تلویزیون، فرش و ماشین لباسشویی را حمید بخرد. بقیه جهیزیه را تا حد امکان همراهیم می‌کرد تا بخریم.

در همان روز اول خرید حمید گفت: وقتی حضرت آقا گفته‌اند از کالای ایرانی حمایت کنید، ما هم باید گوش کنیم و جنس ایرانی بخریم.

۱. سیرهٔ علمادار حمایت از خرید کالای ایرانی، دسترسی در ۲۰ بهمن ۱۳۹۷:

<https://b2n.ir/fl1497>

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، حمایت آیت‌الله مدرس از تولید ملی و مصرف کالای ایرانی، دسترسی در: <https://noo.rs/BP104>



هر فروشگاه‌گاهی که می‌رفتیم دنبال جنس ایرانی بودیم. نظر هردوی ما هم همین بود تا حد امکان جنس ایرانی.»<sup>۱</sup>

### روضه لباس

امشب می‌خواهیم، روضه لباس بخوانیم، روضه لباس، روضه عزت است. وقتی امیرالمؤمنین با عمروبن عبدود جنگید و این پهلوان عرب را شکست داد، رسم بود هرکسی پیروز می‌شد لباس حریف را برای خودش برمی‌داشت، عمروبن عبدود یک لباس گران قیمت جنگی به تنش بود. کار عمروبن عبدود که تمام شد داد می‌زدند یا علی! لباس! لباس! لباس! لباس! را در بیاور. امیرالمؤمنین این کار را نکرد. پیغمبر از امیرالمؤمنین پرسید: «علی جان!» چرا لباس‌هایش را برنداشتی؟ حضرت عرضه داشت: «یا رسول الله ﷺ! عمروبن عبدود بزرگ قومش است نمی‌خواستم تحقیر و ذلیلش کنم.» خواهر عمروبن عبدود وقتی آمد وسط میدان بدن برادرش را دید خیلی خوش حال شد؛ گفتند چرا خوشحال شدی؟! گفت: «آخر برادرم به دست مرد بزرگی کشته شده است. لباس‌های برادرم را از تن بیرون نکردند».<sup>۲</sup> بمیرم! خواهر حسین عَلَيْهِ السَّلَام؛ زینب عَلَيْهَا السَّلَام! وقتی آمد گودی قتلگاه چه صحنه‌ای دید؛ دید برادر بدون پیراهن! زبان حال عرض می‌کنم: «نامردها! چرا لباس‌های حسینم را درآوردید؟ به حسین من می‌خواستید بی‌احترامی کنید؟! عزت حسین من را می‌خواستید لکه‌دار کنید؟»

۱. برش‌ها، حمایت از کالای ایرانی در سیره شهید حمید سباهکالی مرادی، دسترسی در:

«<https://b2n.ir/w33620>»

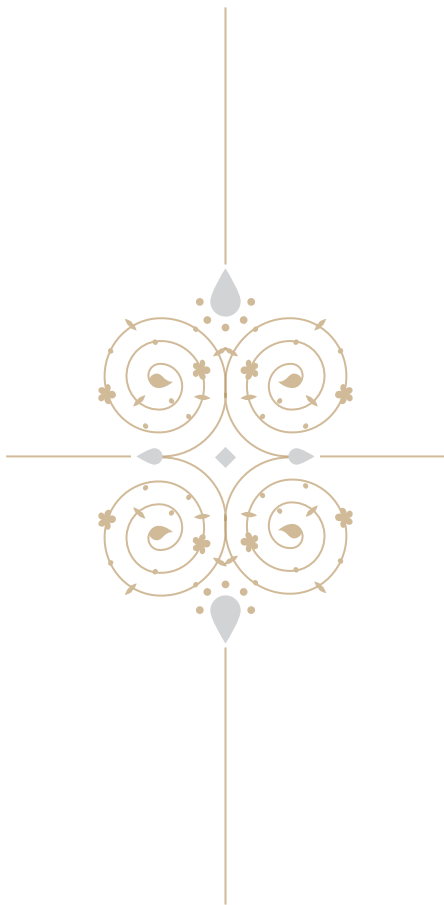
۲. محمد محمدی‌ری شهری، دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۳۱۹.





مبحث ششم

زندگی جهادی، شاخص  
زندگی حسینی



## ما گفتیم...

زندگی بدون ابتلا، اصلاً معنا ندارد و ابتلا هم، معنایی جز «شکوفایی استعدادها و توانایی‌ها» ندارد. البته گاهی ابتلائات و گرفتاری‌های ما، جنبه تذکری و تأدیبی پیدا می‌کند. فرمود: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبًا [أَدَبٌ] وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ] وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ» (همانا بلا برای ظالم، ادب‌کردن است و برای مؤمن، امتحان و برای انبیا، درجه و برای اولیا، کرامت).<sup>۱</sup> اصلاً بلا، مال شما و علامت محبت خداست.

گاهی اوقات، ابتلائات، فردی است و گاهی اجتماعی. ما، در ابتلائات اجتماعی، تنها نیستیم، بلکه نصرت خدا با ماست، البته به دو شرط، یکی مقاومت و دیگری امیدنبستن به غیر خدا.

اما اگر بخواهیم در ابتلائات اجتماعی به شکوفایی برسیم، نیاز به سعی و تلاش مجدانه داریم که در دین ما، اسمش می‌شود جهاد. البته، به هر سعی و تلاشی جهاد گفته نمی‌شود؛ منتها، قطعاً هر جهادی، با سعی و تلاش همراه است. حالا میدان جهاد کجاست؟ کلّ زندگی ماست. بنابراین، ناچاریم به زندگی جهادی. یک عرصه زندگی، «علم» است. اینجا،

۱. محمدبن محدث‌شعیری، جامع‌الآخبار، ص ۱۱۳.



«جهاد علمی» لازم است. یک عرصه زندگی اقتصاد است، پس به جهادی اقتصادی نیاز داریم. ما امشب، می‌خواهیم مهم‌ترین عرصه جهاد امام حسین علیه السلام در زندگی‌اش را معرفی کنیم.

قرار شد که ما مثل اباعبدالله علیه السلام که امام زندگی است، زندگی کنیم. مهم‌ترین شاخص برای این‌که بسنجیم ما امام حسین علیه السلام زندگی می‌کنیم یا خیر، چیست؟ این است که ببینیم آیا ما زندگی جهادی داریم؟ یعنی در کل عرصه‌های زندگی، جهادی ورود پیدا می‌کنیم؟ با جد و تلاش وارد می‌شویم؟ اگر امام حسین علیه السلام، امام زندگی هم است، کل زندگی او جهاد است؛ یعنی جهادی ورود کردن به کل عرصه‌های زندگی. حالا امام حسین علیه السلام در کدام عرصه زندگی، جهاد کرد؟

### آیا ما می‌توانیم در ابتلائات فردی و اجتماعی اثر بگذاریم؟

قبل از پاسخ به این پرسش، یک پرسش اساسی دیگر درباره ابتلائات می‌ماند و آن، این است که آیا ما می‌توانیم بر بهبود یا پیچیده‌شدن ابتلائات فردی و اجتماعی خودمان اثرگذار باشیم؟

درواقع، می‌خواهیم نقش رفتار فردی و اجتماعی خودمان را نسبت به ابتلائات بررسی کنیم. اول محضر قرآن برویم، قرآن، کتاب زندگیست، قواعد زندگی را از قرآن بیرون بکشیم. یک قاعده مهم قرآنی که از واقعیت زندگی ما خبر می‌دهد این است که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (خداوند، سرنوشت هیچ قوم (و ملت) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان، آنچه را در خودشان هست، تغییر دهند!)<sup>۱</sup> بخش قابل توجهی از ابتلائات، در دست شماست؛ شما تعیین می‌کنید کدام ابتلا

### دین، راهنمای مادر ابتلائات؛ چوب خدا صدا دارد!

نقش دین، اینجا چیست؟ دین می‌آید به شما راهنمایی می‌کند که کدام رفتارتان، چه تأثیری بر ابتلائات شما دارد. می‌گویند چوب خدا صدا ندارد؛ اما خیلی اوقات اگر اهل دقت و هوشمندی باشی، می‌فهمی کدام چوب



را به خاطر چه چیز خوردی، صدهای چوب خدا را متوجه می‌شوی. گاهی، صدای مهربانی خداست، گاهی، صدای غضب خداست. چوب خدا کارکردهای مختلف دارد.

عقرب، دو نفر رزده بود، داشتند از درد می‌مردند؛ از دوستان امیرالمؤمنین، علی علیه السلام بودند. آن‌ها را پیش آقا آوردند. فرمودند که خوب می‌شوید، نترسید؛ مدتی درد می‌کشید، بعد بدنتان دفع می‌کند.

بعد از مدتی حضرت، دوباره به عیادت این دو نفر رفت. حضرت فرمود: «مَا أُصِيبَ وَاحِدٌ مِنْكُمْ إِلَّا يَدْنِيهِ» (هیچ گرفتاری‌ای به یکی از دو نفر از شما نرسید مگر به خاطر گناهتان.) می‌خواهید به شما بگویم پشت پرده این نیش چه بود؟ گفتند آقا! بفرمایید. به یکی‌شان فرمود: «عقرب، تو را زد برای اینکه تو یک جایی نشسته بودی، از سلمان بد گفتند، به دلیل اینکه دوست من است، تو می‌توانستی دفاع کنی، دفاع نکردی. اگر دفاع می‌کردی نمی‌کشتندت، مالت را نمی‌گرفتند، کتکت هم نمی‌زدند، فقط رودربایستی گیر کردی. این نیش، مال آن است. من بعد یک جایی بد دوست من را گفتند، لالمونی‌نگیر، حرف بزن.» من، یکی دو بار به منظور دفاع از حق، این را تا این قسمتش گفته‌ام، حالا ادامه‌اش را هم بگویم.

به یکی‌شان فرمود: «می‌دانی چرا عقرب تو را زد؟» او گفت: «چرا آقا؟ من که خوب از شما دفاع می‌کنم.» فرمود: «یک آدم وحشی‌ای بود، تو پیشش نشسته بودی، خیلی هم از ما بدش می‌آمد. قنبر غلام من آمد پیش شما، شما پیش غلام من تمام قامت بلند شدی، خیلی احترامش کردی به خاطر محبت من. او گفت: «مگر این کیست که تو این قدر احترام می‌کنی؟ تو برگشتی حسابی تعریفش کردی. او که کینه ما را داشت، حسابی قنبر را زد. الان موقع تعریف کردن است که این کتک بخورد؟»<sup>۱</sup>

خدا چقدر روی موضوع سکوت حساس است! جایی که لازم است حرف بزنی، حرف نزنی یا جایی، بی‌جا حرف بزنی، همه این‌ها چوب دارد. پس،

۱. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۵۸۸.



شما می‌توانی با سکوتت، با حرف زدن تعیین کنی چه ابتلایی، با چه شدتی داشته باشی.

### چرا جامعه امام حسین علیه السلام دچار حکمرانی، مثل یزید شد؟

یکی از عرصه‌های بزرگ ابتلای امت اسلام در زمان امام حسین علیه السلام ابتلای سیاسی است. چرا جامعه امام حسین علیه السلام دچار حکمرانی، مثل یزید شد؟ آیا مردم، در اینکه مثل یزیدی بر مسند حکومت برسد، مؤثر بودند؟ بله. امام حسین علیه السلام فرمود: «مردم، منکر سیاسی را دیدند و سکوت کردند، در نتیجه، با یک ترک فعل سیاسی جمعی، خدا آن‌ها را به یزید مبتلا کرد. آن ترک فعل چه بود؟ پیغمبر فرمود: «اگر بالای منبر، یعنی مسند قدرت، معاویه را دیدید، او را به زیر بکشید.» مردم، این کار را نکردند، خدا، آن‌ها را به حکمرانی یزید مبتلا کرد. عبارت دقیق حضرت، این است: وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ، وَعَلَى الظُّلَمَاءِ أَبْنَاءِ الظُّلَمَاءِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرِي فَأَبْرُوا بَطْنَهُ»، فَأَوَّلَهُ لَقَدْ رَأَهُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى مَنبَرِ جَدِّي فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا أَمَرُوا بِهِ، فَأَبْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِأَبْنِهِ يَزِيدًا!» (خلافت، یعنی حکمرانی سیاسی، بر خاندان ابوسفیان و نیز بر آزادشدگان فرزندان آزادشدگان، حرام است (این یک حرام سیاسی است.) و چون معاویه را بر منبر من دیدید، شکمش را بشکافید<sup>۱</sup> به خدا سوگند، اهل مدینه، او را بر منبر جدم دیدند و آنچه فرمان یافته بودند، نکردند و خدا هم، آنان را به پسرش یزید، مبتلا کرد!).

ببینید ماجرا چقدر روشن و در عین حال، پیچیده است! خدا، از مردم چه انتظاری داشت؟ یک امر معروف سیاسی کنند. اصلاً، اصل امر به معروف در عرصه سیاست است. پس، فردا که انتخابات است، حواستان باشد به چه کسی قدرت می‌دهید! به هرکس قدرت دادید ابتلیات بعدی را شما تعیین کردی.

۱. محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۷.



### جهاد سیاسی، بزرگترین جهاد امام حسین علیه السلام، در زندگی

با این مقدمه، برسیم سر اصل مطلب. بزرگترین جهاد امام حسین علیه السلام، در زندگی اش، در چه عرصه‌ای بود؟ ما می‌خواهیم مثل امام حسین علیه السلام زندگی کنیم؛ زندگی مثل امام حسین علیه السلام یعنی، زندگی جهادی. حالا سؤال این است که بزرگترین جهاد امام حسین علیه السلام در کدام عرصه زندگی بود؟ به نظر می‌رسد بزرگترین عرصه جهاد امام حسین علیه السلام، «جهاد سیاسی» بود.

حضرت فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا حُرِّمَ اللَّهُ تَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُحَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (ای مردم! پیامبر خدا فرمود: "هر کس فرمانروایی ستمکار را ببیند که حرمت‌های الهی را زیر پا می‌گذارد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت پیامبر خدا مخالفت می‌کند و در میان مردمان به گناه و تجاوز عمل می‌نماید و با کردار و گفتار بر او نیاشوبد، حق خداست که او را در همان جایی داخل کند که آن فرمان‌روا را می‌کند.)<sup>۱</sup>

جهات سیاسی و جهاد سیاسی قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام در این کلمات حضرت، کاملاً روشن است؛ با این حال نمی‌دانم چرا بعضی‌ها می‌خواهند امام حسین علیه السلام را م تحریف کنند. یک امام حسین علیه السلام خیالی برای خودش ساخته، امام حسین علیه السلام واقعی را دوست ندارد. واقعیت قیام امام حسین علیه السلام را دوست ندارد. تا می‌گویی «امام حسین علیه السلام، جهاد سیاسی کرد»، پس می‌زند. اصلاً بعضی از هیئتی‌ها عجیبند! هویت و اصل و حقیقت قیام امام حسین علیه السلام، سیاسی است، بعد او می‌گوید: «حاج آقا! سیاسی صحبت نکن. اصلاً ربط امام حسین علیه السلام به سیاست را نگو.» آیا این، خیانت به خون امام حسین علیه السلام نیست!

فدای امام رضی الله عنه بشوم! چقدر درست و دقیق امام حسین علیه السلام را دید! زندگی جهادی و این جهاد بزرگ سیاسی امام حسین علیه السلام را دید و یک امت را به



خط کرد برای اینکه مثل امام حسین علیه السلام، جهادی زندگی کنند. یعنی، امام، جهاد سیاسی را به پیروی از ابا عبدالله الحسین علیه السلام رقم زد.

در سخن دیگری، ابا عبدالله الحسین علیه السلام، درباره جهاد سیاسی خودشان، فرمودند: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ التُّبُّوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا حَتَمَ اللَّهُ» (ما اهل بیت پیغمبر صلوات الله علیه هستیم و معدن رسالتیم و محل رفت و آمد ملائکه و به واسطه ما، خدا آغاز کرد و به واسطه ما، خدا پایان می دهد). «وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ» (و یزید، مردی است فاسق که شراب خوار و جنایت کار و کسی که علنی فسق می کند). سپس، این جمله طلایی را فرمودند: «وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» (و مثل من، با مثل یزیدی، بیعت نمی کند).<sup>۱</sup>

جهاد سیاسی امام حسین علیه السلام، حضرت را داخل مقتل برد؛ جهاد سیاسی امام حسین علیه السلام، اهل بیت امام حسین علیه السلام را به اسارت برد. بعد ما امام حسین علیه السلام را در شعرها و نوحه هایمان، کجا خرج می کنیم؟ خرج رابطه شخصی و عاطفی خودمان با امام حسین علیه السلام! چرا امام حسین علیه السلام را کوچک می کنی؟! تو بزرگ شو، آن وقت، جهاد سیاسی امام حسین علیه السلام را خواهی دید.

### چرا امام حسین علیه السلام جهاد سیاسی کرد؟

چرا امام حسین علیه السلام جهاد سیاسی کرد؟ چون می خواست جامعه را اصلاح کند. خب اصلاح جامعه، دست چه کسی است؟ سیاستمداران؛ سیاستمداران نقش کلیدی در اصلاح جامعه و فساد جامعه دارند. چه کسی می تواند یک جامعه را فاسد کند؟ چه کسی می تواند یک جامعه را اصلاح کند؟ نخبگان علمی و سیاستمداران. این، کلام پیغمبر است که قبلاً مرور کردیم.<sup>۲</sup>

۱. سید بن طاووس، الملهوف، ص ۹۸.

۲. رسول الله صلوات الله علیه: «صَنَفَانِ مِنَ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قَبِيلَ بَارِسُؤْلِ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا قَالِ الْفَقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ». شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۳۷.



## تغییر در ساختارهای اقتصادی، جهاد سیاسی دولت اسلامی

اگر جامعه‌ای می‌خواهد تحول پیدا کند، اول باید تحول سیاسی اتفاق بیفتد؛ چون فرمود: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (هرگاه وضع حاکم عوض شود؛ اوضاع زمانه تغییر کند).<sup>۱</sup>

امروز، ما از دولت انقلابی، یک مطالبه انقلابی داریم. امروز، جامعه ما، نیاز به یک جهاد سیاسی بزرگ دارد و آن، «تغییر ساختارهای اقتصادی دولت» است. تا این ساختارها، طبق سیاست‌گذاری درست اقتصادی تغییر نکند، جهاد سیاسی محقق نمی‌شود. مردم هم، باید در این جهاد سیاسی دولت، هم صدا شوند. دولت محترم، بفرماید چه موانعی وجود دارد که هر دولتی می‌آید، مشکلات اقتصادی حل نمی‌شود؟ پس مشکل، ساختاری و سیستمی است. این را باید از ریشه حل کرد.

اگر جریان نفوذ علمی یا سیاسی‌ای، نمی‌گذارد تا ساختارهای اقتصادی دولت به نفع مردم تغییر کند، دولت، این را با صدای بلند بگوید!

اگر قوانین دست‌وپاگیری هست که نمی‌گذارد تا ساختارهای اقتصادی تغییر کند، این را هم اعلام کند. مشکل کجاست؟ آیا ما نقشه راه نداریم؟ آیا مدیران کارآمدی نداریم که به نقشه راه اقتصادی عمل کنند؟ مشکل کجاست؟

نقش مردم در جهاد سیاسی چیست؟ آیا جز این است که بعد از انتخاب شما، نظارت و مطالبه‌گری کنند؟ پس چرا هنوز انقلاب اقتصادی ما رخ نداده است؟ اگر رخ داده، چقدر؟ اصلاً انقلاب اقتصادی، قرار است به کدام سمت رخ دهد؟ بانیاں وضع موجود در کدام مکتب اقتصادی درس خوانده‌اند؟ آن‌ها مانع هستند؛ چرا افکار عمومی را روشن نمی‌کنیم؟ علت ناکارآمدی‌ها چیست؟ اقتصاد دولتی، یا اقتصاد سرمایه‌داری؟

حرف دیگری در اقتصاد وجود دارد یا خیر؟ جای اقتصاد مردمی در ساختار سیاسی ما کجاست؟ این‌ها سؤالات جدی ما از دولت انقلابی است. اگر ما



سؤال نکنیم، اگر ما مطالبه نکنیم، اگر ما سکوت کنیم، آیا به وضع بدتری مبتلا می‌شویم؟ به ابتلائات سنگین‌تری دچار خواهیم شد؟ مگر ما چقدر فرصت تغییر داریم؟ چقدر فرصت آزمون و خطا داریم؟

مطالبه روشن ما، همان مطالبه رهبر معظم است که فرمود: «شاید، بشود گفت مهم‌ترین مشکل اقتصاد ما، تصدّی‌گری دولتی است. بیشترین توجه ما در دهه شصت به این مسئله بود که کلید اقتصاد کشور را به دولت بسپریم؛ این، به اقتصاد ما ضربه زد؛ این، مربوط به خود ما است، ما خودمان کردیم. شاید مهم‌ترین نقطه ضعف اقتصاد ما، تصدّی‌گری افراطی دولت است. وقتی که مردم از مدیریّت اقتصادی و فعّالیّت اقتصادی کنار می‌مانند، کارهای بزرگ، شرکت‌های مهم، تولیدهای ثروت‌ساز برای کشور در اختیار دولت قرار می‌گیرد و در اختیار فعّالان اقتصادی از مردم قرار نمی‌گیرد، همین مشکلاتی پیش می‌آید که ما امروز در اقتصادمان مشاهده می‌کنیم. مهم‌ترین مشکل ما «دولتی بودن اقتصاد» است!»<sup>۱</sup>

راه حل چیست؟ فرمودند: «یکی از اشکالات مهمی که ما داریم، این است که روی راه‌های مشارکت مردم فکر نکرده‌ایم. من، همین‌جا به مسئولین محترم، به صاحب‌نظران اقتصادی، به کسانی که علاقه‌مند به سرنوشت کشورند توصیه می‌کنم بنشینند راه‌های مشارکت عموم مردم در مسائل اقتصادی را پیدا کنند. هر جا مردم وارد شده‌اند، ما پیشرفت کرده‌ایم. در دفاع مقدّس مردم وارد شدند، ما پیروز شدیم؛ در مسائل سیاسی کشور مردم هر جا وارد شدند ما پیروز شدیم؛ در مسائل اقتصادی هم همین‌جور است؛ [اگر] مردم وارد بشوند، آحاد مردم وارد بشوند، ما پیروز خواهیم شد، موفق خواهیم شد؛ منتها مردم چه‌جور وارد بشوند؟ باید نقشه‌ی ورود مردم در حوزه‌ی اقتصادی را به مردم نشان داد. من البته در سال‌های گذشته بر روی [ایجاد] شرکت‌های کوچک و کمک به شرکت‌های کوچک تکیه کرده‌ام، توصیه کرده‌ام؛ تجربه‌های ناموفقی هم در این مورد وجود

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۴ فروردین ۱۴۰۲، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52275>



داشت؛ کارهایی انجام گرفت که کارهای کامل و سنجیده‌ای نبود؛ باید از این قبیل کارها انجام بگیرد»<sup>۱</sup>.

دولت محترم بفرمایند تا به حال چه اقدامات عملی و ساختاری کلیدی و مهم برای تحقق نقش آفرینی مردم در اقتصاد انجام داده‌اند؟! امروز جهاد سیاسی دولت، «تغییر ساختار اقتصادی کشور به نفع تعاونی و اقتصاد مردمی» است.

### شجاعت و عقلانیت، دو شرط جهاد سیاسی

البته جهاد سیاسی، دو شرط لازم دارد؛ یکی شجاعت و دیگری عقلانیت. اگر با عقلانیت و تدبیر، تمام جوانب را دیدیم، باید احتیاط‌کاری را کنار گذاشت. فرمود: «رِكَاتُ الشَّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (شجاعت، زکات دارد و باید آن را در جهاد در راه خدا خرج کنی).<sup>۲</sup> وقتی با تدبیر و عقلانیت به نتیجه درست رسیدیم، باید شجاعت اقدام و عمل را در خودمان و دولت‌مردانمان تقویت کنیم تا با قدرت و قوّت، جهاد سیاسی را محقق کنند؛ یعنی تغییر ساختارهای اقتصادی، به نفع سیاست‌گذاری‌های درست.

حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر فرمود: (ترسوها و بزدل‌ها را مشاور خود قرار نده که کارها و سیاست‌گذاری‌های تو را شل می‌کنند) «لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ... وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ».<sup>۳</sup>

فدای امام حسین علیه السلام بشوم! چقدر شجاعانه، جهاد سیاسی خودشان را رقم زدند! چقدر آدم‌های ترسویی که ترس خودشان را با عقلانیت تئوریزه می‌کردند و سعی می‌کردند حضرت را از جهاد سیاسی خود منصرف کنند. پیشنهاد صلح با یزید را می‌دادند؛ ولی حضرت، محکم ایستاد و با خون خودش، درستی مسیرش را امضا کرد. ما، در این راه، خون می‌دهیم تا قیامت، مردم بفهمند این مسیر جهاد سیاسی ما، درست بوده است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۴۰۲، فروردین ۱۴۰۲، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52275>

۲. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم، ص ۲۷۵.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۴۳.





ما، به درستی این مسیر آن قدر یقین داریم که پایش جان می‌دهیم، جوان می‌دهیم؛ ولی از این مسیر، یک قدم عقب‌نشینی نمی‌کنیم. این، عین عقلانیت است.

### محمد حنفیه؛ قب ماندگی از کربلا

برادرش، محمد حنفیه نزد وی آمد و عرض کرد: «برادرم! تو محبوب‌ترین و عزیزترین مردم، نزد من هستی. به خدا سوگند! من از خیرخواهی در حق کسی دریغ نمی‌کنم، تو از همه به خیرخواهی من سزاوارتری؛ زیرا من و تو از یک ریشه‌ایم و تو جان و روح و چشم و بزرگ اهل بیت من هستی و پیروی تو، بر من واجب است. چرا که خداوند تو را بر من، شرافت بخشید. و تو را از بزرگان اهل بهشت قرار داده است.»

محمد حنفیه در ادامه افزود: «به مکه برو، اگر آنجا برای تو امن بود، پس در آنجا بمان و اگر چنین نبود، به سوی یمن رهسپار شو که آنان یاران جد و پدر تو‌اند. آنان، مهربان‌ترین و با محبت‌ترین و مهمان‌نوازترین مردم‌اند. اگر آنجا برای تو امن بود که می‌مانی، وگرنه به شن‌زارها و شکاف کوه‌ها رفته! و از شهری به شهر دیگر کوچ کن! تا ببینی کار این مردم به کجا منتهی می‌شود و خداوند بین ما و این گروه فاسق داوری خواهد کرد.»

امام علیه السلام فرمود: «يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى، لَمَا بَاعَتْ يَزِيدَ بَنَ مُعَاوِيَةَ» (ای برادر! به خدا سوگند! اگر در هیچ نقطه‌ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه، بیعت نخواهم کرد)!

### عقلانیت، شرط دوم جهاد سیاسی

شرط دوم جهاد سیاسی، «عقلانیت» است. بین سیاست و عقلانیت، ارتباط عمیقی وجود دارد و اصلاً عقلای امت، سزاوار مدیریت جامعه هستند.

پیغمبران، به‌عنوان مدیران جهانی یا منطقه‌ای، نسبت به جمعی که آن‌ها



را مدیریت می‌کردند، عقل کل بودند، عقل برتر بودند؛ چراکه قرار است ایشان، سُگان جامعه را در دست بگیرند.

چنین جایگاهی، بدون عقلانیت، اصلاً قابل اداره نیست. فرمود: «لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ» (هیچ پیغمبری مبعوث نشد، مگر برای اینکه عقل مردم را کامل کند و عقل او برترین عقل است از بین همه عقول مردمش).<sup>۱</sup>

چرا پیغمبر عقل نخستین است؟ چون او قرار است سیاست‌ورزی کند و سیاست‌ورزی بدون عقلانیت، محال است! ساده‌لوحی در عرصه سیاست، هم برای آن فرد و هم برای جامعه، بسیار ضرررسان است. مثل اینکه سُگان هواپیما را به دست یک زنگی مست، سپرده باشید که نه تنها جان خودش را بلکه جان چند صد نفر را به خطر می‌اندازد.

### ضررهای ساده‌لوحی سیاسی

ساده‌لوح سیاسی هم، چنین آسیبی (ضرررسانی سگان دار مست هواپیما) را دارد، بلکه ضررش بیشتر است. یا خطا می‌کند یا خیانت که بعد، دیگر به این سادگی‌ها قابل بخشش و اغماض نیست؛ باید آبرویش را ریخت.

ملاک اصلی در انتخاب اصلح، این است که «او چقدر عقل دارد؟» فرمود: (هرکسی، ده نفر را مدیریت می‌کند، باید عقل چهل نفر را داشته باشد. هرکسی چهل نفر را مدیریت می‌کند، عقل چهارصد نفر دارا باشد) «مَنْ وَلِيَ عَلَى عَشْرَةٍ كَانَ لَهُ عَقْلٌ أَرْبَعِينَ وَمَنْ وَلِيَ أَرْبَعِينَ كَانَ لَهُ عَقْلٌ أَرْبَعِمِائَةٍ.» حالا اگر یک نفر بخواهد هشتاد میلیون آدم را مدیریت و سیاست کند، چند صد برابر عقل می‌خواهد؟

اگر در انتخاباتی، مردم، عاقل‌ترین افراد را بر کرسی و مسند سیاست قرار ندادند، دودش، اول به چشم خودشان می‌رود. وقتی مردم، ابوموسای



اشعری را انتخاب کردند و او را فریب دادند، چه کسی این وسط ضرر کرد؟ مردم. امیرالمؤمنین فرمود: (در قضایای بعد از رحلت رسول الله ﷺ آن کسی که بیشتر ضرر کرد، مردم بودند) «فَأَفَاتَهُمْ مِّنَّا أَكْثَرَ مِمَّا فَاتَنَا مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>

### عقلانیت، قدرت تشخیص اولویت هاست

عقلانیت، قدرت تشخیص اولویت هاست. الان جنگ کنیم یا صلح؟ الان وقت مذاکره است یا مبارزه؟ عقلانیت، قدرت کلان‌نگری و دیدن مصالح کلی جامعه است. (به‌همین خاطر، رهبر معظم انقلاب، دائماً سیاست‌های کلی در بخش‌های مختلف را ارائه می‌دهند.)

### تشخیص اولویت در دقیقه ۹۰

در کربلا چه کسانی بردند؟ کسانی که اولویت‌ها را تشخیص دادند، ابو حتوف بن حارث و برادرش، سعد از خوارج و در سپاه عمر بن سعد بودند. روز دهم محرم، هنگامی که از یاران امام به جز سوید بن عمرو بن ابی المطاع و بشیر بن عمرو حضرمی، کسی باقی نمانده بود حضرت ندای یاری طلبی سرداد و زنان و کودکان ناله و شیون کردند ابوالحتوف و برادرش سعد درحالی که بعد از نماز ظهر بود و در وسط جنگ بودند با شنیدن ندای یاری طلبی امام و صدای گریه و ناله زنان و کودکان خاندان پیامبر گفتند: این حسین فرزند دختر پیامبر ما محمد است. درحالی که ما آرزوی شفاعت از جد او در روز قیامت داریم چگونه با این وضعی که هیچ یارو یآوری ندارد با وی بجنگیم؟ سپس شمشیر کشیدند و در کنار امام حسین با دشمنان ایشان جنگیدند و پس از کشته و مجروح کردن شماری از آنان، هر دو با هم در یک مکان به شهادت رسیدند.<sup>۲</sup>

### فرار در دقیقه ۹۰

بعد از آن طرف شما می‌بینید بعضی‌ها عقلشان دقیقه ۹۰ تعطیل می‌شود. نمی‌توانند تشخیص اولویت دهند. ضحاک بن عبدالله مشرقی نقل

۱. سلیم بن قیس هلالی، سلیم، ج ۲، ص ۷۷۲.

۲. مامقانی، ۱۳۵۱ق: ۲/۱۳؛ سماوی، ۱۳۸۱ش: ۱۵۹.



می کند که وقتی دیدم یاران امام حسین کشته شده‌اند و با ایشان به جز سوید بن عمرو خثعمی و بشیر بن عمر و حضرمی باقی نمانده‌اند خدمت ابا عبدالله علیه السلام آمدم و گفتم: «یا بن رسول الله! به خاطر دارید که بین من و شما چه شرطی بود؟ حضرت فرمود: «آری من بیعت خود را از تو برداشتم ولی تو چگونه می توانی از بین سپاه دشمن فرار کنی؟» گفتم: من اسب خود را در خیمه‌ای پنهان کرده‌ام و به همین جهت بود که پیاده می جنگیدم. ضحاک سوار بر اسب شد و از صحنه نبرد فرار. تعدادی از لشکریان عمر سعد به تعقیبش پرداختند تا این که ضحاک به دهکده‌ای نزدیک ساحل فرات رسید و آنجا توقف کرد. تعقیب‌کنندگان او را شناختند و با حمایت و کمک تعدادی از بنی تمیم که آنان نیز از تعقیب‌کنندگان بودند ضحاک را از کشته شدن رهایی دادند.<sup>۱</sup>

عقلانیت، قدرت دیدن همه جوانب امور و جامع‌نگری است. عقلانیت، به شما این امکان را می‌دهد که به آینده‌ای که تحت سلطه شما نیست، تسلط پیدا کنید؛ دقیق و درست پیش‌بینی کنید؛ دوردست‌ها و آینده را مثل کف دستتان ببینید. فرمود: (عاقل‌ترین افراد، کسانی هستند که نگاه بیشتر به آینده دارند) «أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ»<sup>۲</sup>

در سخن دیگر حضرت امیر علیه السلام فرمود: (مدیر و پیشوای یک جامعه، نیاز به سه خصلت دارد. اولین خصلت، این است که دلی داشته باشد که دریافت‌ها و درک عالی داشته باشد، تعبیر حضرت، این است که قلبی عقول داشته باشد) «يَحْتَاجُ الْإِمَامُ إِلَى قَلْبٍ عَقُولٍ وَ لِسَانٍ قَتُولٍ وَ جَنَانٍ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ صَوُولٍ»<sup>۳</sup>. اصلاً شما، به جای سیاست، عقلانیت بگذار: این‌ها، دوروی یک سگه هستند.

۱. ابن اثیر، ۴/۷۳۱۳۹۹؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۳/۱۱۳.

۲. ابوالواحد تمیمی آمدی، غرر، ص ۲۱۷.

۳. ابوالواحد تمیمی آمدی، غرر، ص ۸۰۹.



## چگونه میزان عقلانیت مسئولین در جهاد سیاسی را اندازه بگیریم؟

باید این موضوع که ملاک انتخاب ما برای یک جایگاه سیاسی، «میزان عقل سیاستمدار» باشد، در فرهنگ سیاسی ما جا باز کند. و این، قابل اندازه‌گیری است.

یکی از معیارهایی که شورای محترم نگهبان می‌تواند لحاظ کند، همین است. فرمود: (یکی از جاهایی که شما می‌توانید عقل آدم‌ها را اندازه‌گیری کنید، زمانی است که شما به او یک مسئولیتی را سپردید) «سِنَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا (أَحْوَالُ) عُقُولِ الرِّجَالِ: الْوَلَايَةُ، وَالْعَزْلُ»<sup>۱</sup>

حالا ممکن است آقای، چهار سال، رئیس‌جمهور یا نماینده باشد، در دور بعدی، رد صلاحیت شود، چرا؟ بگویند ما عملکرد سیاسی ایشان را بررسی کردیم و دیدیم ایشان، عقلانی عمل نکرده است. مثلاً اینجا فرمود: «الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ» (عقل، از تجربه‌ها به صورت ویژه نگه‌داری می‌کند)؛ اما شما از این تجربه، درس نگرفتید، پس رد صلاحیت می‌شوید یا مثلاً اولویت‌ها را صد جا اشتباه تشخیص دادید و... این عقلانیت، درست یا غلط بودن خیلی از موضع‌گیرهای سیاسی را نشان می‌دهد.

بگذارید یک نمونه عینی و کاربردی مثال بزنم؛ می‌گفتند: «دیپلماسی ما، دیپلماسی خنده است.» آیا واقعاً همه جادپلماسی خنده جواب می‌دهد؟ آیا دیپلماسی خنده، مقابل گرگی مثل آمریکا کارآمد و عقلانی است! گرگی که دستش تا پنجه در خون مظلومان منطقه آلوده است.

می‌گفتند: «مبانی سیاست خارجی ما، عقلانیت است.» ما با شما، بر همین اساس حرف می‌زنیم؛ وقتی گرگی به شما حمله کند، عاقلانه‌ترین کار چیست؟ بخندی! آقای گرگ! بیا باهم مذاکره کنیم، بیا باهم مشکلات را حل کنیم.

بنده، پیشنهاد می‌دهم برنامه خندوانه سیاسی ساخته شود و این حرف‌ها آنجا مطرح شود تا عاقلانه بخندیم. البته نمی‌دانم، باید به این

۱. ابوالواحد تمیمی آمدی، غرر، ص ۴۰۱.



حرف‌ها خندید یا گریه کرد؟ وقتی گرگی به شما حمله کرد عاقلانه‌ترین کار این است که چماق را برداری و بر سر گرگ بزنی؛ محکم بایستی.

خیراً یکی از سیاستمداران، متنی با موضوع «منطق عقلانی برای ترسیدن و پاپس کشیدن» در فضای مجازی منتشر کرده است خلاصهٔ حرفش این است که «گرایش تاریخی ما برای رسیدن به آرزوها، بدون در نظر گرفتن امکانات است. ما در طول تاریخ، اهدافمان را بر اساس آرزوهایمان چیده‌ایم و به توانایی‌هایمان توجهی نکرده‌ایم.»<sup>۱</sup> اولاً مهم‌ترین امکانات ما نصرت الهی است. این نصرت الهی هم، حواله به غیب نیست، عینی خودش را نشان می‌دهد. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت، از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چراکه آن‌ها، گروهی هستند که نمی‌فهمند!)<sup>۲</sup> یعنی، توان و امکانات شما حداقل، ده برابر است. پرسش بنده از شما این است که در محاسباتتان، این امکان بزرگ، جایش کجاست؟

دقیقاً بفرمایید ارزیابی شما از امکانات انقلاب اسلامی چیست؟ یکی از امکانات ما، قدرت نرم انقلاب اسلامی و نفوذ منطقه‌ای و جهانی هست یا نیست؟ رهبری، ما را می‌برد به سمت اینکه شما این امکان را دارید که در تغییر معادلات قدرت نقش آفرینی کنید، این امکان، در معادلات شما جایش کجاست؟

تازه! از کی تا به حال ما فقط به امکانات خودمان تکیه زدیم! اتفاقاً هر وقت که فقط به امکانات خودمان تکیه زدیم، شکست خوردیم؛ کما اینکه

۱. ظریف عذرخواهی کرد/ چرا «سازش‌کار» منفی، و «سازش‌ناپذیر» مثبت است؟، دسترسی در، ۱۴ خرداد ۱۴۰۲.



قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا» (خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد) و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید! <sup>۱</sup> ما روزی که امکانات هم داشتیم، با امکان بزرگ نصرت الهی پیروز شدیم.

قرآن، کتاب نشان دادن امکانات واقعی ماست و نشان‌دهنده این است که به کدام امکانات، چقدر می‌توانیم تکیه بزنیم؟ لطفاً قرآن را با تدبّر بخوانید تا وسعت و عمق امکانات خودمان را بهتر ببینید. راستی! قرآن، یک حرف دیگر هم می‌زند، اینکه این‌ها از خصومت و دشمنی با ما دست برنمی‌دارند، مگر اینکه شما از مسیر و مرامت دست برداری. فرمود: «لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (مشرکان، پیوسته، با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند). <sup>۲</sup> بنابراین، جهاد سیاسی، بدون عقلانیت و شجاعت محال است. خدایا! با مسئولین ما و به مردم، عقلانیت و شجاعت در جهاد سیاسی عنایت بفرما!

۱. توبه، ۲۵.

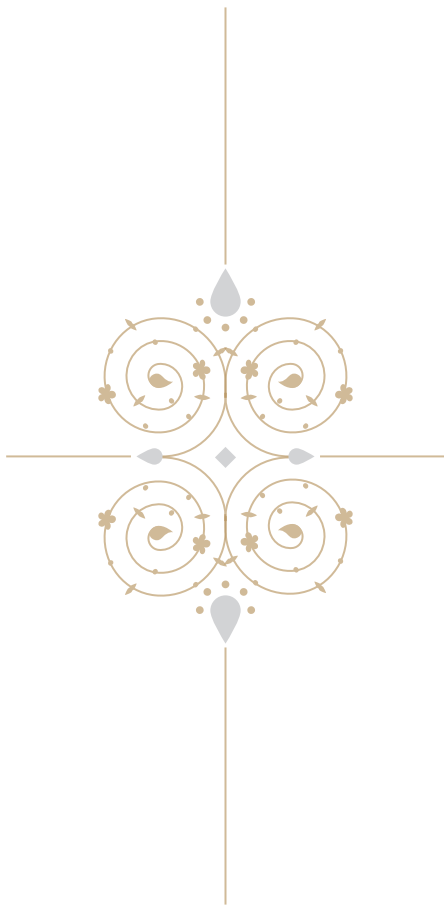
۲. بقره، ۲۱۷.



مبحث هفتم

زیبایی‌های زندگی جهادی





## دین، کجای زندگی ماست؟

همیشه یکی از پرسش‌های پرچالش ذهن بشر، این بوده است که دین در رابطه با زندگی دنیای ما چه نقشی دارد؟ دین، کجای زندگی ماست؟ بعضی‌ها می‌گویند: «آقا! دین، هیچ نقشی در بهبود زندگی دنیای ما ندارد، دین را بگذار دم کوزه، آبش را بخور.» از فاصله ده کیلومتری، سایه دین را می‌زنند و اصلاً نمی‌گذارند دین روی سر زندگی دنیای آن‌ها سایه بیندازد. دینی که در غرب عرضه می‌شد، دینی بود که با دنیای مردم ضدیت داشت، بنابراین، مردم، آن را بوسیدند و کنار گذاشتند. در داخل کشور ما هم، بعضی‌ها هوا برشان داشته و فکر می‌کنند دین اسلام هم مثل دین مسیحیت با زندگی مردم ضدیت دارد و می‌خواهند دین را از صحنه اجتماعی، حذف کنند؛ در حالی که این دودین، زمین تا آسمان تفاوت دارند. شما دینی دارید که نه تنها در عرصه زندگی فردی شما حرف‌های گفتنی فراوانی دارد، بلکه در عرصه زندگی اجتماعی شما هم، حرف‌های شنیدنی دارد؛ فقط کافیست گوش شنوا داشته باشیم. این یک مدل برخورد کردن با رابطه دین و دنیا است.

## دین، فوق‌العاده‌ی زندگی یا اصل زندگی؟

یک مدل دیگر برخورد بعضی‌ها با دین، این است که می‌گویند: «دین، یکی از تفریحات زندگی است؛ اما هیچ ربطی به اصل زندگی ما ندارد. در این حد قبول دارم که بالاخره یک نیاز انسان، نیاز به معنویت است، دین می‌تواند این نیاز مرا جواب بدهد؛ چرا کلاً دین را ببوسیم و کنار بگذاریم؟ گاهی هم دلمان تنگ معنویت می‌شود، سراغ دین می‌رویم.» پس این گروه، دین را برای فوق‌العاده‌های زندگی قبول دارند و بس.

حالا، کدام نگاه به دین و رابطه‌ی آن با زندگی درست است؟ آیا دین، ضدّ زندگیست؟ یا فوق‌العاده‌ی زندگی ماست و ما برای سرگرمی یا دلگرمی‌زندگی، گاهی سری به دین هم بزنیم بد نیست؟ یا نه، دین، اساساً برنامه‌ی زندگی خوب است و اصلاً تو نمی‌توانی بدون دین، خوب زندگی کنی، خوشگل زندگی کنی؟

اگر نگاه ما به دین و رابطه‌ی آن با دنیا درست نباشد، خیلی ضربه خواهیم خورد. اول باید نگاه‌مان را به دین و رابطه‌ی آن با دنیا درست کنیم. گاهی این خبط و خطا، از ناحیه‌ی دین‌داران است که فکر می‌کنند دین و زندگی دو مقوله‌ی جدای از هم هستند، فکر می‌کنند فقط آخرت آن‌ها را آباد می‌کند؛ درحالی‌که دین، اول، زندگی دنیای ما را سروشکل می‌دهد، بعد آخرت.

## بزرگی زندگی آخرت، دلیل بر بی‌ارزش بودن زندگی دنیا نیست

ما، یک حیات باعظمت، به نام «آخرت» داریم و اصلاً زندگی و شیرینی و مزه‌ی زندگی را آنجا تجربه می‌کنیم. درست است که اینجا، در این دنیا هم، طعم زندگی را دست‌گرمی به ما می‌چشانند؛ اما اصل زندگی، آنجاست. فرمود: ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (زندگی واقعی، سرای آخرت است، اگر می‌دانستند!)<sup>۱</sup>

درست است که فرمود: «ما برای آنجا خلق شده‌ایم؛ فَلِالْآخِرَةِ خُلِقْتُمْ»<sup>۲</sup> اما این‌ها،

۱. عنکبوت، ۶۴.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۹۵.



دلیل بر بی‌ارزش بودن زندگی دنیا نیست. این، به این معنا نیست که شما بی‌خیال دنیا بشوید. یک سؤال: پس چرا همیشه، خدا زندگی آخرت را جلوی چشم ما بزرگ می‌کند و زندگی دنیا را در چشم ما کوچک می‌کند؟ ببینید! ما، علاقه شدیدی به زندگی داریم، این علاقه آن قدر شدید است که فرمود: «آدم‌ها، از همه چیز سیر می‌شوند، مگر از زندگی؛ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكَأَدُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَيَمْلَأُ إِلَّا الْحَيَاةَ»<sup>۱</sup> تازه! هرچقدر هم پا به سن می‌گذاریم، با اینکه امکانات لذت‌بری از زندگی، از ما گرفته می‌شود، اما علاقه به زندگی، در دل ما جوان‌تر می‌شود. فرمود: «قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌ حُبِّبَ إِلَيْهِ اثْتِنَانِ طَوْلُ الْحَيَاةِ وَحُبُّ الْمَالِ» (دل پیرها در علاقه به دو چیز جوان هست؛ یکی علاقه به زندگی طولانی در دنیا و دیگری علاقه به مال).<sup>۲</sup>

### چرا علاقه به زندگی دنیا بد است؟

بنابر آنچه گفته شد، ما زندگی را شدیداً دوست داریم؛ این هم، چیز بدی نیست، اما ماجرا از آنجا شروع می‌شود که ما به سطحی از زندگی، شدید علاقه‌مند می‌شویم و سطح عمیق‌تر زندگی را بی‌خیال می‌شویم. خداوند متعال، در تحلیل روان‌شناسانه کسانی که از جهاد، فراری‌اند، فرمود: «أَرْضِيئَهُ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» (آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟!)<sup>۳</sup> بعد می‌فرماید: «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (بهره‌گرفتن از دنیا، در قبال آخرت، جز اندکی نیست).<sup>۴</sup> پس ببین آقا! اندازه‌ها دستت باشد. به زندگی دنیاگیرنده‌ی و بی‌خیال زندگی با عظمت‌تر شوی. با همه این حرف‌هایی که درباره زندگی آخرت برای ما زده شده است، هیچ‌چیزی ارزش‌های زندگی دنیا را کم نمی‌کند. فقط علاقه شدید به این سطح از زندگی بد است؛ چون این زندگی کم است و توبه کم راضی‌شده‌ی، این، بد است.

اصلاً خدا می‌گوید: «من، زندگی دنیا را برای تو گذاشته‌ام تا مشتری زندگی

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲. محمد بن اشعث کوفی، الجغفریات، ص ۱۶۳.

۳. توبه، ۳۸.

۴. توبه، ۳۸.



باعظمتی به نام آخرت بشوی.» دیده‌ایی می‌روی مغازه، یک پرتغال برای شما باز می‌کند تا شما را نمک‌گیر کند! خدا هم خواسته شما را با زندگی دنیا نمک‌گیر کند. حالا، شما دیگر ول‌کن همین یک دانه پرتغال نمی‌شوی! تو قرار بود! مشتری پرتغال‌های داخل مغازه بشوی.

و خدا هم! خیلی حساب‌شده، زندگی دنیا را طوری طراحی کرده است که تو هرگز نمی‌توانی به این حد و اندازه از زندگی دل‌ببندی. چرا در زندگی ما، مرگ را گذاشته‌اند؟ چرا بیماری را گذاشته‌اند؟ چرا پیری را در زندگی ما گذاشته‌اند؟ فرمود: «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ» (هرکس را طول عمر دهیم، دارایی‌های او را می‌گیریم؛ آیا اندیشه نمی‌کنند؟!)<sup>۱</sup> برای اینکه بفهمی، تو برای اینجا خلق نشده‌ای؛ زندگی دنیا برای تو کم است.

### ارزشمندی زندگی آخرت هیچ چیزی از ارزش‌های زندگی دنیا کم نمی‌کند

اما با همه این حرف‌ها، دوباره عرض می‌کنم هیچ چیزی، از ارزش‌های زندگی دنیا کم نمی‌کند و بلکه زندگی دنیا خیلی با ارزش است؛ چرا؟ چون ما، برای رسیدن به آن زندگی فوق‌العاده زیبای آخرت، یک مسیر و فرصت طلایی به نام «زندگی دنیا» داریم که نباید آن را از دست بدهیم.

و زندگی آخرت، برای کسانی است که در دنیا خوب زندگی کردند و اصلاً زندگی آخرت، جایزه خوب زندگی کردن در دنیا است.

اصلاً شما نمی‌توانی از کنار زندگی دنیا به این سادگی بگذری و بگویی بی‌خیال دنیا! آخرت را بچسبیم. فرمود: «وَاعْمَلْ لِدِينِكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا» (طوری زندگی کن در دنیا که گویا می‌خواهی همیشه اینجا زندگی کنی).<sup>۲</sup> آیا ما برای زندگی دنیا، این قدر بلندمدت برنامه‌ریزی می‌کنیم که انگار می‌خواهیم همیشه در این دنیا، زندگی کنیم؟

ما، دینی داریم که چنین نگاه بلندی به زندگی دنیای ما دارد. می‌فرماید:

۱. یس، ۶۸.

۲. شیخ صدوق، الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.



«لَيْسَ مِثْلًا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ» (از ما اهل بیت نیست کسی که به خاطر آخرت، دنیای خودش را رها کند).<sup>۱</sup>

راستی! ما دین‌داران، نسبت به زندگی دنیایمان چه مأموریتی داریم؟ دین، چه نقشی در بهبود زندگی دنیای ما دارد؟ آیا دین‌داران بهتر از دیگران زندگی می‌کنند؟ آیا دین، برنامه‌ایست برای آبادانی زندگی دنیای ما و بعد آخرت؟ ما، همیشه دین را برای بهبود زندگی آخرتمان به کار بردیم، پس نقش دین، در آبادانی زندگی دنیای ما چیست؟

### دین، برنامه زندگی بهتر است

دین، قبل از اینکه زندگی آخرت ما را آباد کند، اول، زندگی دنیای ما را آباد می‌کند. این، همان حرفیست که باید با صدای بلند، با بچه‌های خودمان در میان بگذاریم.

دین را نبریم در پستوی زندگی قایم‌ش کنیم. اصلاً دین، برنامه زندگی بهتر است. دین، نرم‌افزار یک زندگی خوب را برای ما طراحی می‌کند.

فرمود: «صُومُوا تَصِحُّوا». <sup>۲</sup> روزه، اولین اثرش چیست؟ اولین اثرش، سلامت جسم است. حالا، قابل بررسی و تأمل است که آیا دین‌داران که روزه می‌گیرند، بهتر زندگی نمی‌کنند؟ بیشتر زندگی نمی‌کنند؟

فرمود: «مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَلَا بَقَاءَ فَلْيَبَاكِرِ الْعَدَاءَ، وَ لِيَجُودِ الْحِذَاءَ، وَ لِيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ، وَ لِيُقْتَلَ مَجَامَعَةَ النِّسَاءِ قَيْلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا خَفَّةُ الرِّدَاءِ؟ قَالَ: قَلَّةُ الدَّيْنِ.» (هر که جاودانگی را می‌خواهد و البته جاودانگی‌ای [برای غیر خدا] نیست، باید که چاشت را زودتر بخورد، کفش خوب (و مناسب) بپوشد، زدای سبک بگیرد، یعنی قرض نگیرد، و کمتر با همسرش جمع شود).<sup>۳</sup> آیا این برنامه، برنامه‌ای نیست که زندگی تو را بهتر می‌کند! کجای برنامه دین به بهبود زندگی دنیای تو ربطی ندارد؟

۱. شیخ صدوق، الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. قطب‌الدین راوندی الدعوات، ص ۷۶.

۳. شیخ صدوق، الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵.



## زندگی خوب، فقط با برنامه دین ممکن است

رفقا! یک حرف عجیب غریب بزنم؟ اگر من، زندگی آخرت را هم نخواهم و فقط بخواهم در این دنیا خوب زندگی کنم، هیچ برنامه‌ای مثل برنامه دین، نمی‌تواند خوب زندگی کردن را به من آموزش بدهد.

اصلاً آخرت را بی خیال! مگر، دنیا نمی‌خواهی؟ مگر نمی‌خواهی در دنیا خوب زندگی کنی؟ برنامه‌ای به نام دین را رها نکن. دین، برنامه خوب زندگی کردن در دنیا است. از بس از این حرف‌ها نزدیکیم، طواغیت، دنیا را دودستی بردند و خوردند و چپاول کردند و به ریش من و شما خندیدند!

ما، دنیا را دودستی، به طواغیت عالم، تقدیم کردیم، بعد، چطور انتظار داریم زندگی آخرت را به ما بدهند؟ بنده خدا! اول، برو زندگی دنیا را با برنامه دین، آباد و آزاد کن، بعد بیا بینم با زندگی آخرت چه می‌کنی! بعضی به ظاهر دین دار، دنیا ستیزند، دین را مقابل دنیا می‌گذارند و می‌گویند: «یا دنیا را ببر یا دین را.» در حالی که این دوگانه، اساساً دوگانه غلطی است. چرا دین را مقابل دنیا می‌گذاری؟ دین را بگذار وسط زندگی، بین چطور دنیای شما را آباد می‌کند! دقیق‌ترین و درست‌ترین تعریف از دین، این است که دین، برنامه دنیاداری است. البته، کسی که در دنیا خوب زندگی کرد، در آخرت هم خوب زندگی خواهد کرد.

آقا! چطور می‌شود که دل آدم، با برنامه‌ای که دین به او می‌دهد، آویزان دنیا نباشد و در عین حال از دنیا کامش را بگیرد؟ این دین را کجا آموزش دادیم؟ برای اینکه ما بتوانیم در دنیا خوب زندگی کنیم، نیاز به یک برنامه داریم؛ بدون برنامه، امکان یک زندگی خوب نیست؛ دین، همان برنامه ما برای یک زندگی فوق‌العاده عالی در دنیاست. دین، برنامه ایست برای خوب زندگی کردن.

ما برای خوب زندگی کردن نیاز به برنامه داریم. یک برنامه برای من بی‌اور که چند تا ویژگی داشته باشد؛ یکی اینکه این برنامه، بتواند تمام ابعاد زندگی مرا پوشش بدهد و به همه نیازهای من توجه کند، نه اینکه یک جا درست



کند، صد جا را خراب کند؛ در اوج هماهنگی با من و نیازهای پیدا و پنهان من باشد. مگر به این سادگی می‌توان یک برنامه، با این ویژگی‌ها ریخت!

### آیا غرب توانسته برنامه خوب زندگی کردن را به دست آورد؟

غرب که مدعی بود من می‌توانم زندگی بشر را مدیریت کنم، الان مثل یک «حیوان نجیب» داخل گِل گیر کرده است و جامعه خودش را هم نمی‌تواند جمع کند، چه برسد به جهان! حالا ما برنامه‌ای برای زندگی بهتر داریم که هنوز از این برنامه رونمایی هم نکرده‌ایم. بله! چهل سال در انقلاب اسلامی، یک طرح‌واره از دین ارائه کرده‌ایم، البته ناقص، البته هنوز روبه‌تکامل و پراز مانع‌تراشی‌هایی که رقیبان ما در جهان انجام داده‌اند؛ اما هنوز راه‌های نرفته زیادی داریم.

از بس به نقش دین در زندگی، خوب نپرداختیم، همین‌طور دین، دارد از زندگی حذف می‌شود. می‌گوید: «ولم کن تورو خدا! می‌خواهم زندگی کنم!» باید به او بگوییم: شما در کدام مدرسه یا مسجد آموزش دیدی؟ چطوری آنجا به تو نگفتند بدون دین زندگی خوب محال است؟! تو چطور می‌توانی بدون دین، خوب زندگی کنی؟! دین، برنامه‌ایست برای زندگی بهتر. اما به صورت خاص، جهاد و زندگی جهادی، پیشنهاد دین برای یک زندگی خوب است!

### کدام سریال و فیلم زیبایی‌های زندگی جهادی را نشان داده است؟

با این مقدمه، می‌خواهم عرض کنم که ما هنوز نتوانسته‌ایم در جامعه خودمان زیبایی‌های زندگی جهادی را جا بیندازیم، به تصویر بکشیم. یک سریال خوب، یک فیلم سینمایی خوب که نمایش دهد مثلاً یک جوان دانشمند، چطور صبح تا شب، تلاش علمی می‌کند؛ یعنی مجاهدانه زندگی می‌کند؛ به خلاقیت علمی می‌رسد؛ گره‌های کور علمی‌را چطور با تلاش شبانه‌روزی حل می‌کند. بلکه برعکس، گاهی اوقات ضد این را هم





نمایش داده‌ایم. برخی از فیلم‌های سینمایی<sup>۱</sup> که برای شهدای هست‌ای ساخته‌اند، القایی عکس دارند. یعنی نگرانی، وقت‌نگذاشتن برای زن و بچه، آینده مبهم و گاهی حتی بی‌مسئولیتی نسبت به خانواده را در عین علاقمندی، دربارهٔ یک شهید به نمایش گذاشته‌اند. خب اثر این فیلم چیست؟ هیچ جوانی دیگر حاضر نیست دیگر دانشمند هسته‌ای شود.

کدام سریال و فیلم را سراغ داریم که زیبایی زندگی جهادی را نمایش داده باشد؟ بله! من از عوامل سریال دکتر غریب تشکر می‌کنم؛ واقعاً این سریال توانست زندگی یک پزشک جهادی را به خوبی نشان دهد. اما کم است؛ کافی نیست!

چقدر تلاش شد تا جهاد و زندگی جهادی در اذهان عمومی مخدوش شود! داعش، یک نمونه از آن بود. چقدر تلاش شد تا مردم، حالشان از جهاد و زندگی جهادی به هم بخورد و دیگر هوس نکنند به سمت جهاد بروند. درحالی‌که جهاد زیباست و زندگی جهادی زیباتر! چرا این بچه‌های دفاع مقدس، خط مقدم را ول نمی‌کردند؟ مگر آنجا تیر و ترکش نبود! مگر مرگ، در یک قدمی آن‌ها قدم نمی‌زد! پس چرا دل را با جان، به میدان جهاد سپردند؟ چون شما از زیبایی‌های یک زندگی جهادی خبر ندارید.

چرا خاطرات شهدا، این قدر خاطرخواه دارد و همه خریدار هستند؟ چون جان‌مایهٔ زندگی شهدا، جهادشان است. مخاطب، این زیبایی را با تمام وجود درک می‌کند.

### زیبایی زندگی جهادی عباس بابایی

هر جای زندگی شهدا را نگاه می‌کنیم زیباست. خانم شهید عباسی نقل می‌کند: «عباس یک روز آمد خانه و گفت: باید خانه‌مان را عوض کنیم. یکی از پرسنل نیروی هوایی را دیده بود که با هشت تا بچه در یک خانه دو اتاقه زندگی می‌کرد و ما دو بچه داشتیم با خانه بزرگ. آدرس را داده بود به آن آقا

۱. فیلم سینمایی هناس؛ قصهٔ ترور یک عشق، از زاویهٔ دید شهره پیرانی، همسر شهید داریوش رضایی نژاد از دانشمندان هسته‌ای ایران در آخرین روزهای زندگی است.



و رفته بود. طرف وقتی فهمید که خانه فرمانده پایگاه است، زیر بار نمی‌رفت. با اصرار عباس تسلیم شد.»<sup>۱</sup>

## ماردان، چگونه می‌توانند شیرینی زندگی جهادی و زیبایی آن را منتقل کنند؟

زندگی جهادی، زیباست. چقدر دربارهٔ زیبایی‌های یک زندگی مُجدّانه و پرتلاش برای فرزندان خودمان حرف زدیم، فیلم ساختیم؟ مامان‌ها خیلی می‌توانند در این زمینه، نقش آفرینی کنند و کام بچه‌ها را به شیرینی زندگی جهادی بازکنند.

مثلاً فرمود: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است).<sup>۲</sup> چند تا سریال داریم که زیبایی‌های خوب شوهرداری کردن زن را نمایش دهد؟ تقریباً هر سریالی ساخته شد، علیه خوب شوهرداری کردن بود. ما چه توقعی داریم که بچه‌ها شیرینی زندگی جهادی را بفهمند! یک سریال که به صورت زنده هر روز مقابل چشمان بچه‌ها اتفاق می‌افتد، رابطهٔ مامان با باباست، آیا بچه‌ها زندگی جهادی مادر خودشان را در خوب همسرداری کردن می‌بینند؟

اصلاً خوب شوهرداری کردن چیست؟ اصل ماجرای خوب شوهرداری کردن، به این است که زن، مقابل شوهر خود تواضع کند. فرمود: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ... الذَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا» (در مقابل همسرش فروتن هست).<sup>۳</sup> اگر خانمی به مردش فروتنی کرد، علامت بزرگی یک زن است، نه علامت کوچکی او. بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر من به آقایمان فروتنی کنم، کوچک می‌شوم. نه این‌طور نیست، تازه شما بزرگ می‌شوی و نشان دهندهٔ بزرگی توست. این حرف، بیش از اینکه به نفع مردان باشد، به نفع زنان است، این، راه تصاحب یک مرد است. زن، از فروتنی در مقابل شوهرش لذت

۱. آسمان؛ بابائی به روایت هسر شهید، نویسنده: علی مرج، ناشر: روایت فتح، تاریخ چاپ: ۱۳۹۱- سیزدهم؛ صفحات، ۳۰.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۹.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.



می برد، منتها کدام شوهر؟ شوهری که پیش چشم او عزیز باشد، تکیه‌گاه باشد.

شما، در کربلا این خوب شوهرداری کردن را می‌بینید. ماجرای زهیر و همسرش یک نمونه بود که قبلاً گفتیم که چطور همسرش او را کربلایی کرد. البته، عرصه‌های جهاد زن و مرد متفاوت است؛ اما مرد هم باید جهاد کند. اگر آقا پسر یا دختر خانم، ببیند که پدر، زندگی مجاهدانه دارد، راحتی خودش را به خانه نیاورده است، در خانه و بیرون خانه برای راحتی بچه‌ها و خانواده، از راحتی خودش می‌گذرد، زیبایی این صحنه، منتقل می‌شود.

### نقش مدرسه در نشان دادن زیبایی زندگی جهادی

مدرسه، جایبست برای نشان دادن زیبایی یک زندگی جهادی و شیرینی‌ها. بچه‌ها در یک دوره دبیرستان، طعم یک زندگی جهادی را بچشند. ای کاش همین یک کلام امیرالمؤمنین در ساختار آموزش و پرورش قرار می‌گرفت، مبنای تمام فعالیت‌های پرورشی و آموزشی می‌شد. فرمود: «طَلَبْتُ الْعَيْشَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بَيْتَكَ الْهُوَى». (دنبال زندگی رفتم، زندگی را نیافتم مگر به ترک خواستنی‌های سطحی).<sup>۱</sup> سپس حضرت فرمود: «فَاتْرِكْ [فَاتْرِكُوا] الْهُوَى لِيَطِيبَ عَيْشُكُمْ». (دست از علاقه‌های سطحی بردارید تا طعم زندگی را بچشید و زندگی به جانتان بنشیند و گواری وجودتان شود).<sup>۲</sup>

آقای مدیر مدرسه! خانم مدیر مدرسه! یک اردو طراحی کنید که بچه‌ها، طعم زندگی را بچشند. این اردوی «راهیان نور» چقدر می‌تواند به نشان دادن زیبایی زندگی جهادی کمک کند! بچه‌ها را از راحت‌طلبی در بیاورید. جنگل نوردی، صخره‌نوردی، کوه‌نوردی، زندگی نوردی. طبیعت گردی، اما هدفمند، برای نشان دادن سختی‌های طبیعی زندگی عالیست.

در خاطرات شهید ابراهیم هادی، نقل شده است: «ابراهیم، در بسیاری از رشته‌های ورزشی مهارت داشت. در کوه‌نوردی یک ورزشکار کامل بود.

۱. تاج‌الدین محمد شعیری، جامع‌الخبار، ص ۱۲۴.

۲. تاج‌الدین محمد شعیری، جامع‌الخبار، ص ۱۲۴.



تقریباً از سه سال قبل از پیروزی انقلاب تا ایام انقلاب، هر هفته صبح‌ها جمعه با چند نفر از بچه‌های زورخانه می‌رفتند تجریش. نماز صبح را در امامزاده صالح می‌خواندند، بعد هم به حالت دویدن، از کوه بالا می‌رفتند. آنجا صبحانه می‌خوردند و بر می‌گشتند.<sup>۱</sup> حالا این، در مدارس ما به یک فرهنگ تبدیل بشود، نه تنها تک نفری یا یک مدرسه خاص.. هر هفته یک بار اردو در کوه. حداقل در فصل‌های مناسب سال، یک شب برویم بیابان و خودمان، وسایل زندگی مانرا در آن شب تأمین کنیم. با این کار شیرینی زندگی جهادی و زیبایی آن زیر زبان بچه‌ها می‌رود.

### حفظ آزادی و کرامت جامعه؛ زیبایی‌های جهاد سیاسی

ای کاش یک بار دیگر، سریال امیرالمؤمنین علیه السلام را به انگیزه نمایش زیبایی‌های زندگی جهادی حضرت می‌ساختند؛ از جهاد اقتصادی حضرت بگیر تا جهاد فرهنگی و سیاسی. ما نتوانسته‌ایم جهاد سیاسی حضرت را به نمایش بگذاریم، وگرنه جهان، عاشق امیرالمؤمنین می‌شدد. حضرت چه اصولی را در جهاد سیاسی‌شان رعایت کردند؟ ای کاش فقط همین یک اصل را در زندگی جهادی امیرالمؤمنین در عرصه سیاست، نشان می‌دادیم!! اینکه حضرت چگونه کرامت و آزادی مردم را در مدیریت و جهاد سیاسی‌شان به قیمت مظلومیت و حتی شهادت خودشان حفظ کردند

ما همیشه به موضوع «ولایت»، بیشتر از منظر اعتقادی نگاه کرده‌ایم. ولایت را در دعوای اعتقادی بحث کرده‌ایم. کمتر پیش آمده است که از منظر مدیریتی به موضوع ولایت نگاه کنیم. ما نیاز داریم به صورت گسترده درباره زیبایی‌های مدیریتی ولایت سخن بگوییم. بعد از این که ولایت را پذیرفتیم؛ حالا به این پردازیم که این ولایتی که ما از آن دم می‌زنیم، چگونه به زیبایی، زندگی ما را مدیریت می‌کند؟ این پرسش بسیار خوب و متینی است.

مدیریت سیاسی اهل بیت، توأم با مدارا و همدلی است، برخلاف حکومت

۱. محسن عمادی، سلام بر ابراهیم.



دشمنان اهل بیت علیهم السلام که مبتنی بر زور و زور است. این روایت، بسیار کلیدی است برای اینکه ما زیبایی‌های مدیریت ولایت و طاغوت را بشناسیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «...أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعُنْفِ وَالْجَوْرِ وَأَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرِّفْقِ وَالتَّالْفِ وَالْوَقَارِ...» (مگر نمی‌دانی که حکومت بنی‌امیه، با شمشیر و زور و ستم بود؛ ولی حکومت ما با ملایمت و دوستی و وقار است؟)<sup>۱</sup>

### زشتی‌های مدیریت طاغوت

شیوه مدیریت طاغوت، این است که یا تهدید می‌کند تا تطمیع تا مردم را با خودش همراه کند. در واقع حق انتخاب آن‌ها را سلب می‌کند. اما در مدیریت ولایت، بیشترین آزادی و حق انتخاب به مردم داده می‌شود. انبیا مذکور هستند، نه هل می‌دهند و نه آدم‌ها را هل می‌کنند؛ بلکه با حفظ آزادی و انتخاب انسان‌ها، آن‌ها را به انتخاب درست راهنمایی می‌کنند. اما در نهایت، خود مردم باید انتخاب کنند، حتی اگر این انتخاب غلط، به قیمت خانه‌نشینی «ولی» باشد.

در سیستم مدیریت طاغوت، که الان جلوه در تمدن غرب دارد، اگرچه بیشترین شعار آزادی و انتخاب را می‌دهد، اما کمترین ارزشی برای انتخاب انسان‌ها قائل نیست و از همه عوامل تاثیرگذار ناجوانمردانه، مثل تبلیغات، در رسیدن به اهداف شوم خود استفاده کرده و کوتاهی نمی‌کند. به قول علامه طباطبایی «دموکراسی بدتر از دیکتاتور است، چون درون این دموکراسی یک دیکتاتوری پنهان وجود دارد.»<sup>۲</sup> ای کاش یک فیلم

۱. شیخ صدوق، خصال، ص ۳۵۴، ح ۳۵.

۲. «یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌ها که میان رژیم اسلام و رژیم دموکراسی است، این است که در حکومت‌های دموکراسی، از آنجا که اساس کار، بهره‌گیری مادی است، قهراً روح استخدام غیر و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده و این، همان استکبار بشری است که همه چیز را تحت اراده انسان حاکم و عمل او قرار می‌دهد، حتی انسان‌های دیگر را. و به او اجازه می‌دهد از هر راهی که خواست انسان‌های دیگر را تئیل خود کند و بدون هیچ قید و شرطی بر تمامی خواسته‌ها و آرزوهایی که از سایر انسان‌ها دارد، مسلط باشد، و این، به عینه همان دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشت. چیزی که هست، اسمش عوض شده و آن روز، استبدادش می‌گفتند و امروز، دموکراسیش می‌خوانند؛ بلکه استبداد و ظلم دموکراسی،



می‌ساختند و این دیکتاتوری پنهان دموکراسی را به خوبی برای مردم ما جا می‌انداختند.

این‌ها، زشتی‌های مدیریت طاغوت، است. اما زیبایی‌های مدیریت ولایت چیست؟ آزادی مردم را حفظ می‌کند، حتی به قیمت مظلومیت خودش. حالا شما چطور می‌خواهید به آزادی برسید؟ جهاد، راه آزادی بشر است.

### اقتصاد آزاد از ادعا تا واقعیت!

الان شما نگاه کنید! در غرب مدعی‌اند که اقتصاد آزاد دارند. آیا واقعاً اقتصاد آزاد دارند؟ این، یک دروغ بزرگ است. نه! رقابت آزاد است. در ظاهر می‌گویند نظام سرمایه‌داری و بازار آزاد، اما تعداد اندکی وقتی پولدار شدند، بقیه را خفه می‌کنند، این، اتفاقیست که دارد در غرب می‌افتد؛ اصلاً امکان رقابت به معنای واقعی کلمه نیست؛ شاید در حد عوام‌فریبی، بازار آزاد باشد. سال‌ها قبل (حدود پانزده سال پیش) یک تاجر ایرانی در کانادا می‌گفت: «می‌خواهم سرمایه‌ام را بیاورم ایران، وضع ایران چطوری است؟» گفتیم: چرا همین جا رشد نمی‌کنی؟ گفت: «اینجا از یک مقدار بالاتر، دیگر نمی‌شود رشد کرد، چون دیگر مالِ جُهود است و آن‌ها سرت را زیر آب می‌کنند. صرفاً تا یک مقداری که مشغول باشی، اجازه رشد به تو می‌دهند.»

بازار آزاد، مدعی است که برای کمک به جامعه، باید به خودمان کمک کنیم. اگر همه ما خودخواهانه رفتار کنیم، دست نامرئی، وضعیت همه را بهتر می‌کند؛ دارد خودخواهی را به نام منفعت گروهی ترویج می‌کند. اما آیا واقعاً این اتفاق می‌افتد؟

### بازار آزاد، فریب بزرگ

برخی از اقتصاددان‌های غربی می‌گویند: «اولاً بازار آزاد یک دروغ بزرگ است، زیرا ادعای اصلی آن که خودخواهی و نفع شخصی تأمین‌کننده منافع گروه

---

بسیار بیشتر است، آن روز اسم و مسما هر دو زشت بود ولی امروز مسمای زشت‌تر از آن، در اسمی و لباسی زیبا جلوه کرده؛ یعنی استبداد بالباس دموکراسی و تمدن که هم در مجلات می‌خوانیم و هم با چشم خود می‌بینیم.» محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۱۹۴.



است، یک اصل اشتباه می‌باشد. رفتار خودخواهانه و منفعت‌طلبانه، هیچ‌گاه باعث رفاه بیشتر برای همه اعضای گروه نمی‌شود.

دومین دروغ که از اولی ظریف‌تر و پیچیده‌تر است، این است که تفکر بازار آزاد بر خلاف وعده‌ای که می‌دهد، هیچ‌وقت منجر به آزادی و خودمختاری بیشتر نمی‌شود، بلکه شواهد نشان می‌دهد که این تفکر باعث بروز اطاعت و تبعیت فراگیر از عده‌ای خاص می‌شود.

شعار «آزادی»، پوششی برای انباشت قدرت است. به تعبیر درست‌تر، اگر پادشاهان و فئودال‌ها در گذشته از قدرت برخوردار بودند، سرمایه‌داران مدرن از آزادی بهره‌مند هستند. یعنی در دنیای مدرن، شاهد ظهور نوعی از آزادی به مثابه قدرت هستیم.

چرا صاحبان شرکت‌های بزرگ و غول‌های نظام سرمایه‌داری و ثروتمندان، سرسخت‌ترین مدافعان بازار آزاد هستند؟ آن‌ها بازار آزاد را دوست دارند و طرفدار آن هستند، زیرا در پوشش آن، قدرتشان روزبه‌روز بیشتر می‌شود. درست است که آن‌ها آزادی را ستایش می‌کنند، اما در واقع، به دنبال بازار آزاد نیستند، بلکه خواهان آزادی مدیران شرکت‌های بزرگ و آزادی برای فرمان دادن هستند.<sup>۱</sup>

این، تازه یک جلوه از زشتی نظام مبتنی بر طواغیت است؛ منتها بلدند این زشتی را تزئین کنند، کما اینکه شیطان هم گفت: «لَا تُزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا نُورِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» (من نعمت‌های مادی را) در زمین، در نظر آن‌ها زینت می‌دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت.)<sup>۲</sup> رابطه تزئین با فریب چیست؟ این زشتی‌های نظام طاغوت است که در ظاهر الفاظ زیبایی مثل آزادی یا اقتصاد آزاد، زده می‌شود.

کافیست این زشتی را ببینیم، این زشتی را نشان دهیم؛ فطرت بیدار

۱. چرا بازار آزاد یک فریب بزرگ است؟، دسترسی در، ۳۰ خرداد ۱۴۰۱:



انسان‌ها آن را پس می‌زند. می‌خواهی آزادی را حس و لمس کنی، بیا به شب عاشورا برویم.

### امام حسین علیه السلام، شب عاشورا فرمود: آزاد هستید بروید!

من می‌گویم اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا دو بار به خاک افتادند، یک بار، شب عاشورا توسط امام حسین علیه السلام، یک بار هم صبح عاشورا توسط دشمنان. شب عاشورا امام حسین علیه السلام، یارانش را جمع کرد، فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لِي أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبَرِّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا» (اما بعد، من، نه یارانی وفادارتر و بهتر از یاران خود می‌شناسم، نه خاندانی برقرارکننده پیوند و نیکوکارتر از خاندانم. خداوند، به همه شما از جانب من جزای خیر دهد).<sup>۱</sup>

بعد فرمود: «بدانید که من به شما اذن دادم بروید، آزاد هستید و حقی بر گردن شما ندارم. این، شب است که شما را پوشانده است، پس آن را مرکب خود کنید؛ ألا وَاِنِّي قَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ فَانظِرُوا أَنْتُمْ فِي حَلِّ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ، هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا».<sup>۲</sup>

اینجا، اصحاب به خاک افتادند، شروع کردند به گریه کردن، هرکسی سخنی گفت در وفاداری. می‌گویند اینجا اولین نفری که ابراز وفاداری کرد، حضرت عباس علیه السلام بود. همه ماندند، حتی خانم‌ها، اما یک خانم است که قربانی خاص دارد.

عظمت عشق رباب به ابا عبدالله الحسین علیه السلام، این است که علی اصغر را به قربان‌گاه فرستاد. رباب می‌مُرد، اگر فدایی برای حسین نمی‌داد. اما تا زینب علیه السلام هست، رباب جلو نمی‌آید.

۱. جعفرین محمد بن نماحلی، مشیر الأحزان، ص ۵۲.

۲. جعفرین محمد بن نماحلی، مشیر الأحزان، ص ۵۲.

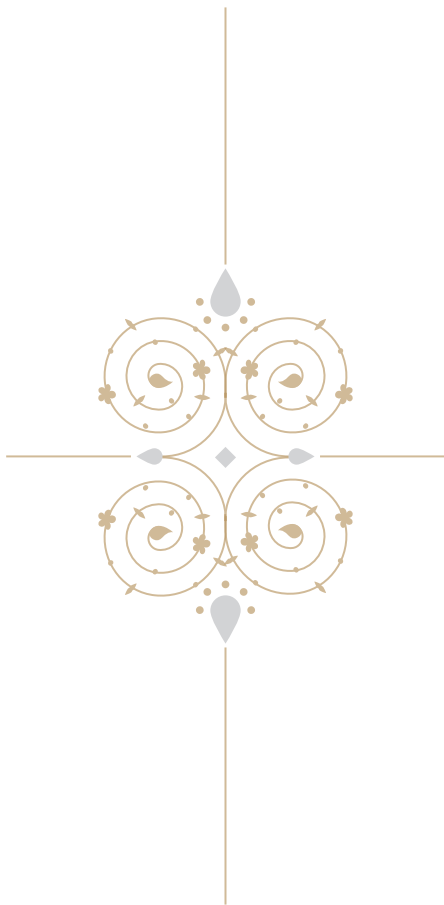






مبحث هشتم

دشمن زندگی جهادی



## راحت‌طلبی، دشمن درونی زندگی جهادی

اگر امام حسین علیه السلام، امام زندگی هم هستند، سبک زندگی حسینی، زندگی مجاهدانه است. یعنی هرکسی که دم از امام حسین علیه السلام می‌زند، در تما عرصه‌های زندگی، تلاش مجدانه و مجاهدانه دارد. این مدل زندگی کردن در جامعه ما، غریب است. غربت حسین علیه السلام، فقط به این نیست که حضرت را غریبانه شهید کردند. غریبی حسین علیه السلام، غربت سبک زندگی اوست که زندگی جهادی است. این مدل را باید به جوانان خودمان معرفی کنیم. ما در جلسه گذشته، سعی کردیم درباره زیبایی‌های زندگی جهادی گفت‌وگو کنیم، این جلسه، می‌خواهیم درباره دشمنان زندگی جهادی حرف بزنیم. زندگی جهادی، دشمنانی دارد که نمی‌گذارد این سبک زندگی اصلاً شکل بگیرد، نه در جان ما و نه در جامعه ما.

اولین دشمن زندگی جهادی، از درون ماست؛ یعنی «راحت‌طلبی» میل به عافیت‌طلبی و تنبلی. اگر زندگی جهادی راه حل برون‌رفت از مشکلات ماست، اول باید از درون خودمان درون جامعه‌مان راحت‌طلبی را بیرون کنیم. در جلسات پیشین، این جمله طلایی را گفتیم که مگر شما راحتی نمی‌خواهید؟ راحتی، با راحتی به دست نمی‌آید، برای رسیدن به راحتی، باید از راحتی خودت بگذری. برای راحتی، باید بجنگی.

اولین علاقه و گرایش‌ها که ما در خودمان تجربه می‌کنیم، راحت‌طلبی است. حتی لذت‌جویی که یکی از فراگیرترین گرایش‌های ما در طول زندگی مان است و برای همه آدم‌ها به نحوی، موضوع مطرحی است، بعد از راحت‌طلبی سراغ آدم می‌آید. گرچه خود راحتی لذت دارد، اما به هر حال انسان به راحتی، علاقه‌مند است. یک نوزاد، وقتی به دنیا می‌آید، تا گرسنه‌اش می‌شود، احساس می‌کند ناراحت شده، شروع می‌کند گریه کردن؛ تا دل درد می‌گیرد، ناراحتی را احساس می‌کند و عکس‌العمل نشان می‌دهد.

ما با راحت‌طلبی زاده می‌شویم. بعداً گرایش‌های دیگر دنیایی ما، بیشتر تجلی می‌کنند و بعضی از اوقات به خاطر همین راحت‌طلبی تورم یافته، گرایش‌های بد و خوب دیگری هم در ما شکل می‌گیرد. شاید اوایلش، انسان، زیاد حبّ بقاء نداشته باشد؛ نمی‌فهمد من بمیرم یعنی چه، ممکن است «دوست دارم من زنده بمانم» را حس و تجربه نکند، ولی عجالاً مایل است «ناراحت» نباشد. راحت‌طلبی، یکی از گرایش‌های کلیدی ماست. پیامبر ﷺ، راحت‌طلبی را در کنار حبّ دنیا گذاشته‌اند و ریشه تمام گناهان را به این شش چیز برگرداندند. فرمود: «رَسُولُ اللَّهِ صَ إِذَا أَوَّلَ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ سِتَّةٌ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الطَّعَامِ وَ حُبُّ النَّوْمِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ التَّسَاءُلِ»<sup>۱</sup>

### شهید خستگی ناپذیر و راحت‌گریز

در خاطرات شهید حسن سلطانی هست چقدر راحت‌گریز بود، در احوالات این شهید نقل شده است: «حسن با شناکردن داخل خطوط عراقی‌ها نفوذ می‌کرد و بعد از برگشت، نمازش را می‌خواند و ظرف بچه‌های مخابرات را می‌شست و چادرشان را تمیز می‌کرد. چندبار هم برای تمیز کردن چادر من آمد دعوايش کردم. بعد از این کارها چراغ‌دستی را بر می‌داشت و تا ۱۲ شب داخل قایق درس عربی می‌خواند.»<sup>۲</sup>

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. راوی: حاج حمید شفیعی؛ کتاب زندان جرعه نوش؛ خاطرات حمید شفیعی، نویسنده و راوی: حمید شفیعی، تدوین‌گر: محمد دانشی، ناشر: سماء قلم، نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴؛ صفحه ۱۳۰ - ۱۲۹.



فرمانده‌اش نقل می‌کند: «به من می‌گفت: اگر اینجا کار نیست، بفرستم جای دیگر. باید جواب غذا خوردن و لباس پوشیدنم را بدهم. روزهای اول در هورالعظیم شناکردن بلد نبود. دوروزه یاد گرفت. یک روز مسیر پاسگاه ترابه تا قرارگاه را به طول سه کیلومتر شنا کرد.» این جوان کجا تربیت شده است؟

### جوان خوب راحت طلب

خیلی وقت‌ها، جوان‌ها خودشان را اهل حب‌الدنیا نمی‌دانند، می‌گویند آیا ما حب مال داریم؟ حب جاه داریم؟ ما چه قسمتی از حب‌الدنیا را داریم؟ و خیلی‌ها هم، جوان‌ها را باصفا می‌دانند. بله، واقعاً جوان‌ها، فی‌نفسه، باصفا تر از مسن‌ها هستند، ولی یکی از مهم‌ترین صفات بد که می‌تواند در جوان‌ها رواج داشته باشد، حتی در جوان‌های به ظاهر خوب که اهل بی‌بندوباری هم نیستند، همین راحت‌طلبی است. می‌بینی، وقتی جوان خودش را لذت‌پرست نمی‌داند، بچه خوبی می‌داند! وقتی خودش را شهوت‌ران نمی‌داند و می‌بیند که دنبال هرزگی نمی‌رود، خودش را بچه خیلی خوبی می‌داند. اما وقتی دقت می‌کنی، می‌بینی راحت‌طلبی در او موج می‌زند.

وقتی یک دستور سخت از پدر و مادر یا از هرکس دیگری، موجب شود کمی ناراحتی به او برسد، سریع برمی‌گردد پرخاش می‌کند. خب راحت‌طلبی همین است دیگر! اصلاً نباید کسی او را ناراحت کند. راحتی را از او می‌گیری، سریع پرخاشگری می‌کند. مانند نوزادی که تا دلش درد می‌گیرد، بلافاصله گریه می‌کند، این، نوزادی است که بزرگ‌تر شده، ولی از نظر رفتار، همان رفتار را دارد.

### مقابله با راحت‌طلبی، مقدمه برای مقابله با شهوت‌پرستی در جوانان

وقتی ما جلوی این راحت‌طلبی را نگیریم، جلوی شهوت‌پرستی را هم نمی‌گیریم. بسیاری از خانواده‌های مذهبی، گله‌مندند از اینکه: «بچه ما



تا چهارده سالگی کم و زیاد بچه خوبی بود و حتی نماز می خواند، نه تنها خیلی از رفتارهای بد را نداشت، بلکه رفتارهای خوب هم داشت. اما کم کم سر و گوشش دارد می جنبد، کم کم دنبال رفقای ناباب است، از لذت حرام چشم نمی پوشد و دارد بد اخلاقی می کند.» بررسی که می کنی می بینی در این خانواده، از هفت تا چهارده سال، پدر و مادر فرصت داشته اند که این بچه را از راحت طلبی جدا کنند، اما چون بچه شان را دوست دارند، می گویند بگذار بچه ام «راحت» باشد.

### چرا برخی جوانان نمی توانند مقابل شهوت بایستند؟

از مدرسه آمده، می گوید بگذار جورابش را در بیاورم، بگذار غذایش را برایش آماده کنم. با راحت طلبی بچه مخالفت نکرده است. حالا چهارده سالش شده است، و دیگر با شهوات آشنا شده. بچه ای که در دوران ادب (بین هفت تا چهارده سال)، ادب نشده است و راحت طلبی، بیشتر برایش جا افتاده، الان یک دفعه ای به او بگویی با شهوات مخالفت بکن، قبول نمی کند. می گویی بیا نماز بخوان، قبول نمی کند. چرا؟ آیا چون ایمان ندارد؟ نه! به خدا، ایمان دارد. آیا محبت به اهل بیت علیهم السلام و اولیای خدا ندارد؟ چرا، دارد، می بینی که محرم ها برای امام حسین علیه السلام کم نمی گذارد؟، اما کاهل نمازی می کند؛ اما به سوی گناه دست درازی می کند..

این را باید چه طوری کنترل کرد؟ برای خود جوان هم سخت شده است که با گناه و شهوات مبارزه کند. یکی از دلایل اساسی اش این است که از هفت تا چهارده سال، کسی او را ادب نکرده است. گفتند: «حالا بچه خوبی است، بگذار طبق میل خودش رفتار بکند؛ حالا کار خاصی که انجام نمی دهد؛ جنایت خاصی که انجام نمی دهد.» بنابراین، قبل از گرفتن «جشن تکلیف» در چهارده سالگی برای بچه ها (که سنت خوبی است) باید در هفت سالگی «جشن ادب» گرفته بشود. پدر و مادر باید مسئولیت هایی را به بچه بدهند و او را از آن راحتی قبل از هفت سالگی ابا منطق و محبت خارج کنند. دیگر زندگی به این راحتی نیست. او باید اهل مبارزه با راحتی بشود، (بدون



تعارفاً!) وگرنه یک بچه خوب، در خانواده خوب، با علائق خوب و با ایمان نسبتاً خوب و معمولی در همین مقداری که هست، بعد از چهارده سالگی، نمی‌تواند جلوی شهوات خودش را بگیرد. پس، باید با راحت‌طلبی مقابله کرد.

### عدم حساسیت جامعه نسبت به زشتی راحت‌طلبی

راحت‌طلبی، در جامعه ما یک بلای عام‌البلواست. از آنجاکه ما یک جامعه دینی داریم، در فرهنگ ما، لذت‌طلبی که به عرصه گناه و عبور از خط قرمز نزدیک‌تر است، بیشتر مذمت می‌شود؛ ولی حتی در فرهنگ دینی ما، راحت‌طلبی آن قدر مذمت نمی‌شود. این، یک نقص فرهنگی بزرگ است.

من الان روایتی را برای شما بگویم؛ ببینید آیا تعجب نمی‌کنید؟ رسول گرامی اسلام، اگر به دلیلی از یک نفر خوشش می‌آمد، بلافاصله، می‌فرمود: «حرفه‌اش چیست؟» تا می‌گفتند شغل و حرفه‌ای ندارد، بلافاصله ایشان می‌فرمودند: «(از چشمم افتاد.)»<sup>۱</sup> مگر می‌شود؟ بی‌عاری و بی‌کار؟ تنبل؟ ببینید! بنده، «خوش‌گذران» عرض نمی‌کنم! شاید کسی خیلی خوش‌گذران نباشد، شاید عضو پایگاه بسیج هم باشد؛ اما تنبلی‌اش را دارد؛ تکان نمی‌خورد؛ سختی به خودش نمی‌دهد. جوان و نوجوانی که نه اهل شهوت است، نه اهل معصیت است، نه حب مال، نه حب جاه و هیچ‌کدام از این آلودگی‌ها او را نگرفته است، تقریباً قطعی بدانید که او در معرض آلودگی حب راحتی است.

اصلاً این، جزو سبد خرید روزانه ما نیست، اینکه ببینیم ما چقدر راحت‌طلب هستیم، جزو توجهات روزمره و محاسبه نفس ما نیست. کسی که سریع عصبانی می‌شود و در رفتارهای معمولی، به اطرافیان پرخاش می‌کند، راحت‌طلبی در او لبریز شده است و دارد به صورت یک بیماری در او نشان داده می‌شود.

۱. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ قَالَ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالَ أَلَا قَالَ سَعَطَ مِنْ عَيْنِي». تاج‌الدین محمد





چقدر جالب است! در روایتی می‌فرماید: «وقتی معصیتی کردی، خواستی جبران کنی، با یکی از کارهای خوب جبران کن.» بعد یک مثال می‌زند؛ می‌فرماید: «مثلاً کسی عصبانیت کرد، هیچ چیزی نگو، بگذار جبران آن گناهت بشود.»<sup>۱</sup> یعنی، خودداری از بروز ناراحتی، کفاره گناه است. اصلاً دقت کنید، می‌بینید خدا برای انسان در مسیر معنوی زندگی، ناراحتی پیش می‌آورد. پروردگار عالم، انسان را ناراحت می‌کند؛ حتی اگر کسی به آدم ظلم نکند، پروردگار عالم با سوء تفاهم، انسان را ناراحت می‌کند.

### نقش مدرسه در مبارزه با راحت طلبی

راحت طلبی، یک خصلت طبیعی است؛ خصلتی است که باید از دوران نوجوانی با آن مقابله کرد. پدر و مادر و آموزش و پرورش، هفت سال وقت دارند این راحت طلبی را از جان بچه جدا کنند. بچه‌هایتان را در مدرسه‌ای ثبت‌نام بکنید که مدیران و معلمان محترم آن، قبل از آموزش هر کلمه‌ای به بچه، بتوانند راحت طلبی را در او مدیریت کنند. در غیر این صورت، اگر در این مدرسه، حفظ قرآن هم بود، بچه‌تان را در آن نگذارید. اگر شما به یک عنصر راحت طلب قرآن یاد بدهی، او چه موجودی خواهد شد! دین راهم در خدمت راحت طلبی خودش خواهد گرفت.

اگر می‌خواهید بچه‌تان را در یک مدرسه اسلامی بگذارید و دیدید آنجا بلد نیست بچه شما را از راحت طلبی جدا کند، ولی می‌خواهد محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را به او یاد بدهد، آنجا نگذارید؛ چون او پس‌فردا محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را هم در خدمت توجیه و تئوریزه کردن راحت طلبی‌اش قرار خواهد داد. آن وقت، می‌شود جزو کسانی که حضرت امام رحمته‌الله‌علیه در موردشان می‌فرمود: «از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است: یک خط، خط اشخاص راحت طلب که تمام همشان به این است که یک طعمه‌ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند و عبادت خدا هم آن‌هایی که مسلمان بودند، می‌کردند، اما مقدم بر هر چیزی

۱. عن النبي ﷺ: «اسْتَعْرِضُوا بَعْدَ الذَّنْبِ أَسْرَعًا مِنْ طَرَفَةِ عَيْنٍ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَبِالْإِنْفَاقِ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَبِكُفْمِ الْعَيْظِ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَبِالْعَفْوِ عَنِ النَّاسِ...» میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۴.



در نظر آن‌ها راحت‌طلبی بود. در صدر اسلام، از این اشخاص بودند.»<sup>۱</sup>

### مهم‌ترین شاخص موفقیت آموزش و پرورش سالم چیست؟

مهم‌ترین شاخص موفقیت آموزش و پرورش سالم، (اسلامی نه، سالم!) چیست؟ این است که وقتی بچه دیپلمش را گرفت و دوران مدرسه را به پایان رساند، جمله «دلم می‌خواهد» برایش زشت باشد. از خودش خجالت بکشد که بگوید دلم می‌خواهد. در غیر این صورت، آموزش و پرورش موفق نبوده است. شما کدام شاخص را می‌توانید به عنوان شاخص برتر از این بیان کنید؟ راحت‌طلبی، گاهی از اوقات جنبه‌ام الفساد پیدا می‌کند.

### ملاک خواستگاری، نداشتن راحت‌طلبی

در فرهنگ جامعه هم همین‌طور است. آقا پسر برای خواستگاری می‌رود، خانواده دختر خانم: خب حرفه‌اش چیست؟ در جایی استخدام رسمی شدند؟ خوب است، پولش می‌رسد. خانواده دختر خانم دیگر به اینکه شخصیت این آقا چیست، کاری ندارند. درحالی‌که شخصیت این جوان خیلی مهم‌تر از پولش است، مگر، داری این دختر را به پول او می‌دهی! داری به شخصیت ایشان می‌دهی. بگو خب استخدام شدی، سخت‌کوش هم هستی؟ یا خودت را به یک حقوق‌بخورونمیر آویزان کرده‌ای؟ اگر ثابت کرد سخت‌کوش است، برای سخت‌کوشی تربیت شده است، دخترت را به او بده. وگرنه استخدام رسمی بودن که فضیلت نیست. آیا همین که استخدام است و حقوقش می‌رسد خوب است؟ حالا هر شخصیت شل‌وول و تنبلی داشته باشد، اشکال ندارد؟!

آیا استخدام دائم بودن به این معنی که از یک جایی، یک حقوق‌مستمر بیاید، در فرهنگ ما ارزش شده است، نه سخت‌کوش بودن؟! این فرهنگ، معلوم است که اشکال دارد. وقتی فرهنگ این‌طوری شد، آن وقت در این فرهنگ، شما می‌خواهی بگویی آقا! برای نماز بلند بشو؟ بابا! حرف



۱- صحیفه امام خمینی، ج ۱۴، ص ۵۱۹؛ نقل در سایت روح‌الله‌الخمينی، دسترسی در: <https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/14/page/519>.

زور می‌زنی؛ این، برای خودش بلند نمی‌شود، برای خدا بلند بشود؟ امام هادی علیه السلام می‌فرماید «مَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ» (کسی که حال ندارد برای دنیای خودش بدود، برای آخرت خودش بیشتر حال ندارد).<sup>۱</sup> باید علیه راحت‌طلبی، به‌عنوان یک گرایش زشت و قوی قیام کرد.<sup>۲</sup> این اولین دشمن زندگی جهادی است که از درون ما سر می‌زند.

### اختلاف و فقدان همدلی، دشمن زندگی جهادی

دومین دشمن زندگی جهادی، از بیرون ماست. اختلاف و فقدان همدلی در جامعه، زندگی جهادی ما را تهدید می‌کند. زندگی جهادی، یک مدل زندگی جمعی هم هست. همیشه، نمی‌توان تنهایی تلاش و جهاد کرد، خیلی اوقات باید توانت را با توان دیگری ضرب کنی تا جهاد تو اثر بگذارد؛ تا زندگی جهادی جامعه، مشکلات جامعه را حل کند. حالا چرا این زندگی جمعی شکل نمی‌گیرد؟ یکی از اصلی‌ترین دلایلش همین مبتلابودن ما به «زندگی فردی» است.

### زندگی فردی و آسیب‌های آن

مدل‌های زندگی متفاوت است؛ یکی از مدل‌های رایج در زندگی که الان مد شده، زندگی فردی و متفرق از هم است. امروز، بشر بیش از گذشته تنها زندگی می‌کند، حتی نزدیک‌ترین روابط، یعنی پدری، مادری، برادری و خواهری، منقطع شده است. انگار یک قیچی برداشته‌اند و تمام روابط بین انسان‌ها را بریده‌اند و تلخی این تنهایی کام بشریت را تلخ کرده است. فکر نکنید که مردم خوشحالند که تنها زندگی می‌کنند. این مدل زندگی پراکنده مبتنی بر تنهایی آدم‌ها، آسیب‌های روحی و مادی به ما زده است. این مدل زندگی کردن، نه تنها رنج زندگی را کمتر نکرده است، بلکه بیشتر از گذشته به ما آسیب زده است.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۹، ص ۵۶.

۲. علیرضا پناهیان، راحت‌طلبی، اولین تمایل انسان، دسترسی در، ۱۶ فوروردین ۱۳۹۳:



اینکه ساختارهای سیاسی و نظامات حاکم بر جهان، چقدر بر رواج این سبک زندگی تاثیرگذار بوده است، جای خودش قابل تأمل است. الان برخی از کشورها، وزارت خانه‌ای را تأسیس کرده‌اند به نام «وزارت تنهایی» همین ژاپنی که با ظمطراق (شکوه) از آن سخن می‌شنویم، مهد خودکشی است و اتفاقاً وزارت تنهایی هم در آنجا تأسیس شده است.<sup>۱</sup>

جدای از ساختارهای سیاسی، حکمرانی مجازی و طراحی سیستمی به نام «شبکه‌های اجتماعی» (که فلسفه اش، برخلاف اسمش، شسکت شبکه‌های اجتماعی و شکستن پیوندهای اجتماعی است)، آدم‌ها را تنهاتر از گذشته کرده است. می‌بینی در خانه، خانم خانه، سر درگوشی؛ بچه‌ها سر درگوشی؛ پدر خانواده سر درگوشی؛ کلاً هرکدام، مشغول شبکه‌های اجتماعی هستند که آن‌ها را از اصلی‌ترین شبکه اجتماعی، یعنی خانواده، منقطع کرده است.

این مدل زندگی کردن، در ایران هم مد شده است؛ اما الان به دلایل متعددی ناچاریم به جمعی. زندگی جمعی، نه اینکه فقط کنارهم زندگی کنیم، نه! این، زندگی جمعی نیست. درست است که ما در جامعه زندگی می‌کنیم، اما به این معنا نیست که جمعی زندگی می‌کنیم. ما خودمان را مضطرب به زندگی جمعی نمی‌دانیم و می‌خواهیم تنهایی گلیم خودمان را از آب بیرون بکشیم. بعد به جامعه که نگاه می‌کنید، می‌بینید همه جامعه، جنس مشکلاتشان با کمی تفاوت، یکی است. این، یعنی ما نتوانستیم تنهایی گلیم خودمان را از آب بیرون بکشیم و باید مدل دیگری از زندگی را تجربه کنیم. این مدل، حل‌کننده مشکلات ما به صورت فردی هم نبوده است.

قدم اول برای مضطرب شدن به زندگی جمعی و اینکه بفهمیم برای حل مشکلاتمان، چاره‌ای جز زندگی جمعی نداریم، این است که این دندان لق (دل خوش کردن به زندگی فردی برای حل مشکلات) را بکشیم. در

۱. تأسیس «وزارت تنهایی» در پی افزایش خودکشی و کاهش زاد و ولد ژاپن، دسترسی در ۹ اسفند ۱۳۹۹: <https://tn.ai/2460794>



جامعه‌ای که هرکس دنبال این است که گلیم خودش را چه در معیشت و چه در اقتصاد از آب بیرون بکشد، نتیجه‌اش این می‌شود که هیچ‌کس یا بیشتر افراد جامعه نمی‌توانند، گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. ما مضطربیم به زندگی جمعی!

### جامعه در کشتی نشسته!

شما فرض کنید یک عده در کشتی نشسته‌اند و هرکسی با خانواده یا با گوشی خودش مشغول است و توجه چندانی به اطرافیان خودش ندارد. حالا اگر خدای نکرده، برای این کشتی مشکلی پیش بیاید و مثلاً طوفانی بیاید، یا کشتی سوراخ شود و آب داخل آن بیاید، ناگهان همه به خاطر این مشکل، به هم توجه می‌کنند، فکرهای خودشان را روی هم می‌ریزند و نیروهای خودشان را با هم به مشارکت می‌گذارند تا این مشکل را حل کنند، اینجا به خاطر یک مشکل، همه جمع شدند و برای رفع مشکل زندگی جمعی با هم تشکیل می‌دهند.

دقیقاً ما در جامعه قرار گرفته‌ایم، یعنی در کشتی نشسته‌ایم، حالا جاهایی از این کشتی مشکل پیدا کرده است، آیا ما مضطرب نیستیم به اینکه زندگی‌های فردی خودمان را رها کنیم و برای رفع این مشکلات زندگی جمعی داشته باشیم؟ البته می‌شود در کشتی سوراخ‌شده نشست و مرتب نق زد و گفت آقای کاپیتان! چرا مشکلات حل نمی‌شود؟ چرا این کشتی آسیب‌دیده را تعمیر نمی‌کنید؟ او هم می‌گوید توان ما محدود است، شما کمک کنید تا مشکلات زودتر حل شود.

### ما امروز مضطربیم به زندگی جمعی

ما باید مدل زندگی خودمان را تغییر دهیم تا مشکلات حل شود، وگرنه آش همین آش است و کاسه همین کاسه. البته مسئولان جامعه، برای حل مشکل تلاش می‌کنند، ولی به تنهایی توان حل مشکلات را ندارند. ما هم باید برای حل مشکلات آستین بالا بزنیم، نه اینکه نق بزنیم. البته جای گلایه‌گذاری هست، اما با گلایه‌گذاری و نق زدن مشکلی حل نمی‌شود.



### نقش مدرسه در تغییر مدل زندگی از فردی به جمعی

باید مدل زندگی جمعی را در خانواده و مدرسه تمرین کرد. در مدرسه باید جملهٔ طلایی «ما یک جمع هستیم» را زیاد تکرار کنیم. چطور بچه‌ها نسبت به اینکه پدر و مادر به آن‌ها می‌گویند ما یک خانواده هستیم غیرت دارند! یا مثلاً نسبت به ما یک تیم هستیم. بچه‌ها باید چنین حسی را در جمع خودشان داشته باشند. «من» نداریم همه «ما» هستیم. ما اشتباه کردیم؛ ما پیروز شدیم؛ ما شکست خوردیم... قهرمان برنامهٔ عصر جدید، خانمی است که با شن نقاشی می‌کرد؛ یکی از خصوصیات خوبی که مجری برنامه در توضیح این شخصیت می‌گفت، این بود که وقتی رقیبانش می‌باختند برای شکست آن‌ها اشک می‌ریخت. چه روح بزرگی پیدا کرده است که درد دیگران را درد خودش می‌داند. «ما» را می‌فهمد. ورزش‌های جمعی، کمی تا قسمتی چنین روحیه‌ای را تقویت می‌کند.

### زندگی چراگاهی، ممنوع!

جالب اینجاست که بعضی‌ها برای «زندگی چراگاهی» چه کلاسی هم قائل‌اند! بعضی بچه‌ها سر کلاس می‌روند ولی به بچه‌های دیگر اصلاً کاری ندارند، ارتباط نمی‌گیرند. درحالی‌که بچه‌ها باید به هم کار داشته باشند. همهٔ بچه‌ها به او زنگ بزنند، بگویند فلانی! چرا امروز نیامدی غیبت کردی؟ یکی بگوید اگر مشکلی داری حل کنیم؛ دیگری بگوید من حاضرم درس امروز را برایت بگویم. این‌طوری برخورد کردن، مدل‌های تمرین زندگی جمعی است. وقتی یک نفر در حیاط مدرسه زباله ریخته است، همه احساس مسئولیت کنند و زباله را بردارند و بگویند اینجا محل زندگی ماست، تحمل نمی‌کنیم این‌طور کثیف و آلوده باشد.

### تمرین زندگی جمعی در خانه

پس مدرسه، محل تمرین زندگی جمعی و مشارکتی می‌شود، البته با مشارکت خانواده. حس مالکیت فردی در بچه‌ها قوی است، انحصارطلبند؛ مادران و پدران محترم! انحصار شکن باشید؛ مثلاً با هم سفره را جمع می‌کنیم، ما با هم سفره را پهن می‌کنیم، ما با هم... این‌ها



پایه‌های ولایت‌مداری و تمرین مدل زندگی جمعی در خانه است. از این جزئیات شروع می‌شود و به آن کلیات ختم می‌شود.

### زندگی جمعی، مدل پیشنهادی دین برای زندگی

مدل زندگی‌ای که در دین ماتعریف شده است، زندگی جمعی است. زندگی جمعی، مبتنی بر دلسوزی عمیق برای همهٔ جامعه است؛ برای دیگران بودن؛ دلسوزی برای دیگران، خیرخواهی برای دیگران. پیامبر ﷺ فرمود: «دین خیرخواهی است، دین خیرخواهی است، دین خیرخواهی است.» گفتند: «برای چه کسی ای رسول خدا!» فرمودند: «برای خدا و رسولش و کتاب خدا و امامان مسلمانان و برای مؤمنین و آحاد جامعه» «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةَ قَالَوا مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ أُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَامَّتِهِمْ»<sup>۱</sup>.

می‌دانید یکی از ثمرات این دلسوزی چیست؟ حضرت فرمود: «برای هیچ مسلمانی حلال نیست که به برادر مسلمانش کالایی را بفروشد که می‌داند در آن عیبی است، مگر آن‌که آن را بیان کند و برای دیگرانی که آن عیب را می‌دانند و شاهد خرید خریدار و بی‌خبری وی از عیب هستند، پوشاندن آن عیب از وی جایز نیست. عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: الدِّينُ النَّصِيحَةُ وَأَنْتُمْ قَالَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَبِيعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا يَعْلَمُ فِيهِ عَيْبًا إِلَّا بَيَّنَّهُ وَلَا يَحِلُّ لِعَبْرَةٍ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ الْعَيْبَ أَنْ يَكْتُمَهُ عَنِ الْمُشْتَرِي إِذَا أَرَاهُ اشْتَرَاهُ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ.»<sup>۲</sup>؛ یعنی می‌شود جامعه ما به چنین روحیهٔ جمعی دست پیدا کند! ضرر دیگران را ضرر خودش بداند! منفعت دیگران را منفعت خودش ببیند! در یک جمله، نسبت به جامعه، احساس مسئولیت کند. شما کدام یک از ائمه را سراغ دارید که نسبت به جامعهٔ خودشان بی‌تفاوت بودند؟

اگر ما واقعاً معنای جمع و باهم بودن را درک کرده بودیم، این قدر مشکلات در جامعه نداشتیم. مرحوم شاه‌آبادی می‌فرماید: «دین را برای ما به صورت

۱. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۷.



دین انفرادی جا انداخته‌اند، درحالی‌که دین، اصلش یک امر اجتماعی است.»<sup>۱</sup> علامه طباطبایی هم می‌فرماید: «دین، اصلش اجتماعی است.»<sup>۲</sup> و انفرادی نیست. اما شیوه آموزش ما طوری است که دین را این‌گونه معرفی نمی‌کند.

هنوز مردم فکر می‌کنند که دین، رابطه فردی و خصوصی بین انسان و خداوند است. شاید فکر می‌کنند خدا این قدر غیرواقع‌بین است که انسان را در دل یک جامعه قرار داده و بعد، به او گفته است «جامعه را رها کن و خودت به صورت فردی و تکی با من ارتباط داشته باش!» پس این جامعه چه می‌شود؟! خیلی‌ها درباره خدا و دین، چنین تصویری دارند!

### الگوی زندگی جمعی اقتصادی

اگر امروز، جامعه ما با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، راه حل برون‌رفت از این مشکل چیست؟ زندگی جمعی اقتصادی. اگر مسجد یا هیئت نتواند زندگی جمعی اقتصادی ما را شکل دهد، باید کجا برویم؟ وقتی ما به مسجد می‌رویم، هیچ تعاونی‌ای تشکیل نمی‌دهیم، هیچ کار اقتصادی جمعی با هم انجام نمی‌دهیم، هیچ کار جمعی برای حل مشکلات انجام نمی‌دهیم و برمی‌گردیم.

بسیاری از این کارهای جهادی و این کمک‌های مؤمنانه که در برخی مساجد و هیئت‌ها انجام می‌شود، در بحران‌هاست، در غیربحران‌ها چه کار باید کرد؟ درحالی‌که طبق آیه قرآن، در غیربحران‌ها هم باید زندگی جمعی داشته باشیم. الان هرکسی صبح می‌رود اداره، به کارها و زندگی فردی خودش مشغول است و حساب شخصی خودش را دارد. البته یک وقت‌هایی صدقات جمعی هم می‌دهند، که کار خوبی است و اگر این هم نبود که نابود شده بودیم.

در دفاع مقدس، ما یک زندگی جمعی جهادی داشتیم؛ خدا هم می‌فرماید:

۱. محمدعلی شاه‌آبادی، شذرات‌المعارف، ص ۴۳-۴۴

۲. «الإسلام اجتماعی بجمع شئونه» علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۲۶.





﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ﴾<sup>۱</sup> (اتحادشان را ببینید که چقدر مستحکم در کنار هم ایستاده‌اند.) ما باید این ﴿صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ﴾ را در زندگی عادی مان پیاده کنیم. باید این را در جهاد اقتصادی امروز بیاوریم، ولی به هیچ وجه حاضر نیستیم! اصلاً خیلی‌ها می‌گویند: «اگر مسائل مالی بین ما مطرح بشود، باهم دعویمان می‌شود!»

با این وضعیت، در واقع، اعتقادات در هوا، اخلاق در هوا، انقلابی‌گری در هوا و در تئوری است، محبت اهل بیت علیهم‌السلام هم در هوا است، در حالی که باید این‌ها را روی زمین بیاوریم، بیاید با محبت اهل بیت علیهم‌السلام باهم به صورت جمعی زندگی کنیم؛ آیا می‌توانیم؟ حتی باهم زندگی اقتصادی داشته باشیم و ببینیم آیا دعویمان می‌شود یا نه؟

### چرا به هم اعتماد نکنیم؟

اگر این زندگی جمعی به درستی اجرا شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ یک اتفاق این است که اصلاً بانک‌داری تغییر می‌کند و بانک به این شکل نخواهد بود، آن وقت بانک صرفاً یک امانت‌دار خواهد بود، نه غارتگر ثروت مردم با خلق پول و ایجاد تورم و مصائب دیگری که بازی‌های مضاربه پدید آورده است.

اصلاً ما مؤمن شده‌ایم که به همدیگر اطمینان کنیم، وجه تسمیه ایمان، این است. چرا مؤمنین نمازگزار یک مسجد در کار اقتصادی به هم اطمینان نمی‌کنند؟ حالا ممکن است از بین آنها یک نفر هم نابکار در بیاید و خیانت کند، اشکالی ندارد، این یک نفر را اصلاح می‌کنیم، این که فسادش، کمتر از فساد ادارات و بروکراسی اداری است! فسادش، کمتر از فساد زندگی انفرادی ناشی از سلطه بروکراسی مَنحَظ و فسادخیز است.<sup>۲</sup>



البته ما اینجا الگوهای موفق‌تری هم داریم که اتفاقاً در حد و اندازه‌های آیت‌الله شاه‌آبادی هستند، ایشان که در مسجد محله خودش به معنای واقعی کلمه، امام جماعت بود، نه فقط امام نمازگزاران، مشکل را فهمید و برای اینکه زندگی جمعی اقتصادی را رقم بزند، آستین بالا زد.

یک شرکت را تاسیس کرد، به نام شرکت مخمس، یعنی چه؟ هر کسی که در این شرکت عضو می‌شود، در هر دوره از فعالیت اقتصادی شرکت، بعد از کسر هزینه‌های انجام‌شده، منافع این شرکت به پنج بخش تقسیم می‌شود. یک پنجم منافع، براساس قانون معین و قرارداد قبلی، به صندوق قرض‌الحسنه اختصاص پیدا می‌کند، یک پنجم به عنوان واجب الهی برای تبلیغ دین خدا، سه پنجم باقی‌مانده برای صاحب سرمایه است. مفصل ساختار این شرکت که یک زندگی جمعی اقتصادی است را توضیح و تفصیل می‌دهند.<sup>۱</sup> به این می‌گویند امامت جماعت.

### باید خون‌گریست

الان امام جماعت‌های ما چه می‌کنند؟ در این جنگ اقتصادی، تقریباً مساجد ما و امام جماعت‌ها تعطیل هستند یا خیر؟ نماینده ویژه آقای رئیس‌جمهور در امور روحانیت، گفتند: «از بین حدود ۷۵ هزار مسجد در کشور، درب تعداد پنجاه هزار مسجد بسته است که این فاجعه‌ای است که باید بر آن خون‌گریست.»<sup>۲</sup> حوزه علمیه باید پاسخگو باشد که چرا مساجد برای حداقل‌های یک امام جماعت تعطیل است؟ چه برسد به اینکه همان مساجدی که فعال هستند، کمترین فعالیت اقتصادی را دارند. همین الگو، آقای شاه‌آبادی که ملی هم بود، چقدر به طلبه‌ها و امام جماعت‌ها معرفی و آموزش داده می‌شود؟ امام جماعت، یعنی زندگی جمعی را سامان می‌دهد.

۱. تحلیل الگوی اقتصادی آیت‌الله شاه‌آبادی، دسترسی در، ۸ شهریور ۱۳۹۹:

<http://panahian.ir/post/6488>

۲. باید خون‌گریست؛ از ۷۵ هزار مسجد، درب ۵۰ هزار مسجد بسته است دسترسی در، ۱۱ خرداد ۱۴۰۲:

<https://www.entekhab.ir/0033VI>



## امامت سامان‌دهنده زندگی جمعی

در دین ما، مهم‌ترین فایده امامت چیست؟ سامان دادن زندگی جمعی. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ» (اطاعت از ما اهل بیت، سامان‌دهنده فرم زندگی شماست و امامت ما، جامعه را از پراکنده شدن نجات می‌دهد و حفظ می‌کند).<sup>۱</sup> حضرت زهرا علیها السلام برخلاف تصور ما، با مسئله امامت، کاملاً دنیوی برخورد می‌کند، نه اخروی و ربط امامت ولایت را به فرم زندگی و جامعه بیان می‌کنند.

این، ادبیاتی است که در آموزش‌های دینی مان کمتر از آن برای توضیح و تبیین امامت و ولایت استفاده می‌کنیم. حضرت زهرا علیها السلام از مقامات عرشی امامت حرفی نزدند، از مقامات فرشی امامت حرف زدند. اگر همان‌طور که پای روضه‌های حضرت زهرا (س) نشسته بودیم، پای درس کلاس امامت حضرت زهرا علیها السلام، با این ادبیات نشسته بودیم، این همه مشکلات نداشتیم. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: عزیزم! ربط امامت با زندگی‌ات را ببین! ربط امامت با جامعه‌ات را ببین!

نظام، همان نخ تسبیح است، چه چیزی مهره‌های تسبیح را کنار هم نگه می‌دارد؟ نخ تسبیح، همان اطاعت از امامت و سامان‌دهنده فرم زندگی ما است. اصلاً امام در فرم زندگی ما، دخالت می‌کند. آیا ما حاضریم، سبک زندگی خودمان را به دست امام بسپاریم؟ معنای ملت، در فارسی با عربی فرق می‌کند؛ اطاعت از اهل بیت نظام ملت است. ملت یعنی فرم زندگی یا دین و دین یعنی آیین زندگی کردن.

آیا ما چنین برداشتی از امامت داریم؟ آیا امامت را مسئول سامان‌دهی زندگی خودمان می‌دانیم؟ اگر نمی‌دانیم، پس اشکالی در نگاه ما به امامت وجود دارد. اگر از امامت، یاد تغییر مدل زندگی نمی‌افتیم، پس امامت را چگونه فهمیده‌ایم؟

۱. ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۹.



### کربلا، مدل زندگی جمعی با امام

کربلا، مدل زندگی جمعی با امام است. خدا می‌خواست نشان دهد، یک عده کم، اما مخلص، یک عده کم اما همدل که راحت‌طلبی و اختلافات خودشان را کنار گذاشته‌اند چقدر به درد امام زمانشان می‌خورند. امام حسین علیه السلام درباره یارانش چه فرمود؟ فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَوَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ نَيْبٍ أَبْرَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» (اما بعد، من یارانی وفادارتر و بهتر از یاران خود، و خانواده‌ای نیکوکارتر و مهربان‌تر از خانواده خودی‌ها سرافراز ندارم. خداوند به همه شما از جانب من پاداش نیک دهد).<sup>۱</sup>

من نمی‌دانم امام حسین علیه السلام، چگونه فرزندش را جهادی تربیت کرده بود. اولین نفری که داوطلب میدان رزم شد، چه جوانی! مجاهد، مبارز و آماده برای جان‌فشانی. امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا پشت زین اسبش، اندکی خوابید و بعد از خواب بیدار شد و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، دوبار یا سه بار این جمله را تکرار کرد.

فرزندش، علی بن الحسین علیه السلام نزدیک آمد و عرضه داشت: «پدرم! برای چه موضوعی حمد خدا و کلمه استرجاع به زبان آوردید؟» فرمود: «ای فرزند! هم‌اکنون به خواب رفته بودم، یک سواره را دیدم، می‌گفت: این قوم حرکت می‌کنند و مرگ هم قصد آن‌ها را دارد؛ از خواب بیدار شدم، دانستم که گفته‌ام او متوجه ما و مرگ، در تعقیب ما است.

علی اکبر علیه السلام گفت: «يَا أَبَتِ لَا أَرَاكَ اللَّهُ سُوءًا» (بابا جان! خدا برای تو، پیشامد بدی پیش نیاورد). علی جان! این طوری از بابا دل نبر، تو نمی‌دانی با این بابا گفتن چه دلی از ابا عبدالله علیه السلام می‌بری! تو فکر نمی‌کنی بابا بعد تو چه حالی پیدا می‌کند؟ بعد گفت: «أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ» (بابا! مگر ما بر حق نیستیم؟) فرمود: «بله، سوگند به کسی که بازگشت همگان به سوی اوست، ما برحقیم». اینجا، دوباره علی اکبر دلبری دیگری کرد. گفت: «فَإِنَّنَا إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحِقِّينَ» (پس بابا! بی خیال وقتی ما در مسیر حق قدم می‌زنیم!)

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

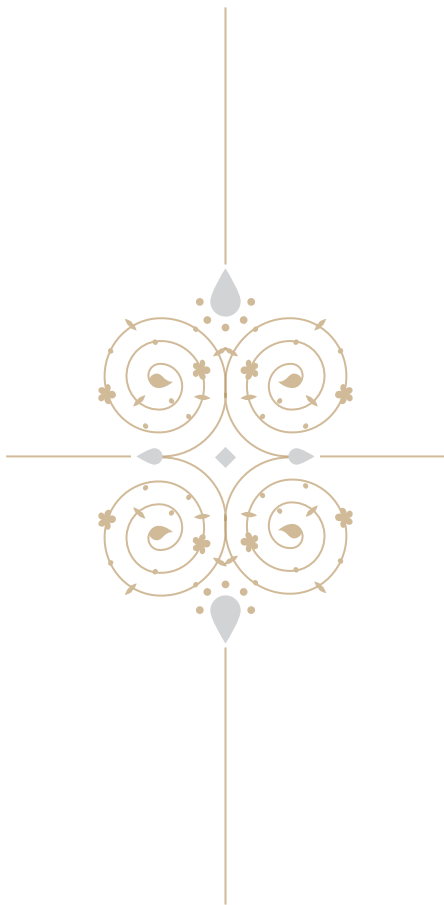



به خدا امام حسین علیه السلام این قدر از این صلابت پسرش لذت برد! حسین جان! خدا این پسر را برایت نگه دارد! امام حسین علیه السلام این قدر دعایش کرد! فرمود: «جَزَاكَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرٍ مَا جَزَى وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ» (خدا به تو پاداش دهد، بهترین پاداشی که فرزند را از پدرش عنایت می‌فرماید).<sup>۱</sup> یعنی خدا به تو شهادت بدهد؟ نمی‌دانم برای پسرش چه دعایی کرد، ولی هرچه بود، دل حسین علیه السلام را شاد کرد. اما بمیرم برای آن لحظه‌ای که حسین تا چشمش به بدن اکبر افتاد، دلش آتش گرفت! فریاد زد: پسر من! علی اکبر من! نور دیده‌ام!



مبحث نهم

بصیرت، رکن اول  
زندگی جهادی





زندگی جهادی، دو رکن اساسی دارد یکی «بصیرت» و دیگری «صبر و مقاومت». امیرالمؤمنین در وسط جنگ، وقتی مردم را به جهاد دعوت می‌کرد، فرمود: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ.» (کسی نمی‌تواند این پرچم را برافراشته کند مگر اینکه اهل بصیرت و اهل صبر باشد).<sup>۱</sup> شب تاسوعا، شب بصیرت است. امشب، با بخش اول کلام مولا کار داریم.

### معنای اول بصیرت: درک زمان و اولویت‌های زمانه

بصیرت یعنی چه؟ یکی از معانی بصیرت، درک اولویت‌های زمانه است. فرمود: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ»<sup>۲</sup> الان وقت چه کاریست؟ الان وقت چه کاری نیست؟ الان وقت صلح است؟ الان وقت جنگ است؟

محمد حنفیه را دیدید، با اینکه فرزند امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است، اما چه پیشنهادی‌هایی به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌داد. واقعاً خیرخواه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بود، اما موقعیت‌شناس نبود. بنا به نقل ابوحنیفه دینوری، تمامی اهل بیت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام همراه حضرت از مدینه خارج شدند و تنها کسی که ماند، محمدبن حنفیه بود.<sup>۳</sup>

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۲۵.

۳. ابن قتیبه دینوری، الدینوری، ص ۲۰۳.





وقتی از امام صادق علیه السلام، پرسیدند آقا علت عدم همراهی محمد حنیفه چه بود، حضرت فرمود: «امام حسین علیه السلام نامه‌ای برای بنی‌هاشم نوشت و در آن نامه فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ لَحِقَ بِي اسْتُشْهِدَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي لَمْ يَبْلُغِ الْفَتْحَ وَالسَّلَامَ»<sup>۱</sup> هر که با من همراهی کند به شهادت می‌رسد و هر کسی با من همراهی نکند روی پیروزی رانمی‌بیند، والسلام.

### بی‌بصیرتی عبیدالله بن حر جعفی

عبیدالله بن حر جعفی، یکی دیگر از کسانی بود که درک از موقعیت نداشت؛ بصیرت نداشت؛ نتوانست در لحظه، تصمیم درست بگیرد؛ شک داشت؛ تردید داشت.

عبیدالله بن حر جعفی، شاعر بود و در بین مردم کوفه، شخصی شناخته شده به حساب می‌آمد، هر چند سابقه مثبتی نداشته است.<sup>۲</sup> عبیدالله بن حر جعفی در حالی که می‌توانست امام را یاری دهد، چنین کاری نکرد؛ وقتی امام علیه السلام به منزل قصر مقاتل رسیدند، خیمه‌ای دیدند. سؤال فرمودند که خیمه کیست؟ گفتند: متعلق به عبیدالله بن حر جعفی است. امام علیه السلام کسی را فرستاد تا او را به همکاری دعوت کند، اما او جواب منفی داد و گفت: «من از کوفه بیرون نیامدم مگر به خاطر اینکه با حسین علیه السلام نباشم، چون در کوفه یاری ندارم و من اصلاً دوست ندارم او را ببینم و او هم مرا ببیند.»

وقتی پاسخ او را به امام علیه السلام گفتند، امام حسین علیه السلام، خودش پیش عبیدالله بن حر جعفی رفت. بعد سلام علیک، حضرت فرمود: «نمی‌خواهی مرا یاری کنی؟» او همان جواب را داد. بعد حضرت فرمود: «نصیحتی به تو می‌کنم و آن، اینکه تا می‌توانی خود را به مکان دوری برسان تا صدای استغاثه ما را نشنوی؛ زیرا به خدا سوگند اگر صدای استغاثه ما به گوش کسی برسد و به یاری ما شتاب نکند، خدا او را در آتش جهنم قرار خواهد داد.»<sup>۳</sup>

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۱۸۸.

۲. ابن حزم، جمهره، ص ۳۸۵.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۸ تا ۳۰۷.



در نهایت، عبیدالله، امام علیه السلام را یاری نکرد، درحالی که می توانست؛ بعد هم کلی پشیمان شد.

شعر می گفت:

فیا لک یا حسرہ مادمت حیّا  
تَزِدُّدُ بَیْنَ صَدْرِی وَ التَّرَاقِی  
حَسِیْنٌ حَیْنَ یَطْلُبُ نَصْرَ مِثْلِی  
عَلِیْ اَهْلِ الْعِدَاوَةِ وَ الشَّقَاقِ  
حَسِیْنٌ حَیْثُ یَطْلُبُ بِنِذْلِ نَصْرِی  
عَلِیْ اَهْلِ الضَّلَالَةِ وَ النِّفَاقِ  
لَوْ اَتَّیْتُ اَوْ اَسِیْبُهُ بِنَفْسِی  
لَنَلْتَكْرَمَهُ یَوْمَ التَّلَاقِ<sup>۱</sup>

آه از حسرت و تأسف سنگینی که تا زنده هستم، در میان سینه و گلویم در حرکت است! آن گاه که حسین بر اهل نفاق و ستم پیشگان از مثل من یاری می طلبید؛ آن گاه که می خواست برای نابودی اهل ضلال و نفاق به یاریش بشتابم. آری، اگر آن روز از راه جان، یاری و مواساتش می نمودم، در روز قیامت به شرافتی بس بزرگ نایل می شدم.

بی بصیرتی، او را کشت. بی بصیرتی یعنی عدم درک فرصت‌ها و تصمیم‌گیری درست، در زمان مقتضی.

### معنای دوم بصیرت: درک زمان و فرصت‌ها

معنای دوم بصیرت، چیست؟ بصیرت یعنی درک زمان و تصمیم‌گیری درست بر اساس آن درک. ما در زندگی شخصی خودمان، به اینکه در لحظه تصمیم درست بگیریم، خیلی نیاز داریم.

بنابراین، طبق فرمایش امام صادق علیه السلام عاقل، این گونه است که نسبت به



۱. ابن‌عثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۲ تا ۱۳۳.

زمان خودش، بصیرت دارد. یعنی چه؟ «بصیراً بزمانه»<sup>۱</sup> یکی از معانی بصیرت به زمان، درک فرصت‌های بیست که برای ما فراهم می‌شود.

یکی از خصلت‌های خوب یک مؤمن حقیقی، فرصت‌طلبی به معنای درست کلمه است. مؤمن مثل یک دیده‌بان هوشیار، با چشم باز، فرصت‌ها را رصد می‌کند. فرصت‌ها را روی هوا می‌زند، مبادا یک فرصت هم از دستش برود!

ما، فرصت‌سوزی‌های فراوانی در زندگی داریم. فکر می‌کنیم هر وقت دلمان بخواهد، فرصت‌ها برای ما فراهم‌اند. درحالی‌که امیرالمؤمنین فرمودند: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ» (فرصت‌ها مانند گذشتن ابرها می‌گذرند؛ پس فرصت‌های خیر را دریابید).<sup>۲</sup> بین ابرها در آسمان چقدر به سرعت می‌گذرند. بنابراین، فرصت‌ها ثابت نیستند، بلکه سیّالند. حداقل توقف فرصت‌ها کوتاه و سرعت فوتشان، بالاست.

حضرت فرمود: «فرصت‌ها، به سرعت از دست می‌روند و به سادگی هم به دست نمی‌آیند و بر نمی‌گردند» «الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعُودِ».<sup>۳</sup> الان، محرم است؛ محرم، برای جامعه ما، یک فرصت بزرگ است این‌که تا شکاف و گسل‌هایی که توسط دشمن فعال شده است را از بین ببرند. اصلاً فلسفه هیئت، همین ایجاد الفت و انس، بین مؤمنین و عزاداران است. شاید کسی ظاهرش با تو فرق می‌کند ولی باطنش طلاست. بعضی‌ها می‌گویند: آقا! ما نمی‌توانیم تحمل کنیم. پس اهل بیت، چطوری ما را تحمل می‌کنند؟

امام صادق علیه السلام خادمی داشت؛ حضرت، به او مأموریت داد. او می‌گوید: «بعد از بازگشت از سفر، خیلی ناراحت بودم و آمدم به محل استراحتم دراز کشیدم تا اینکه امام صادق علیه السلام به آنجا آمد و از من، گزارش سفر را گرفت و

۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۳۴.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۳. عبدالواحد بن تمیمی آمدی، غرر، ص ۱۱۳.



شکر خدا را به جا آورد. بعد، صحبت از عده‌ای از شیعیان به میان آمد، من گفتم ما از آن‌ها بدمان می‌آید. حضرت تعجب کردند و فرمودند: «همان طور که ما شما را تحمل می‌کنیم، شما هم ضعیف‌ترها را تحمل کنید.» سپس فرمود: «درجات ایمان و مسلمانی فرق می‌کند، حق ندارید به او تحمیل کنید.»<sup>۱</sup> پس محرم، بزرگ‌ترین فرصت همدلی در جامعه، زیر خمیه امام حسین علیه السلام است.

بنابراین، بصیرت، یعنی درک فرصت‌ها، درک زمانه و اولویت‌ها. بعضی‌ها بی‌درکند، نمی‌توانند فرصت‌ها را درک کنند، نسبت به اولویت‌های زمان، حساس نیستند؛ این، بی‌بصیرتی می‌شود. پس معنای اول بصیرت این است، یعنی بصیرت نسبت به زمانه و درک اولویت‌ها و فرصت‌ها. رهبر معظم انقلاب، فرمودند: «کشوری که جوانش، غیرجوانش، عالمش، درس‌خوانش، کاسبش، همه، توجه به مسائل جهانی دارند، این کشور، هرگز سرش کلاه نمی‌رود. ما خیلی جاها در معاملات جهانی سرمان کلاه رفت؛ برای خاطر اینکه به مسئله جهانی توجه نداشتیم. این طرف ما با چه نیتی وارد میدان شده، با چه نیتی این حرف را به ما می‌زند؛ این اصرار را روی فلان مسئله انجام می‌دهد؛ مشکل او چیست؛ ما چقدر احتیاج داریم؛ او چقدر احتیاج دارد؛ این‌ها را باید [بدانیم]. اگر این‌ها را بدانیم، سرمان کلاه نمی‌رود. هر جا این‌ها را دانستیم و بر طبق این دانسته‌ها عمل کردیم، پیش رفتیم. ما الان در سطح جهانی، در سطح بین‌المللی، در سطح منطقه‌ای پیشرفت‌های خوبی داریم؛ همین که آمریکایی‌ها خیلی از آن عصبانی‌اند، پیشرفت‌های ما است. این پیشرفت‌ها به خاطر این بوده که آن کسانی که مسئول کار بودند، حواسشان جمع بوده؛ می‌فهمیدند دنیا چه خبر است.»<sup>۲</sup> این هم یکی از معانی عمیق بصیرت است.

۱. «بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَاجَةٍ وَهُوَ بِالْحَيْرَةِ أَنَا وَجَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ...»، محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگزاران حج، ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲، دسترسی در: <https://khl.ink/f/52837>.



### معنای سوم بصیرت، دیدن دارایی‌ها و توانمندی‌های خود

اما معنای سوم بصیرت چیست؟ بصیرت، یعنی دیدن دارایی‌ها و توانمندی‌های خود و ضعف و ناتوانی جبههٔ مقابل. بعضی‌ها نسبت به توان خود، کافر هستند. آقا! ما مگر می‌توانیم! چقدر زشت است که آدم دچار چنین کوری‌ای بشود! امام باقر علیه السلام فرمود: «کور کسی نیست که چشم ندارد، کور کسی است که چشم قلبش بسته باشد»<sup>۱</sup>.

خدا نکند یک جامعه، نسبت به دارایی‌های خودش دچار کوریاطنی شود. شنیده‌اید می‌گویند کوری مگر نمی‌بینی! گاهی اوقات شما دنبال چیزی می‌گردی که جلوی چشمت است، اما تو، به آن توجه نمی‌کنی، می‌گویند مگر کوری! همین جاست.

خواهش می‌کنم، مادران محترم، این مهارت را با فرزندانشان تمرین کنند، بچه‌ها را نسبت به دارایی‌ها و توانمندی‌های خودشان، بصیر بار بیاورند. نگو نمی‌شود! نمی‌توانی! چون او کم کم باورش می‌شود که نمی‌تواند؛ درحالی‌که می‌توانست، فقط فرصت پیدا نکرد. با این برخورد‌ها نسبت به دارایی‌ها و توانمندی‌های خودش موجودی کوریاطن می‌شود. دچار بیماری وحشتناکی به نام «مانمی‌توانیم» می‌شود.

### جریان‌شناسی ما می‌توانیم‌ها و مانمی‌توانیم‌ها

در طول تاریخ حیات بشر، یک دعوای تاریخی، بین دو جریان وجود داشته است. پیشینهٔ این دعوای تاریخی، یک سرش، به وسعت تاریخ بشر است و سر دیگر آن به مسائل امروز جامعهٔ ما برمی‌گردد. یعنی این دعوای امروز هم ادامه دارد و هنوز تمام نشده است.

این دعوای داخلی‌ست، نه دعوای بیرونی. البته، دعوای بیرون هم کشیده می‌شود. اما اصل دعوای داخلی است. جریانی وجود دارد که شعارشان این جمله هست: «مانمی‌توانیم» و جریان دیگری هم وجود

۱. «إِنَّمَا الْأَعْمَىٰ أَعْمَى الْقَلْبِ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۵.



دارد که شعارشان این است: «ما می‌توانیم». بالاخره ما می‌توانیم یا نمی‌توانیم؟ کدامش درست است؟

### سپاه طالوت، نمود دو جریان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم

اولین باری که قرآن کریم به ما خبر از این اختلاف می‌دهد، اختلافی درون سپاه یکی از پیامبران به نام طالوت است که برای جنگ با دشمنان اعزام شده بودند.

در مسیر رسیدن به دشمن، خدا از آن‌ها امتحانی گرفت؛ تشنه بودند، به نهر آبی رسیدند، دستور آمد که هر نفر اجازه دارد به اندازه یک جرعه، آب بنوشد. اما اکثر سپاهیان حضرت طالوت، بیشتر از دستوری که آمده بود، آب نوشیدند، اثر این نافرمانی در روحیه آن‌ها مقابل دشمن نمایان شد.

آن‌ها که از فرمان ولایت، نافرمانی کرده بودند، وقتی به دشمن رسیدند و امکانات و توانمندی‌های آن‌ها را دیدند، گفتند: «ما نمی‌توانیم؛ لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ»<sup>۱</sup>. اما آن‌ها که به فرمان ولایت گوش سپرده بودند، با روحیه گفتند ما می‌توانیم. (ای چه بسا با اذن خدا عده کمی بر عده زیادی پیروز شوند) **﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾**<sup>۲</sup> اینجا، یک جا بود که دو جریان ما می‌توانیم‌ها و ما نمی‌توانیم‌ها، خودشان را نشان دادند.

### جنگ احزاب، امتحان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم

قرآن کریم یک بار دیگر به جریان ما می‌توانیم‌ها و ما نمی‌توانیم‌ها اشاره می‌کند و آن صدر اسلام است. در صدر اسلام، مشکلات مسلمانان فراوان بود، اما شاید بتوان گفت مسلمانان در هیچ مقطعی مثل «جنگ احزاب» در مشکلات نیفتاده بودند. دشمن، تمام زور و امکانات خودش را به میدان آورده بود تا اسلام و مسلمانان را نابود کند. شرایط بسیار سختی بود. همه جبهه‌های مخالف مسلمان، دست به دست هم داده بودند و تا یک قدمی مدینه آمده بودند.

۱. بقره، ۲۴۹.

۲. بقره، ۲۴۹.



تعداد سپاه دشمن، ده هزار نفر و تعداد مسلمانان سه هزار نفر بود. قرآن کریم در ترسیم وضعیتی که مسلمان در آن قرار داشتند، می‌فرماید: **﴿إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا﴾** (زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردی).<sup>۱</sup>

شرایط بحرانی‌ای که مشکلات و دشمن، از هر طرف حلقه محاصره را تنگ کرده بود. قرآن می‌فرماید: «این موقعیت، موقعیت امتحان است»؛ **﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾** (آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند).<sup>۲</sup> طبیعی است که در چنین شرایطی، یأس و ناامیدی به سراغ هرکسی بیاید؛ اما قرآن این هرکس را معرفی می‌کند و می‌فرماید: **﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾** (و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین [امید کاذب به آینده] به ما نداده‌اند!»<sup>۳</sup> آدم‌های مریض و منافق، شروع کردند به یأس‌پراکنی و تهمت زدند که پیامبر، امید کاذب به ما می‌داد و کار ما تمام شده است.

اما آدم‌های سالم، در اوج مشکلات چقدر امیدوارنه می‌گویند ما می‌توانیم پیروز بشویم! قرآن می‌فرماید: «اما مؤمنین حقیقی زمانی که لشکر احزاب را دیدند، گفتند: **﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾**؛ این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته‌اند!» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود»<sup>۴</sup>

۱. احزاب، ۱۰.

۲. احزاب، ۱۱.

۳. احزاب، ۱۲.

۴. احزاب، ۱۳.



بالاخره نتیجهٔ احزاب، سه هیج به نفع مسلمانان تمام شد؛ اما روسپاهی به زغال ماند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مسلمانان در هنگام حفر خندق و چاله در اطراف مدینه در جنگ احزاب، به سنگ بزرگ و محکمی برخورد کردند. آن‌ها، رسول خدا را مطلع کردند و آن حضرت آمد و کلنگ را از دست سلمان گرفت و ضربه‌ای بر آن صخره زد که سه جرقه از آن برخاست و به دنبال آن، رسول الله فرمود: "به دنبال این ضربه‌ام گنج‌های کسری و قیصر بر من گشوده می‌شود!" در این حال، یکی از اصحاب به دیگری گفت: "به ما وعدهٔ گنج‌های کسری و قیصر را می‌دهد درحالی‌که هیچ‌کدام از ما از ترس نمی‌تواند که به دستشویی برود!"<sup>۱</sup>

### اشعث، رهبر جریان ما نمی‌توانیم

این جریان ما می‌توانیم با ما نمی‌توانیم خودش را در زمان امیرالمؤمنین هم نشان می‌دهد. اشعث، یکی از کسانی که نقش کلیدی در لشکر امیرالمؤمنین داشت. چهرهٔ مرموز و ناشناخته‌ای که ابن‌ابی‌الحدیث معتزلی می‌گوید: «هر فتنه‌ای در لشکر امیرالمؤمنین رخ داد، زیر سر اشعث بود.»

اشعث، خودش و خانواده‌اش قاتل سه امام بودند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ شَرِكٌ فِي دَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ ابْنَتُهُ جَعْدَةُ سَمَتْ الْحَسَنَ علیه السلام وَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ شَرِكٌ فِي دَمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام» (همانا اشعث بن قیس، کسی بود که خود در (ریختن) خون امیر مؤمنان علیه السلام شرکت جست و دخترش، جعدۀ (امام) حسن علیه السلام را زهر خوراند و پسرش، محمد در (ریختن) خون حسین علیه السلام شرکت جست).<sup>۲</sup>

این اشعث، کسی بود که معاویه در جنگ صفین به اعتبار حرف او قرآن‌ها را

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا حَفَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْخَنْدَقَ مَرُّوا بِكَذْبِيَّةٍ فَمَتْنَاوَلِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمِعْوَلَ مِنْ يَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَوْ مِنْ يَدِ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَضَرَبَ بِهَا ضَرْبَةً فَتَفَرَّقَتْ بِثَلَاثِ فُرُقٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَقَدْ فَتِحَ عَلَيَّ فِي ضَرْبَتِي هَذِهِ كُنُوزٌ كَسْرِي وَ قَيْصَرَ فَقَالَ أَخَذَهَا لِصَاحِبِهِ يَعِدُنَا بِكُنُوزِ كَسْرِي وَ قَيْصَرَ وَ مَا يَقْدِرُ أَحَدُنَا أَنْ يَخْرُجَ يَتَخَلَّى.» محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۱۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۶۷.





بر سرنیزه کرد. شبی از شب‌های جنگ صفین که جنگ بالا گرفته بود، اهالی قبیلۀ خودش را جمع کرد و گفت: «من آدم جنگ‌آوری هستم، اما تابه حال چنین جنگی ندیده‌ام؛ مردم نابود شدند؛ مردم از جنگ خسته شده‌اند؛ ما نمی‌توانیم ادامه بدهیم.»؛ صعصعه بن صوحان می‌گوید: «جاسوسان معاویه این حرف را به گوش معاویه رساندند، معاویه گفت: "به خدا قسم! فردا اگر قرآن بر سرنیزه کنیم، کار تمام است!"<sup>۱</sup>

همین ما نمی‌توانیم‌ها، کمر امیرالمؤمنین علیه السلام را شکستند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام، شعار ما می‌توانیم می‌داد. اشعث‌ها و جریانی که شاید بیش از چهار هزار نفر قاریان و به اصطلاح، مجاهدین بودند شعار ما نمی‌توانیم را دادند و شمشیر بر روی امیرالمؤمنین علیه السلام کشیدند. آن‌ها که پیشانی‌شان از سجود، پینه بست بود، می‌گفتند: «علی! معاویه را پاسخ بده.» حضرت می‌فرمود: «ما در یک قدمی پیروزی هستیم، این قرآن به نیزه کردن، مکر و فریب است»<sup>۲</sup>.

### امام خمینی رحمته الله علیه و شعار ما می‌توانیم

انقلاب اسلامی، با محوریت امام خمینی رحمته الله علیه، با شعار ما می‌توانیم، قیام خود را آغاز کردند، حضرت امام در سن ۴۲ سالگی، اولین بیانیه سیاسی خود را صادر کردند. حضرت امام در صدر این بیانیه، این آیه را شعار انقلاب قرار دادند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى»<sup>۳</sup>. اگر خدا بخواهد یک موعظه داشته باشد، این است که به تنهایی برای خدا قیام کنید و چندانفرو. امام رحمته الله علیه به تنهایی یا با آن عده بسیار کم، قیام خودش را برای

۱. «مَا قَدْ كَانَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا الْمُنَاصِي وَ مَا قَدْ فِي فِيهِ مِنَ الْعَرَبِ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ بَلَغْتَ مِنَ السِّنِّ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَبْلَغَ فَتَا زَأَيْتُ مِثْلَ هَذَا الْيَوْمِ فَظَلَّ أَلَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْعَابِبَ أَنَا إِنْ حُخِنَ تَوَاقَفْنَا عَدَاؤُهُ لِفَنَاءِ الْعَرَبِ وَ ضَعِيفَةِ الْمُؤْمِنَاتِ أَمَا وَ اللَّهُ مَا أَقُولُ هَذِهِ الْمَقَالَةَ جَزَعًا مِنَ الْحَتْفِ وَ لِكَيْتِي رَجُلٌ مُسِنٌّ أَحَافٌ عَلَى النِّسَاءِ وَ الدَّرَارِيِّ عَدَاؤُهُ إِذَا فَنِينَا... قَالَ صَعصَعَةُ: فَأَنْطَلَقْتُ عُيُوبُ مُعَاوِيَةَ إِلَيْهِ بِحُطْبَةِ الْأَشْعَثِ فَقَالَ: أَصَابَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ». نصر بن مزاحم المنقري، وقعه الصفين، ص ۴۸۱.

۲. «إِنَّهُمْ وَ اللَّهُ مَا رَفَعُوا عَنْهُمْ يَغْرِفُونَ بِهَا وَ لَكِنَّهَا الْحَدِيدَةُ وَ الْوُهْنُ وَ الْمَكِيدَةُ». نصر بن مزاحم، وقعه الصفين، ص ۴۸۹.

۳. سبا، ۴۶.



خدا شروع کرد.

خیلی‌ها به امام می‌گفتند: «امام! نمی‌شود، نمی‌توانیم» ولی امام فرمود: «ما می‌توانیم.» در طول رهبری امام، این شاه‌بیت عملی و راهبرد میدانی امام، القای ما می‌توانیم بود. تصمیم‌گیری، براساس ما می‌توانیم بود. امام فرمودند: «اگر افکار شما آزاد شد و باورتان آمد که ما می‌توانیم که صنعت‌مند و صنعت‌کار باشیم، خواهید بود. اگر افکارتان و باورتان این باشد که ما می‌توانیم مستقل باشیم و وابسته به غیر نباشیم، خواهید توانست. اگر کشاورزان ما باورشان این باشد که ما می‌توانیم در کشاورزی به جایی برسیم که صادرکنیم و وابسته به غیر نباشیم، بلکه دیگران به ما محتاج باشند، می‌توانند.»<sup>۱</sup>

جنگ را هم براساس ما می‌توانیم مدیریت کردند. آن هم که اسطوره نظامی پدید آمد، با همین الگوی مدیریتی ما می‌توانیم بود.

در طول تاریخ انقلاب اسلامی ایران، بلکه قبل از انقلاب، یک دعوای تاریخی وجود داشته است که این دعوا، امروز هم ادامه دارد؛ همیشه دو جریان وجود داشته است، ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم.

### پیچ تاریخی انقلاب اسلامی

بیش از چهل سال است که در یک پیچ تاریخی و حساس، گیر کرده‌ایم. تا از این پیچ تاریخی رد نشویم و این امتحان بزرگ الهی را به سلامت سپری نکنیم، نباید توقع ظهور داشته باشیم.

من می‌خواهم شما را سر اصل موضوع ببرم، یعنی زمانی که حضرت امام رحمته‌الله‌علیه، می‌خواستند مبارزه با رضاخان و محمدرضا را شروع کنند. تاریخی‌ترین سند مبارزاتی امام، در چه سالی بود؟ سال ۱۳۲۳، امام نهضت خودشان را علیه محمدرضاخان شروع کرد، سال ۱۳۵۷ به نتیجه رسید. یعنی چند سال؟ ۳۴ سال. بعد امام چه فرمود؟ امام رحمته‌الله‌علیه فرمودند: «ما از

1. <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n142362/%D9%85%D8%A7-%D9%85%D8%A7-%D9%88%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%85>.



شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شرّ تربیت یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت»<sup>۱</sup>. الان بیش از چهل سال، از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است، اما هنوز در این بزرگ، گیر کرده‌ایم.

### فوکویاما: ما اشتباه کردیم

اخیراً فوکویاما، بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز آمریکایی گفت: «ما اشتباه کردیم گفتیم که دموکراسی آمریکایی نجات‌بخش بشر است»<sup>۲</sup>. حالا، هنوز متحجّرین به غرب، در کشور ما می‌گویند: «بندبند وجودم، لیبرال است»<sup>۳</sup>. ببینید این‌ها چقدر توهم زده‌اند! آن‌ها خودشان می‌گویند کار ما تمام است، حالا این‌ها می‌گویند ما با شما کار داریم و کار ما گیر شماست.

اگر آن‌ها رهبران شما هستند، خودشان می‌گویند: «ما دیگر حرفی برای شما نداریم»، پس چرا شما آدرس غلط به مردم می‌دهید؟ مردم را فریب می‌دهید. این‌ها کسانی هستند که بیش از چهل سال مردم را معطل تفکرات پوسیده خودشان نگه داشته‌اند. در خط مقدم هم، مدیران سیاسی غرب زده، فریب را به صورت عملیاتی محقق می‌کنند.

### ما کجا توانستیم؟

بیا ببینیم ما می‌توانیم‌های خودمان را مرور کنیم. ما نه تنها می‌توانیم، بلکه توانسته‌ایم بسیاری از مشکلات را حل و قله‌ها را فتح کنیم. چرا رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام، در ترسیم گام دوم انقلاب، ابتدا، یک بار، گام اول را مرور کردند که ما چه راهی را تا به حال آمده‌ایم؟ چون اگر شما نگاه نکنید که با تمام سنگ اندازی‌ها، چه راهی را خودتان آمده‌اید، نمی‌توانید گام دوم را بردارید.

۱. صحیفه امام خمینی علیه‌السلام؛ ۷ نقل در پرتال امام خمینی، دی ۱۳۶۰، دسترسی در: <https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/15/page/446>.

۲. فوکویاما: «من فکر نمی‌کنم که جهت تاریخ، هنوز هم به سمت لیبرال دموکراسی باشد. دموکراسی بسیار شکننده است و آن چه من طی این ۲۵ سال به آن رسیده‌ام این است که ایجاد نهاد‌های دموکراتیک بسیار دشوار است، به خصوص حکومت‌های دموکراتیکی که بتوانند بدون فساد اداری و مالی به مردم خدمات بدهند. این‌گونه نظام‌ها در دنیا بسیار نادر هستند.»؛ خبرگزاری مشرق، خبر شماره: ۳۵۲۷۴۵.

۳. زیبا کلام: من با بند بند وجودم لیبرال هستم، دسترسی در، ۱۷ اسفند ۱۳۹۳: <https://tn.ai/678290>



انقلاب اسلامی، از نقطهٔ صفر آغاز شد؛ اولاً: همه چیز علیه ما بود، ثانیاً: هیچ تجربهٔ قبلی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت. انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد. ما، تابه‌حال چه دستاوردهایی را داشته ایم؟ این، برای باور اینکه ما می‌توانیم و ما توانستیم خیلی مهم است. شعار نمی‌دهیم، بلکه در عمل نشان دادیم.

رهبر معظم انقلاب، در بیانیهٔ گام دوم، قبل از اینکه دستاوردها را بیان کنند، فرمودند: «انقلاب، به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار به شدت تحقیر شده و به شدت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر ارادهٔ ملی را که جان‌مایه‌ی پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آن‌گاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصهٔ مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، اتکا به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد». <sup>۱</sup> پس، بصیرت درمعنای دوم، یعنی بصیرت به دارایی‌ها و توانمندی‌ها، ما می‌توانیم نتیجهٔ بصیرت است.

### به جنگ روحیهٔ خودتحقیری برویم

آدم تازه می‌فهمد که چرا خدا در قرآن این قدر اصرار دارد که دارایی‌های خودمان را یادآوری کنیم، می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (و اما نعمت‌های پروردگارت را به یاد بیاور و بازگو کن). <sup>۲</sup> از استعدادهایی که برای تو فراهم شده است، فهرستی درست کن. نه تنها این دارایی‌های خدادادی را یادآوری کن، بلکه می‌فرماید: «تکذیب نکن»، انگار آدم‌ها روحیهٔ تکذیب دارایی‌های خدادادی را دارند. خدا در سورهٔ «الرحمن»، مرتب به انسان می‌فرماید: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾؛ (کدام نعمت پروردگارت را

۱. رهبر معظم انقلاب، بیانیه گام دوم.

۲. ضحی، ۱۱.



تکذیب می‌کنی!)<sup>۱</sup> در روایات نقل شده است که مستحب است بعد از این آیه بگویی: «خدا یا! من تکذیب نمی‌کنم، بلکه تصدیق می‌کنم».<sup>۲</sup> یعنی چه؟ ما نعمت‌های خود را تکذیب نمی‌کنیم؟ مگر می‌شود کسی نعمت داشته باشد و تکذیب کند؟ بله. ممکن است شما در حد تیم ملی استعداد‌های فردی و جمعی داشته باشید و مثل آب خوردن همه را تکذیب کنید. به جنگ روحیه خود تحقیری برویم!

### دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی

ما الان، در عرصه اقتصاد، چه دستاوردهایی را به دست آورده‌ایم؟ قبل از اینکه «ما می‌توانیم‌های اقتصادی» را بگوییم، اول باید بگوییم پس چرا نتوانسته‌ایم مشکلات اقتصادی‌مان را حل کنیم؟ دلیل اصلی ضعف و شکست‌ها در عرصه اقتصاد چیست؟ دلیل اصلی آن، ساختار اقتصادی بیمار ماست. ساختار اقتصادی بیمار ما که از غرب آمده است و به دنبال این است که همان مدل ورشکسته را پیاده کند.

مدل اقتصادی ما، اقتصاد مردمی است. مردم، باید پای اقتصاد سینه بزنند تا این اقتصاد، جان بگیرد. دولت، باید کمترین مداخله را در اقتصاد داشته باشد. نقش اصلی دولت، قوی کردن مردم است تا بتوانند روی پای خودشان، اقتصادشان را رونق بدهند. یک مدل آن، اقتصاد تعاون محور بود که قبلاً آن را توضیح دادیم.

اولین ویژگی اقتصاد ما، این است که بدون تجارت مواد مخدر<sup>۳</sup> که الان آمریکایی‌ها از سود چند صد میلیاردی این صنعت نمی‌گذرند، بدون فحشا<sup>۴</sup> که الان در جهان یک تجارت پرسود است، بدون خرید و فروش

۱. الرحمن، ۱۳.

۲. «الصادق علیه السلام - مَنْ قَرَأَ الرَّحْمَنُ فَلْيَقُلْ عِنْدَ قَبَائِلِ آلِهِ زَيْكُمَا تُكْذِبَانِ لَا يَشِيءُ مِنْ آلَيْكَ رَبِّ أَكْذِبٌ».

محم بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۲۹.

۳. سایت راسخون به نقل از کتاب: «مواد مخدر و دموکراسی در آمریکای لاتین: تأثیر سیاست‌های آمریکا، معتاد کردن آمریکا؛ اسب تروجان».

۴. صنعتی با ۱۸۶ میلیارد دلار درآمد، دسترسی در، ۲ آذر ۱۳۹۹:



مشروبات الکلی<sup>۱</sup>، بدون قاچاق اعضای بدن انسان<sup>۲</sup> و بدون غارت منابع کشورهای دیگر توانسته‌ایم امروز در اقتصاد موفق بشویم. شما هر کدام از این موارد را از اقتصاد بعضی کشورها حذف کنید، آن کشور نابود می‌شود. اما به نظر شما الان رتبه اقتصادی کشور ما بدون این‌ها و با همه موانع اقتصادی‌ای که روبه‌روی ما گذاشته‌اند (و آن را «تحریم‌های فلج‌کننده» نامیده‌اند)، در جهان چند است؟ صندوق بین‌المللی پول، در جدیدترین گزارش خود، میزان تولید ناخالص داخلی ۱۹۳ کشور جهان، از جمله ایران را در سال ۲۰۲۲ اعلام کرده است. ایران، در سال ۲۰۲۲ به‌عنوان بیست‌ودومین قدرت بزرگ اقتصادی جهان در این سال شناخته شده است؛ بر این اساس، اقتصاد ایران از اقتصادهای ۱۷۱ کشور دیگر دنیا بزرگ‌تر است و در این سال، فقط ۲۱ کشور تولید ناخالص داخلی بیشتری نسبت به ایران داشته‌اند.<sup>۳</sup> بصیرت یعنی دیدن این قدرت اقتصادی‌ای که بدون خون‌ریزی، کثافت‌کاری و غارت‌گری به دست آورده‌ایم.

بله! ما در اقتصاد ضعف داریم؛ همان طور که رهبر معظم انقلاب علیه السلام هم در ابتدای سال جاری به این ضعف‌ها اشاره کردند. اما نسبت به راه‌های نرفته‌ای که باید می‌رفتیم، هر چه ضعف داریم، به‌خاطر این است که ما کمتر به سمت اقتصاد مردمی رفته‌ایم. سیاست‌مداران و مدیران میانی، نفوذی‌های علمی و خودباخته‌های واداده غربی، ما را اسیر چرخ‌دنده‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری کرده‌اند. اسارت که شاخ و دم ندارد؛ گاهی شما یک ملت را اسیر یک ساختار غلط اقتصادی می‌کنی، اگر این، اسارت نیست پس چیست؟

### قمر منیر بنی‌هاشمی، علمدار بصیرت

شب تاسوعا، محضر علمدار بصیرت برویم و از حضرت عباس علیه السلام برای

۱. نگاهی به پشت پرده صنعت مشروبات الکلی، دسترسی در ۴ شهریور ۱۳۹۱:

mshrgh.ir/144825

۲. آرش ملاعلی، برده داری نوین.

۳. رتبه ۲۲ ایران در بین بزرگترین اقتصادهای دنیا در ۲۰۲۲، دسترسی در ۲۵ فروردی ۱۴۰۲:

<https://tn.ai/2879718>



خودمان و جامعه مان بصیرت بگیریم. امام صادق علیه السلام در وصف عمویشان، فرمودند: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ، صَلَبَ الْإِيمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَبْلَى بَلَاءَ حَسَنًا، وَمَضَى شَهِيدًا» (عمویمان عباس علیه السلام، بصیرتی عمیق و ایمانی استوار داشت و در کنار اباعبدالله الحسین علیه السلام جهاد کرد و مردانه جنگید و شهید شد) <sup>۱</sup> بصیرت حضرت را، مقدم بر جهاد کرد، وگرنه مجاهد که کم نیست؛ اما مجاهد بصیر، کم است. اما با این عموی بصیر، در کربلا چه کردند! وقتی چشمان عباس علیه السلام را زدند، حضرت شروع کرد به رجز خواندن، فرمود:

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي  
إِنِّي أَحَامِي أَبْدَأَ عَنْ دِينِي  
وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ  
نَجَلِ النَّبِيِّ الظَّاهِرِ الْأَمِينِ»

به خدا سوگند! اگر دست راستم را قطع کنید، من، همیشه از دینم حمایت می‌کنم

و نیز از امام راستگو و استوار باوری که نواده پیامبر پاک و امین است). <sup>۲</sup>

۱. ابونصر سهل بن عبدالله البخاری، ص ۸۹.

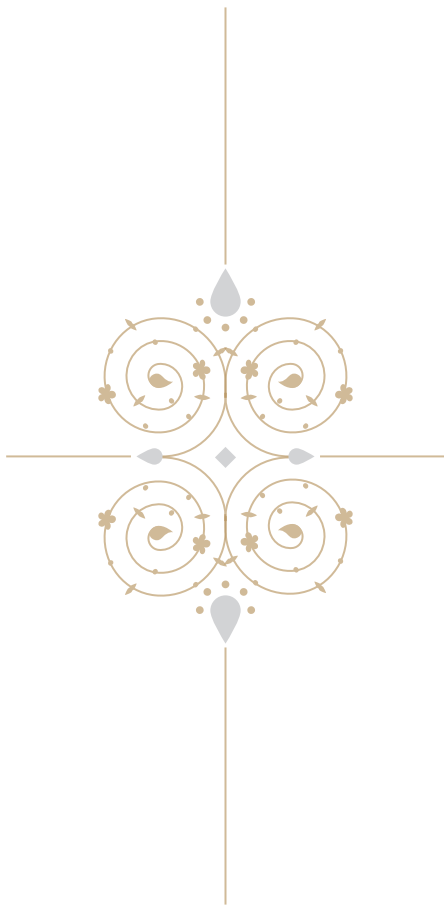
۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴ ص ۱۰۸.



## مبحث دهم

مقاومت و صبر، رکن  
دوم زندگی جهادی





## کوفه، شهر مذهبی‌ها

وقتی شما مردم کوفه را مردم‌شناسی می‌کنی، حال و احوالات آن‌ها رارا مطالعه می‌کنی، می‌بینی مردم کوفه، غول‌های بی‌شاخ‌و دم نبودند، آدم‌های عجیب‌غریب، بی‌دین و لامذهب نبودند، اتفاقاً هرچقدر که بیشتر دقت می‌کنی، می‌بینی اهل معرفت نسبت به امام حسین علیه السلام بودند، به خاطر همین، نامه نوشتند. چه نامه‌هایی! می‌گفتند: «العجل! العجل! اما منتظریم.» متن نامه را ببینید، یکی از نامه‌ها این است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ شِيعَتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ أَمَّا بَعْدُ فَحَيْهَ لَا فِإِنَّ النَّاسَ يَنْتَظِرُونَكَ لَا رَأَى لَهُمْ غَيْرَكَ فَالْعَجَلُ الْعَجَلُ ثُمَّ الْعَجَلُ الْعَجَلُ وَالسَّلَامُ.» (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) نامه‌ای است به حسین بن علی از سوی شیعیان او از مؤمنان و مسلمانان. اما بعد، بشتاب زیرا که مردم منتظر شما هستند و همه بر شما اتفاق نظر دارند، پس بشتاب بشتاب! و باز بشتاب بشتاب! والسلام)»<sup>۱</sup>

هرکس نداند که این متن نامه، برای کوفیان است، فکر می‌کند منتظران ظهور، برای حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدُ الْمَوْفُوعِ نامه نوشته اند. بنابراین، دقیقاً می‌شناختند حسین بن علی علیه السلام چه کسی است؛ پدرش، پنج سال در این شهر حکومت کرده است. حضرت، در این سال‌ها در مدینه نبوده است،

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۲.

با پدر به کوفه آمده است، گرما و سرمای این‌ها را چشیده، در جنگ‌ها کنار حضرت بوده‌اند؛ این‌ها، دقیقاً حضرت را می‌شناختند، روحیه و مرام حضرت را می‌دانستند. پس مشکل مردم کوفه، بی‌معرفتی نبود.

از آن طرف، مشکل مردم کوفه، بی‌محبتی هم نبود، محبت سرشار به اهل بیت علیهم‌السلام داشتند، مگر خدمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مردم این شهر فراموش شدنی است!

وقتی کوفیان، کاروان اسرا را در کوفه دیدند، زن و مرد با صدای بلند شروع کردند به گریه کردن؛ امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَبْكُونَ عَلَيْنَا فَتَنَّا قَتَلْنَا غَيْرَهُمْ؟!» (اگر این‌ها گریه می‌کنند، پس چه کسی عزیزان ما را به شهادت رسانده است؟!)

این جمله مشهور است که حضرت، وقتی می‌خواستند اخبار کوفه را رصد کنند، می‌گفتند: «یا ابا عبدالله! وضعیت مردم کوفه این طوری است: قلب‌های مردم با شماست و شمشیرهای آن‌ها با یزید.»<sup>۲</sup>

امام حسین علیه‌السلام، یک بار قبل از جنگ صفین، خطاب به کوفیان فرمودند: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَنْتُمْ الْأَجِبَةُ الْكُرْمَاءُ، وَالسَّعَاذُ دُونَ الدَّيَّارِ» (ای کوفیان! شما محبین ما و بزرگوارید و لباس زیرینید، و نه رویین.)<sup>۳</sup> منظور از اینکه حضرت از اینکه فرمود لباس زیر هستید، نه لباس رو، یعنی زیرپیراهنی چقدر به تن نزدیک است؟ شما این قدر به ما نزدیک هستید.

از آن طرف، مگر کسی شک داشت که یزید، نه دین دارد و نه می‌تواند دنیا را آباد کند! پس، کوفی‌ها، هم معرفت داشتند و هم محبت و هم معرفت داشتند که یزید چه شخصیتی است؛ همه از جریان بنی‌امیه نفرت داشتند، پس چرا یک شبه ورق برگشت؟!

این دو قطبی‌ای که الان هست، حتی در کوفه هم نبود. الان در ارتباط

۱. ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. «تَرَكْتُ النَّاسَ بِالْعِرَاقِ قُلُوبُهُمْ مَعَكَ، وَسُيُوفُهُمْ مَعَ بَنِي أُمَيَّةَ». سبط بن جوزی، تذكرة الخواص، ص ۲۴۰.

۳. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۱۴.



با اباعبدالله الحسین علیه السلام دو نوع رفتار می‌بینیم؛ بعضی‌ها با خود امام حسین علیه السلام کار دارند و دیگر کاری با هدف امام حسین علیه السلام ندارند، بعضی‌ها با هدف امام حسین علیه السلام هم کار دارند. مگر می‌شود که کسی با امام حسین علیه السلام کار داشته باشد، ولی با هدف امام حسین علیه السلام کار نداشته باشد؟ بله! این قدر هیئتی‌هایی هستند که این‌گونه‌اند، بیا به شما نشان بدهم که با امام حسین علیه السلام حال می‌کند، از امام حسین علیه السلام حاجت می‌گیرند، اما با هدف امام حسین علیه السلام کاری ندارند. حتی گریه هم می‌کنند! اما با هدف حضرت کاری ندارند.

### چرا حسین مریاری نمی‌کنید؟

یک بار پیغمبر، در قالب دعا سخنرانی کوتاهی کردند و در ضمن فرمودند: «جبرئیل خبر آورده است که حسینم به شهادت می‌رسد.» نقل شده که مردم در مسجد با صدای بلند گریه کردند. پیغمبر فرمودند: «أَتَبْكُونَ وَلَا تَنْصُرُونَهُ» (آیا گریه می‌کنید و حسینم را نصرت نمی‌دهید؟) <sup>۱</sup> بله! می‌شود به امام حسین علیه السلام علاقه داشت، حتی معرفت داشت و گریه کرد، ولی با هدف حضرت، کاری نداشت.

مثل آن مرد شامی‌ای که محبّ امام سجاد علیه السلام بود، حتی شاید به امامت حضرت هم معتقد بود، وسط اسارت حضرت، گفت: «آقا! حاجتی دارم.» حضرت فرمود: «آخر الان، من این‌طوری، دستبسته سوار شتر!» گفت: «آقا! می‌دانم از دست شما برمی‌آید.» حضرت فرمود: «شتر که حرکت کرد، همین جا را که شتر ایستاده بود، بگن، به حاجتت می‌رسی.» کاروان اسرا حرکت کرد، این بنده خدا هم همان جایی را که امام سجاد علیه السلام آنجا را نشان داده بود، علامت گذاشت و زمین را کند و به حاجتش رسید. بعد هم دنبال زندگی خودش رفت و کاری به کار حضرت نداشت. نپرسید آقا! شما با من کاری ندارید؟

۱. «اللَّهُمَّ وَقَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرِيلُ بَأَنِّي وَوَلَدِي هَذَا مَقْتُولٌ مَخْذُولٌ، اللَّهُمَّ قَبِّارِكْ لَهُ فِي قَتْلِهِ، وَاجْعَلْهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ وَلَا تُبَارِكْ فِي قَاتِلِهِ وَخَازِنِهِ! قَالَ: وَضَخَّ النَّاسُ فِي الْمَسْجِدِ بِالنَّكَاءِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَمْ تَبْكُونَ وَلَا تَنْصُرُونَهُ؟ اللَّهُمَّ فَكُنْ أَنْتَ لَهُ وَلِيًّا وَنَاصِرًا». ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۳۲۵.



در کربلا بعضی‌ها پا را فراتر از این گذاشتند، نه تنها محبت و معرفت داشتند، بلکه حاضر شدند حضرت را نصرت بدهند؛ ولی یک نصرت موقت. ضحاک بن عبدالله مشرقی، روز عاشورا شجاعانه در رکاب امام جنگید؛ تا آنجا که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در حق او دعا فرمودند: «سست نگردی، دستت بریده مباد! خداوند از اهل بیت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بهترین پادشاهان را به تو ارزانی دارد!»<sup>۱</sup> نماز ظهر را هم با امام خواند.

اما، وقتی بدن یاران امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر زمین دید، خدمت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! به خاطر دارید که بین من و شما چه شرطی بود؟ آقا جان! من فردی عیالوارم و به مردم مقروض هستم. قارمان این بود فقط تا آنجا بجنگم که یآوری برایتان باقی مانده باشد و بتوانم از شما دفاع کنم. اینک، یآوری برای شما نمانده و جنگیدن من برای شما سودی ندارد.»

حضرت فرمود: «آری، من بیعت خود را از تو برداشتم؛ ولی تو چگونه می‌توانی از بین سپاه دشمن فرار کنی؟ ضحاک گفت: من اسب خود را در خیمه‌ای پنهان کرده‌ام و به همین جهت بود که پیاده می‌جنگیدم.»<sup>۲</sup>

پس مشکل مردم کوفه، نه محبت بود، نه معرفت و نه حتی اینکه حاضر نباشند هدف امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را پیگیر باشند. مشکل اصلی مردم کوفه، چه بود؟ مشکل، نه محبت بود، نه معرفت بود، نه حتی نصرت، مشکل مردم کوفه نداشتن استقامت است.

با این مقدمه، یکی دیگر از ارکان زندگی جهادی، که روح و حقیقت زندگی حسینی است، «صبر» و «مقاومت» است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در کنار بصیرت، فرمودند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ».<sup>۳</sup> این صبر، در جهاد ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ غوغا می‌کند. در کربلا، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ،

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵.

۲. احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۷.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، خطب، ۱۷۳.



در صبر بی نظیر بودند، تا آنجا که فرمود: «وَقَدْ عَجَبْتِ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ»<sup>۱</sup> ملائکه آسمان از صبر تو تعجب کردند. چه صبری به اباعبدالله علیه السلام داده بود! فقط خدا می داند.

بعد، امام حسین علیه السلام، به یارانش فرمود: «به شرطی اذن میدان می دهم که صبور باشید.» امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْحُسَيْنَ ص صَلَّى بِأَصْحَابِهِ يَوْمَ أُصَيْبُوا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ أَدَّنَ فِي قَتْلِكُمْ يَا قَوْمِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا»؛ حضرت حسین بن علی علیه السلام در آن روزی که با اصحاب و یارانشان به بلا و مصیبت، گرفتار شدند، پس از آنکه با ایشان نماز خواندند، فرمودند: «شهادت می دهم که خداوند متعال به شما اذن داد جانتان را نثارش کنید، ای گروه! از خداوند بترسید و تقوا اختیار کرده و صبر و شکیبایی داشته باشید.»<sup>۲</sup>

### عدم استقامت، مساویست با کربلا

این صبر، اگر ادامه پیدا کند، «استقامت» می شود. در معنای استقامت، دو حقیقت قرار داده شده است، یکی اینکه بایست و دیگر اینکه به این ایستادن ادامه بده. وقتی یک نفر نشسته است، به او می گویی بلند بشو و او می ایستد، به این حالت او می گویند «ایستادن» می گویند؛ با این کار، رکن اول معنای استقامت رخ داده است. حالا اگر بعدش این حالت را ادامه دهد و یک ساعت روی پا بایستد، به این، «ایستادگی» و «پایداری» می گویند. استقامت، یعنی کار را به سرانجام برسان و تمام کن. گاهی، ضرر کارهای ناتمام از شروع نکردن آن ها بیشتر است. ببینید! از بین تمام مسلمان ها، عده ای نامه نوشتند که حسین! بیا، ما پای کار می آییم، آن ها کوفی ها بودند. کوفی ها عجیب مردمی هستند. دست امام حسین علیه السلام را در پوست گردو گذاشتند؛ نامردی کردند! امام حسین علیه السلام را جلو انداختند و خودشان پا پس کشیدند. حضرت، نامه های کوفیان را از خورجین ها بیرون ریخت و فرمود: «کوفی ها! به اسم صدا زدید، شما نامه نوشتید

۱. محمد بن جعفر مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۶، ح ۹.

۲. ابن قلوبه قمی، کامل الزیارات، ص ۷۳.



حسین بیا که نخل‌های ما ثمر داده»<sup>۱</sup> ما آماده‌ایم، چرا بی خود اظهار آمادگی کردید و امام را در محذوریت قرار دادید؟

اثر یک کار نیمه تمام، «کربلا» می‌شود، باورتان می‌شود؟ استقامت نداشتن مساوی است با کربلا؛ این را روی درودیوار هیئت بنویسیم. اینجاست که آدم، تازه این حرف پیغمبر را می‌فهمد که فرمود: «سورَةُ هُودِ پیرم کرد.»<sup>۲</sup> پرسیدند: «آقا! کدام آیه است که شما را پیر کرد؟»<sup>۳</sup> حضرت فرمود: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»<sup>۴</sup> اینجاست که تازه ضرورت استقامت داشتن، خودش را نشان می‌دهد. نداشتن استقامت، کربلا درست می‌کند.

### آثار و برکات دنیوی مقاومت و استقامت

استقامت، آثار و برکات عجیب‌گرایی دارد؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَا ابْنَ جُنْدَبٍ لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ لَظَلَمَهُمُ الْعَمَامُ وَ لَأَشْرَفُوا نَهَاراً وَ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ لَمَا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُمْ» (پسر جندب! اگر شیعیان ما استقامت بورزند، ملائکه با آن‌ها مصافحه خواهند نمود و ابر بر سرشان سایه می‌افکند و روزهای روشن و تابان دارند و از بالا و پایین، نعمت، بر آن‌ها فرومی‌ریزد و هرچه از خدا بخواهند به ایشان می‌بخشد).<sup>۴</sup>

استقامت، آثار دنیوی دارد. دنیای شما را آباد می‌کند و فقط این نیست که آخرتتان را آباد کند. اخیراً برخی سیاسیون گفته‌اند: «با گفتگو می‌توانیم پیچیده‌ترین گره‌های دنیا را بازکنیم».<sup>۵</sup> ببخشید! شما گره سوریه و عراق را با

۱. «فنادی: یا شیبث بن ربیع، و یا حجار بن أبجر، و یا قیس بن الأشعث و یا یزید بن الحارث، أم تکتبوا الی: أن قد اینعت الثمار و اخضر الجناب، و طمّت الجمام و انما تقدم علی جندلك محمد، فاقبل؟». ابومخنف لوط بن یحیی اردی، وقعه الطف، ص ۲۰۸.

۲. «سَبَّيْتَنِي سُورَةُ هُودٍ وَ أَخَوَاتُهَا فَأَ الَّذِي سَبَّيْتِكَ مِنْهَا؟ فَقَالَ: قَوْلُهُ: فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ»؛ راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۱.

۳. هود، ۱۱۲.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۲.

۵. آقای اسحاق جهان‌گیری، معاون اول رئیس‌جمهور، دسترسی در:



گفتگو و مذاکره باز کردید یا فرزندان این ملت با مقاومت! چرا الآن نمی‌توانیم به وسیله مقاومت، اقتصادمان را رونق دهیم؟ اخیراً در خبرها آماده است یکی از بندرهای مهم سوریه، به ایران واگذار شد، بندر لاذقیه. ما نتوانستیم ابعاد اقتصادی این واگذاری را خوب بازپخش کنیم. این اتفاق، دو وجه مهم دارد؛ یک وجه اقتصادی و یک وجه امنیتی. در وجه اقتصادی، باید گفت ایران با رسیدن به لاذقیه می‌تواند با امن‌کردن و دراختیارگرفتن یک خط مهم انتقالی، مسیری در حدود ۴۵۰۰ کیلومتر از آسیای میانه تا غرب اروپا را به دست بگیرد و به‌سادگی به بازارهای عظیم واقع در این مسیر دست یابد.<sup>۱</sup>

استاد دانشگاه اوکلاهامای آمریکا گفت: «دسترسی درازمدت به دریای مدیترانه، پتانسیل تغییردادن شرایط بازی تحریم‌ها به نفع ایران را ایجاد می‌کند».<sup>۲</sup>

ما تنها گزینه‌ای که برای پیشرفت و حل مشکلات خودمان داریم، مقاومت و استقامت است.

### اقتصاد مقاومتی، راه قوی شدن در اقتصاد

امروز، اگر ما می‌خواهیم در اقتصاد قوی شویم، باید «اقتصاد مقاومتی» را اجرا کنیم. اقتصاد مقاومتی در یک جمله، یعنی اقتصاد، مردمی بشود. حالا- در این عرصه- طاغوت‌گری چیست؟ یک جلوه‌اش می‌تواند تصدی‌گری دولت در اداره امور جامعه باشد.

برای اینکه اقتصاد مقاومتی شکل بگیرد، باید تصدی‌گری دولت کاهش یابد و کارها، مردمی بشود! اقتصاد مقاومتی، یک شعار ارزشی نیست، بلکه یک عقلانیت است. برای اینکه در رقابت، بتوانیم از پس اقتصادهای مستقل دنیا بر بیاییم، تا مستقل نشویم، قوی نمی‌شویم. الآن، کشورهای مستقل و قدرتمند دنیا، همه اقتصاد مقاومتی دارند!

۱. روزنامه صبح اقتصاد، خبر شماره ۹۳۴۸۱.

۲. روزنامه کیهان، خبر شماره ۲۲۱۵۶.





## اگر اقتصاد مردمی بشود، خودبه خود زمینه رانت و دزدی کمتر می شود

عدالت و مخالفت با ظلم، چیز خوبی است؛ اما معنایش این نیست که همه اش دنبال گرفتن دزدها باشیم. به جای اینکه مدام دنبال این باشیم که دزد بگیریم، باید ساختارهایی داشته باشیم که دزد تولید نکند و امکان رانت‌ها (ثروت‌های بادآورده) را از بین ببرد. وقتی همه چیز، دولتی باشد، فایده ندارد که بنشینیم و مدام بگوئیم: «دولت مردها فساد نکنند!»

اگر مردم در اقتصاد و در اداره کشور، قوی بشوند، آن وقت، دیگر بستر رانت خواری پدید نمی آید که بعداً مدام بخواهیم دزد بگیریم. جذاب ترین خیر برای افراد حزب‌اللهی عدالت خواه، گرفتن دزد نیست، بلکه راه افتادن یک کارخانه یا مجوز گرفتن یک کارخانه است.

### مقاومت کردن، مهم تر از عدالت خواهی

مقاومت کردن، مهم تر از عدالت خواهی است. چون، ممکن است ظلم، همه جا وجود داشته باشد، مسئله این است که ما باید قوی باشیم تا کسی جرأت نکند به ما ظلم کند. بنابراین، باید ادبیات مقاومت را افزایش داد و به آن بیشتر توجه کرد.

مردم، باید از نظر اقتصادی قوی بشوند. وقتی مردم از نظر اقتصادی قوی بشوند، قسمتی از استضعاف، از بین می رود. اگر تصدی گری دولت، همین مقدار کنونی باشد و اگر قوانین کمک کننده مسیر اقتصاد مقاومتی، همین قدر ضعیف باشد که الان هست، قوه قضائیه قوی تر از این هم نمی تواند از رانت خواری جلوگیری کند.<sup>۱</sup>

### ۱. اولویت تقویت تولید بر هر اقدام دیگر در جهاد اقتصادی

قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ... تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»<sup>۲</sup> (ای مؤمنین! آیا می خواهید من شما را دلالت کنم بر

۱. سبک زندگی، مؤثرتر از آگاهی و ایمان، دسترسی در ۲۰ آذر ۱۳۹۷: <http://panahian.ir/post/5050>



یک تجارتی که از عذاب الیم شما را نجات بدهد؟... در راه خدا با اموال تان و جان هایتان جهاد کنید.)

در جهاد اقتصادی هم نباید صرفاً دنبال این باشیم که دزد بگیریم، بلکه باید دنبال این باشیم که «مولد» باشیم؛ این، اولویتش بالاتر است. مردم باید در اقتصاد مشارکت کنند؛ آیا دولت می‌گذارد؟ آیا قوانین و ساختارها اجازه می‌دهند؟ برخی می‌گویند: «دولت و قوانین، از تولید و کسب و کار، حمایت نمی‌کنند!»؛ در این شرایط، باید همه ما قیام به حق انجام دهیم و جهاد اقتصادی کنیم. کما اینکه قرآن می‌فرماید: **﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطَ كُمْ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفِرَادَى﴾**<sup>۱</sup>!

خداوند می‌فرماید: **﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾**<sup>۲</sup> (ما پیامبران را فرستادیم، و با آن‌ها کتاب و میزان (قوانین و قواعد) فرستادیم تا مردم، خودشان عدالت را اجرا کنند!)؛ نمی‌فرماید پیامبرها قسط را اجرا کنند؛ قسط، یک امر مردمی است. عدالت، یک مسئله مردمی است و باید توسط خود مردم اجرا بشود. البته، پیغمبر، راهنمایی می‌کند، قواعد و مقررات می‌آورد، انگیزه‌اش را ایجاد می‌کند و-در مقام ولایت- نظارت می‌کند؛ اما قسط را خود مردم اجرا می‌کنند.

حضرت امام رحمة الله عليه در سال ۱۳۴۱ فرمود: «اگر جدا شدند، ملت از گرفتاری دولت خشنود می‌شود و مردم از مالیات و کار می‌دزدند؛ ولی هرگاه، یکی باشند، مردم گلیم زیر پای خود را در مواقع لزوم می‌فروشند و به دولت می‌دهند تا رفع نیاز دولت بشود!»<sup>۳</sup>

### الان اگر دولت به مردم بگوید «دلار نخرید» آیا مردم گوش می‌کنند! چرا؟

ایشان در سال ۵۸ فرمود: «یکی از موجبات ضعف دُول اسلامی، این است

۱. سبأ، ۴۶.

۲. حدید، ۲۵.

۳. شرایط اسفبار سیاسی- اجتماعی، و بیان خدمات و مبارزات روحانیت شیعه؛ سیاست‌های ضد دینی

رژیم شاه، ۱۱ آذر ۱۳۴۴. دسترسی در:



که تفاهم بین دولت‌ها و ملت نیست. دولت خود را از مردم جدا کرده و مردم هم به دولت بدبین شده‌اند و در نتیجه، اگر دولتی مشکل اقتصادی داشته باشد، ملت در حل آن، هیچ‌گونه همکاری نمی‌نماید. اگر دولت‌ها با ملت خود به درستی رفتار کنند، برای هیچ‌یک از آن‌ها مشکلی به وجود نمی‌آید.<sup>۱</sup> الان اگر دولت به مردم بگوید «دلار نخرید» آیا مردم گوش می‌کنند! در حالی که دولت باید بتواند بگوید «مردم! دلارهای تان را بفروشید تا قیمت دلار پایین بیاید.» دولت به مردم می‌گوید: «برای یارانه، ثبت نام نکنید»، همه ثبت نام می‌کنند! دلایلش چیست؟

### امام رحمة الله علیه: همان‌طور که با شرکت مردم در جنگ پیروز شدیم، در تجارت هم مردم را شرکت دهید

امام رحمة الله علیه می‌فرماید: «شما که می‌خواهید برای همه خدمت بکنید، برای چهل میلیون جمعیت، یک دولت محدود، نمی‌تواند کار بکند. باید چهل میلیون جمعیت را در صحنه نگه دارد... نمی‌شود یک جمعیت کثیری را بدون شرکت خود جمعیت، بدون شرکت، مثل این است که ما بخواهیم کشاورزی را، خود دولت بکند، خوب! دولت که نمی‌تواند کشاورزی بکند. کشاورزی را دولت باید تأیید بکند تا کشاورزها کشاورزی کنند. تجارت هم همین جور است، صنعت هم همین جور است.»<sup>۲</sup> پس اثر مقاومت، دنیایی است و در اقتصاد، اقتصاد مقاومتی، اقتصاد ما را قوی می‌کند. به جای اقتصاد مذاکراتی (که همیشه دنبال راه‌حل بیرونی و گدایی‌کردن از غربی‌ها برای حل مشکل اقتصادی است)، از داخل و از ظرفیت‌های منطقه‌ای برای حل مشکلات اقتصادی استفاده می‌کند.

### ۲. قدرت بیشتر، برای مقاومت یا همان ثبات قدم

ثمرات دیگر مقاومت، این است که اگر ما اهل استقامت بشویم، خدا

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۱۵، ص ۱۳۶؛ نقل در پرتال روح‌الله خمینی، دسترسی در: <https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/15/page/26>.

۲. پرتال امام خمینی رحمة الله علیه، دسترسی در: <https://b2n.ir/g۹۰۳۴۹>.



«ثبات قدم» می‌دهد، این، هدیه خدا به اهل مقاومت است. خداوند متعال، در قرآن کریم مناجاتی را از زبان جبهه مقاومت نقل می‌کند که شنیدنی است؛ می‌فرماید: «وقتی‌که طالوت با دشمنان مواجه شدند، سپاهیان شروع کردند به دعا کردن و از خداسه تا چیز خواستند: ۱. مقاومت ما را زیاد کن ۲. ما را ثابت قدم کن ۳. ما را نصرت بده»». **﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾**<sup>۱</sup> اگر اهل مقاومت شدید، خدا شما را مقاوم‌تر می‌کند. اینکه می‌بینید امروز پایه‌های این نظام این قدر محکم است، به خاطر آن استقامتی است که از ابتدای انقلاب تا به حال با مدیریت امام رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و رهبر معظم عَلَيْهِ السَّلَام حفظ شده است.

چند ده پروژه براندازی برای نظام ما راه انداختند؛ چرا این نظام تکان نمی‌خورد؟ ببیند در فتنه ۸۸ تا کجا پیش رفتند! چرا یک مناجات شصت‌ثانیه‌ای آقا، قائله فتنه را جمع می‌کند؟ رایس، وزیر خارج، سابق آمریکا می‌گوید: «رهبر ایران می‌تواند نقشه‌هایی را که بهترین ذهن‌ها با صرف بیشترین بودجه‌ها در زمانی بسیار طولانی کشیده و مجریانی ماهر اجرای آن را به عهده گرفته‌اند، با یک سخنرانی یک‌ساعته خنثی کند».<sup>۲</sup>

به خاطر این خط مقاومت است؛ تو مقاومت کنی، خدا هم به برکت مقاومت، ثبات قدم می‌دهد. این یک قاعده است؛ اگر استقامت بورزی، جایزه خدا، افزایش مقاومت توست. بعد وارد مرحله سخت‌تری از امتحانات و مشکلات می‌شوی. شبیه بازی‌های کامپیوتری‌ای که هر مرحله، نسبت به مرحله گذشته، سخت‌تر است؛ چون تو قوی‌تر شده‌ای. جایزه دیگر استقامت تو این است که جبهه مقاومت، با محوریت «ایران» در منطقه شکل گرفت. امروز جبهه استقامت چقدر گسترده شده است! ترس دشمن از ایران، همین است.

۱. بقره، ۲۵۱.

۲. خبرگزاری فارس، خبر شماره ۱۳۹۰۱۲۵۰۱۵۰۴، دسترسی در:

[www.farsnews.com/newstext.php?nn=1390125001504](http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=1390125001504)



### ۳. عزت؛ مشکلات اقتصادی، بدون مقاومت حل نمی‌شود

اثر دیگری که مقاومت و استقامت دارد، این است که برای جامعه، تولید «عزت» می‌کند. پیامبر فرمود: «هرکس جهاد و مقاومت را ترک کند، خداوند لباس خواری بر تنش می‌پوشاند و او را دچار فقر در معیشت می‌کند و دینش را از بین می‌برد» بعد فرمود: (خداوند تبارک و تعالی، عزت و اقتدار امت مرا در شَم‌های اسبانشان و نوک نیزه‌هایشان قرار داده است) «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَن تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا فِي نَفْسِهِ وَ فَقَرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مُحَقًّا فِي دِينِهِ. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعَزَّ أُمَّتِي بِسَنَائِكَ خَيْلَهَا وَ مَرَكَزِ مَرَاكِهَا»<sup>۱</sup>.

ما، برای حل مشکلات اقتصادی مان، چاره‌ای جز مقاومت نداریم. مقاومت، ما را قوی می‌کند. اعتبار و عزت می‌دهد؛ دشمن از ما حساب می‌برد؛ دوست، روی ما حساب باز می‌کند. مثل بازاری‌ای که بیشتر از سرمایه با آبرویش خرید می‌کند، ما می‌توانیم با عزت خودمان اقتصادمان را آباد کنیم. حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمود: (خداوند متعال، جهاد را واجب کرد تا عزت اسلام حفظ شود). «فَقَرَضَ... الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ»<sup>۲</sup>.

### دو عنصر اصلی در کربلا

در کربلا هم، دو عنصر، خیلی چشم‌نواز و چشم‌گیر است. شاید بتوان گفت راز ماندگاری حماسه ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هم، همین دو عنصر طلایی است. حتی با این دو عنصر، می‌شود امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را به جهانیان معرفی کرد. اصلاً ظرفیت جهانی شدن امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هم در این دو عنصر اصلی نهفته است.

### عنصر مظلومیت

عنصر اول، «مظلومیت» ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. این مظلومیت، آن قدر ملموس و محسوس و زنده است که همه با صدای بلند آن را فریاد می‌زنند. «مظلوم حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ!»؛ کسی جرئت مخالفت با آن را ندارد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۸.



البته این مظلومیت، مثل قرآن، لایه‌های پنهانی‌ای دارد. باطن مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام را کمتر کسی می‌فهمد و برای آن گریه می‌کند. ولی در هر حال، پرچم مظلومیت ابا عبدالله علیه‌السلام بالاست. هرچند، افکار پلیدی، با حرف‌های مفتی که می‌زنند خواسته‌اند این عنصر را نادیده بگیرند اما موفق نشده‌اند. مثلاً می‌گویند ما ملت غم‌یم؛ این‌ها نفهمیدند در غم حسین علیه‌السلام چقدر فرح و شادی هست؛ غمی نیست که آدم را افسرده کند؛ غمی نیست که انسان را ناامید کند. ای کاش حداقل، یک سفر اربعین کربلا می‌رفتند. چقدر محروم‌اند کسانی که بی‌عذر و دلیل، اربعین را تجربه نکرده‌اند! لذتش را نبردند. فرمود: «مَا أَتَاهُ مَكْرُوبٌ قَطُّ وَلَا مَلْهُوفٌ إِلَّا فَجَّحَ اللَّهُ عَنْهُ.»<sup>۱</sup> (خدا غم را از دل زائر حسین می‌برد.)

### عنصر مقاومت

اما عنصر دوم در کربلا، عنصر مقاومت است. حمله‌های زمان، تیرهای زهرآگین در چله قرار داده‌اند تا عنصر باعظمت مقاومت سیدالشهدا علیه‌السلام را در برابر جبهه کفر سست کنند. برمی‌گردد می‌گوید در منبر حسینی چه کسی گفته امام حسین علیه‌السلام انقلاب کرده! این حرف‌ها چیست؟! یزید به امام حسین علیه‌السلام گیر داد، امام هم مجبور شد اقدام کند. یا می‌گویند امام حسین علیه‌السلام اهل مذاکره بود. امام حسین علیه‌السلام و قیام باعظمتش را فدای مطاع پست سیاسی خودشان می‌کنند. این، تیرهای زهرآگین است که قیام حسینی را نشانه گرفته است؛ خصوصاً عنصر مقاومتش را.

### رابطه مظلومیت و مقاومت

اگر شما مقاومت ابا عبدالله علیه‌السلام را در کربلا کنار بگذارید، با مظلومیتش هم نمی‌توانی ارتباط عمیق قلبی پیدا کنی. اگر حضرت، دست بسته، بدون حماسه و مقاومت، به شهادت می‌رسید، این‌همه مظلومیت ابا عبدالله علیه‌السلام آب و کباب شدن داشت!

عنصر مقاومت عاشورایی بود که حماسه عظیم دیگری به نام «دفاع

۱. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۶۹.



مقدس» آفرید. دفاع مقدس، بدون نگاه به مقاومت عاشورا، اصلاً شکل نمی‌گرفت. امروز هم عنصر مقاومت در منطقه، تمام معادلات را به هم زده است. بعد شما می‌بینید از دل فرهنگ مقاومت، شهید حججی بیرون می‌آید که در تشییع جنازه‌اش، یک میلیون آدم شرکت کردند عالمی را متأثر خودش کرده است. همه در برابر چشمان مقاوم شهید حججی تعظیم کردند. لذتش را بردند.

عنصر مقاومت، دشمن دارد. سرفصل‌های درسی در مدرسه و دانشگاه در دست کسانیست که با فرهنگ مقاومت، ضدیت دارند. چرا آیات جهاد را از برخی کتب درسی حذف کردند؟ درحالی‌که فرهنگ مقاومت، بسیار فرحبخش است. درس شهید فهمیده را از کتب ابتدایی حذف کردند!

بعضی‌ها خیال‌بافانه و مغرضانه، می‌خواهند جامعه را از مقاومت خالی کنند؛ دیگر چه چیزی از این جامعه باقی می‌ماند! جامعه‌ای وابسته، دست‌بسته، ضعیف و حقیر.

### مقاومت، درس اصلی کربلا

درس اصلی کربلا، نماز نبود، امام حسین علیه السلام هم قیام نکرد به خاطر اینکه مردم نماز نمی‌خواندند که بگوید باید آن‌ها را نمازخوان کنم. عنصر اصلی و درس اصلی کربلا، مقاومت است. قربان نمازخواندن امام حسین علیه السلام بروم! نماز پرننگ می‌شود ولی مقاومت کم‌رنگ می‌شود؛ ماجرا از چه قرار است؟

ما اگر عزت می‌خواهیم، که البته می‌خواهیم، تا معاش و معاد خودمان را آباد کنیم، نباید دست از مقاومت و جهاد برداریم، وگرنه همان بلایی که بر سر سوریه آوردند (فقط به جرم اینکه طرفدار ما ایرانی‌ها بود)، بر سر ما هم خواهند آورد. با طرفدار ایران این کار را کردند؛ با خود ایران چه خواهند کرد! ما مقاومت را از خارج از مرزها شروع کردیم. چرا ما الآن در سوریه هستیم؟!



چون امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فَوَاللَّهِ مَا غُرِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا.»<sup>۱</sup> (به خدا سوگند! هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد). ما نمی‌خواهیم ذلیل بشویم.

### عزت طلبی، ریشه مقاومت

در کربلا هم شعار محوری، حول عزت بود. اگر عزت خواهی اباعبدالله علیه السلام نبود، آن قدر مقاومت نمی‌کردند. عزت، چقدر قیمت دارد؟ البته عزت، قیمت ندارد؛ یعنی شما نمی‌توانی عزت بفروشی به جای آن، چیزی دریافت کنی؛ عزت این قدر گران قیمت است! اما اگر بخواهیم قیمت‌گذاری کنیم و بگوییم قیمت عزت چند است؟ باید بگوییم که قیمت عزت، «خون سیدالشهدا علیه السلام» است. همان خونی که فرمود: «خون خواهش، خود خدا است.»<sup>۲</sup> ولی دم، اباعبدالله‌الحسین علیه السلام خود خداست. این خون، خون عادی‌ای نیست.

امام حسین علیه السلام از خونش، از خانواده‌اش، از خانه و زادگاهش گذشت، برای چه؟ برای «حفظ عزت»؛ در یک جمع بندی از کربلا، بایک جمله: محصول کربلا، «حفظ عزت سیدالشهدا علیه السلام» است. در اهمیت عزت، همین بس که یک سیدالشهدا علیه السلام برای «حفظ عزت» هزینه شد.

اباعبدالله‌الحسین علیه السلام فرمودند: «شما فکر نکنید حسین مرد سازش است یا حسین مردی است که فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد. نه! حسین بن علی مرد میدان مبارزه است.» حضرت در کربلا خطاب به لشکر دشمن فریاد زد و فرمود: «لَا وَ اللَّهِ، لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَلَا أُفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ» (نه! به خدا سوگند! دست خواری به شما نمی‌دهم و چون بندگان نمی‌گریزم).<sup>۳</sup>

شما در رجزهای اباعبدالله‌الحسین علیه السلام دقت بکنید! عزتمندی، موج

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. «ذَلِكَ ذِمَّةٌ يَطْلُبُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا». شیخ طوسی، امالی طوسی، ص ۱۶۲.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۸.





می‌زند. فرمود: «الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ»؛ (مرگ [در نزد من]، از ننگ، بهتر است).<sup>۱</sup> ما به این امام عزت، افتخار می‌کنیم؛ برای این امام عزت گریه می‌کنیم. امام عزتی که دشمن درباره او می‌گوید: «قَوْلَهُ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ، قَدْ قُتِلَ وُلْدُهُ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ، أَرْبَطَ جَأْشًا وَ لَا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِنْ كَانَتْ الرَّجَالَةُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ فَيَسُدُّ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ، فَتَنَكِّشُفُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ انْكِشَافَ الْمِعْزَى إِذَا شَدَّ فِيهَا الدَّبُّ» (به خدا سوگند! تا آن وقت، شکست خورده‌ای را ندیده بودم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند، اما این‌گونه استوار و پُردل و جسور مانده باشد. پیادگان، بر او یورش می‌بُردند و او هم بر آنان، یورش می‌بُرد و از چپ و راست او، مانند فرار بُرها به هنگام حمله گرگ، از هم شکافته می‌شدند).<sup>۲</sup> امشب، آخرین شبی است که زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ، با امام عزتش است. از فردا، لباس ذلت به تن زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌کنند!

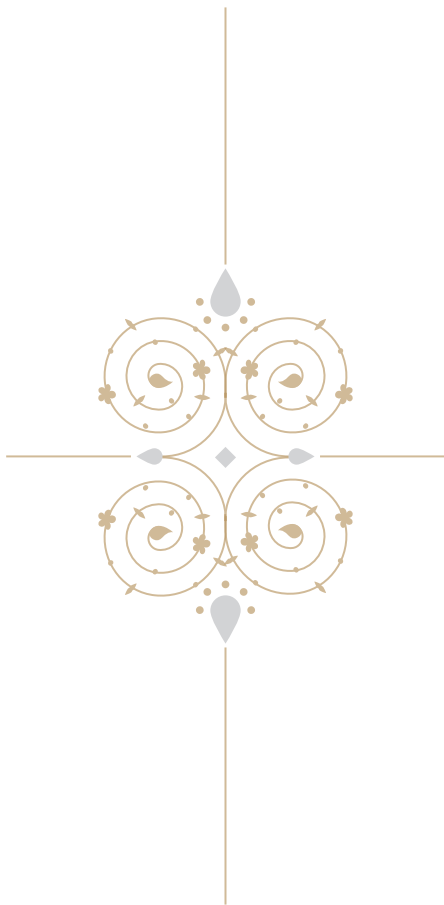
۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۶۸.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱.



مبحث یازدهم

حضرت زینب علیها السلام  
قهرمان جهاد تبیین



## زندگی جهادی زینب کبری ع.ا.س.

اگر بخواهیم یک الگوی کامل و بی‌نظیر برای یک زندگی جهادی معرفی کنیم، بی‌شک زینب کبری ع.ا.س.، میدان‌دار و قهرمان زندگی جهادی هستند. اگرچه این زندگی جهادی حضرت زینب ع.ا.س.، از روز اول شروع شد، اما اوج این زندگی جهادی در دوران «اسارت» بود. در مورد مأموریتی که از روز اول، به ایشان سپرده شده بود، نقلی هست که سند قوی‌ای ندارد اما اصل حرف، حرف درستی است. در کتاب اهل بیت فی مصر، این جریان نقل شده است. حضرت زهرا ع.ا.س. از زینب کبری ع.ا.س. در کودکی نکه داری می‌کردند و درحالی‌که می‌خندید و اشک در چشمانش حلقه زده بود، برای زینب ع.ا.س. دعا می‌کردند و می‌فرمودند: (خدا، در تو خیر قرار دهد ای زینب! و در فرزندان پاک و باتقوایت نیز و انگاری ای! دخترم دارم به تو نگاه می‌کنم درحالی‌که تو داری از حقی که خورده شده است دفاع می‌کنی، با منطقی فصیح و زبان عربی روشن) «جَعَلَ اللهُ فِيكَ الْخَيْرَ يَا زَيْنَبَ، وَفِي أَبْنَائِكَ الْبَرَّةَ الْأَتْقِيَاءَ، وَكَأَنِّي يَا ابْنَتِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ وَأَنْتِ تُدَافِعِينَ عَنِ الْحَقِّ الْمَهْضُومِ، مِمَّنْطِقٍ فَصِيحٍ وَلسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»!

حضرت، در اسارت هم، دست از جهاد و زندگی جهادی برنداشتند و آن مجاهدت بزرگ زینب کبری علیها السلام موجب شد امروز ما پای سفره امام حسین علیه السلام بنشینیم. حضرت زینب علیها السلام در جنگ «رسانه‌ای» و «تبلیغاتی»، میدان داری کرد. و در واقع فرماند جنگ نرم بود. امروز هم همان جنگ تبلیغاتی، خیلی پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر ادامه پیدا کرده است.

### خطای ذهنی بین واقعیت و تصورات ذهنی ما

اجازه دهید برای توضیح جنگ تبلیغاتی، یک مقدمه کوتاه عرض کنم. ببینید! همیشه بین واقعیت و آنچه که در ذهن ما از آن واقعیت وجود دارد، تطابق نیست؛ البته، برخی از این خطاهای ذهنی، واقعاً اجتناب‌ناپذیر است. مثلاً روان‌شناسان می‌گویند: «بیشترین خطا، خطای گوش است.» ابزار ارتباط ما با واقعیت‌ها، همین حواس پنج‌گانه است. این حواس پنج‌گانه، چقدر خطا دارند؟ حالا علمی تولید شده است تا این خطاهای ذهنی را مدیریت کنند، کافیسیت شما اطلاعات غلط بدهی، نتیجه‌گیری غلط هم اتفاق می‌افتاد.

مدیریت افکار عمومی، به وسیله ابزار رسانه، کارش، این است. تبلیغات به معنای غلطش چه می‌کند؟ نمی‌گذارد ذهن ما، واقعیت را انعکاس کند. چیزی که به آن، عملیات روانی گفته می‌شود.

### مردم آمریکا از مردم ایران چه تصویری دارند؟

مثلاً شما فکر می‌کنید که مردم آمریکا از مردم ایران چه تصویری دارند؟ یکی از ورزشکاران ایرانی، می‌گفت که من وقتی به آمریکا رفته بودم، دوستان من، صورشان این بود که ایران، یک کشور عقب مانده است که در آن، نه ماشین هست، نه موبایل هست، نه حتی آپارتمان. کم نیستند کسانی که از غرب به ایران می‌آیند و می‌گویند نگاه ما به ایران تغییر کرد؛ این تغییرات، گاهی ۱۸۰ درجه است. مثلاً آقایی که تازه مسلمان شده بود و تصمیم گرفته

۱. خاطره حامد حدادی از تصورات عجیب آمریکایی‌ها درباره ایران، دسترسی در: <https://b2n.ir/z7565>.



بود به ایران بیاید و در قم طلبه شود، می‌گفت تصورم این بود که وقتی از هواپیما پیاده می‌شوم باید با شتر، به قم بروم.<sup>۱</sup>

### مدیریت خطاهای ذهنی توسط فیلم و سریال و فضای مجازی

ما دائماً در این خطاهای ذهنی‌ای که به صورت مدیریت شده، به وسیله فیلم، سریال و فضای مجازی به ما منتقل می‌شود، غوطه‌وریم. این، وضعیت ماست. شما می‌دانید که در غرب، برای اینکه بتوانید یک شبکه ماهوره‌ای را تماشا کنید، باید اشتراک بخرید، باید پول خرج کنید؛ تازه! یک نفر می‌گفت: «با یکی از ساکنین یکی از کشورهای غربی قدم می‌زدیم، گفت: "فلانی! نگاه کن، بعضی از خانه‌ها، بالای سرشان، ماهواره نیست. می‌دانی این خانه‌ها، خانه چه کسانیست؟" گفتم نه، گفت: "اینجا خانه یهودی‌هاست. یهودی‌ها، ماهواره نگاه نمی‌کنند»

در چنین شرایطی که شهروند اروپایی برای تماشای یک شبکه تلویزیونی، باید پول خرج کند، چرا در ایران شما به صورت رایگان، به این همه شبکه ماهوره‌ای دسترسی دارید؟ در کل جهان، سیصد ماهواره تلویزیونی فعال است که از این تعداد، ۱۱۶ ماهواره، فضای ایران را پوشش می‌دهند. شبکه‌های فارسی‌زبان که فقط برای فارسی‌زبانان و خصوصاً ایرانی‌ها، برنامه تولید و پخش می‌کنند، به بیش از ۱۶۰ کانال رسیده است.<sup>۲</sup> آیا دلشان برای ما سوخته است یا مسئله، چیز دیگریست که ما در یک محاصره تمام‌عیار رسانه‌ای هستیم؟

### تاثیرگذاری بر انسان، از طریق ضمیر ناخودآگاه در فیلم‌ها و سریال‌ها

تازه دوران ماهواره‌ها هم گذشته است، ابزارهای جایگزین و در دسترس‌تری هم به بازار آمده است. بگذارید یک خبر به شما بدهم. ببینید! وقتی شما دارید فیلم سینمایی یا سریالی را تماشا می‌کنید، فیلم

۱. برنامه محفل، دسترسی در:

<https://telewebion.com/program/all-episodes/0x5d53357>.

۲. خبر آنلاین، خبر شماره ۳۶۳۹۸۳.



و سریال و هر تصویر متحرک از تعدادی تصویر ثابت تشکیل شده است که وقتی این‌ها پشت سرهم نمایش داده می‌شوند، در مغز انسان، این تصور را ایجاد می‌کند که تصویر در حال حرکت است. به‌طور طبیعی، هرچه تعداد تصاویر ثابت به‌وجودآورنده یک تصویر متحرک، بیشتر باشد، شما جزئیات بیشتری از حرکات را خواهد دید.<sup>۱</sup>

در ثانیه ۲۵ عکس ثابت یا همان فریم کنار هم قرار می‌گیرد تا این تصویر در ذهن شما متحرک شود. حالا، از این تعداد عکس، ضمیر خودآگاه شما نمی‌تواند یکی از عکس‌ها را تشخیص دهد. یک آزمایش انجام دادند، مثلاً در ساخت یک سریال در غرب، عکس بیست و پنجم را تبلیغ نوشابه خاصی با ذرت گذاشتند، عکسی که ضمیر خودآگاه شما متوجه نمی‌شود، اما ضمیر ناخودآگاه هفتمتوجه می‌شود، دیدند بعد از مدتی فروش نوشابه با ذرت در سینماها افزایش پیدا کرد.<sup>۲</sup> البته، بعدها، خودشان این را انکار کردند که به نظر بنده، این انکار هم، یک دروغ بیش نیست. حالا شما فکر کنید، آن تصویری که ضمیر ناخودآگاه شما، متوجه آن نمی‌شود، چه می‌تواند باشد؟

آدم، با ترس و دلهره پای فیلم و سریال‌های خارجی می‌نشینید. نکند لابه‌لای این عکس‌ها، یک کوفت و زهرماری‌های دیگر هم گذاشته باشند و ضمیر ناخودآگاه خودم، خانواده‌ام، فرزندان دختر و پسرم ببینند و بعد، هزاران اتفاقات ناچور!

۱. فریم در ثانیه چیست؟ دسترسی در:

<https://b2n.ir/p92553>.

۲. «جیمز وایکری برای اولین بار در مورد این پدیده صحبت کرد. وی نتیجه‌گیری‌هایی را که طبق مشاهدات خود انجام داده بود در اختیار مردم قرار داد. برای این کار، تاجر آزمایشی را در یکی از سینماهای آمریکا انجام داد. در فصل تابستان، جیمز نوار محبوب را با قرار دادن تصاویر کولا و پاپ کورن در بین فریم‌های معمولی نشان داد.

به‌گفت این تاجر، ترفند بازاریابی جواب داد؛ فروش سودا و ذرت دو برابر شد. وایکری این کشف را ثبت کرد و شرکتی را باز کرد که خدمات اضافی ۲۵ فریم را با تبلیغات کالا به فیلم ارائه می‌دهد.» (۲۵ قاب پنجم. فناوری ۲۵ فریم) دسترسی در:



### چرا قرآن این قدر به منبع خبر، حساس است؟

آدم، تازه می فهمد چرا قرآن این قدر به منبع خبر (که این خبر می تواند اعم از آگاهی های گفتاری، نوشتاری و تصویری باشد)، این قدر حساس است و می فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**» (ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید).<sup>۱</sup>

مثلاً بی بی سی خبیث، روز تاسوعای خواست شهادت حضرت عباس علیه السلام تسلیت بگوید، این طوری گفت: «شهادت برادر ناتنی امام حسین علیه السلام، حضرت عباس را تسلیت می گوئیم.» خب، تا حالا مخاطب به این فکر نکرده بود که حضرت عباس، برادر ناتنی است. این ها از برادر تنی هم به هم نزدیک تر بودند. چرا لا به لای تسلیت گفتن یک کلمه می گذارد که به زعم خودش، بین امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام فاصله بیندازد؟

### عملیات روانی، همیشه برای به خطا انداختن جامعه، وجود داشته است

عملیات روانی، همیشه برای به خطا انداختن جامعه، وجود داشته است. مثلاً بعد از یکی از جنگ های پیامبر، ابوسفیان به یک نفر پول داد که در مدینه خبری منتشر کند تا مردم را بترسانند. قرآن می فرماید آن ها می گفتند: «**إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فِرَادَهُمْ إِيْمَانًا**» (مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند از آن ها بترسید!)<sup>۲</sup> در حالی که در واقعیت، اصلاً چنین چیزی نبود.

### خبرسازی برای ترساندن

این عملیات روانی، برای به خطا انداختن، همیشه بوده است و امروز خیلی فنی تر و حرفه ای تر شده است؛ کافیست شما نوع روایت کردن جنگ روسیه و اوکراین را با جنگ عربستان و یمن، مقایسه کنید، چقدر روایت ها

۱. حجرات، ۶.

۲. آل عمران، ۱۷۳.





متفاوت است؟ یا در ماجرای کرونا، خبرسازی‌ها، چقدر متفاوت است؟ چقدر از خبرسازی‌ها در موضوع کرونا، در غرب، فقط برای ترساندن مردم بود، درحالی که میزان مرگ‌ومیر برخی از بیماری‌ها، در گذشته بسیار بیشتر بود. اما چرا این نوع خبرسازی‌ها که باعث ترس بیشتر از کرونا می‌شد، باب شد؟؛ قابل تأمل است.

### اتحادشکنی، ترفند دشمن

یکی از اقدامات مهم دشمن علیه ما، ایجاد اختلاف و اتحادشکنی است. ببینید! اختلافات، همیشگی‌اند و اجتناب‌ناپذیر، چرا که ما زندگی جمعی داریم. تا شما با خودت هستی که مشکلی نداری؛ ولی وقتی با دیگران زندگی می‌کنی، تازه اختلافات، خودش را نشان می‌دهد. پس اختلافات در زندگی بشر، بسیار طبیعی‌اند.

بعضی‌ها با اختلافات، غیرطبیعی برخورد می‌کنند، انگاری اصلاً انتظارش را نداشته‌اند. آقا با خانمش دعوا می‌شود، افسرده می‌شود؛ چرا؟ می‌گوید: «آخه من توقع نداشتم!» بی خود کردی، توقع نداشتم! مگر خبر نداشتم آدم‌ها، به صورت طبیعی، اختلافاتی دارند!

فلسف، بعثت انبیا، مدیریت همین اختلافات بود. ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾ بنابراین، اختلافات، هم فرصتند و هم تهدید. از این جهت تهدیدند که بسیاری از خونریزی‌ها، به خاطر همین اختلافات، پیش آمد؛ بسیاری از قتل و غارت‌ها، نقط، شروعش از اختلافات فردی و جمعی است. در همان آغاز خلقت، نزدیک‌ترین افراد خونی، یعنی هابیل و قابیل، سریک موضوع معنوی اختلاف کردند، قابیل کوتاه نیامد و زد برادر را کشت. امروز هم می‌بیند که دشمن، چقدر قشنگ از این اختلاف، کمال سوءاستفاده را دارد. اصلاً در اختلاف افکنی در جامعه، هنرمندند!



### جهاد با بیان و زبان، جهادی که کمتر از آن شنیده ایم

در چنین شرایطی، ما به یک جهاد بزرگ مأموریم و آن، جهاد با زبان و روشنگری است. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ رَجُلَانِ إِمَامٌ هُدًى أَوْ مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهِدَاةٍ» (خدا را! خدا را! دربارۀ جهاد؛ یعنی پرکاری و پرتلاشی با اموال و جان‌ها و زبان‌های خویش، در راه خدا. پس بهدرستی که دو گروه هستند که پرکار و پرتلاش هستند امامی که هدایت‌کننده است یا کسی که از او اطاعت می‌کند و از هدایت او پیروی می‌کند).<sup>۱</sup>

در اینجا حضرت، سه نوع جهاد را معرفی کردند؛ مدل سوم جهاد، جهاد با «بیان و زبان» است. یعنی شما گاهی با جانت یا با مالت، پرتلاش هستی و گاهی هم، با زبان و بیان پرتلاش هستی و نهایت تلاش خودت را می‌کنی. جهاد با زبان، یعنی برای تبیین و روشنگری اذهان و دل‌ها، نهایت تلاش خودت را بکنی.

### جنس جهاد زینب کبری علیها السلام، جهاد تبیین بود

جنس جهاد زینب کبری علیها السلام، جهاد تبیین بود. حضرت زینب علیها السلام، تمام تلاش خودشان را کردند تا با بیان، تبیین کنند و اذهان و دل‌ها را روشن کنند. ما، وام‌دار جهاد تبیینی حضرت زینب علیها السلام هستیم؛ اگر آن جهاد با عظمت زینبی نبود، الان حقیقتی از حقایق عاشورا، به دست ما نمی‌رسید.

دستگاه تبلیغاتی دشمن، تمام تلاش خودش را کرد تا حقایق را وارونه کند؛ نوۀ پیغمبر را، خارج از دین معرفی کرد، می‌خواست بین مردم و ولیّ جامعه، فاصله بیندازد؛ آن قدر قوی کار کرد که خون پسر دختر پیغمبر را حلال کرد و کاری کرد مردم، قربۀ الی‌الله به ابا عبد الله الحسین علیه السلام جسارت و اهانت کنند. در چنین وضعیتی، چه کسی ورق را برگرداند؟ چطور ورق برگشت؟ زینب کبری علیها السلام با جهاد تبیین.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۴۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۷، ص ۵۲.



در فرهنگ اموی، روز عاشورا، روز شادی شد، الان هم در بخش‌هایی از سوریه و حتی بعضی از کشورهای آفریقایی این ذهنیت غلط، هست. اگر جهاد تبیین حضرت زینب علیها السلام نبود، به نظر شما ما الان؟ می‌دانستیم باید برای امام حسین؟ ع‌عزاداری کنیم؟

### جهاد تبیین، جهادی که بر زنان هم واجب است

ما اگر بخواهیم، قدر و عظمت زینب کبری علیها السلام را بدانیم، ابتدا باید این جهاد کبیر، یعنی جهاد تبیین را بشناسیم. اگرچه زینب کبری علیها السلام یک زن هستند و جهاد با شمشیر از ایشان برداشته شده است، اما جهاد با زبان و بیان، از ایشان برداشته نشده است، ذوالفقار او، «زبان» اوست که حقایق را تبیین می‌کند.

### همه چیز روشن نیست! شیطان و دوستانش جهاد تزیین دارند

ما فکر می‌کنیم حق و حقیقت که روشن است، پس چه چیزی نیاز به روشن‌گری دارد؟ این‌طور نیست، بسیاری از مردم ما، الان نسبت به دین، نسبت به حق و حقیقت، روشن نیستند و همان‌طور که شما به جهاد تبیین مأمور هستید، دشمنان شما به جهاد تزیین و تزویر مأمورند. دشمنان منافع بشریت، تمام تلاش خود را می‌کنند. همان کاری که شیطان به دوستانش وحی می‌کند، قسم خورد «تزیین می‌کنم». گفت: خدایا! «لَا تُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup> (گفت: «ابتدا تزیین می‌کنم و بعد فریب می‌دهم و آن‌ها را از راه و هدف دور می‌کنم.»)

بنابراین، مهم‌ترین ابزار نظام سلطه، ابزار «تبلیغات» است، چیزی که الان به «حکمرانی سایبرناتیک» تعبیر می‌شود. حکمرانی مجازی، گاهی باطل را زیبا جلوه می‌دهد و حقیقت را وارونه می‌کند؛ حرف درست و غلط را با هم قاتی می‌کند، مخاطب، پای ماهواره و فضای مجازی نشسته است و فکر می‌کند او راست می‌گوید و حرف او را حقیقت می‌بیند.

در چنین فضایی وظیفه ما چیست؟ آیا دست روی دست بگذاریم و ببینیم



شیطان چگونه بین مؤمنین را به هم می‌زند؟ یا اگر آنجا، جهاد تبیین و تزویر است، ما هم به جهاد تبیین مأموریم. اینجا، جهاد تبیین لازم است.

### نقش تقویت روحیه پرسشگری در جهاد تبیین اقتصادی

یکی از عرصه‌های مهم جهاد تبیین امروز ما، جهاد تبیین اقتصادی است. ابتدا با جنگ تبلیغاتی دشمن در مسائل، اقتصاد، مقابله کنیم؛ خودمان اثر نپذیریم و اجازه ندهیم دیگران اثر منفی بپذیرند. برخی کارشناسان اقتصادی می‌گویند: «حداقل صد ذهنیت غلط اقتصادی در جامعه ما وجود دارد که با واقعیت‌های اقتصادی ما، هم‌خوانی ندارد و فقط ذهنیت غلط اقتصادی است»<sup>۱</sup>.

ما به جای اینکه آن ذهنیت‌های غلط اقتصادی را یکی‌یکی اصلاح کنیم، برویم سراغ اینکه کاری کنیم که اصلاً ذهنیت غلط اقتصادی شکل نگیرد. وگرنه، یک دستگاه تبلیغاتی بزرگ برای تولید ذهنیت‌های غلط اقتصادی ما نشسته است که اگر این صد تا ذهنیت را اصلاح کردی، صد تا ذهنیت غلط دیگر به جامعه پمپاژ می‌کند.

معلوم می‌شود حوزه، مدرسه، خانواده و هر نهاد متولی تربیت در جامعه، در تربیت اقتصادی خیلی کوتاهی کرده‌اند، وگرنه نباید این حجم از ذهنیت‌های غلط اقتصادی در جامعه موج بزند. باید مراقبت کنیم که مبادا ذهنیت‌های غلط اقتصادی در ما شکل بگیرد. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که باید خیلی از خودمان مراقبت کنیم.

ما، به صورت طبیعی هم، مراقبت دائمی از خودمان داریم. مراقب سلامتی خودمان هستیم؛ مراقب منافع خودمان هستیم. چرا مراقبت این قدر اهمیت دارد؟ چون در زندگی پیرامون ما، عواملی هستند که همواره ما را تهدید می‌کنند، سیستم مراقبت، در وجود ما فعال است تا نگذارد این عوامل تهدیدکننده، ضرری به ما وارد کند.

۱. حجت الاسلام سید محسن اسداللهی، پژوهشگر اقتصادی.



به صورت ناخودآگاه، از هر عاملی که ممکن است به ما ضرری بزند، از دوری می‌کنیم و مراقبیم که آن عامل، سلامتی یا جان ما را تهدید نکند. اما خیلی اوقات، مراقبت از ذهن و ذهنیت‌های خودمان را به فراموشی می‌سپاریم. امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «عَجَبٌ لِّمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كُوْلِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجَبُّ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَ يُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُزِدِيهِ» (شگفت است از کسی که در خوراکی اش می‌اندیشد که چگونه در غذای عقلانی اش نمی‌اندیشد! و شکمش را از آنچه وی را آزار می‌دهد، دور می‌دارد، ولی در سینه اش چیزی را جای می‌دهد که او را به پستی می‌کشد!)<sup>۱</sup> پس، مراقبت از ذهن، یک گام اساسی برای تربیت ذهنی و ذهنیت‌های ماست.

می‌گوید: «عن أبي جعفر عليه السلام- في قول الله عزّ وجل: "فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ" قُلْتُ: مَا طَعَامُهُ؟ قَالَ: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ؛ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ».<sup>۲</sup>

برنامه اسلام، برای مراقبت ذهنی ماخودمان چیست؟ یکی از برنامه‌ها، «پرسیدن» است. اگر می‌خواهیم هم خودمان و هم جامعه‌مان از این همه حجه تبلیغاتی در جهاد اقتصادی، در امان باشیم، باید روحیه پرسشگری را در خود و جامعه تقویت کنیم.

### نقش مدرسه در تقویت روحیه پرسشگری برای مراقبت از ذهنیت‌ها

مهم‌ترین راه اساسی برای مراقبت از ذهنیت‌های خودمان، تقویت روحیه پرسشگری است. زیرساخت‌های این روحیه پرسشگری، باید در آموزش و پرورش ما، تدارک بشود. اصلاً شیوه آموزش دادن، باید تغییر کند. چطور به بچه‌ها آموزش بدهیم؟ به جای اینکه دائم به او اطلاعات مخابره کنیم و او منفعلانه بنشیند و آموزش و داده دریافت کند، کاری کنیم که خودش خلاقانه به داده برسد. آموزش پرسش محور که بچه‌ها خودجوش بپرسند، چه نوع آموزشی است؟ فرمود: «مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ»

۱. قطب‌المدی راوندی، الدعوات، ص ۱۴۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹، ح ۸.



کسی که در بچگی پرسشگر باشد و بپرسد، در بزرگسالی پاسخ می‌دهد.»<sup>۱</sup> این، یک مدل آموزش هست؛ خواهش می‌کنم این مدل را جدی بگیرید!

گاهی معلم‌ها از سوال‌های بی‌مورد بچه‌ها خسته می‌شوند و حتی روحیه پرسشگری بچه‌ها را سرکوب و خفه می‌کنند؛ چطور به بچه‌ها شیوه صحیح پرسشگری را آموزش دهیم؟ فرمود: «حَسُنَ السُّؤَالُ نِصْفُ الْعِلْمِ» (سوال خوب، نصف علم است).<sup>۲</sup> حالا سوال خوب پرسیدن را کجا به ما یاد می‌دهند؟ اصلاً شاگردان از معلم بپرسند سوال من سوال خوبی بود؟ چرا سوال خوبی بود؟ سوال من، چه مشکلی داشت؟ برای سوال خوب، مسابقه بگذاریم. اصلاً برای سوال خوب، نمره بگذاریم. حتی ممکن است جواب سوال را هم نداشته باشد؛ ولی سوال خوب، خودش قیمتی است.

مدرسه‌ای را برای آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ام‌آرزومندم که روحیه پرسشگری را در بچه‌ها بیدار و زنده کند؛ نه اینکه بچه‌ها مثل «ماست» تماشاگر و دریافت‌کننده یک سری اطلاعات، وقتی بچه‌ها برای حل مسئله خودشان با کنجکاو به کلاس بیایند، دیگر تا آخر عمر آن آموزش را فراموش نمی‌کنند؛ چرا؟ چون با سؤال به این پاسخ رسیده‌اند.

### حقیقت را هم، درست و درست‌نپذیر!

مدل آموزشی پرسش‌محور، باید یک مدل مهم و اساسی در مدرسه باشد. در ایران، چند تا مدرسه سراغ دارید که این مدلی آموزش می‌دهد؟ فقدان این روش آموزش در مدارس ما، فاجعه‌آفرین است. فرمود: «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ» (فقط به این دلیل که مردم نمی‌پرسند هلاک می‌شوند).<sup>۳</sup> جامعه ما از درست قبول کردن هر حرف و نظریه، حتی نظریات به‌ظاهر علمی لطمه می‌خورد. می‌خواهم بگویم حتی حق را درست و درست‌نپذیر! حق و حقیقت را با چشم باز بپذیر. فرمود:

۱. ابوالفتح آمدی، غررالحکم، ص ۶۶.

۲. ورام بن بناب فراس حلی، تنبیه الخواطر، ص ۳۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵.



﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (بگو این است راه من، که من و هر کس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم).<sup>۱</sup> اما باید با چشم باز در این مسیر قدم بزنیم.

بچه‌ها عاشق حل مسئله‌اند؛ کافیسست یک مسئله، دقیق مطرح بشود یا اینکه خود بچه، روحیه پرسشگری داشته باشد، در این صورت وقتی بزرگ شد، هر حرف مفتی را قبول نمی‌کند. پرسشگری می‌کند؛ ابعاد مسئله را بررسی می‌کند و بدون تحقیق و تفحص و پرسشگری، چیزی را نمی‌پذیرد. حرف دوستش را، همکارش را، همسرش را بی‌دلیل تایید نمی‌کند. مرعوب حرف بزرگتر نمی‌شود، حتی اگر آن بزرگتر استادش باشد. این، یعنی مراقبت از ذهنیت‌های غلط. پس در جهاد تبیین اقتصادی، باید روحیه پرسشگری جامعه را بالا ببریم و به منبع خبر، تحلیل خبر و... حساس باشیم.

### جهاد با قرآن زینب کبری علیها السلام

اما برسیم به محضر جهاد زینب کبری علیها السلام، که جهادگر عرصه تبیین بودند. زینب کبری علیها السلام با قرآن، مقابل یزید ایستادند و جهاد تبیین خودشان را در آن خطبه‌های تبیینی، آغاز کردند. یکی از آیاتی که حضرت زینب کبری علیها السلام با آن، جهاد تبیین کردند، این آیه است؛ فرمود: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (آن‌ها که کافر شدند، (وراه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است؛ ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند و برای آن‌ها، عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است!)<sup>۲</sup>

جالب اینجاست که جهاد تبیین را از خود یزید شروع می‌کند؛ «یزید! فکر نکن اگر دو روز قدرت دست توست و خدا به تو فرصت داده است، این برای تو خیر است، نه! این فرصت‌دهی خدا برای تو شر و به ضرر تو است.»

۱. یوسف، ۱۰۸.

۲. آل عمران، ص ۱۷۸.



بعد، یک قاعده هستی‌شناسانه. باز از قرآن می‌فرماید که خدا به جریان باطل فرصت می‌دهد، تا جرم و جنایتشان بیشتر شود، تا عذاب بیشتری شوند.

زینب کبری علیها السلام، ابتدا دل یزید را خالی کرد، بعد، دل مردم را روشن کرد. مردم شام را که دین را از معاویه گرفته بودند و از دین امیرالمؤمنین علیه السلام و دین رسول الله صلی الله علیه و آله خبری نداشتند، روشن کرد.

### دیده‌اید بعضی‌ها حق پرست هستند، اما باطل ستیز نیستند

قبل از این آیه، یک آیه دیگر را هم در مقام جهاد تبیینی تلاوت کردند و ترفند دشمن را روشن کردند. این آیه را تلاوت کردند: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾؛ (سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!)<sup>۱</sup>

ریشه روحی و روانی دشمنی یزید با اهل بیت علیهم السلام را مطرح کردند، فرمود: «یزید! می‌دانی چرا آیات الهی، یعنی اهل بیت علیهم السلام را تکذیب می‌کنی، مسخره می‌کنی؟ ریشه آن بدی‌های بیست که در درون و رفتار تو وجود دارد.»

ما، گاهی اوقات در مقام جهاد تبیین، باید بیش از اینکه به سوالات طرف مقابل جواب دهیم، به ریشه روانی این سوال بپردازیم، ما می‌خواهیم ذهن او را روشن کنیم درحالی که دل او تاریک است.

ما، الان در فضای مجازی، همیشه به دنبال دفاع از حق هستیم، نمی‌توانیم به باطل یورش ببریم، باطل را به چالش بکشیم و وادار به عکس‌العمل کنیم.

آیه سومی که زینب کبری علیها السلام در مقام جهاد تبیین استفاده کردند، این آیه بود: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْفَعُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛ ((ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا





کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند).<sup>۱</sup>

می‌دانی معنای این آیه چیست؟ یعنی، یزید! تو قاتل هستی و اباعبدالله‌الحسین (علیه السلام) شهید است. مردم شام، آن روز این‌طور فکر نمی‌کردند. رهبر معظم انقلاب (علیه السلام) فرمودند: «جای شهید و جلاّد عوض نشود!»<sup>۲</sup> سال ۶۱ هجری دقیقاً این اتفاق افتاده بود. نبینید امروز اباعبدالله‌الحسین (علیه السلام)، در ذهن و دل ما شهید و سیدالشهدا هستند، این‌ها همه، محصول جهاد تبیین زینب کبری (علیه السلام) است. الان، جوامعی که بیشترین ظلم را به حق بشریت می‌کنند، خودشان را طرفدار حقوق بشر جا می‌زنند، اینجا، جهادی شبیه جهاد زینب کبری (علیه السلام) نیاز است.

### جهاد تبیین زینبی، تبیین قدرت حق و حقیقت و افول و ضعف باطل

یزید، فکر می‌کرد، در جریان شهادت ابی‌عبدالله (علیه السلام)، قتل اباعبدالله‌الحسین (علیه السلام)، یک برگ برنده برای اوست و کار اهل بیت (علیهم السلام) را یکسره کرده است. حضرت زینب (علیه السلام) در ادامه فرمودند: (یزید! هر تلاشی می‌خواهی، انجام بده، به خدا قسم! تو نمی‌توانی ما را نابود کنی و خودت هم، قدرتت روبه‌افول است) «مُ كِدُّ كَيْدِكَ وَ اِحْهَدُ جُهْدِكَ فَوَ اللّٰهِ الَّذِي سَرَفْنَا بِالْوَحْيِ وَ الْكِتَابِ وَ التَّبْوَةِ وَ الْاِثْتِخَابِ لَا تُدْرِكُ اَمَدَنَا وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا وَ لَا يُرْحِضُ عَنَّا عَارُنَا وَ هَلْ رَأَيْكَ اِلَّا فَنَدَّ وَ اَيَّامُكَ اِلَّا عَدَدٌ وَ جَمْعُكَ اِلَّا بَدَدٌ».<sup>۳</sup>

### تبیین قدرت حق، بقای همیشگی حق و حقیقت و تبیین افول و ضعف باطل است

یکی از جهادهای تبیینی‌ای که امروز ما می‌توانیم با اقتدا به زینب کبری (علیه السلام)

۱. آل عمران، ۱۶۹.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم بیست و هشتمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (علیه السلام)،

۱۴ خرداد ۱۳۹۶، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/36745>

۳. ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۹.



انجام دهیم، تبیین قدرت حق، بقای همیشگی حق و حقیقت، و تبیین افول و ضعف باطل است.

خیلی‌ها، الان هم، افول قدرت آمریکا و قدرت جمهوری اسلامی را باور ندارند. این افول و آن قدرت‌گرفتن، قابل‌اندازه‌گیری است. حرف غیبی و روی هوای نیست. آمارهای علمی و نظریه‌پردازی‌های بزرگ خودشان می‌گویند «روزهای افول آمریکا است»، اما هنوز بعضی جریان‌های سیاسی، از قدرت آمریکا حرف می‌زنند، مردم را فریب می‌دهند؛ یکی از عرصه‌های تبیین، جهاد تبیین، اینجاست. رهبر معظم انقلاب علیه السلام در بیانیه گام دوم فرمودند: «جوانان، مأمور به این جهاد هستند، اگر دشمن، مردم را ناامید می‌کند، شما مردم را امیدوار کنید، اگر دشمن حقایق و دستاوردهای انقلاب اسلامی را منکر یا وارونه می‌کند، شما جهاد کنید، حقیقت را روشن کنید.»

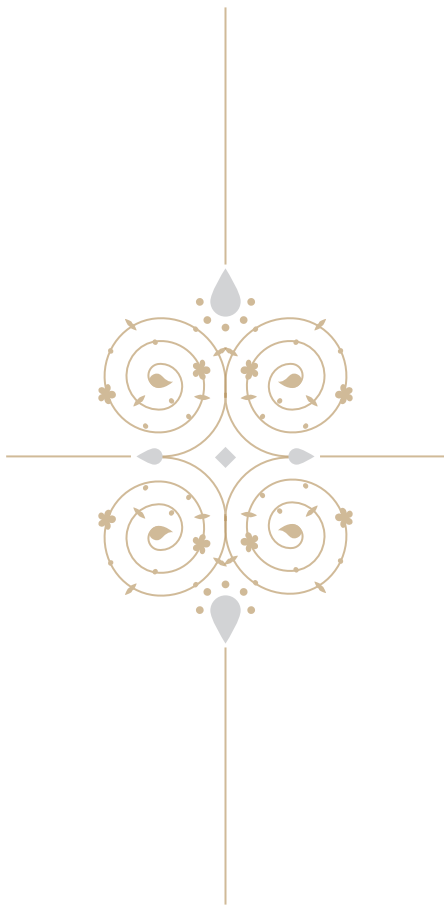
خدایا! به ما و جامعه ما توفیق جهاد کبیر، یعنی جهاد زینبی، جهاد تبیین هرچه بیشتر عنایت بفرما!





## مبحث دوازدہم

«امام سجاد علیہ السلام،  
امام مدنی»



## پراکندگی جامعه در دوران امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام، بعد از واقعه عاشورا، یک زندگی جهادی را شروع کردند. خیلی مهم است که بدانیم زندگی جهادی حضرت برای چه هدفی بود؛ چون امروز هم، جامعه (خصوصاً دینی) ما در این عرصه، نیاز به جهاد و تلاش دارد. امام سجاد علیه السلام، بعد از واقعه عاشورا، جامعه را دید که دچار پراکندگی شده است. عبدالله بن زبیر می‌گوید: (از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: "نه در مکه و نه در مدینه بیست نفر مرد که ما را دوست داشته باشند، وجود ندارد) «مَا مَكَّةَ وَلَا بِالْمَدِينَةِ عَشْرُونَ رَجُلًا حُبُّنَا»<sup>۱</sup> جامعه‌ای که امام حسین علیه السلام، پدر امام سجاد علیه السلام را یاری نکردند، یعنی، همه مردم مدینه در قتل سیدالشهدا علیه السلام شریک هستند. امام سجاد علیه السلام، هر روز با این جامعه زندگی می‌کند و در بین این جامعه، نفس می‌کشد. اما شیوه برخورد امام سجاد علیه السلام چگونه بود؟

آیا جامعه را رها کردند؟ آیا به جامعه بی‌محللی کردند؟ شاید بتوان گفت مهم‌ترین جهادی که امام سجاد علیه السلام در این جامعه انجام دادند، ایجاد همدلی و وحدت بود. اصلاً نقش امام در جامعه، چنین نقشی است، «ایجاد همدلی در جامعه». حضرت زهرا علیه السلام مهم‌ترین کارکرد ولایت را

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۴.

«حفظ همبستگی اجتماعی» معرفی کردند؛ فرمودند: «إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْمُرُوقَةِ»؛ (امامت ما، جامعه را از تفرقه و پراکندگی مصون می‌دارد).<sup>۱</sup>

ببینید چگونه امام سجاد علیه السلام این هم‌بستگی و همدلی را در جامعه ایجاد کردند. یکی از اقدامات مهم، این بود که در آن حمله و حشیانه به مدینه، توسط سربازان یزید، خانه امام سجاد علیه السلام خانه همدلی بود؛ باینکه حضرت، از این مردم، دل خوشی نداشت اما با آغوش باز، خانه حضرت، محلی امن برای مردم مدینه شده بود.

تاریخ نقل می‌کند: «لشکریان شام، مردم مدینه را سر بریدند، آن‌گونه که قصاب، گوسفند را سر می‌برد. چنان خون‌ها ریخته شد که قدم‌ها در میان آن‌ها فرو می‌رفت، فرزندان مهاجر و انصار و مجاهدان بدر را به قتل رساندند و از آن‌ها که باقی ماندند، به عنوان بردگان برای یزید، بیعت گرفت. امام علیه السلام علاوه بر اهل بیت علیهم السلام حدود چهارصد نفر از زنان مدینه را برای در امان ماندن از تعرض لشکر دشمن، در منزل خودشان پناه دادند».<sup>۲</sup>

### امام رضا علیه السلام: هرکسی را دیدی، بگو او از من بهتر است

گاهی اوقات، دوستان اهل بیت علیهم السلام از دست و زبان ما در امان نیستند. حالا ممکن است ظاهرش با ما فرق کند، اما باطنش با اهل بیت علیهم السلام است. مذهبی‌ها، گاهی، خیلی درباره هم و درباره دیگران قضاوت می‌کنند!

آقا! خب داریم می‌بینیم دیگر، بی حجاب است! مثلاً کسی گناه می‌کند؛ خب، گناه می‌کند، گناهش هم علنی است، نهی از منکر هم کردی، نصیحت هم کردی، خب. در موردش قضاوت نکن! قضاوت یعنی چه؟ یعنی تو اهل جهنم هستی. نه دیگر، ببین، نشد! معلوم نیست! تو آدم بی‌ایمانی هستی. نه ببین نه دیگر، نمی‌توانی بگویی! این شاید همین یک دانه گناه را دارد ولی خوبی‌هایش بیشتر از تو است.

۱. ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۹.

۲. تنها خانه‌ای که در واقعه «حزه» امن بود، دسترسی در ۲۷ تیر ۱۳۹۴:



امام رضا علیه السلام فرمود: «عافل ده تا ویژگی دارد.» تا دهمی شمرد، به دهمی که رسید، فرمود: «**الْعَاشِرَةُ وَ مَا الْعَاشِرَةُ؟**!» (دهمی، چه دهمی ای!) یعنی دهمی از همه قبلی‌ها مهم‌تر است. دهمین ویژگی عافل، این است که می‌گوید همه از من بهترند، حتی گنهکارها. گنهکارها، گناه‌شان آشکار است، من، گناهم پنهان است.

آقا! من نماز می‌خوانم، او نماز نمی‌خواند! باشد، او ممکن است خوبی‌ای داشته باشد. نگو ممکن است؛ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «بگو قطعاً.» بگو او خوبی‌ای دارد که من ندارم. آدم‌هایی که به خودشان سخت می‌گیرند این طوری‌اند؛ خودشان را از هیچ‌کسی بهتر نمی‌دانند. «**وَهُوَ يَظُنُّ أَنْ لَيْسَ فِي الدَّارَيْنِ مَأْخُودٌ غَيْرُهُ**»<sup>۲</sup>؛ می‌گوید فقط من را می‌خواهند!

به دیگران، امان بدهیم. امام سجاد علیه السلام در یک اقدام همدلانه بزرگ، حتی به دشمنان خودشان هم، امان داد. ما گاهی اوقات حاضر نیستیم به دوستان اهل بیت علیهم السلام امان بدهیم فقط به خاطر اینکه ظاهرش با ما فرق دارد.

آقایی می‌گفت: ایام دهه کرامت، پرچم امام رضا علیه السلام را به شهرهای شمال کشور، لب دریا، بردیم. اوضاع ظاهر آن آدم‌ها اصلاً مناسب نبود، اما تا دیدند که پرچم امام رضا علیه السلام آمد، هرکسی با هرچه دم دستش بود، خودش را می‌پوشاند و به پرچم امام رضا علیه السلام، می‌رساند و گریه می‌کرد، چه گریه‌ای! کنار ضریح علی بن موسی الرضا علیه السلام، چنین گریه‌کن‌هایی پیدا نمی‌کنی. آیا ارزش این کم است! بله! خب باید ظاهر هم، درست بشود، اما تو هنوز برادری خودت را اثبات نکرده‌ای، قضاوت‌های عجولانه هم که داری؛ خودت را هم کمی، برتر از او می‌بینی؛ تازه! فشار اجتماعی را هم نمی‌بینی.

شاید قبل از شهادت الداغی، شهید غیرت، هر کدام از من و شما که، از کنار این شهید عبور می‌کردیم هیچ‌وقت باورمان نمی‌شد ایشان شهید

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲. شیخ ص ۴۲۳. صدوق الخصال، ج ۲.





می‌شود. اما انتخاب‌های خدا دقیق و درست است. چرا خدا این شهید را از میان طلبه‌ها و کسانی که ظاهر مذهبی دارند انتخاب نکرد؟ پیام خدا، در شهادت این شهید چه بود؟ خدا می‌خواست، واقعیت مردم ما را به مذهبی‌ها نشان دهد. این‌ها همان‌هایی هستند که شاید شما تحویلشان نگیرید، ولی ببینید خدا چطور تحویل می‌گیرد! پس برای همدلی، نباید دیگران را قضاوت کنیم. این قضاوت‌ها، موجب اختلاف در جامعه می‌شود.

### تفرقه‌افکنی، بزرگ‌ترین گناه اجتماعی

ما فراتر از روابط فردی، در ابعاد اجتماعی و سیاسی به همدلی نیاز داریم. بزرگ‌ترین منکر در یک جامعه چیست؟ کدام گناه اجتماعی است که خدا به این سادگی از آن نمی‌گذرد؟ بزرگ‌ترین گناه اجتماعی، دوقطبی‌سازی جامعه و اختلاف‌افکنی در جامعه است. دوقطبی‌سازی در جامعه، آن قدر زشت و زنده است که خداوند متعال، یک سوره از قرآن را درباره کسی که در شهر پیغمبر دوقطبی‌انصار و مهاجرین را ایجاد کرد، نازل فرمود.

سوره‌ای که استحباب دارد ائمه محترم جمعه هر هفته در یک رکعت از نماز جمعه، بخوانند و آن، سوره «منافقین» است. یعنی، ائمه محترم جمعه باید هر هفته سوره منافقین را به یاد ملت بیاورند. ائمه محترم جمعه در یک جامعه اسلامی هر هفته نه سوره یس، واقعه، ضحی، شمس و نه سوره‌های دیگر قرآن، بلکه باید سوره «منافقین» را در نماز جمعه بخوانند. البته مستحب است؛ ولی آیا این استحباب معنایی ندارد! و اهمیت خاص این سوره را نشان نمی‌دهد!

سوره منافقین درباره کیست؟ منافقین، در قرآن یک بار معرفی شده‌اند و تمام مذاهب اسلامی، منافقی را که این سوره درباره او نازل شده است، می‌شناسند. او کیست؟ عبدالله بن اُبی. این منافق چه کار کرد که خدا او را معرفی کرد؟ منافقینی که بعدها در خانه فاطمه علیها السلام را آتش زدند در قرآن معرفی نشدند، منافقینی که سر از بدن حسین فاطمه علیها السلام جدا کردند،



به وسیلهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی نشدند، منافقینی که ضربت به سر امیرالمؤمنین، علی علیه السلام زدند، ابن ملجم و اشعث، تا وقتی که خودشان، خودشان را رسوا نکردند، توسط امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی نشدند. حتی منافقینی که تصمیم گرفته بودند پیامبر را در مسیر جنگ تبوک، ترور کنند، با اینکه دستگیر شدند، اما معرفی نشدند.

فقط، یک منافق معرفی شد؛ این منافق هم از بیت المال دزدی نکرده بود. کسانی که دزدی از بیت المال را در اولویت کارهای خودشان قرار می‌دهند، به این سوره توجه کنند. آن منافق، هیچ قتلی انجام نداده بود و قصد هیچ قتلی هم نداشت. آن منافق، یک کار کرده بود و آن هم این بود که در مدینه، «دوقطبی» درست کرده بود؛ دوقطبی‌ای که بستر طبیعی داشت. او گفت: ما انصار پیامبر باید با مهاجرین در بیفتیم! یعنی دوقطبی مهاجر و انصار را درست کرد.

وقتی رسول خدا این خبر را شنید، اول قبول نمی‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش بیرون شهر و در محیط جنگی بودند. جابر بن عبدالله انصاری آمد و گفت: «عبدالله بن ابی گفته است که وقتی به مدینه برگشتیم، ما انصار، مهاجرین را بیرون می‌کنیم.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جابر! تو، عبدالله بن ابی را دوست نداری و به خاطر همین داری علیه او حرف می‌زنی؟ گفت: «نه آقا! من خودم شنیدم. فرمود: «شاید یک چیز دیگری گفته و تو این طوری متوجه شده‌ای.» گفت: «نه آقا! من دقیقاً همین حرف را شنیدم.» حضرت فرمود: «بروید تحقیق کنید.» رفتند تحقیق کردند و آمدند گفتند: «بله یارسول الله! ایشان این را گفته است.» حضرت ناراحت شد و در زمانی که کاروان باید استراحت می‌کرد، فرمان حرکت کاروان را داد، و به مدت یک روز هم با مردم حرف نزد. این، شاید تنها قهر پیغمبر با امت خودش بود!

از او پرسیدند: «چرا تو اینطوری رفتار می‌کنی؟ چرا این قدر با مردم غضبناک برخورد می‌کنی؟ چرا حرف نمی‌زنی؟» فرمود: «مگر نشنیدی چه گفته



است؟» اطرافیان عبدالله بن‌ابی به او گفتند: «بیا برو به پیغمبر بگو که من نگفتم، غلط کردم.» آمد قسم خورد و گفت: «من نگفتم.» آقا فرمود: «من قبول کردم، برو...» بعد از این ماجرا، سوره منافقین نازل شد. سوره منافقین سوره اخلاقی نیست، سوره قتل نیست، سوره دزدی نیست، سوره دوقطبی‌سازی در جامعه است؛ آن‌هم دوقطبی‌ای که حقیقت داشت! دوقطبی مهاجر و انصار، حقیقت داشت. ولی با این حال نباید به این مسئله دامن می‌زدند و نباید حساسیت ایجاد می‌کردند و نباید گسل‌ها را فعال می‌کردند.

این، یک سند قرآنی درباره دوقطبی‌سازی بود. حالا یک سند تاریخی هم، درباره دوقطبی‌سازی بیاوریم. چه شد که کار به دست علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نیفتاد؟ در شورای سقیفه، دوقطبی اوس و خزرج درست شد. دوقطبی اوس و خزرجی که ده سال بود که پیغمبر آن را از بین برده بود. گسل اختلافی بین اوس و خزرج دوباره فعال شد. این‌ها وقتی با همدیگر اختلاف کردند، مهاجرین دوقطبی بعدی مهاجر و انصار را درست کردند و طی یک جریان پیچیده دوقطبی، کار از دست علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ خارج شد. ۱۴۰ سال است که شما روضه می‌خوانید و می‌گویید: «چرا یک ماه بعد از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فاطمه به شهادت رسید و همه ساکت بودند؟! شما نمی‌دانید دوقطبی چه جنایتی می‌کند!

بزرگ‌ترین منکر، در یک جامعه چیست؟ کدام گناه اجتماعی است که خدا به این سادگی از آن نمی‌گذرد؟ بزرگ‌ترین گناه اجتماعی، دوقطبی‌سازی جامعه و اختلاف‌افکنی در جامعه و دامن‌زدن به اختلافات است. دوقطبی‌سازی در جامعه آن قدر زشت و زننده است که خداوند متعال یک سوره قرآن را درباره کسی که در شهر پیغمبر دوقطبی انصار و مهاجرین را ایجاد کرد، نازل فرمود؛ یعنی سوره منافقون که برای رسوا شدن آن‌ها، تاقیامت در هر نماز جمعه مستحب است تلاوت بشود.

بیش از چهل سال است که در انقلاب اسلامی، در جامعه ما، جریان سیاسی‌ای وجود دارد که می‌خواهد جامعه را تکه‌تکه کند. سر هر مسئله



اجتماعی، ساز مخالف دست می‌گیرد و به اختلاف در جامعه دامن می‌زند، آیا این رفتار سیاسی از زنا بدتر نیست! از شراب خوری بدتر نیست! از قتل و غارت بدتر نیست! این رفتار سیاسی است که جامعه را به قتل و غارت و هتک حرمت نوامیس می‌کشاند.

شما دیدید که در جریان اغتشاشات اخیر، داعشی‌های وطنی چه کردند؟ چه سرها بریدند! چه سینه‌ها دریدند! چه قلب‌ها پاره‌پاره کردند! ما از این‌ها ناراحت هستیم، اما مسئله جامعه ما این‌ها نیستند، ما از دست سیاسون بی‌شرفی (بی‌هویت مُدْبِدْبِینَ بَیْنَ ذَلیک) ناراحت هستیم که با دامن زدن به اختلاف، به آن وحشی‌های داعشی وطنی میدان دادند!

جامعه اسلامی چگونه چگونه با این وحدت‌شکنان برخورد کند؟ جریان سیاسی‌ای که قلمش، آتش فتنه را روشن نگه می‌دارد، با او چگونه باید رفتار کرد؟ گناه تکه و پاره کردن جامعه بدتر است یا تکه و پاره کردن جان یک انسان؟ امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «وَالزُّمُو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ النُّعْمِ لِلذُّبِّ الْأَمْنِ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي»؛ (همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره‌ش شیطان است آن‌گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد).<sup>۲</sup>

خداوند متعال هم در قرآن، با همین ادبیات، این جماعتی را که جامعه را تکه و پاره می‌کنند، نفرین می‌کند و می‌فرماید: «فَاتْلُهُمُ اللَّهُ!»؛ (خدا آن‌ها را بکشد!)<sup>۳</sup> ظهور، پایان میدان‌داری این جماعت یک بام و دو هوا است.

۱. مختصات زمان ما و آینده‌ای که تا ظهور در پیش داریم، دسترسی در ۱۷ مرداد ۱۴۰۱:

<http://panahian.ir/post/7431>

۲. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۳. مناققون، ۴۰.



## بذل و بخشش، اقدام همدلانه امام سجاد علیه السلام

ما برای همدلی خیلی باید خیلی از امام سجاد علیه السلام در جامعه خودمان درس بگیریم. یکی از اقدامات همدلانه امام سجاد علیه السلام «بذل و بخشش» بود. امام سجاد علیه السلام، پسرعمویی داشتند که بعضی از شب‌ها به در خانه‌اش رفته و مقداری پول به او می‌دادند، آن شخص که ایشان را نمی‌شناخت به ایشان می‌گفت: «علی بن‌الحسین اصلاً توجهی به حال من ندارد» و آن حضرت را نفرین می‌کرد، امام علیه السلام این کلمات را می‌شنید، ولی از وی، درگذشته و خود را به او معرفی نمی‌کرد. وقتی که امام سجاد علیه السلام از دنیا رفتند، آن کمک‌های شبانه قطع شد و آن مرد فهمید آن که در دل شب به او کمک می‌کرده است، امام علی بن‌الحسین علیه السلام بوده است، به همین خاطر، همیشه به حالت گریه و برای عذرخواهی به سر قبر ایشان می‌آمد.<sup>۱</sup>

ببینید! حضرت، جامعه را رنگی و سیاه و سفید نمی‌دید، با همه، یک‌رنگ بود؛ چون یک هدف بزرگ داشت، آن هدف بزرگ، همدلی است این‌ها، مقدمات قدرت‌یافتن ولایت، در جامعه است برای تحقق دین. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم چگونه می‌تواند با جامعه‌ای که گروه‌گروه شد، نفرت‌پراکنی شد، جهان را نجات دهد! بنابراین، «اجتماع قلوب» را شرط ملاقات حضرت بیان کردند. فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِشَاهِدَتِنَا»<sup>۲</sup> (اگر شیعیان ما جمع شوند و به عهده‌ی که ما به گردن آن‌ها داریم وفا کنند، مزده ملاقات ما به تأخیر نخواهد افتاد و به سرعت، سعادت مشاهده‌ی ما نصیب‌شان می‌شود.)

پس، یک واقعیت بزرگی که امروز ما در جامعه خودمان نیاز داریم، همین همدلی است. و دشمن، چقدر دقیق همین همدلی ما و وحدت جامعه را نشانه گرفته است!

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج ج ۲، ص ۴۹۹.



ابوحمره ثمالی می‌گوید: «روز جمعه‌ای نماز صبح را با امام سجاد علیه السلام به جا آوردم. پس از نماز، با هم به سمت خان، آن حضرت روانه شدیم. ایشان کنیزک خود به نام سکینه را فراخواندند و فرمودند: «امروز جمعه است، هیچ‌سائلی از در خانه من نمی‌گذرد، مگر اینکه او را اطعام می‌کنید.» ابو حمزه عرض کرد: «هرسائلی که به در خانه می‌آید که مستحق نیست.» امام علیه السلام فرمودند: «بیم آن دارم که بعضی از آنان مستحق باشند و ما او را برانیم و به واسطه این عمل، آنچه بر یعقوب و آل یعقوب نازل گردید، بر ما اهل بیت نازل شود، آنان را اطعام کنید، آنان را اطعام کنید! یعقوب پیامبر، همه‌روزه برای خوراک خود و خانواده‌اش یک قوچ ذبح می‌کرد. روز جمعه‌ای در هنگام افطار، سائل مؤمنی که از در خانه یعقوب می‌گذشت، ندا درداد: «سائل گرسنه و غریب را از بقیه غذای خود اطعام کنید.» آنان با آنکه صدای او را می‌شنیدند، گفته‌هایش را راست نپنداشته و او را تصدیق نکردند. آن مستمند، چون از ایشان ناامید شد و شب فرارسید به راه خود رفت و شب را با شکم خالی درحالی که از گرسنگی خود به خدا شکایت می‌کرد به صبح رساند. یعقوب و خانواده‌اش نیز با شکم سیر و درحالی که هنوز مقداری از غذای آنان باقی بود، خوابیدند. صبح فردا، خداوند، به یعقوب وحی کرد: «بنده مرا چنان ذلیل کردی که مستحق غضب و تادیب من و نزول عذاب و ابتلای خود و پسرانت گشتی، ای یعقوب! از میان پیامبرانم آنانی نزد من محبوب‌تر هستند که بر بندگان مسکین من رحم کنند، آنان را به خود نزدیک ساخته و اطعامشان نموده و پناهگاه آنان باشند. ای یعقوب! چرا بر بنده من رحم نکردی؟ بنده‌ای که عبادتش بسیار و به اندکی از متاع دنیا راضی بود، به عزتم سوگند! تو را مبتلا خواهم ساخت، تو و پسرانت را آماج مصیبت‌ها قرار خواهم داد.» ابو حمزه عرض کرد: «یوسف، آن خواب معروف را چه وقت دید؟» امام علیه السلام فرمودند: «در همان شبی که خانواده یعقوب، سیر خوابیدند و مستمند، گرسنه.»<sup>۱</sup>



## همدلی با بذل و بخشش

زُهری که از اصحاب امام سجاد علیه السلام است، می‌گوید: «در شبی سرد، آن حضرت را دیدم که کیسهٔ آردی را بر دوش خود حمل می‌نماید، پیش رفتم و گفتم: ای پسر رسول خدا! این چیست؟ امام پاسخ دادند: "قصد سفر دارم و توشهٔ آن را به جای امنی حمل می‌نمایم" من عرض کردم: غلام من، آن را به جای شما حمل می‌کند. امام علیه السلام امتناع فرمودند. التماس کردم تا خود به جای امام آن کیسه را حمل کنم ولی امام علیه السلام با اصرار بر تصمیم خود فرمودند: "کسی جز من نمی‌تواند آنچه باعث نجات من در این سفر بوده و رسیدن مرا به مقصد نیکو می‌گرداند حمل کند، تو را به خدا سوگند می‌دهم که به راه خود بروی" بازگشتم، پس از چند روز امام علیه السلام را دیدم درحالی که گمان داشتم که امام به سفر رفته است، عرض کردم: ای پسر پیامبر! اثری از آن سفری که فرمودید، نمی‌بینم، و امام علیه السلام فرمودند: "ای زهری! آن سفر، چنان‌که تو پنداشتی نیست، بلکه این مرگ است که خود را برای آن مهیا می‌کنم، همانا آمادگی برای مرگ، خودداری از حرام و سخاوتمندی در خیرات است."<sup>۱</sup> امام سجاد علیه السلام به صورت پنهانی متکفل مخارج یکصد خانه بود که در هر کدام از آن عده‌ای از مردم زندگی می‌کردند. شما فکر می‌کنید این صد نفر خانواده، عاشق امام سجاد علیه السلام بودند؟ نه! اما حضرت برای همدلی، اینگونه تلاش کردند.

## روضه

بمیرم! امام سجاد علیه السلام،! برای همدلی و وحدت در جامعه، چه کردی آقا! نقل می‌کنند: «وقتی حضرت علی بن حسین علیه السلام به شهادت رسید، وقتی حضرت را غسل دادند، مشغول نگاه‌کردن به پشت ایشان شدند و آثار سیاهی را در آن مشاهده کردند!! و لذا پرسیدند این چیست؟ کسی گفت: "آن بزرگوار، عادتش این بود که خورجین و انبان آرد را شبانه بر پشت خود حمل می‌کرد و آن را به فقرای مدینه اعطا می‌نمود."<sup>۲</sup>

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۴.



زهری می‌گوید: چون که حضرت زین العابدین علیه السلام وفات یافته و ایشان را غسل دادند، بر پشت حضرت برآمدگی خشنی را که حاصل کار با اشیای سخت است مشاهده کردند و به من رسید که آن حضرت، در شب، برای همسایگان ضعیف خود آب می‌کشیده است.»<sup>۱</sup>

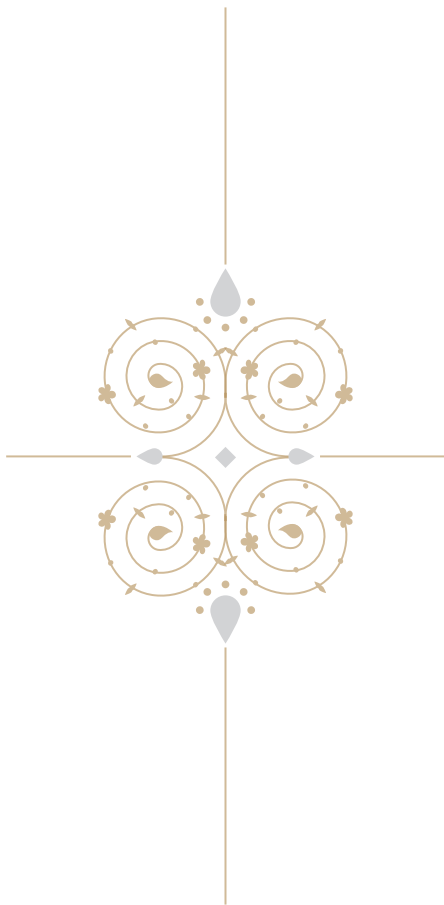








فهرست منابع



## کتابها

۱. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، [به تحقیق محمد باقر خراسان]، چ۱، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، [به تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محمدی زرنندی]، چ۱، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۷ق.
۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، چ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۶. مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، [به تصحیح محمد عبد الحمید نمیسی]، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی بحار الأنوار، [به تحقیق جمعی از محققان]، چ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك [تاریخ طبری]، [به تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم]، چ۲، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، دار الصادر.
۱۰. ابن عساکر، أبی القاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، [به تحقیق علی شیری]، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، [به تحقیق علی اکبر غفاری]، چ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. رضای رحمتی، رضا، تربیت اقتصادی با صحیفه سجادیه، تشکل فراگیر گروه های

- تبلیغی کشور.
۱۳. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۳۷۴ ش..
  ۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
  ۱۵. امام یازدهم، حسن بن علی علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، چ ۱، قم: تحقیق و نشر مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
  ۱۶. اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، التمحیص، چ ۱، قم: تحقیق و نشر مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
  ۱۷. مفضل بن عمر، توحید المفضل، [به تحقیق کاظم مظفر]، چ ۳، قم: داوری.
  ۱۸. محمد بن علی ابن بابویه، شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چ ۲، قم: دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
  ۱۹. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، چ ۱، نجف: مطبعة حیدریة.
  ۲۰. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، چ ۱، تهران: مکتبة النینوی الحدیثة.
  ۲۱. ابن حزم، علی بن احمد، جمهرة أنساب العرب، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
  ۲۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، [به تحقیق علی اکبر غفاری]، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
  ۲۳. محمد ری شهری، محمد، دانشنام، امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، قم: سازمان چاپ و نشر، ۱۴۲۴ ق.
  ۲۴. جلال الدین السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر.
  ۲۵. رخشاد، محمد حسین، در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت رحمته الله علیه، قم: سماء، ۱۴۰۰ ش.
  ۲۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، چ ۲، قم: نشر مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ق.
  ۲۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، چ ۱، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ ق.
  ۲۸. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، چ ۱، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
  ۲۹. البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، [به تحقیق عبدالمعطی قلجی]، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
  ۳۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چ ۱، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
  ۳۱. هلالی، سلیم بن قیس، سلیم بن قیس الهلالی، [به تصحیح و تنظیم علاء الدین موسوی]، تهران: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
  ۳۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، چ ۱، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.



۳۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۳۴. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا عليه السلام، [به تحقیق مهدی لاجوردی]، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.
۳۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، [به تحقیق سید مهدی رجائی]، ج ۲، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، [به تحقیق محمد جواد غفاری]، تهران: صدوق، ۱۴۱۸ق.
۳۸. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، [به تصحیح و تنظیم علی شیری]، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.
۳۹. قرآن کریم.
۴۰. قمی، ابن قولویه، کامل الزیارات، [به تحقیق و تصحیح عبدالحسین امینی]، ج ۱، نجف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶ش.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، [به تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی]، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، [به حقیق سید هاشم رسولی محلاتی]، ج ۴ تبریز: بنی هاشم، ۱۳۸۱ق.
۴۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، [به تحقیق علی اکبر غفاری]، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۴۴. علماء الدین علی بن حسام الدین ابن قاضی الشهیر بالمتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۵، ناشر: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م.
۴۵. ابن نما، جعفر بن محمد، مثير الاحزان من مصادر بحار الانوار، ابن فهد حلی، احمد بن محمد، تصحیح و تنظیم: مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، قم، ۱۴۰۶ق.
۴۶. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه وزام، ج ۱، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۴۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، [به تصحیح جلال الدین محدث]، ج ۲، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۸. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، قم: نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق..
۵۰. العاملی الجبعی، زین الدین بن علی بن احمد، مسکن الفواد فی فقد الاحبه و الاولاد، [به تحقیق سید علی جمال اشرف]، [ترجمه حسین نجاتی]، ج ۲، قم: روح، ۱۳۸۰ش.
۵۱. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، [به شرح صالح جعفری]، نجف اشرف: مکتبه الفقیه، ۱۳۴۴ش.



۵۲. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۸ش.
۵۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، [به تحقیق علی اکبر غفاری]، چ ۱ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۵۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، [به تصحیح حمدی عبدالمجید سلفی]، قاهره مصر: مکتبه ابن تیمیة ۱۴۰۵ق.
۵۵. خوارزمی، محمد بن احمد، مقتل الحسين عليه السلام، نشر انوار الهدی، ۱۳۸۸ش.
۵۶. السیدین طاووس، الملهوف علی قتلی الظفوف، [به تحقیق الشیخ فارس تبریزیان]، الناشر: دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ق.
۵۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، [به تحقیق علی اکبر غفاری]، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب عليهم السلام، چ ۱، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۵۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲: بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۶۰. محقق، محمد باقر، نمونه بینات در شان نزول آیات، نشر اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۶۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، [به تحقیق صالح صبحی]، چ ۱، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.
۶۲. الأزدی الغامدی الکوفی، لوط بن یحیی [أبی مخنف]، وقعة اللف، چ ۱، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۳. نصرین مزاحم، وقعة صفین، چ ۲، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

### منابع اینترنتی

۶۴. آیت الله حائری شیرازی، جزوه «در اسلام پول نباید کار بکند»، دسترسی در: <https://b2n.ir/x69881>، ۴ دی ۱۳۹۹.
۶۵. چه زمانی کودک شروع به راه رفتن می کند، دسترسی در: <https://maryamhospital.ir/when-does-the-child-start-walking/>، ۷ مهر ۱۴۰۰.
۶۶. پرتال امام خمینی رحمته الله علیه، به آدرس: <http://www.imam-khomeini.ir/>.
۶۷. خبر آنلاین به آدرس: <https://www.khabaronline.ir/>.
۶۸. خبرگزاری ایگنا به آدرس: <https://iqna.ir/>.
۶۹. خبرگزاری تسنیم به آدرس: <https://www.tasnimnews.com/fa/top-stories?page=6>.
۷۰. خبرگزاری مشرق به آدرس: <https://www.mashregnews.ir/>.
۷۱. اندیشکده آمریکایی: تحریم های غرب علیه ایران بی اثر است، دسترسی در:



- ۱۴۰۱ بهمن ۱۵، khabaronline.ir/xjHqh
۷۲. خبرگزاری فارس، <https://www.farsnews.ir/>
۷۳. نعمت تحریم برای تولید، دسترسی در: <https://b2n.ir/n28889>، ۲۸ بهمن ۱۳۹۹.
۷۴. فریادهای فاطمیه بر سر جامعه دینی، راحت طلبی، اولین تمایل انسان، دسترسی در: <http://panahian.ir/post/5926>، ۶ بهمن ۱۳۹۸.
۷۵. وبسایت دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای به نشانی: [khamenei.ir](http://khamenei.ir)
۷۶. ارزش علم و معرفت از زبان شهید چمران، دسترسی در: <https://dnws.ir/113405>، ۱۹ خرداد ۱۳۹۶.
۷۷. وبسایت راسخون به آدرس: <https://rasekhon.net/>
۷۸. سایت فرهنگ سدید به آدرس: <https://sadidisu.ir/>
۷۹. احمدعلی یوسفی، تحلیل الگوی اقتصادی آیت الله شاه‌آبادی
۸۰. سایت انتخاب به آدرس: <https://www.entekhab.ir/>
۸۱. روزنامه اطلاعات.
۸۲. روزنامه صبح اقتصاد









کتب منتشر شده  
در این مجموعه





مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۳۹۹  
نوع محتوا: متن ترویجی

کاری از اداره راهبری محتوای تبلیغی با  
همکاری موسسه امیر بیان

## ● کتابچه ازدحام تنهایی

هم‌بستگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی

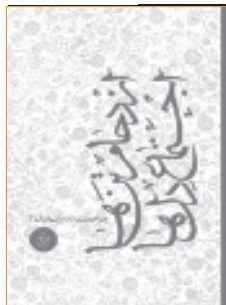
آدم‌ها زیادند؛ اما زیاد تنهایند. وقتی بیرون خانه‌ایم، چندین برابر اجدادمان آدم می‌بینیم. وقتی هم داخل خانه‌ایم، چندین برابر اجدادمان با دیگران پیام ردوبدل می‌کنیم؛ اما با هیچ‌کس نیستیم. به این‌ها که می‌اندیشیم، چرای بزرگی چنبره می‌اندازد بر ذهن و ضمیرمان. واقعاً چرا؟ چرا من در میان جمع و دلم جای دیگر است؟ چه چیزی سر جایش نیست؟  
«کتابچه ازدحام تنهایی» با طرح مسائلی در مورد زندگی فردی و جمعی سعی دارد به گره‌های ذهنی مخاطب در زمینه همبستگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی پاسخ دهد.

## ● عناوین جلسات

برای دریافت کتاب اسکن کنید



۱. در تراجم عبادات فردی و عبادات جمعی اولویت با کدام است؟
۲. آرامش واقعی انسان در تنهایی است یا جمع؟
۳. در هنگام خطر، آسیب‌پذیری انسانی که تنها منافع خود را می‌بیند بیشتر است؟ یا کسی که منافع جمعی برایش مهم است؟
۴. راه‌حل مشکلات ما منفعت‌طلبی فردی است یا همبستگی اجتماعی؟
۵. همدلی چطور از بین می‌رود؟



مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۳۹۹  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از اداره راهبری محتوای تبلیغی با  
همکاری موسسه امیر بیان

برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● ازدحام تن‌ها، اجتماع دل‌ها

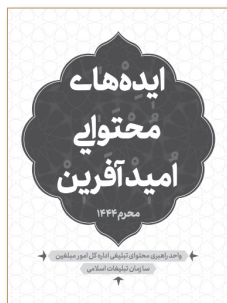
چرا حسین علیه‌السلام تنها ماند؟

ما انسان‌ها فطرتاً موجوداتی اجتماعی آفریده شده‌ایم و قدرت و برتری ما در باهم‌بودن است و هر قدر از هم دورتر شویم، ضعیف‌تر خواهیم شد. بر همین اساس، شیاطین جن و انس برای ضربه‌زدن به انسان‌ها همواره به دنبال ایجاد تفرقه و جدایی میان آدمیان بوده‌اند. در نقطهٔ مقابل نیز ایجاد همدلی و هم‌بستگی میان مردم.  
«کتاب ازدحام تن‌ها، اجتماع دل‌ها» با قلمی شیوا، اقناعی و احساسی و الهام‌گرفته از عاشورای حسینی به بیان مطالبی در این مورد می‌پردازد.

## ● عناوین جلسات

- مجلس اول: اشک تنهایی
- مجلس دوم: تن‌های آرام
- مجلس سوم: رنج تنهایی
- مجلس چهارم: تنها میان تن‌ها
- مجلس پنجم: همدلی در خطر
- مجلس ششم: شیرین‌ترین شهید
- مجلس هفتم: فرماندهٔ دل‌ها
- مجلس هشتم: اجتماع عزیز
- مجلس نهم: دست‌های هم‌آهنگ
- مجلس دهم: همدلان عاشق
- مجلس یازدهم: همراهان سنگ‌دل





## کتابچه ایده‌های محتوایی امیدآفرین

«ایده‌های محتوایی امیدآفرینی»

امید کلید اساسی همه‌ی قفهاست و بدون آن هیچ گامی نمی‌توان برداشت. سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم از آینده است. «کتابچه ایده‌ها» ده ایده برتر محتوای تبلیغی امیدآفرین است که توسط ده مجموعه تولید محتوای تبلیغی ارائه شده است. این کتاب سعی دارد ده ایده که می‌تواند با الهام گرفتن از مضامین عالی عاشورایی امید را در دل مخاطب زنده کند. را معرفی کند.

مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: ایده

## عناوین ایده‌ها

کاری از واحد راهبری محتوای تبلیغی

ندای امید؛ زیباترین نوای عاشورا  
هفتاد و سومین یار  
ز جامعه حسینی تا جهان مهدوی  
آبروی دو عالم  
به توان او  
حسین پیروزترین رهبر جهان  
با کاروان عشق در کربلا  
فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی  
سلام فرمانده  
بایچه‌هایم سر یک سفره!

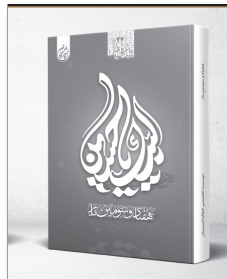
برای دریافت کتاب اسکن کنید



## هفتادوسومین یار

«نقش آفرینی و زمینه‌سازی برای ظهوری»

کربلا، هر سال تکرار می‌شود و حرکت کاروان حسینی تاهور حضرت حجت اروحنا فداه ادامه دارد، ما باید به این کاروان بیبندیم و نقش خود را در این کاروان پیدا کنیم و در عرصه فردی و خانوادگی و اجتماعی نقش آفرینی کنیم. «کتاب هفتادوسومین یار» با قلمی شیوا و تبلیغی و با الهام از معارف عالی عاشورای حسینی به لزوم نقش آفرینی افراد در دوران قبل از ظهور می‌پردازد و با نگاهی امید آفرینانه حوادث عاشورا را برای مخاطب تحلیل می‌کند.



مخاطب: مسجدی-هیئتی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: منبر مکتوب

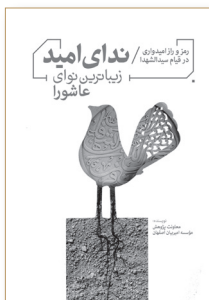
## عناوین جلسات

کاری از معاونت پژوهشی امیر بیان قم

جلسه دهم: سرش به نی نمی‌شد اگر...  
جلسه اول: بوی پیراهن خونین کسی می آید  
جلسه دوم: حسین را جدی بگیر  
جلسه سوم: به چشم خدا بیا  
جلسه چهارم: نبرد برای آرامش  
جلسه پنجم: بی‌قرار امانت باش  
جلسه ششم: قوی باش  
جلسه هفتم: جور دیگر باید دید  
جلسه هشتم: چشم انتظار حضور  
جلسه نهم: پیمانۀ پُر ندای امید زیباترین نوای عاشورا  
امید و امیدآفرینی در قیام سیدالشهداء

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از موسسه تخصصی خطابه  
امیر بیان اصفهان

برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● ندای امید زیباترین نوای عاشورا

امید و امیدآفرینی در قیام سیدالشهدا

حماسهٔ کربلا به مثابه یک کتاب مقدس است که سوره‌ها و آیه‌هایی دارد و تا قیام قیامت برای هر انسان آزاده‌ای درس آموز است. روح حاکم بر همهٔ این سوره‌ها و آیه‌ها امید و امیدواری است. «کتاب ندای امید، زیباترین ندای عاشورا» با بیان نشانه‌هایی از امید در کربلا به ضرورت و اهمیت امید و امیدواری در جامعه امروز می‌پردازد و مخاطب را به این سمت و سو سوق می‌دهد.

## ● عناوین جلسات

- جلسه اول: اهمیت مسئله امیدواری و جایگاه آن در قیام عاشورا
- جلسه دوم: از گرفتاری تا امیدواری
- جلسه سوم: سبک زندگی حسینی؛ امیدوار زیستن
- جلسه چهارم: حر الگوی امیدواری در وقت اضافه
- جلسه پنجم: امید حسینی و یزیدی
- جلسه ششم: امید کارآمد
- جلسه هفتم: بزرگ‌ترین حربهٔ یزیدیان زمان
- جلسه هشتم: بهترین الگوی امیدواری برای جوانان
- جلسه نهم: مهم‌ترین ویژگی علمداران منجی
- جلسه دهم: نبرد امید و یأس، کربلابی به وسعت تاریخ

## ● فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی

«تحلیلی از علل «تورم مزمن» در ایران

یکی از عوامل اصلی که امروز اعتقادات مردم را هدف قرار داده است، مشکلات اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران است. «کتاب فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی» به بررسی علل تورم در ایران پرداخته و از تورم به عنوان مسئله‌ای که مشکلات متعددی را به مردم تحمیل کرده، آسیب‌شناسی جدیدی ارائه می‌دهد؛ سپس با الهام از سیره ائمه معصومین مخصوصاً سید الشهدا برای حل این مشکل راه‌حلی ارائه می‌کند.

## ● عناوین جلسات

- جلسه اول: مشکلات اقتصادی؛ عامل هجمه به اعتقادات ملت ایران
- جلسه دوم: مقابله ملت ایران با فاصله طبقاتی
- جلسه سوم: سیره علوی در برخورد با فاصله طبقاتی
- جلسه چهارم: نقش فرهنگ «جمع‌المال» در شهادت امام حسین
- جلسه پنجم: اخلاقیات رذیله، عامل تحقق فرهنگ «جمع‌المال»
- جلسه ششم: برخورد امیرالمؤمنین با ساختارهای اجتماعی مادی
- جلسه هفتم: تحلیلی جدید از روایت «التأش عبیدالتنیا»
- جلسه هشتم: ضرورت هم‌زمانی حجم عظیم تولید با اوج زهد در مصرف
- جلسه نهم: تناسب اوقاف با انگیزه‌های ملت ایران
- جلسه دهم: علت غلبه ابن‌زبیر بر قیام مسلم

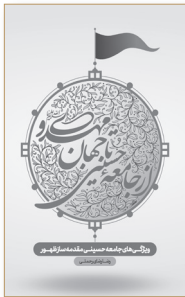


مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای حسینیهٔ اندیشه

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی ها

## ● از جامعه حسینی تا جهان مهدوی ویژگی‌های جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور

یکی از تلقی‌های غلطی که از دین اسلام وجود دارد این است که دین اسلام دینی فردی است و به ساحت‌های اجتماعی کاری ندارد در حالی که کاملاً برعکس است و دین اسلام اساساً در وهله‌ی اول اجتماعی است. «کتاب از جامعه حسینی تا جهان مهدوی» با مقایسه انواع جامعه‌ها و بیان ویژگی‌های اجتماعات مختلف به مخاطب می‌فهماند می‌کند که دین اسلام دینی اجتماعی است و قابلیت این را دارد که یک جامعه با اهداف بزرگ، مستقل، مقاوم و قوی را تشکیل می‌دهد.

## ● عناوین جلسات

- جلسه اول: جامعه‌ای با هدف بزرگ، جامعه‌ای با هدف کوچک
- جلسه دوم: جامعه‌ی رابطه محور، جامعه ضابطه محور
- جلسه سوم: جامعه‌ی اجتماعی، جامعه‌ی تنها
- جلسه چهارم: جامعه‌ی مستقل، جامعه‌ی منفعل
- جلسه پنجم: جامعه‌ی مقاوم، جامعه‌ی شکننده
- جلسه ششم: جامعه‌ی هوشمند، جامعه‌ی ساده‌اندیش
- جلسه هفتم: جامعه‌ی کلان‌نگر، آینده‌نگر و جامع‌نگر
- جلسه هشتم: جامعه‌ی خودباور، جامعه‌ی خودتحقیر
- جلسه نهم: جامعه‌ی شجاع، جامعه‌ی ترسو
- جلسه دهم: جامعه‌ی قوی، جامعه‌ی ضعیف

## ● سلام فرمانده

«آشنایی با شخصیت‌ها و مفاهیم سرود «سلام فرمانده»



مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: طرح درس کودک و نوجوان

کاری از گروه تولید محتوای غیورمردان  
ایران زمین

سرود «سلام فرمانده»، کار فرهنگی صحیحی بود که با اینکه مختص قشر کودک و نوجوان بود؛ اما تمامی اقشار جامعه را درگیر خود کرد. «کتاب سلام فرمانده» به معرفی شخصیت‌ها و مفاهیم سرود سلام فرمانده با قلمی شیوا و کودکانه می‌پردازد.

## ● عناوین جلسات

- بخش اول: نامه‌ای به امام زمان علیه‌السلام (زندگی‌نامه علی بن مهزیار)
- بخش دوم: مشعل تاریخ (زندگی‌نامه میرزا کوچک‌خان جنگلی)
- بخش سوم: یار سبید و سبزه‌دهم (معرفی ۳۱۳ نفر یار امام زمان)
- بخش چهارم: سردار دل‌ها (زندگی‌نامه حاج قاسم سلیمانی)
- بخش پنجم: ثروتمندترین مرد جهان! (زندگی‌نامه آیت‌الله بهجت)
- بخش ششم: می‌خواهم گمنام بمانم! (معرفی مفهوم سرباز گمنام)
- بخش هفتم: یار وفادار! (زندگی‌نامه عمار یاسر)
- بخش هشتم: مرد اهل بیته! (زندگی‌نامه سلمان فارسی)
- بخش نهم: در مسیر امام حسین علیه‌السلام! (زندگی‌نامه علی لندی)
- بخش دهم: لشکر تک‌نفره! (زندگی‌نامه حسین فهمیده)

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: منبر مکتوب

## ● ظلم سکوت

سکوت در برابر ظلم، هم یاری ظالم و هم خوار کردن مظلوم است.

سخنرانی ویژه روز قدس «روایت نامسلمانی سکوت کنندگان در برابر ظلم»

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ تَعُضِدَ ظَالِمًا، أَوْ تَخُدِّلَ مَلْهُوفًا»

خدایا! به تو پناه می‌بریم از این‌که ظالمی را یاری کنیم، یا ندای دردمند و ستم‌دیده‌ای را بی‌جواب بگذاریم؛ و البته سکوت در برابر ظلم، هم یاری ظالم و هم خوار کردن مظلوم است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِخَصْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرَهُ»

خدایا از تو عذر می‌خواهیم، از اینکه در برابر دیدگانمان به مظلومانی ستم شده و ما ایشان را یاری نکردیم.

## ● خورشید مقدس

متن سخنرانی ویژه ولادت امام رضا علیه السلام در پاسخ به اهانت به مقام

نورانی امام مهربانی



مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی‌ها

وقتی دشمن مقابل نور علی‌بن موسی‌الرضا علیه السلام کم می‌آورد، چه می‌کند؟ می‌خواهد هتک خورشید کند. او نابودی خودش را دیده، دست به انتحار می‌زند، یک روز به ساحت نور عالم امکان یعنی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم اهانت می‌کند. نوری که پیغمبر فرمود: «اولین نوری که خدا در این عالم خلق کرد، نور من بود؛ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» وقتی دشمن، متعرض به وجود نورانی امام رضا علیه السلام می‌شود معلوم می‌شود که کار امام رضا علیه السلام در جهان گرفته است.

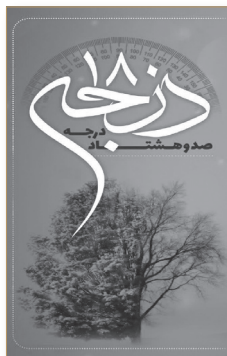
برای دریافت کتاب اسکن کنید





## ● سخنرانی چندرسانی ۱۸۰ درجه

سواد رسانه و مقابله با جنگ رسانه‌ای



یکی از مشکلات اصلی ما در انقلاب اسلامی این است که همیشه روایت اول را از وقایعی که اتفاق می‌افتد برای ما نیست و اگر روایت نکنیم دشمن روایت می‌کند و برای ما مشکلاتی درست می‌کند و باعث شکست ما در جنگ رسانه‌ای می‌شود.

کتاب «۱۸۰ درجه» در قالب یک جلسه سخنرانی پیرامون سواد رسانه، انواع و روش‌های تحریف در فضای مجازی تهیه شده و در پایان هم راهکارهای مقابله با آن نیز بیان شده است.

مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

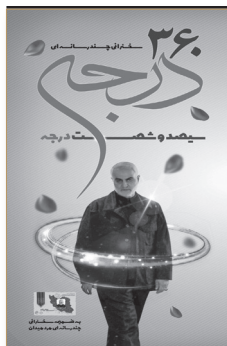
کاری از گروه تولید محتوای امیربیان  
(شعبه مرکزی)



برای دریافت کتاب اسکن کنید

## ● سخنرانی چند رسانه‌ای ۳۶۰ درجه

اتصال به خدا راه‌گشای محاصرات ۳۶۰ درجه در زندگی



وقتی در محاصره ۳۶۰ درجه قرار می‌گیریم باید باور داشته باشیم که تنها نیستیم و خدا و امام زمان در کنار ما هستند؛ باید بدانیم وقتی نگاه حاج قاسم در مقابله با محاصره ۳۶۰ درجه نظامی جواب می‌دهد، در همه محاصره‌های ۳۶۰ درجه‌ای دیگر که در بحران‌ها و امتحانات روزگار به آن‌ها برخورد می‌کنیم نیز جواب می‌دهد. چه این محاصره اقتصادی باشد و چه اجتماعی و آبرویی و حیثیتی و چه جمعیتی و نسل و نیروی انسانی؛ اتصال به خدا و توکل بر خدا راه‌گشا است.

مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

کاری از گروه تولید محتوای امیربیان  
(شعبه مرکزی)



برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای  
کاری از گروه تولید محتوای امیربیان شیراز

برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● سخنرانی چندرسانه‌ای امید صادق

امید واقع‌بینانه به آینده انقلاب و ایران

رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم فرمودند: «اکنون به شما فرزندان عزیزم در مورد چند سرفصل اساسی توصیه‌هایی می‌کنم... اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومییدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم... شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی [نامید] باشید؛ در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومییدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است.»

سخنرانی چند رسانه‌ای «امید صادق» نقاط امیدواری نسبت به انقلاب و آرمان‌های آن را جهت ایجاد امید در مخاطب بیان می‌کند.

## ● سخنرانی چندرسانه‌ای شهید کم‌نظیر

معرفی اسطوره جهاد تبیین «شهید بهشتی»



مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای  
کاری از مؤسسه تخصصی خطابه امیربیان اصفهان

برای دریافت کتاب اسکن کنید



یکی از شاخص‌ترین و بارزترین قربانیان شهدای ترور در زمان معاصر شهید کم‌نظیر، عالم، مجتهد، مبارز و شخصیت خودساخته آیت‌الله شهید دکتر سید محمدحسین بهشتی است. شخصیتی که از حیث علمی و عملی حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و تعابیری که دوست و دشمن در مورد ایشان به کار برده‌اند انصافاً کم‌نظیر است.

البته تلخ‌تر و سخت‌تر از ترور فیزیکی افراد و اشخاص، ترور شخصیت‌ها و ازگونی حقایق است که با توجه به جمله ماندگاری که امام خمینی (ره) در رثای این شهید عزیز فرمودند: «بهشتی مظلوم زیست، مظلوم مُرد و خار چشم دشمنان بود» جهت امتثال همه‌جانبه امر امام خامنه‌ای در عرصه جهاد تبیین و جنگ روایت‌ها بر آن شدیم تا گامی هرچند ناچیز در مسیر روایت صحیح برداشته و به از بین بردن مظلومیت این شهید بپردازیم.

این اثر بر محور بیان حرکت شهید بهشتی در ۴ عرصه: «بهشتی که بود؟» «بهشتی چه کرد؟» «بهشتی چه شد؟» و در ادامه «در مورد شهید بهشتی و ادامه راه او چه باید بکنیم؟» سازمان‌یافته است.



## ● قدرت پنهان «ویژه مخاطب عام»

بازخوانی سیره حضرت زهرا (علیها السلام) در مدیریت عواطف اجتماعی



ما قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم. ما یک جامعه زنان داریم که به برکت ائمه معصومین (علیهم السلام) این‌ها دور هم جمع می‌شوند؛ اما چون این ظرفیت و قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم از این ظرفیت بزرگ استفاده خاصی نمی‌شود. این‌ها می‌توانند با هم دیگر فضای خانواده و جامعه و شهر را تغییر بدهند.

کتاب «قدرت پنهان» به بازخوانی سیره حضرت زهرا (علیها السلام) در مدیریت عواطف اجتماعی و تبیین جایگاه زنان ایران اسلامی در سه عرصه: فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. این محتوای تبلیغی قابل استفاده برای عموم مبلغین است.

## ● عناوین جلسات

مجلس اول: زن میدان

جلسه دوم: اقتدار علوی و عتوفت فاطمی

جلسه سوم: کدام آزادی؟

جلسه چهارم: مادر عاطفه‌ها!

جلسه پنجم: الگویی برای همیشه

مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: منبر مکتوب  
کاری از گروه تولید محتوای شهید  
حاج قاسم سلیمانی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● قدرت پنهان «ویژه مخاطب خاص»

بازخوانی سیره حضرت زهرا (علیها السلام) در مدیریت عواطف اجتماعی



ما قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم. ما یک جامعه زنان داریم که به برکت ائمه معصومین (علیهم السلام) این‌ها دور هم جمع می‌شوند؛ اما چون این ظرفیت و قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم از این ظرفیت بزرگ استفاده خاصی نمی‌شود. این‌ها می‌توانند با هم دیگر فضای خانواده و جامعه و شهر را تغییر بدهند.

کتاب «قدرت پنهان» به بازخوانی سیره حضرت زهرا (علیها السلام) در مدیریت عواطف اجتماعی و تبیین جایگاه زنان ایران اسلامی در سه عرصه: فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. این محتوای تبلیغی برای مخاطب خاص بوده و برای فضای علمی و نخبگانی قابل استفاده است.

مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای شهید  
حاج قاسم سلیمانی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● عناوین جلسات

مجلس اول: از «سیده نساء العالمین» تا «رهبری جامعه زنان»

مجلس دوم: رهبری جامعه زنان؛ از «مدیریت عواطف اجتماعی» در اسلام

تا «مردوارگی زن» در غرب

مجلس سوم: از «پرده‌نشینی» تا «مدیریت عواطف اجتماعی»

مجلس چهارم: انقلاب اسلامی و رستاخیز «مدیریت عواطف اجتماعی»

مجلس پنجم: مدیریت عواطف اجتماعی؛ از «مصادق‌یابی» تا «نهادسازی»

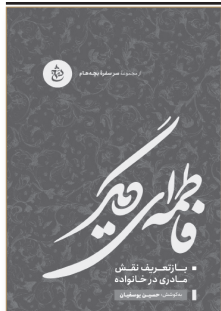




مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از: اداره راهبری محتوای تبلیغی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۰  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از: اداره راهبری محتوای تبلیغی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● آغوش جاودانه

تکرار فاطمه علیها السلام در مادی‌ها

زنان سرور تاریخ که به‌کنار، سرور زنان تاریخ هم به «مادری» خود می‌بالید. فاطمه داستان ما عمری داشت و نگاهی داشت به‌بلندای تاریخ؛ پس به کیفیت و عمق زندگی‌اش پرداخت. وقتی نداشت برای هدر دادن! برای همین، در همین فرصت کوتاه، خواست که مشغول «بهترین» کار باشد و مشغول «مادری» شد.

کتابچه «آغوش مادری» با پاسخ به شبهات زنان در حوزه فرزندآوری به این مسأله می‌پردازد که مادری‌کردن جایگاه پرافتخاری است برای زنان، و عمیق‌ترین لذت‌ها و عبادت‌ها و خاطره‌ها را مادران می‌چشند؛ اما این دارد کم‌رنک می‌شود.

## ● برشی از کتاب

دغدغه‌های مادرانه در فرزندآوری می‌خواهم رشد فردی‌کنم بچه نمی‌گذارد وقت کم دارم، بچه وقت می‌خواهد آرامش لازم دارم، بچه شلوغ است تربیت سخت است، من بلد نیستم من کلفت نیستم، بچه داری یعنی بشور و بساب یکی دو تا بچه شیک است ولی بچه زیاد بی‌کلاسی است من پول ندارم بچه خرج دارد زنگ خطر و آمارهای درنگ‌آور روضه‌های مادرانه

## ● فاطمه‌های دیگر

باز تعریف نقش مادری در خانواده

با این الگوگیری از فاطمه زهرا علیها السلام می‌توان کاری کرد که زنانمان «فاطمه‌ای دیگر» باشند و فرزندان‌های علوی بیاورند و سربازانی مهدوی تربیت کنند. کتاب «فاطمه‌های دیگر» کوشیده است با الگوبرداری از زندگی فاطمه زهرا علیها السلام و بررسی ویژگی «مادری» آن حضرت، ارزش این مفهوم عمیق و عزیز یعنی «مادری» را توصیف کند. به این امید که با «بازتعریف نقش مادری در خانواده» بتوانیم تکرار فاطمه زهرا (س) را در خانواده‌های خود ببینیم و از آن بهره‌ها بگیریم.

## ● عناوین جلسات

- مجلس اول: مادرانه‌های فاطمی
- مجلس دوم: مادری که مادری می‌کرد!
- مجلس سوم: رنج شیرین مادری
- مجلس چهارم: مانند فاطمه علیها السلام
- مجلس پنجم: عبادت‌های خانوادگی



## ● تبیین بانور قرآن

تبیین در پرتوی ۳۰ آیه از جزء قرآن کریم



تبیین همیشه در تاریخ پراهمیت بوده اما در عصر حاضر اهمیت بیشتری پیدا کرده است تا جایی که رهبر حکیم انقلاب، فرمان «جهاد تبیین» را صادر کرده و آن را فریضه‌ای قطعی و فوری نامیده‌اند. کتاب «تبیین با تبیان» با الهام از کتاب تبیین به بررسی ۳۰ موضوع تبیینی در حوزه جهاد تبیین که فریضه‌ای قطعی و فوری است می‌پردازد.

## ● فهرست کتاب

جلد اول: تعریف و لوازم تبیین

۱. تعریف (تبیین و جهاد تبیین)

۲. لوازم تبیین

ایثار و شهادت، وجدت، بصیرت، خوش اخلاقی، شجاعت، مردم‌داری، تقوا، غیرت دینی، استقامت، دشمن‌شناسی

جلد دوم: موضوعات نیازمند تبیین؛ اصول و امهات تبیین

ظلم‌ستیزی، امریبه‌معروف، فرزندآوری، استقلال، عدم اعتماد به دشمن، زنان، جهاد اقتصادی، ولایت‌پذیری، انتظار، جهاد کبیر، توحید

جلد سوم: موضوعات نیازمند تبیین؛ واقعیت‌های میدان و نقاط امیدبخش

ظرفیت‌ها، چالش‌ها، دستاوردهای نظام، افول دشمن، عبور از بحران‌ها، امید به وعده‌ها، نگاه جهانی به انقلاب

مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: منبر مکتوب

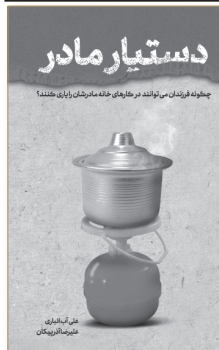
کاری از اندیشکده سعدا

برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● طرح درس دستیار مادر

چگونه فرزندان می‌توانند در کارهای خانه مادرشان را یاری کنند؟



کتاب «دستیار مادر» وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری مادرشان را بیان می‌کند و آموزش‌هایی درباره مسائل اقتصادی در قالب داستان و بازی و معما بیان می‌کند.

## ● عناوین جلسات

ماه میهمانی

قوانین زندگی

مسئولیت‌پذیری

رعایات حقوق همسایه

تمیز باش

مسیر موفقیت

استاد شو

سالم باش

خلاقیت

مادر همیار

مخاطب: کودک و نوجوان

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: طرح درس

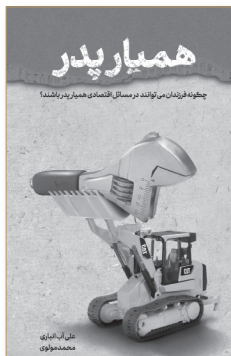
کاری از گروه تولید محتوای غیور

مردان ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: کودک و نوجوان  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: طرح درس  
کاری از گروه تولید محتوای غیور  
مردان ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

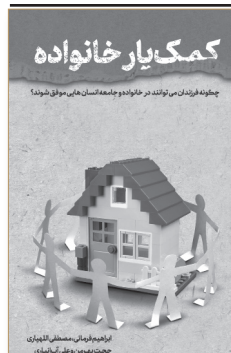
## ● طرح درس همیار پدر

چگونه فرزندان می‌توانند در مسائل اقتصادی همیار پدر باشند؟

این طرح درس تلاشی است در جهت تولید محتوای متناسب برای مبلغانی که در ایام تبلیغی برای کودکان و نوجوانان کلاس برگزار می‌کنند. در این کتاب با بیان وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری پدرانشان در مسائل اقتصادی آموزش‌هایی در قالب داستان و بازی و معما بیان شده است.

## ● عناوین جلسات

- محافظان منزل
- راز سلامتی
- دل‌های بزرگ
- اشتیاهی بزرگ
- همیار پدر
- رمز موفقیت ۱
- رمز موفقیت ۲
- شیرین زبونی
- قشنگترین شب دنیا
- بهترین الگوها



مخاطب: کودک و نوجوان  
سال تولید: ۱۴۰۱  
نوع محتوا: طرح درس  
کاری از گروه تولید محتوای غیور  
مردان ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

## ● طرح درس کمک‌یار خانواده

چگونه فرزندان می‌توانند در خانواده و جامعه انسان‌هایی موفق شوند؟

کودکان علاقه زیادی به ایجاد نقش در جامعه دارند و خانواده به عنوان یک جامعه کوچک و واحد تشکیل‌دهنده جامعه مکانی است برای ایفای نقش فرزندان. کتاب کمک‌یار خانواده با بیان وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری خانواده‌شان در مسائل اقتصادی آموزش‌هایی در قالب داستان و بازی و معما بیان شده است.

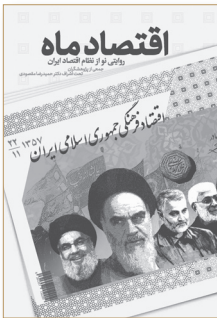
## ● عناوین جلسات

- محراب خونین شهادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
- بهترین واژه‌ها (پدر و مادر)
- دعای مقبول
- نشان ادب (سلام)
- بهترین هم‌نشین (دوست)
- مثل آینه
- سنگ‌های صبور (روز قدس)
- سرمایه گرانبها (ارزش عمر)
- آداب خواب و بیداری
- فروغ جاودانی (روز معلم، شهادت شهید مطهری)



## ● اقتصاد ماه

پاسخ به ۱۰ سؤال مهم در مورد آقای اقتصاد جمهوری اسلامی ایران



فضای اقتصاد ایران آلوده است و تصور ما از اقتصاد ایران چیزی غیر از واقعیت است، چیزی است که دشمن برای ما تصویر کرده نه واقعیت آن. کتاب «اقتصاد ماه» با ارائه روایتی نو از نظام اقتصادی ایران مبتنی بر نظام جامع مسائل اقتصادی است که هدف آن، ارائه پاسخ‌هایی کوتاه به مهم‌ترین مباحث و گره‌های ذهنی مردم همچون شکاف طبقاتی، تورم، گرانی و اوضاع اقتصادی ایران است و مبلغ را برای پاسخ به سؤالاتی که حتماً در فضای تبلیغی امسال، با آن مواجه هست، فراهم می‌کند.

## ● عناوین جلسات

جمهوری اسلامی، شاخص فلاکت  
از اقتصاد دنیا چه خبر؟  
این بود عدالت؟  
داستان شکاف طبقاتی  
رابطه دولت‌ها و اقتصاد  
دولت انقلابی و تورم؟  
ماجرای خودرو!  
ماجرای مسکن!  
این همه مشکل چرا؟  
بن‌بست‌شکن‌های اقتصاد

مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۲  
نوع محتوا: پشتیبان

کاری از مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● راز رزق

بررسی قواعدی که رزق و روزی را به زندگی‌مان سرازیر می‌کند.



زندگی بسیاری از ما پر است از نگرانی، نگرانی از آینده شغلی، نگرانی از وضعیت بد اقتصادی، نگرانی از تلاش‌های بی‌ثمر و صدها نگرانی دیگر. چطور می‌خواهیم این نگرانی‌ها را برطرف کنیم؟ «راز رزق» کتابی است که ما را با قواعد رزق و روزی که قرآن و روایات بیان می‌کنند، آشنا می‌کند که بسیاری از این نگرانی‌ها را از بین خواهد برد و با بیان قواعد رزق و روزی راه حل‌هایی ارائه می‌دهد که پای روزی‌های جدید را به زندگی‌مان باز کنیم.

## ● عناوین جلسات

جلسه اول: رمضان پُررزق  
جلسه دوم: زیباترین رابطه  
جلسه سوم: از روزی لذت تا لذت روزی  
جلسه چهارم: رنج شیرین روزی‌ها  
جلسه پنجم: استقلال روحی، رزق و روزی درونی  
جلسه ششم: رزق روحی آرامش  
جلسه هفتم: رزق تربیتی  
جلسه هشتم: رزق زمان  
جلسه نهم: رزق اجتماعی  
جلسه دهم: نق ولایت در رزق و روزی

مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۲  
نوع محتوا: پشتیبان

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی‌ها

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۲  
نوع محتوا: پشتیبان

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی‌ها

برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● رزق نو

راه‌حل‌های رهایی از مشکلات اقتصادی

در رزق نو ده جلسه منبر مکتوب با قلمی تبلیغی و مفاهیم بلند قرآنی است که هدف آن پرداختن به مفاهیم اقتصادی اصیل اسلامی بوده و افقی جدید را به روی مخاطب می‌گشاید

## ● عناوین جلسات

رازق کیست؟

نقش من در رزق و روزی چیست؟

نقش شکر در رزق و روزی من

رزق اجتماعی، رزق نو

نقش خانواده در رزق اجتماعی

نقش نزدیکان و همسایگان در رزق اجتماعی

نقش نظام اخوت اسلامی در رزق اجتماعی

مؤلفه‌های قدرت اقتصادی؛ قدرت فرهنگی

تعاون مهمترین عامل قدرت اقتصادی

نقش حکومت در رزق و روزی من

## ● قصه دست‌ها

خط سیر پیروزی‌های حق بر باطل

چرا تقابل حق و باطل را یادمان می‌رود؟ و چرا شیرینی وعده پیروزی حق را در تلخ‌آپ ناامیدی محو می‌کنیم؟ کمی اوج بگیریم تا بدانیم ماجرا از چه قرار است. اگر قرار به آسیب‌شناسی باشد، وضعیت چطور است؟ اگر قرار به ارزیابی باشد، حقیقت چه است؟ اگر قرار به راه‌حل‌یابی باشد، عقل چه می‌گوید؟ و اگر قرار به الگوگیری باشد، قرآن چه می‌فرماید؟ کتابچه «قصه دست‌ها» سؤالات بالا و بیشتر را با بیانی ساده و شیوا برای مخاطب تشریح می‌کند و در او حس امیدواری به پیروزی جبهه حق را ایجاد می‌کند.

## ● عناوین جلسات

تاریخ را نمی‌توان خنثی دید؟ یعنی بدون جنگ حق و باطل؟ پس آرامش و صلح چه می‌شود؟

آیا خط سیری در معجزه‌های پیامبران می‌توان یافت؟

اساساً پیروزی و شکست چیست؟

فقط امید به نصرت الهی کافی است؟ یا اینکه این پیروزی تاریخی شرط و شروطی هم دارد؟

مهره‌های ابلیس، در سپاه باطل، چگونه می‌خواهند این جنگ را بترند؟ و اینکه آیا همیشه عیان جنگیده‌اند یا از جایی در تاریخ، پنهان‌تر عمل کردند؟ با توأسی به حق و صبر، چگونه امید و اعتماد گسترش می‌یابد؟



مخاطب: مبلغان  
سال تولید: ۱۴۰۰  
نوع محتوا: متن ترویجی

کاری از حسین یوسفیان و محمد مهدی باقری





## ● دستی بالای دست‌ها

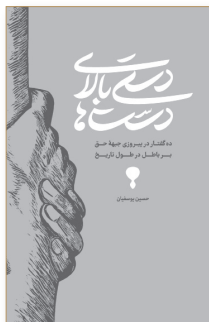
ده گفتار در پیروزی جبهه حق بر باطل در طول تاریخ

تاریخ را دست‌های پنجه‌درینجه دو جبهه ساخته‌اند: جبهه حق، جبهه باطل. ما انسان‌ها نیز بازیگران میدانیم که با انتخاب خودمان پشت سر فرماندهان دو جبهه حرکت می‌کنیم. خبر خوشی هم در کار است: دست خدا با جبهه حق است و هم‌او وعده پیروزی داده است به دسته پیامبران و رسته پیروان آنان.

کتاب «دستی بالای دست‌ها» با قلمی زیبا و امید آفرین پیروزی‌های جبهه حق بر باطل را در ادوار مختلف تاریخی بیان می‌کند.

## ● عناوین جلسات

- گفتار اول: دست به کار شو
- گفتار دوم: معجزه دست‌های خدا
- گفتار سوم: دست‌های شیطانی
- گفتار چهارم: دستی که رو شد
- گفتار پنجم: تردستی ابلیس
- گفتار ششم: دنیا دست کیست؟
- گفتار هفتم: دست‌های شفابخش
- گفتار هشتم: دست‌های رحمت
- گفتار نهم: دست‌های پشت پرده
- گفتار دهم: پیروزی دست‌ها



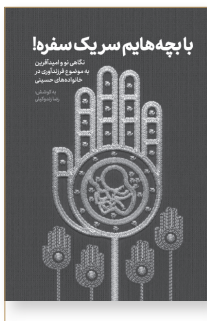
مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۰

نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از حجت الاسلام حسین  
یوسفیان





مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱ سال  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای شهید  
حاج قاسم سلیمانی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

## ● «با بچه‌هایم سر یک سفره»

«نگاهی نو و امیدآفرین به موضوع فرزندآوری در خانواده‌های حسینی»

### ● معرفی

۱۰ جلسه منبرک و ۱۰ جلسه منبر کامل به همراه روضه برای پاسخ به دغدغه‌ها و سؤالات مهم مردم در حوزه جمعیت و فرزندآوری که هر طلبه در تبلیغ با آن مواجه است تولید شده است. این محتوا تحت اشراف فعالین حوزه جمعیت و اساتیدی همچون استاد عباسی ولدی نوشته شده است.

### ● عناوین جلسات:

- جلسه اول: سر سفرهٔ بچه‌های حسین!
- جلسه دوم: چشمانی که به دست اوست!
- جلسه سوم: به سختی‌اش می‌ارزد!
- جلسه چهارم: سفرهٔ تنهایی
- جلسه پنجم: سر کدام سفره نشسته‌ای؟
- جلسه ششم: معامله شیرین!
- جلسه هفتم: سفره را او پهن می‌کند!
- جلسه هشتم: تربیتش با ما!
- جلسه نهم: جای پای عباس
- جلسه دهم: سفرهٔ همیشه‌باز!

## ● «با کاروان عشق در کربلا»

«تبیین انواع کربلا در زندگی امروز ما، برای دستیابی به قله‌های امیدآفرین در آزمایش‌های زندگی»

### ● بخشی از کتاب:

حضرت آقا می‌فرمایند: تاریخ را با قصه اشتباه نکنیم. تاریخ یعنی شرح حال ما در صحنه‌های دیگر.  
آزمایش کربلا در صحنه‌های دیگر و در زمان‌های دیگر نیز روی می‌دهد؛ یعنی در ادامهٔ کربلای امام حسین در سال ۶۱ هجری، کربلای دیگر نیز هست.

### ● عناوین جلسات:

- جلسه اول: تبیین موضوع بحث
- جلسه دوم: کربلای اقتصادی
- جلسه سوم: کربلای علمی
- جلسه چهارم: کربلای جهاد تبیین
- جلسه پنجم: کربلای رسانه‌ای
- جلسه ششم: کربلای رسانه‌ای
- جلسه هفتم: کربلای خانوادگی
- جلسه هشتم: کربلای خانوادگی
- جلسه نهم: کربلای سیاسی
- جلسه دهم: کربلای فرهنگی



مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱ سال  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای تبلیغی  
امیران‌بیان (امیربیان شعبه قم)



برای دریافت کتاب اسکن کنید



## ● «به توان او»

«نقش اعتقاد به نصرت الهی در امیدآفرینی»

بخشی از کتاب:

مهم‌ترین علت پیروزی امام حسین در کربلای سال ۶۱ ثبات قدمی بود که ایشان و یارانشان در کربلا داشتند. مهم‌ترین عامل ایجاد ناامیدی وجود مشکلات حل‌نشده در زندگی است.

## ● عناوین جلسات:

جلسه اول: نهضت حسینی، تدابیر مدافعین، اقدامات مهاجمین

جلسه دوم: ویژگیهای تربیتشده مکتب حسینی

جلسه سوم: عوامل ایجاد مشکلات

جلسه چهارم: موضعگیریها در برابر مشکلات

جلسه پنجم: ابزار نصرت الهی

جلسه ششم: ابعاد و عرصه‌های نصرت الهی

جلسه هفتم: شرایط نزول نصرت الهی

جلسه هشتم: شرایط نزول نصرت الهی

جلسه نهم: شرایط نزول نصرت الهی

جلسه دهم: شرایط نزول نصرت الهی



مخاطب: عمومی  
سال تولید: ۱۴۰۱ سال  
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای به سوی  
ملکوت



برای دریافت کتاب اسکن کنید

